



مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه علمی - پژوهشی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

Women's Strategic Studies

Women and Family's Socio - Cultural Council Quarterly

ISSN 2008 - 2827

❖ صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده ❖ سر دبیر: دکتر طویلی کرمانی
❖ مدیر مسئول: دکتر کبری خزعلی ❖ معاون سر دبیر: اکرم حسینی مجرد

<p>❖ داوران: (به ترتیب حروف الفبا)</p> <p>دکتر علی احمدی دکتر محمد آتشک دکتر اسماعیل بلالی دکتر حسن بنیانیان دکتر ستار پروین دکتر محمد جواد جاوید دکتر کرم حبیب پور دکتر حاتم حسینی دکتر امیر رستگار خالد دکتر مریم رفعت جاه دکتر رسول صادقی دکتر شهلا کاظمی پور دکتر عبدالحسین کلانتری دکتر محمد جواد محمودی دکتر سید رضا نقیب السادات</p>	<p>❖ هیئت تحریریه:</p> <p>دکتر حمیدرضا آیت اللهی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) دکتر رضا داوری اردکانی (استاد دانشگاه تهران) دکتر عبدالحسین شیروی خوزانی (استاد دانشگاه تهران) دکتر مجید معارف (استاد دانشگاه تهران) دکتر محمدصادق مهدوی (استاد دانشگاه شهید بهشتی) دکتر حسین مهرپور محمدآبادی (استاد دانشگاه شهید بهشتی) دکتر محمدحسین پناهی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) دکتر شکوه نوایی نژاد (استاد دانشگاه تربیت معلم) دکتر حسین کلباسی اشتری (استاد دانشگاه علامه طباطبایی) دکتر زهرا پیشگاهی فرد (دانشیار دانشگاه تهران) دکتر شهلا باقری (دانشیار دانشگاه تربیت معلم) دکتر احمد حاجی ده آبادی (استادیار دانشگاه تهران) دکتر کبری خزعلی (استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران) دکتر حسین کچوئیان (استادیار دانشگاه تهران) دکتر مهدیه سادات مستقیمی (استادیار دانشگاه قم) دکتر سید حسین هاشمی (استادیار دانشگاه مفید)</p>
<p>❖ مدیر داخلی: شهربانو پایی نژاد ❖ صفحه آرا: طاهره توکلی ❖ حروف نگار: فرنگیس رئیس میرزایی ❖ ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده. Email: ketabezanan@gmail.com Website: www. mr. _ zanan.ir</p>	<p>آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فلسطین شمالی، شماره ۳۰۹، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده کد پستی ۱۵۸۳۹۱۷۶۵۴ صندوق پستی: ۱۴۱۸۵/۶۱۸ تلفن: ۵-۶۶۴۶۸۲۷۱</p>

❖ فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» (کتاب زنان سابق) بر اساس نامه شماره ۳/۴۴۱۱ مورخ ۸۷/۶/۵ از کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.
❖ حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه محفوظ است.
❖ استفاده از مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز می باشد.
❖ مقالات منتشره لزوماً بیان کننده دیدگاه های شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده نیست.
❖ مقالات فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» در پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) قابل دسترسی است.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

✓ هدف مقالات فصلنامه واکاوی مسائل، مطالبات، شبهات و مشکلات در حوزه مسائل زنان به منظور ارائه پاسخ و راهکار است.

✓ مقالات ناظر به یافته‌های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و...) باشد.

✓ مقالات قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.

✓ مقاله در قالب حداکثر ۷ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.

✓ چکیده فارسی، انگلیسی و عربی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهمترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۸-۵ کلمه) تنظیم گردد.

✓ معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پانویست هر صفحه درج شود.

✓ ویراستاری مقالات به عهده مؤلف بوده و لازم است به جدیدترین روش، ویراستاری گردد.

✓ برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف سال انتشار: شماره صفحه) عمل شود.

✓ فهرست منابع در آخر مقاله بر حسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به صورت ذیل تنظیم شود:

- کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (با قلم ایتالیک)، نام و نام خانوادگی مترجم، محل نشر، ناشر، تعداد جلد، احیاناً شماره جلد مورد استناد.

- مقاله: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام نشریه (با قلم ایتالیک)، شماره سال، شماره مجله (تاریخ مجله).

- پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه (مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی)، به راهنمایی (نام استاد راهنما)، (شهر، نام دانشگاه، نام دانشکده، سال).

- منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام، (تاریخ اخذ مطلب): نشانی کامل سایت

✓ ارسال CD مقاله همراه با مشخصات مؤلف اعم از نام و نام خانوادگی، سمت علمی و رشته تحصیلی، آدرس، شماره تلفن، پست الکترونیک و شماره دورنگار به همراه مقاله الزامی است.

✓ چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران بوده و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

◀ وضع‌شناسی و تحلیل گفتمان نظریه‌پردازان‌های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

سهیلا صادقی فسایی / ایمان عرفان منش ۷

◀ تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی

فریده خلیج‌آبادی فراهانی ۴۹

◀ تحلیلی بر رابطه‌ی ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی

محمود مشفق / سارا غریب عشقی ۹۳

◀ فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان کُرد شهر مهاباد

حاتم حسینی / بلال بگی ۱۲۱

◀ مقایسه مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار در شهر ساری

کرم حبیب‌پور گتایی / حسین نازک‌تبار / رضا فرج‌تبار ۱۶۳

◀ بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند شهر یزد

مسعود حاجی زاده میمند / اکبر زارع شاه‌آبادی / نرگس مروی نام / فاطمه ابوترابی زارچی ۱۹۱

◀ چکیده مقالات به عربی ۲۳۸

◀ چکیده مقالات به انگلیسی ۲۴۴

وضع‌شناسی و تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانواده‌ی مطلوب در ایران

سهیلا صادقی فسایی *

ایمان عرفان منش **

چکیده

همواره یکی از اهداف و دستاوردهای نظریه‌پردازی در حوزه‌ی مطالعات اجتماعی خانواده، الگوسازی از این نهاد بنیادین جامعه بوده است. این نظریه‌پردازی‌ها بیشتر برآمده از گفتمانی خاص است. از این رو، نوعی دوسویگی معرفت‌شناختی میان یک الگوی خانواده (به مثابه دستاورد نظریه) و یک گفتمان مشخص وجود دارد. در این مقاله تلاش می‌شود تا ضمن بازخوانی متون و طبقه‌بندی آنها و با استفاده از روش تحلیل گفتمان، به بازنمایی دو الگوی خانواده‌ی مدرن مدنی و ایرانی اسلامی که حاصل دو طیف غالب از نظریه‌پردازی‌های مطالعات اجتماعی خانواده در ایران هستند، پرداخته شود. در مجموع به نظر می‌رسد که علی‌رغم وجود پاره‌ای از ویژگی‌های مثبت که در الگوی مدرن مدنی شناسایی می‌شود. الگوی خانواده‌ی ایرانی - اسلامی مزایای بالقوه‌ی بیشتری دارد.

واژگان کلیدی

ساختمان خانواده، نظریه‌پردازی، الگوسازی، گفتمان، الگوی خانواده‌ی مدرن مدنی، الگوی خانواده‌ی ایرانی اسلامی.

*- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران s_sadeghi@yahoo.com

** - دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه تهران iman.erfanmanesh@yahoo.com

۱- مقدمه و طرح مسئله

در طول تاریخ نظام اجتماعی ایران - قبل و بعد از ورود اسلام - پیوندهای خانوادگی به لحاظ تاریخی اجتماعی منزلت بالایی داشتند، به گونه‌ای که پس از تحولات و تغییرات خانواده در جریان مدرن شدن جامعه، همچنان خانواده نهادی برای پیوند میان «فرد» و «جامعه» بوده است. در سال‌های اخیر و به ویژه در شرایط کنونی به موازات گسترش مباحث پیرامون لزوم اتخاذ الگوی خاص برای سبک زندگی متناسب با جامعه‌ی ایران، یکی از محورهای مناقشات فکری در میان نظریه‌پردازان اجتماعی، نوع نگرش به نهادهای بنیادین اجتماعی یعنی سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و خانواده بوده است. خانواده‌ی سنتی (اقتدارگرا و یا نیمه اقتدارگرا) در شرایط کنونی با چالش‌هایی همراه است و از برخی ویژگی‌های آسیب‌زای آن انتقاد می‌شود (صادقی فسایی و عرفان منش ۱۳۹۲). از این رو، یکی از علقه‌ها و تمایلات مهم نظریه‌پردازان مطالعات اجتماعی خانواده‌ی کنونی، توجه به الگوی مطلوب و مناسب جایگزین است.

«الگوسازی» به عنوان یکی از مهم‌ترین کوشش‌های نظریه‌پردازی اجتماعی، به لحاظ مفهومی مشتمل بر تتبعات نظری منسجم و مدون شده در قالب مجموعه‌ای از اعمال و هنجارهای اجتماعی است که با به عاریت گرفتن مفاهیم متعلق به گفتمان مربوطه، تلاش می‌کند تا به «جهان اجتماعی» معنایی ویژه داده و آن را متناسب با اصول و ملزومات منطقی خود، بازسازی

کند. بنابراین نظریه‌پردازی با توجه به زمینه‌ی گفتمانی ویژه، از نهادهای اجتماعی الگویی ارائه می‌دهد تا با استعانت از آن بتواند «واقعیت اجتماعی» را به الگو نزدیک کند. از این رو، فهم دوسوییگی نظریه‌پردازی از الگوی خانواده و پیش زمینه‌ی گفتمانی آن، مستلزم بازنمایی نظریه‌پردازی‌های انجام شده از الگوی خانواده و کشف و تفسیر پیش زمینه‌ی گفتمانی آنهاست. الگوهای خانواده در سطوح و جنبه‌های مختلفی از جمله مناسبات قدرت در خانواده، وظایف و تکالیف والدین و فرزندان در قبال یکدیگر، کارکردهای خانواده و موضوعاتی همچون ازدواج و طلاق ترسیم می‌شوند و اغلب ویژگی‌های ساختار خانواده را در درون خود منعکس می‌کنند. دو سؤال اساسی این مقاله عبارت‌اند از:

۱- نظریه‌پردازی‌های انجام گرفته برای معرفی یک الگو از خانواده در ایران کدام‌اند؟

۲- پیش زمینه‌ی گفتمانی هر یک از الگوها چیست؟

بنا بر آنچه بیان شد، این مقاله پس از بررسی ملاحظات نظری و مفهومی، برای شناسایی نظریه‌پردازی‌ها از الگوی خانواده و تحلیل گفتمان الگوهای برآمده از آنها مراحل زیر را طی خواهد کرد:

- سنخ‌بندی نظریه‌پردازی‌های انجام شده از الگوی خانواده در تحقیقات جامعه‌شناسی و اجتماعی؛

- استخراج مفاهیم مرکزی و گزاره‌های موجود در الگوهای خانواده و مقوله‌بندی مفاهیم آنها (تحلیل گفتمان توصیفی)؛
- بررسی پیش زمینه‌ی گفتمانی الگوها و چگونگی برساخته شدن روابط مربوط به هر یک از الگوهای خانواده از سوی گفتمان‌ها.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

با بررسی تحقیقات پیشین به نظر می‌رسد بررسی جامعی از اتصال نظری بین نظریه‌پردازی اجتماعی از الگوهای خانواده و تحلیل پیش زمینه‌ی گفتمانی آنها انجام نشده است. البته کوشش‌های نظری برای معرفی الگو در برخی از نظریه‌پردازی‌های اجتماعی در ایران دیده می‌شود، برای نمونه، امیری در بحثی از روش‌شناسی آسیب‌شناسی خانواده و دست‌یابی به الگوی بهینه با رویکرد بومی، تلاش کرده است تا به لحاظ روش‌شناسی ضرورت‌های رسیدن به الگوی بومی را بررسی کند. مراحل رسیدن از عینیت‌گرایی به دانش‌چگونگی با لحاظ مفروضات و نگرش‌ها فرآیندی را از درک مفهوم‌سازی، آزمون مفاهیم و تجربه به وجود می‌آورد که در نهایت محقق را به الگوی بومی رهنمون می‌کند. منظور محقق از الگوی بومی، الگویی برآمده از مبانی معرفت‌شناسی همسو با فرهنگ و اندیشه‌ی داخلی (ایرانی) است (امیری ۱۳۸۸). همچنین، باقری در پژوهشی درباره‌ی ضرورت راهبرد نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی خانواده، به طرح موضوع خلق دانش و مدل در حیطه‌ی خانواده پرداخته است. ظهور خارجی و عینی نظریه در پرتو

تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

فرآیند اجتماعی شدن بررسی شده است. در نگاه محقق، لازم است تا برای رسیدن به الگویی بومی، به اندیشه‌ی اسلامی توجه شود (باقری ۱۳۸۹). مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران نیز در پژوهشی پیرامون عوامل مؤثر در تحکیم خانواده تلاش کرده است تا ضمن آسیب‌شناسی خانوادگی ایرانی در ابعاد گوناگون، مختصات کلی یک الگوی قابل اتکا برای سامان‌دهی به وضعیت خانواده ارائه دهد که البته نیازمند حمایت‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، قانونی و قضایی است (مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران ۱۳۸۶).

نظریه‌پردازی و تحقیقات مشابه در حوزه‌ی مطالعات اجتماعی خانواده در سایر کشورها نیز ناظر به تلاش‌هایی برای سنج‌بندی از نهاد خانواده بوده است. برخی از آثار ویژگی‌های برجسته داشته‌اند که وجه مشترک همگی آنها نظریه‌پردازی در خصوص یک یا چند مؤلفه از الگوی خانواده است. البته آنها به بررسی زمینه‌ی گفتمانی توجه نکرده‌اند. یکی از مشهورترین آثار درباره‌ی الگوهای خانواده کتاب *انقلاب جهانی در الگوهای خانواده* اثر ویلیام جی‌گود در سال ۱۹۶۳ است. نتیجه‌ی نهایی گود پس از بررسی کشورهای آسیایی، آفریقایی و اروپایی، تفوق خانوادگی هسته‌ای است. البته در این کتاب منظور از الگوی خانواده، نوع و شکل خانوادگی می‌باشد (Goode 1963). «میر فرانسیس نیمکف» در کتاب *نظام‌های تطبیقی خانواده* چند نوع خانواده را از یکدیگر متمایز کرده است؛ گسترده و هسته‌ای، درون

همسری و برون همسری، پدرسالاری و مادرسالاری و نظایر آن. سپس به بررسی این نظام‌های خانواده در کشورهای مختلف جهان پرداخته و در ادامه تغییرات خانواده ناشی از صنعتی شدن را تبیین کرده است (Nimkoff 1965). «کاترین حکیم» در کتاب *مدل‌های خانواده در جوامع مدرن: ایده‌آل‌ها و واقعیت‌ها* انواع مدل‌های خانواده در انگلستان و اسپانیا را بررسی کرده است. مفهوم الگو در این کتاب بیشتر بر اساس تقسیم کار خانگی زنان تفکیک شده است. در یک دسته‌بندی، زنان با مرکزیت خانه‌داری، زنان با مرکزیت کار بیرون و زنان تطابق‌پذیر با محیط بیرون و درون خانواده از یکدیگر متمایز شده‌اند. به موازات این تقسیم‌بندی، سه مدل از خانواده یعنی «برابری‌خواه»، «مبتنی بر نقش‌های توافقی» و «مبتنی بر نقش‌های متمایز و تفکیک شده» ارائه شده است. نتیجه‌ی کتاب این است که زنان بیشتر به مدل برابری‌خواه و مردان بیشتر به مدل سنتی متمایل بوده‌اند (Hakim 2003).

همان طور که ملاحظه می‌شود، در بین آثار داخلی نمی‌توان تحقیق مستقلی را درباره‌ی وضع شناسی از نظریه‌پردازی در زمینه‌ی الگوی خانواده در ایران مشاهده کرد. در تحقیقات خارجی نیز بیشتر آثار به تقسیم بندی کلی از خانواده پرداخته‌اند و بیشتر بر مبنای تقسیم کار خانگی و توزیع قدرت در خانواده به تفکیک الگوها مبادرت کرده‌اند.

٣- ملاحظات نظري و روش‌شناختي

گفتمان نظريه‌پردازي و الگوسازي گفتمان ساخته شده از زبان است، اما تأثير فرا زباني دارد. زبان در همهي سطوح اجتماعي در پي ايجاد نظم و تغيير است (ون داک، ١٣٨٢: ٨٠). جيمز پال‌گي معتقد است زبان قادر به معنا سازي، دنيا سازي و فعاليت سازي است (Gee 1999: 86). به تعبير نورمن فرکلاف، گفتمان فرايندي به وجود مي‌آورد که بر اساس آن، مردم مي‌توانند با به‌کارگيري نمادها، نشانه‌ها و زبان‌هايي مشترک، با يکديگر تعامل کنند. به نظر او بين سه سطح از پديده‌هاي اجتماعي يعني صورت‌بندي اجتماعي، نهاد اجتماعي و کنش اجتماعي رابطه وجود دارد. در اين ميان، زبان به منزله‌ي کنش اجتماعي است (فرکلاف ١٣٧٩: ٤٣؛ آفاگل زاده ١٣٨٥: ١٥٠). در اين باره «تئون ادريانوس ون داک» معتقد است يکي از اهداف اصلي مطالعه‌ي گفتمان، فهم چگونگي کاربرد زبان و ارتباط آن با باورها و تعاملات افراد در جامعه است (ون داک ١٣٨٢: ١٨). وي معتقد است مطالعه‌ي گفتمان به مثابه کنش مي‌تواند رويکرد وسيع‌تري در پيش بگيرد تا کارکردهاي سياسي، اجتماعي و فرهنگي گفتمان را در چارچوب نهادها، گروه‌ها يا به طور کلي جامعه و فرهنگ به نمايش بگذارد (همان: ٨٦). «روث وداک» معتقد است با در نظر گرفتن زبان به عنوان شکلي از کردار اجتماعي، وجود رابطه‌اي ديالکتیکی بين کردارهاي گفتماني و حوزه‌هاي خاص عمل را مانند موقعيت‌ها، چارچوب‌هاي نهادي و ساختارهاي اجتماعي که کردارهاي گفتماني درون آنها جاي مي‌گيرند،

مفروض می‌گیرد (Wodak 2001: 65-66). بنابراین، گفتمان هم ساخته شده و هم سازنده است. گفتمان‌ها هویت‌سازند و خصلت تسری‌دهندگی به جامعه را دارند (جمعی از پژوهشگران ۱۳۹۱: ۴). از دیدگاه «ارنستو لاکلاو» و «شتال موف» گفتمان‌ها تصور ما از حقیقت و جهان را شکل می‌دهند و تغییر در گفتمان‌ها، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت. آنها معتقدند هر گفتمان بخش‌هایی از حوزه‌ی اجتماع را در سیطره‌ی خود گرفته و با در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد (مک دانیل ۱۳۸۰: ۳۳-۳۱؛ سلطانی ۱۳۸۳: ۱۵۶).

با عنایت به نظریات فوق، گفتمان‌ها به واسطه‌ی قدرتشان در ساختن الگوهای نظری از نهادهای اجتماعی، قادرند نظریه‌پردازی‌های علمی را به سمت مبانی معرفتی و معیارهای بنیادین خود جلب کنند. به نحوی که گفتمان‌ها مدعی بازسازی ساختار خانواده طبق اصول و دیدگاه خود هستند. الگوهای نظری که به ترسیم چگونگی ساختار و روابط مؤلفه‌های موجود در نهاد خانواده می‌پردازند، متأثر از دیدگاه نظریه‌پردازان آن‌الگو به جامعه، ساختارها، واقعیت‌های اجتماعی و تفسیرهای ذهنی از تعاملات معنادار افراد با یکدیگر است. بنابراین، هر گونه تلاش در سطح نظریه‌پردازی درباره‌ی معرفی الگوی خانواده، در نهایت به گفتمان‌هایی که پشتوانه‌ی علمی و معرفتی آن نظریه‌اند، مربوط می‌شود. گفتمان‌های موجود در جامعه در عینیت‌سازی اهداف خود، رقیب محسوب می‌شوند. گفتمان‌های رقیب تلاش می‌کنند تا

تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

با الگوسازی از پدیده‌های اجتماعی، کفایت ذهنی و عینی خود را اثبات کنند. همان‌طور که برداشت می‌شود، دو رابطه‌ی در هم تنیده وجود دارد؛ - خود الگو به مثابه «خرده گفتمان»؛ - الگو به مثابه «تیپ ایده آل» متعلق به گفتمانی کلان‌تر.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مبانی نظری و جنبه‌های روش‌شناختی تحلیل گفتمان به شدت در هم تنیده شده است؛ به گونه‌ای که تحلیل گفتمان به مثابه یک رویکرد این امکان را می‌دهد تا به داده‌های مربوط نزدیک شده و با عنایت به آنها به تبیین رهنمون شد. بنابراین، به لحاظ روش‌شناسی لازم است تا ضمن توجه به بازخوانی متون، تحلیل و طبقه‌بندی نظریه‌پردازی‌ها از الگوی خانواده، پیش زمینه‌ی گفتمانی آنها را به لحاظ گفتمان توصیفی و تفسیری تحلیل کرد. این تحلیل گفتمان بر مبنای نظریه‌ی جیمز پال‌گی و نورمن فرکلاف انجام خواهد شد.

۴- مفهوم‌شناسی ساختار و الگوی خانواده در مطالعات جامعه‌شناسی خانواده

۴-۱- خانواده و ساختار آن

گیدنز معتقد است خانواده گروهی از افراد که با پیوندهای خونی، ازدواج یا فرزندخواندگی با یکدیگر مربوط بوده، یک واحد اقتصادی را تشکیل می‌دهند و اعضای بزرگسال آن مسئول پرورش کودکان هستند. همه‌ی جوامع شناخته شده شکلی از نظام خانواده دارند؛ اگر چه ماهیت

روابط بسیار متغیر است. هر چند در جوامع امروزی شکل اصلی خانواده، خانواده‌ی هسته‌ای است اما انواع روابط خانواده‌ی گسترده نیز یافت می‌شود (گیدنز ۱۳۸۲: ۷۸۶). ویلیام گاردنر برای تأکید بر تعریف صحیح خانواده، بین خانواده‌ی «طبیعی» و «اجتماعی» تفاوت قائل شده و بر این باور است که خانواده‌ی طبیعی خانواده‌ای است که از زن و مرد و فرزندان آنها تشکیل شده است. این نوع از خانواده در طول تاریخ به حیات خود ادامه داده و همچنان نیز استمرار دارد. در مقابل، خانواده‌ی اجتماعی، انواع خانواده‌های جدید را که در اثر تغییرات اجتماعی پدید آمده است، شامل می‌شود (گاردنر ۱۳۸۶: ۷۹ و ۸۰).

ساختار خانواده با ویژگی‌های خاصی همچون محل سکونت، پیوندهای خویشاوندی، چگونگی توزیع قدرت و مسئولیت‌ها و تعاملات درونی بین اعضای آن تعریف می‌شود. اگر تمامی این ویژگی‌ها در یک خانواده یافت شود، آنگاه ساختار خانواده شکل می‌گیرد (مک کارتی و ادواردز ۱۳۹۰: ۳۰۰). بنابراین ساختار خانواده مجموعه روابطی است که اعضا در آن یکدیگر را به رسمیت شناخته، رفتارهای معینی از یکدیگر را انتظار داشته و از راه‌های پیش‌بینی شده‌ای با یکدیگر تعامل می‌کنند. البته در نگاه بسیاری از جامعه‌شناسان غربی خانواده ساختار واحد و مشخصی ندارد (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان ۱۳۹۲: ۳). در حال حاضر، در ایران خانواده‌ی هسته‌ای بر خانواده‌ی گسترده غلبه دارد. خانواده‌ی ایرانی فارغ از اینکه در شهر و یا

تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

روستا باشد، هویت و وجوه مشترکی دارد که اغلب از آن به عنوان فرهنگ خویشاوندی یا به تعبیر رافائل پتای، «فرهنگ قوم و خویشی» یاد می‌شود (نقوی ۱۳۷۷: ۱۹).

۴-۲- الگو^۱ و الگوی خانواده

در فرهنگ فارسی معین، «الگو» مترادف با واژه‌های طرح، نمونه و روبه‌رو معنا شده است (معین ۱۳۷۸: ۳۴۲). یک الگو می‌تواند به مثابه رویه‌ای برای نیل به مطلوب تلقی شود. «آلن بیرو» در فرهنگ علوم/اجتماعی آورده است که الگو به معنای پدیده‌ای است که در یک گروه اجتماعی شکل گرفته، به این منظور که مدل یا راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی هم از دیدگاه کارکردی و هم روانی - اجتماعی به کار آید و الگوها شیوه‌هایی از زندگی‌اند که از صور فرهنگی نشئت می‌گیرند. الگوها در افکار، نگرش‌ها و رفتارهای کنشگران تأثیر می‌گذارند (بیرو ۱۳۷۰: ۱۳۰). همچنین الگو در جامعه‌شناسی را می‌توان با مفهوم تیپ ایده آل پیوند داد. تیپ ایده آل مصداق عینی ندارد و برای نزدیک‌سازی واقعیت عینی به ایده آل ساخته می‌شود. بنابراین، هر گونه تلاش علمی با پشتوانه‌ی مستدل نظری که مؤلفه‌ها و اجزای جامعه‌شناختی از نهاد خانواده را در مدلی طراحی کرده و آنها را منسجم در کنار یکدیگر قرار دهد، الگوی خانواده را تشکیل می‌دهد. یک الگوی جامع متشکل است

1- pattern

از نوع خانواده، نگرش به ازدواج و طلاق، تعاملات اعضای خانواده، سایز خانواده، تقسیم کار خانگی، حقوق اعضای خانواده، رابطه‌ی زن و مرد، رابطه‌ی والدین و فرزندان، رابطه‌ی فرزندان با یکدیگر، نوع اوقات فراغت و چگونگی آن و غیره.

همان طور که ملاحظه می‌شود، در این مقاله منظور از الگوهای خانواده، انواع و یا گونه‌های متفاوت از خانواده همچون هسته‌ای، گسترده، پدر مکان، مادر مکان، تک همسر، چند همسر و غیره نیست؛ برای مثال دو نوع مرسوم خانوادگی گسترده و خانوادگی هسته‌ای، بیشتر برای بیان بُعد خانواده و روابط اعضا با یکدیگر به کار می‌رود. همچنین خانوادگی پدرسالار و خانوادگی مادرسالار بیشتر در بیان توزیع قدرت در خانواده استفاده می‌شود؛ اما مفهوم «الگوی خانواده» وسیع‌تر از این است که تنها جنبه‌ای از خانواده را در بر بگیرد و بر یک جنبه تمرکز و تأکید داشته باشد.

۵- سنخ بندی تحقیقات در حوزه‌ی نظریه‌پردازی اجتماعی از الگوی

خانوادگی ایرانی

این مقاله با بررسی منابعی مشتمل بر کتاب‌ها، مقالات، پژوهش‌ها و پایان نامه‌های مربوط به حوزه‌ی تحقیقات و مطالعات اجتماعی خانواده، در یک جمع‌بندی به طبقه‌بندی دوگانه از تحقیقات شاخص درباره‌ی نظریه‌پردازی اجتماعی از الگوی خانواده دست یافته است.

۵-۱- مؤلفه های ساختاری الگوی خانواده

برخی از نظریه پردازی های انجام شده درباره ی الگوهای خانواده، شامل تحقیقاتی است که بر اساس یافته های شان اقدام به سنخ بندی انواع خانواده کرده اند. بابایی در تحقیق خود درباره ی الگوی خانواده و سبک فراغت جنسیتی در تهران، به دو تیپ خانوادگی اقتدارگرا (سنتی) و مشارکتی اشاره می کند که در هر کدام از آنها، اوقات فراغت هر یک از اعضای خانواده تمایزات مشهودی دارد. این موضوع نشان می دهد که با تغییر الگوی خانواده، نگرش به سبک زندگی (از جمله مقوله ی اوقات فراغت) تغییر می کند (بابایی ۱۳۸۴). همچنین، قوامی در پایان نامه ای درباره ی گونه شناسی انواع خانواده های بازنمایی شده در فیلم های تلویزیونی، به چهار تیپ خانوادگی سنتی، دموکراتیک، در حال فروپاشی و مطلوب اشاره کرده است (قوامی ۱۳۸۸). شکر بیگی پس از بررسی های انجام شده از خانواده (بر اساس سرمایه ی اجتماعی)، به ترتیب چهار تیپ خانوادگی در حال گذار، سنتی، تجددگرا و پست مدرن را نام گذاری کرده است؛ این سنخ بندی از خانواده بیشتر بر اساس توزیع قدرت و نقش های والدین و فرزندان انجام شده است. نتیجه ی در خور توجه اینکه، خانوادگی ایرانی در حال گذار ویژگی های تلفیقی از خانوادگی سنتی و تجددگرا را دارد (شکر بیگی ۱۳۹۰). همچنین، فاضلی و علینقیان در بررسی خود درباره ی گونه شناسی الگوهای در حال ظهور زندگی خانوادگی در شهر تهران، سه تیپ خانوادگی سنتی روستایی،

مدرن شهری و پست مدرن کلان شهری متمایز کرده‌اند (فاضلی و علیشیان ۱۳۹۱).

۵-۲- معرفی ساختار یک الگوی جامع از خانواده

در مجموع، پس از بررسی‌های انجام شده^۱ می‌توان نظریه‌پردازی‌های منسجمی را که در حیطه‌ی جامعه‌شناسی و یا علوم اجتماعی پیرامون معرفی ساختارمند الگویی از خانواده انجام شده‌اند، به دو الگو مرتبط کرد؛ مدرن مدنی (لیبرالیستی) و ایرانی اسلامی.

۵-۲-۱- الگوی مدرن مدنی (لیبرالیستی)

این الگو بیشتر در تقابل با الگوی حاکم بر خانواده‌ی ایرانی و در سایه‌ی آسیب‌های فراوان این نهاد، با تکیه بر روابط عاطفی دموکراتیک و مدنی، در صدد معرفی الگویی مدرن از خانواده‌ی ایرانی است. نظریات اخیر آنتونی گیدنز درباره‌ی خانواده، مباحث هابرماس درباره‌ی جامعه‌ی مدنی بر مبنای توافق و گفت‌وگو و همچنین برخی از فمینیست‌های لیبرال نیز در معرفی این نوع از خانواده مؤثر بوده‌اند؛ برای نمونه، جلالی‌پور به تیپ‌بندی خانواده‌ی الگوی مدنی در مقابل خانواده‌ی پدرسالار سنتی می‌پردازد و پس از طرح پاره‌ای از آسیب‌های جدی در نهاد خانواده، از الگوی مدنی دفاع می‌کند.

۱ - برای نمونه درباره‌ی الگوی خانواده‌ی مدرن مدنی رک بابایی (۱۳۸۴)؛ جلالی‌پور (۱۳۸۵) و (۱۳۸۶) و (۱۳۸۲)؛ علوی تبار (۱۳۸۶) و برای الگوی خانواده‌ی ایرانی اسلامی رک بستان (۱۳۸۵)؛ دبیرخانه‌ی نشست اندیشه‌های راهبردی (۱۳۹۱)؛ قائمی (۱۳۶۳)؛ رضایی و نراقی (۱۳۸۹)؛ سلطانی (۱۳۹۰).

از ویژگی های این مقاله تقسیم بندی و مقایسه ی ساختار یافته ی ویژگی های کلان و خرد خانواده در دو الگوی سنتی و مدنی است (جلایی پور ۱۳۸۵). همچنین، علوی تبار در مقاله ای با عنوان «خانواده ی سنتی گزینه ای ناممکن»، دو تیپ خانوادگی سنتی و مبتنی بر روابط دموکراتیک را سنخ بندی کرده و سپس ضمن هجمه به خانوادگی سنتی، از نوع دوم خانواده برای الگوی خانوادگی ایرانی دفاع کرده است (علوی تبار ۱۳۸۶).

در خانوادگی مدرن مدنی ویژگی های متعددی دیده می شود، که از آن جمله است؛ اصالت فردی و برجسته بودن عاملیت اعضای خانواده، خانوادگی هسته ای^۱، خانوادگی لیبرال، برابری حقوق زن و مرد، غیر اقتدارگرا، تصمیم سازی با مشارکت اعضای خانواده، حق اشتغال زنان و استقلال مالی آنها، بر هم خوردن روابط قدرت نظام پدرسالار، توزیع قدرت در خانواده، روابط مبتنی بر عاطفه و احترام متقابل، کاهش تعداد فرزندان، دخالت نکردن سایر خویشاوندان در امور خانوادگی نوپا، آزادی والدین و استقلال در تصمیم گیری، انتخاب و فردیت اعضای خانواده، استقلال مالی مرد و زن از پدر و مادر خویش، همسریابی افراد و همسرگزینی با رضایت والدین، آشکار کردن و بروز علاقه ی والدین نسبت به یکدیگر، توجه به حقوق زنان و کودکان و غیره.

۱- خانوادگی گسترده با مقتضیات دوران مدرن مثل رشد فزاینده ی فردیت، آگاهی و هویت های دگرگون شونده هماهنگی ندارد (جلایی پور ۱۳۸۵).

باید به این نکته توجه داشت که اضافه شدن لفظ «مدنی» به این الگو از خانواده به معنای سلب این صفت از سایر الگوها نیست. مدنی بودن الگوی مدرن لیبرالیستی به دلیل کاربرد بی‌واسطه و عامدانه‌ی مروجین این الگو از این واژه است. البته مروجین این الگو معنای خاصی از مدنی بودن را مطمح نظر دارند که در بخش تحلیل گفتمان به آن پرداخته خواهد شد. به اجمال اشاره می‌شود که بیان صفت مدنی در ادبیات جامعه‌شناسی خانواده و مطالعات خانواده، بر خانواده‌هایی دلالت دارد که در آن مناسبات قدرت و تقسیم کار خانگی بر مبنای مشارکت و تعامل‌گرایی بنیان و بیشتر در اجتماعات شهری شناسایی می‌شود.^۱

۵-۲-۲- الگوی ایرانی اسلامی

این الگو طی دو سال گذشته در غالب گفتمان «تمدن ایرانی - اسلامی» و همچنین «سبک زندگی ایرانی - اسلامی» از سوی مسئولین و محققین حوزه و دانشگاه معرفی شده است. بستان در تحقیقی به بررسی تشیع و تأثیر آن در خانواده‌ی ایرانی پرداخته است. او معتقد است یکی از ویژگی‌های خانواده در ایران تأثیرپذیری از ارزش‌های مذهبی است و در همین راستا توجه به خانواده‌ی مبتنی بر ارزش‌های دینی را راهگشا توصیف کرده است (بستان ۱۳۸۴). مباحث مبسوط این نظریه‌پرداز در اثر دیگری نیز دیده می‌شود

۱- واضح است که خانواده‌ی ایرانی - اسلامی (که در ادامه به آن اشاره خواهد شد) نیز به لحاظ محتوا و کیفیت روابط اعضای خانواده، تعامل‌گرا محسوب می‌شود.

تحلیل گفتمان نظریه پردازی های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

(بستان ۱۳۸۵). همچنین، رضایی و نراقی الگوی خانوادگی سالم در سیره ی پیامبر اسلام (ص) را بررسی کرده و با تبیین روابط اعضای خانواده در سه محور - عاطفی اخلاقی، جنسی و اقتصادی راه حل خروج از بسیاری مشکلات و آسیب های موجود را توجه به الگوی خانواده برآمده از تعلیمات مذهبی می دانند (رضایی و نراقی ۱۳۸۹). سلطانی نیز در پژوهشی پیرامون الگوی ساختار خانوادگی مطلوب از دیدگاه اسلام، به ویژگی مهم اصالت فرد و جمع در روابط تقسیم کار و قدرت در خانواده اشاره کرده است و همچنین به عنصر همدلی برآمده از آموزه های دینی به عنوان خصلتی خاص در خانوادگی اسلامی اشاره کرده است (سلطانی ۱۳۹۰).

خانوادگی ایرانی - اسلامی، خانوادگی است که عناصر اجتماعی و فرهنگی تشکیل دهنده ی آن برآمده از ویژگی های مطلوب تاریخی خانوادگی ایرانی و همچنین آموزه های دین اسلام درباره ی خانواده است. این الگو مدعی است که با عنایت به آموزه های دینی و توجه هم زمان به مقتضیات خانواده در ابعاد اجتماعی و فرهنگی ایران، می توان به خانوادگی سالم و اخلاقی دست یافت و البته لازمه ی چنین شرایطی، ایجاد سبک زندگی ایرانی - اسلامی در جامعه است. از جمله ویژگی های این خانواده توجه به حقوق زن و مرد با توجه به احکام و توصیه های اسلام است. همچنین محوریت اصالت جمع و اصالت فردی از اصول مهم این الگو تلقی می شود (سلطانی ۱۳۹۰: ۱۶۴). دو ویژگی اصلی این خانواده، توجه توأمان به هویت ایرانی در

کنار هویت دینی است.

در ادامه، این مقاله تحلیل خود را بر مبنای سنخ دوم از نظریه پردازی‌ها اختصاص می‌دهد.

۶- تحلیل گفتمان الگوهای برآمده از نظریه پردازی‌ها

دو الگوی مدرن مدنی (لیبرالیستی) و ایرانی - اسلامی را می‌توان بر اساس نظریه‌ی جیمز پال‌گی و فرکلاف و با استفاده از ادبیات تحلیل گفتمانی لاک لاو و موف در دو سطح توصیفی و تفسیری بررسی کرد. جیمز پال‌گی معتقد است که در تحلیل گفتمان می‌توان به دنبال دستیابی به این سؤالات پنج‌گانه بود؛

- هر گفتمان کدام عبارات یا مفاهیم را به کار گرفته و کدام عبارات و مفاهیم را حذف می‌کند؟

- واژه‌ها با چه واژه‌های دیگری ترکیب می‌شوند و این ترکیب‌بندی از چه قاعده‌ای تبعیت می‌کند؟

- گفتمان از کدام موضع و موقعیت بر می‌خیزد؟

- گفتمان‌های متخاصم هر گفتمان کدام‌اند؟

- گفتمان با چه نهادهایی در ارتباط است؟

در این میان، سؤالات اول و دوم در عمل به تحلیل گفتمان توصیفی و سه سؤال بعد به سطح تحلیل گفتمان تفسیری و تبیینی منتج می‌شود.

همچنین نورمن فرکلاف بر این باور است که برای داشتن تحلیلی جامع از گفتمان باید سطوح تحلیلی - توصیفی، تفسیری و تبیینی را بر گفتمان اعمال کرد. در سطح توصیفی، نظام معانی جدا از زمینه و شرایط اجتماعی آن تحلیل می شود (فرکلاف ۱۳۷۹: ۱۷۱ و ۱۷۲). در سطح تفسیری، با معناکاوی سروکار داریم و هدف، فهم معانی و کشف جوهر نهفته در گفتمان است. به عبارت دیگر، هم توجه به درون بافت گفتمان و هم درون بافت موقعیتی آن، زیرا گفتمان معانی خود را از زمینه ی معرفتی اجتماعی می گیرد (همان: ۲۱۵). همچنین می توان یک خرده گفتمان را درون گفتمان کلان تر معناکاوی کرد (همان: ۲۳۰) و در نهایت در سطح تبیینی نیازمند نوعی تحلیل فرامتن است. یعنی پاسخ به اینکه چرا و چگونه خرده گفتمان رخ داده است؟ تبیین، معطوف به بررسی تأثیر متقابل ساختارهای اجتماعی و گفتمان (یا خرده گفتمان) است (همان: ۲۴۵).

۱-۶- تحلیل گفتمان توصیفی: بازنمایی مفاهیم و گزاره های مرکزی الگوها

در این مرحله «مفاهیم» مدنظر است. یک مفهوم تصویری است که در قالب کلمات و یا به صورت یک نماد بیان می شود. مفاهیم نقش برقراری پیوند با جهان اجتماعی را دارند. در «سنت هستی شناختی»^۱، مفاهیمی وجود دارد که خصایص اساسی جهان اجتماعی را تعریف می کنند (بلیکی ۱۳۸۷:

1- Ontological tradition

۱۷۴-۱۷۰). مفاهیم هر کدام از الگوها، برخاسته از جهان اجتماعی مورد نظر گفتمان‌های آنهاست. به عبارت دیگر، با توجه به نظریه‌ی لاکلاو و موف گفتمان‌ها سعی در ساختن آن جهان و یا شکل‌دهی به آن را دارند. بر اساس آنچه که در بخش مفهوم‌شناسی الگوی خانواده مطرح شد، خلاصه‌ی ابعاد ده گانه، از دو الگوی خانوادگی مدرن مدنی (لیبرالیستی) و ایرانی - اسلامی بررسی تطبیقی می‌شود.

مفاهیم اساسی و کلیدی		مؤلفه ی الگو
الگوی ایرانی - اسلامی	الگوی مدرن مدنی (لیبرالیستی)	
هسته ای - کنترل باروری محدود - شبکه ی خویشاوندی - واحد مهم اجتماعی	هسته ای جدا مکان - اصالت فرد - فرزندان محدود - واحدی «عاطفی» - کنترل باروری	نوع خانواده
پیوند با جامعه - صله ی ارحام - تولید مثل - جامعه پذیری - کنترل اجتماعی - مراقبت و حمایت - تنظیم روابط جنسی - مشروعیت بخشی	جامعه پذیری محدود فرزندان - آموزش روابط دموکراتیک - تأمین عاطفی - تنظیم روابط جنسی	کارکردهای خانواده
اصالت فردی و جمعی - مدیریت داخل خانه ی زنانه - کار بیرون مردانه / زنانه - امور بیرون مردانه و زنانه - رویکرد تناسب وظایف و حقوق - تکمیل گری مرد و زن - نقش های جنسیتی عاری از ارزش گذاری	تکالیف و انتظارات نقشی متغیر - تقسیم کار تفاهمی - اصالت روابط عرصه ی عمومی	تقسیم کار در خانه
دوطرفه - تصمیم سازی مشترک - عدالت جنسیتی نه مساوات	توازن و تساوی روابط دموکراتیک - تصمیم گیری تفاهمی	توزیع قدرت
منطقی - عاطفی - بیرون و درون خانه	حسابگر (عقلانی) - عاطفی - بیرون و درون خانه	نگاه به مردان
منطقی - عاطفی - عفیف - مشارکت اجتماعی بیرونی - اولویت درون خانه	حسابگر (عقلانی) - عاطفی - بیرون و درون خانه	نگاه به زنان
مسئولیت پذیر - نیازمند حمایت والدین - حامی خانواده	هدف مشترک والدین - پرهزینه - ایفاگر «ارزش های مدنی» - دختر = پسر	نگاه به فرزندان
همسریابی و همسرگزینی مشورتی - اوایل سنین جوانی - همسان همسری - درون همسری - عامل همبستگی اجتماعی - فرآیندی آسان	انتخاب فرد - اصالت علقه های عاطفی - مشورت و تفاهم - سن ازدواج دلخواهی	قواعد همسرگزینی و ازدواج
راه خروج از بن بست - نیازمند تفاهم و بازنگری - حق مردانه - حق مشروط زنانه	واقعیت اجتماعی - جدایی تفاهمی - حق مردانه / زنانه	نگاه به طلاق
خانوادگی / فردی - محوریت صله ی ارحام و گسترش روابط خانواده	فردی / جمعی - بیرون محور - هدف مند - مستمر	اوقات فراغت اعضای خانواده

در ادامه می‌توان مفاهیم دو الگوی خانوادگی مدرن مدنی (لیبرالیستی) و ایرانی - اسلامی را حول مقوله‌های اختصاصی شان تنظیم و تنسيق کرد.

الگو	مقوله‌ی اختصاصی	مجموعه‌ی عناصر مقوله
مدرن مدنی (لیبرالیستی)	اصالت فرد	خانواده‌ی هسته‌ای جدا مکان - کنترل باروری - فرزندان محدود - جامعه‌پذیری محدود فرزندان - هزینه بودن فرزندان - انتخاب فردی در ازدواج - سن دلبخواهی ازدواج - اوقات فراغت فردی - اوقات فراغت هدفمند - اصالت علقه‌های عاطفی در امر ازدواج
	روابط دموکراتیک (منطبق بر عرصه‌ی عمومی)	تأمین عاطفی دو طرف - آموزش روابط دموکراتیک - تکالیف و انتظارات نقشی متغیر - تقسیم کار تفاهمی - اصالت روابط عرصه‌ی عمومی - توازن و تساوی روابط دموکراتیک - تصمیم‌گیری تفاهمی - زنان و مردان حاسبگر و احساسی - بیرون و درون خانواده مردانه و زنانه - فرزندان ایفاگر ارزش‌های مدنی - دختر = پسر - مشورت و تفاهم - طلاق واقعی اجتماعی - جدایی تفاهمی - طلاق حقی مردانه و زنانه - اوقات فراغت بیرون محور و جمعی
ایرانی - اسلامی	اصالت جمع و اصالت فرد	خانواده‌ی هسته‌ای مرتبط با شبکه‌ی خویشاوندی - پیوند خانواده و جامعه - مشروعیت‌بخشی - تولید نسل - جامعه‌پذیری - کنترل اجتماعی - مراقبت و حمایت - مسئولیت‌پذیری فرزندان - فرزندان حامی خانواده - درون همسری - ازدواج به منزله‌ی همبستگی اجتماعی - اوقات فراغت جمعی و فردی - صله‌ی ارحام
	تناسب (عدالت محوری)	تنظیم روابط جنسی - مدیریت داخل خانه‌ی زنانه - سرپرستی مرد بر خانواده - کار بیرون مردانه - امکان مشارکت اجتماعی بیرونی زن - تکمیل‌گری زن و مرد - نقش‌های جنسیتی عاری از ارزش‌گذاری - تناسب وظایف و حقوق - توزیع قدرت دو طرفه - تصمیم‌سازی مشترک - عدالت جنسیتی و نه مساوات - مردان و زنان عقلانی و عاطفی - همسریابی و همسرگزینی مشورتی - همسان همسری - طلاق راه خروج از بن‌بست - طلاق حقی مردانه و مشروط زنانه - کنترل باروری بنا به اقتضا - ازدواج آسان در اوایل سنین جوانی - ضرورت بازنگری در طلاق - تفاهم، تطابق و هم‌دلی

با نگاهی به جداول مذکور، می توان به وجوه اشتراک و افتراق دو الگوی خانوادگی مدرن مدنی و ایرانی - اسلامی پی برد. به عبارت دیگر، این دو الگو در «وجه توصیفی» در همه ی مؤلفه های خود، نقطه ی مقابل یکدیگر نیستند (البته این موضوع درباره ی مبادی معرفت شناختی در وجه تفسیری و تبیینی بررسی شده است). مع الوصف، می توان به اجمال برخی از وجوه اشتراک و افتراق این دو الگو را دسته بندی کرد.

الف) اشتراکات در وجه توصیفی: یکی از کارکردهای نهاد خانواده، رفع نیازهای عاطفی و جنسی است. مفاهمه و به اشتراک گذاشتن نظرات ضروری است. زنان و مردان برای محیط درونی خانه و یا بیرونی خلق نشده اند و امکان مشارکت هر دو جنس در ساحت های بیرونی و درونی امکان پذیر است (البته این اشتراکات توصیفی، در هر الگو با تفاسیر و قیود اجتماعی همراه است و لذا نمی توان به وجه توصیفی آنها بسنده کرد؛ برای مثال مفاهمه در الگوی ایرانی - اسلامی بر مبنای حقوق تکوینی، تناسب وظایف و همچنین ارزش های دینی و فرهنگی بوده، اما در الگوی لیبرالیستی مبتنی بر ارزش های برابرگرایانه ی مدرن است).

ب) افتراقات در وجه توصیفی: اصالت فردی، کنترل باروری و عاطفی بودن بنیان خانواده از ویژگی های ساختاری این نهاد در الگوی خانوادگی مدرن مدنی است، اما توجه به اصالت فرد و جمع، محدودیت در کنترل باروری و کانون بودن خانواده در مناسبات جامعه به عنوان نهادی اجتماعی

و بنیادین در الگوی خانوادگی ایرانی - اسلامی توجه می‌شود. همچنین توجه به روابط اعضا با نهادها و سازمان‌های اجتماعی عرصه‌ی عمومی جامعه در الگوی مدرن مدنی اهمیت دارد، ولی در الگوی دیگر، خانواده ضمن حفظ هویت اجتماعی‌اش به مناسبات اجتماعی وارد می‌شود. تقسیم کار در الگوی مدرن مدنی بین طرفین توافق می‌شود، اما در الگوی دوم خانوادگی اسلامی - ایرانی، بخشی از این تکالیف برآمده از آموزه‌های دینی است که بر نوعی حقوق تکوینی دلالت دارد و جرح و تعدیل افراد در آن مداخلت ندارد. همین نگاه درباره‌ی قدرت خانگی نیز مشهود است. در الگوی ایرانی - اسلامی اساس بر عدالت جنسیتی است، اما در الگوی خانوادگی مدرن مدنی، سلطه‌گرایی و داشتن استقلال (حقوقی، اجتماعی و اقتصادی) همیشه محل مناقشه بوده و لذا توافق بر سر آن نیز ضرورت می‌یابد. همچنین همسریابی و همسرگزینی در الگوی مدرن مدنی می‌تواند فردی و با اطلاع حداقلی به والدین انجام شود، اما مشورت در الگوی خانوادگی اسلامی - ایرانی از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. در مجموع، فردگرایی از مهم‌ترین خصیصه‌های الگوی مدرن مدنی و توجه به اصالت فردی اعضای خانواده در عین توجه به وابستگی و پیوند اجتماعی (سرنوشت‌ساز) اعضا است، در الگوی دوم می‌تواند بازنمایی شود. فردگرایی الگوی خانواده مدرن باعث می‌شود که تک‌تک اعضای خانواده، بدون واسطه، در مقابل گستره‌ی وسیع جامعه تعریف شوند اما پیوندهای خانوادگی در الگوی خانوادگی

تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانواده‌ی مطلوب در ایران

اسلامی - ایرانی باعث می‌شود تا فرد ضمن برخورداری از پشتوانه‌ی هویت جمعی - خانوادگی و محاط بودن در آن، با عرصه‌ی وسیع جامعه مواجه شود.

۶-۲- تحلیل گفتمان تفسیری و تبیینی: پیش زمینه‌ی گفتمانی (بافت موقعیتی)

۶-۲-۱- الگوی خانواده‌ی مدرن مدنی (لیبرالیستی)

الگوی خانواده‌ی مدرن مدنی برآمده از ادبیات گفتمانی جامعه‌ی مدنی لیبرالیستی در ایران است. گفتمان جامعه‌ی مدنی بر مبنای فردگرایی، نفع‌انگاری، عقلانیت و تکررگرایی است (دارابی ۱۳۸۹: ۲۷۸). برخی این جریان را وابسته به گفتمان تجدید نظر طلبی نولیبرال قلمداد کرده‌اند (جمعی از پژوهشگران ۱۳۹۱: ۳۸ و ۳۹). حدود یک دهه از طرح الگوی خانواده‌ی مدرن مدنی به صورت نظری و ساختارمند در ایران می‌گذرد. قربات گفتمانی این الگو همچنین با اندیشه‌ی لیبرالیسم و آگاهی و معرفت باز اندیشانه نیز بررسی می‌شود (جلایی پور ۱۳۸۳: ۱۶۷ و جمعی از پژوهشگران ۱۳۹۱: ۴۳). به علاوه این الگو از دو پارادایم تفسیری و انتقادی و به طور خاص، نظریه‌ی دموکراسی گفت‌وگویی^۱ و دموکراسی عاطفی آنتونی گیدنز و نظریه‌ی کنش ارتباطی^۲ و عرصه‌ی عمومی^۳ یورگن هابرماس متأثر است.

1- Dialogic Democracy

2- Communicative Action

3- Public Sphere

هابرماس معتقد است جامعه‌ی مدنی شامل انجمن‌ها، جنبش‌ها و سازمان‌های نسبتاً خودجوش است و هسته‌ی اصلی این جامعه شامل شبکه‌ای از روابط است که به نهادینه شدن بحث‌های معطوف به حل مسائل مورد علاقه‌ی همگان در حوزه‌های عمومی سازمان یافته کمک می‌کند (جلایی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). همان طور که ملاحظه می‌شود، به کار گرفتن برخی اصطلاحات و واژگان متعلق به نظریه‌های هابرماس و گیدنز در مباحث متعلق به الگوی خانواده‌ی مدرن مدنی (لیبرالیستی) آشکار است، برای مثال می‌توان به دو واژه‌ی «عرصه‌ی عمومی» و «روابط دموکراتیک» اشاره کرد که در بازنمایی و بازسازی الگوی خانواده‌ی مدرن مدنی آشکارا استفاده می‌شوند. مروجین این الگو در دفاع از خانواده‌ی مدرن مدنی پنج دلیل را ذکر کرده‌اند (جلایی پور، ۱۳۸۵: ۲۹):

- در دسترس‌تر و مؤثرتر بودن نهاد خانواده‌ی مدرن مدنی در مقایسه با سایر نهادهای مؤثر در اصلاح جامعه از جمله نهاد حکومت، تشکل‌های مدنی (NGO) و سایر مراکز فرهنگی، هنری و انتشاراتی؛ به عبارت دیگر، ورود به خانواده و اصلاح آن پیش زمینه‌ی ورود به اصلاح جامعه‌ی ایرانی خواهد بود؛

- موقعیت زنان در نهاد خانواده‌ی مدنی در مقایسه با سایر نهادها کمتر تبعیض‌آمیز است و زنان در موقعیت فرودستی قرار ندارند؛

تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

- جامعه‌ی ایران هنوز در مرحله‌ی پیشادموکراسی است و به مرحله‌ی تحکیم دموکراسی نرسیده است. زنان و مردان نباید به موازات فعالیت‌های آزادی‌خواهانه‌ی خود در عرصه‌ی عمومی از نقش‌رهایی‌بخش خانوادگی مدرن مدنی غفلت کنند؛

- وجود ابعاد منفی در خانواده همچون روابط جنسی خارج از چارچوب زناشویی، خشونت‌ها، سرخوردگی‌ها، بیگانگی‌ها و آسیب‌های اجتماعی از مهم‌ترین دلایل توجه دادن جامعه به تحکیم خانوادگی مدرن مدنی است؛
- نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که زمینه برای تقویت خانوادگی مدنی زیاد است.

مروجین الگوی یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی را که می‌تواند در ترویج خانوادگی مدرن مدنی نقش داشته باشد، فمینیست‌های ایرانی می‌دانند (جلایی پور ۱۳۸۵: ۲۸). بر مبنای گفتمان جامعه‌ی مدنی در ایران، مهم‌ترین ویژگی خانوادگی مدنی، برقراری روابط مبتنی بر برابری بین حقوق زن و مرد در خانواده بر پایه‌ی تفاهم و گفت‌وگو اما بر پایه‌ی اصالت فرد است.

۶-۲-۲- الگوی خانوادگی ایرانی اسلامی

مروجین این الگو با اشاره به ضرورت شکل‌گیری گفتمان رفع آسیب در بخش‌های مختلف نهادها و سازمان‌های نظام اجتماعی در ایران، معتقدند با توجه به وجود مشکلاتی که بخش اعظمی از آن ناشی از هجسه‌های فرهنگی و رسانه‌ای تمدن غرب بوده و خطر نفوذ این هنجارها در لایه‌های فرهنگی

و ارزشی جامعه وجود دارد، لازم است تا ضمن مقابله با ابعاد تهدید کننده ی هنجارها و ارزش های موجود در گفتمان های غربی از جمله فردگرایی، انسان محوری، اصالت سود، مادی گرایی، اصالت لذت و نظایر آن به بازسازی سبک زندگی ایرانی - اسلامی اقدام کرد. بر این مبنا، ساختار کل جامعه ی اسلامی بر بنیاد خانواده است. خانواده از برجسته ترین وجوه واقعیت اجتماعی یک جامعه ی اسلامی است (نصر ۱۳۸۴: ۶۴ و ۸۸). شهید مطهری و علامه طباطبائی نیز بر این موضوع تأکید بسیار داشتند (آزاد ارمکی ۱۳۹۰: ۴۰). شهید مطهری دیدگاهی سیستمی به خانواده داشت (سالاری فر ۱۳۸۵: ۱۱). از این رو، در ساخت اجتماعی، لازم است ابتدا سبک زندگی ایرانی - اسلامی (که در مرکز آن خانواده است) در لایه های مختلف خرده نظام اجتماعی شکل بگیرد تا با زمینه قرار دادن آن بتوان هنجارها و ارزش های اجتماعی برآمده از جهان بینی اسلامی را ترویج کرد و ضمن کاستن از تبعات آسیب زای انگاره ها و تفکر غربی برای نهادهای اجتماعی یعنی تعلیم و تربیت، اقتصاد و سایر بخش های نظام اجتماعی الگوسازی شود.

از مهم ترین راهبردها و استراتژی های این جریان برای مقابله با گفتمان های رایج غربی از جمله لیبرالیسم، سوسیالیسم و گفتمان های التقاطی دیگر گفتمان سازی است (www.olgu.ir). به عبارت دیگر از نگاه این جریان، زمانی می توان با یک گفتمان رقیب و الگوهای برآمده از آن مقابله کرد که در جامعه ی ایران بتوان به ایجاد گفتمان مطلوب مبادرت کرد. یعنی توجه

به پیوند دو بعد ذهنی و عینی از پدیده های اجتماعی، به گونه ای که علاوه بر ترویج ارزش ها و فرهنگ متناسب با جامعه ی ایران در سطح نظری، در سطح عمل نیز بتوان الگوهایی حائز اهمیت ایجاد کرد تا به واسطه ی آنها بتوان واقعیت اجتماعی موجود را به سمت مطلوب دستکاری و هدایت کرد. یکی از ویژگی های مهم الگوی خانوادگی ایرانی - اسلامی، تکیه بر دو بعد هویتی دینی و ملی به صورت توأمان با یکدیگر است. پس، الگوی خانوادگی ایرانی - اسلامی الگویی برآمده از ارزش های فرهنگی اجتماعی دینی با قالبی ملی است. این جریان معتقد است با عنایت به جامعیت دین اسلام به عنوان دین خاتم، تمامی مؤلفه های لازم برای زندگی اجتماعی در آموزه های اسلام وجود دارد (مطهری ۱۳۸۵: ۶۳ و ۶۴؛ دارابی ۱۳۸۹: ۱۳۸؛ جمعی از پژوهشگران ۱۳۹۱: ۱۹) و تفاوت اسلام با سایر ادیان پویایی آن است به گونه ای که تحقق الگوهای دینی در هر زمان و مکان فراهم است (مطهری ۱۳۵۷: ۷۴). یکی از مهم ترین پویاها نظری مروجین این الگو، ایجاد تمایز بین اسلام و سنت بوده است (دارابی ۱۳۸۹: ۴۹۲). از نظر آنها عنصر پویایی نهفته در اسلام، باعث می شود که نتوان این دین را به طور کامل مشمول سنت دانست. از مهم ترین استدلالات نظری برای این مدعا، وجود فقه پویای تشیع است که متناسب با هر مقطع تاریخی می تواند احکام و دستورات دینی لازم را تدوین کند. به تعبیر آزاد ارمکی، خانوادگی ایرانی با نوع قربانی که با اندیشه ی دینی شیعی دارد، توانسته است به نوعی تعامل بین دین و اجتماع برسد (آزاد ارمکی

۱۳۹۰: ۱۵۹). نفوذ و احیای مجدد ارزش‌های دینی به دنبال انقلاب اسلامی در ایران، مانع راهیابی الگوهای نوین و رواج یافتن جایگزین‌های غربی برای خانواده‌ی سنتی در ایران شده است (آزاد ارمکی و همکاران ۱۳۸۲: ۲۲).

در خانواده‌ی سنتی ایرانی می‌توان از برخی تعالیم و آموزه‌های اسلام سراغ گرفت، اما این به معنای یکی بودن آن با الگوی خانواده‌ی ایرانی - اسلامی نیست. به علاوه، خانواده‌ی سنتی بیشتر بر پایه‌ی مؤلفه‌های فرهنگ ملی شکل یافته است و البته در کنار خود برخی عناصر دینی را نیز لحاظ کرده است. الگوی خانواده‌ی ایرانی - اسلامی متعلق به گفتمان سبک زندگی ایرانی - اسلامی (پیشرفت و تمدن اسلامی) است که به دنبال سبک پیشرفت با مؤلفه‌های هویتی سازگار با جامعه‌ی ایرانی است. در این میان برخی بر این باورند که تحقق خانواده‌ی ایرانی - اسلامی راهی به سوی ایجاد تمدن ایرانی - اسلامی است (www.isna.ir).

این گفتمان از سوی نهاد سیاسی و با همکاری نخبگان دانشگاهی و حوزوی در ایران در حال شکل‌گیری است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این گفتمان نزدیک بودن به عرصه‌ی رسانه است. گفتمان زمانی می‌تواند از سطح نخبگانی به عرصه‌ی عمومی جامعه نفوذ کند که رسانه به ویژه شبکه‌های تلویزیونی درباره‌ی چپستی و ضرورت آن گفتمان گفت‌وگو کنند تا به گفتمانی مسموع و فراگیر در جامعه مبدل شود. سازمان‌ها و پژوهشگاه‌هایی نیز برای پیشبرد اهداف این گفتمان تأسیس شده و همچنین همایش‌هایی با

تحلیل گفتمان نظریه پردازی های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

مضمون الگوی پیشرفت و سبک زندگی ایرانی - اسلامی برگزار شده است. بنابر آنچه گفته شد، این گفتمان به عرصه‌ی قدرت در جامعه نزدیک است اما این بدان معنا نیست که اعتبار خود را لزوماً از قدرت کسب کند، زیرا منشأ اصلی آن فقه اجتماعی - سیاسی دین مبین اسلام است. اهداف تدوین الگوی ایرانی - اسلامی خانواده به شرح زیر ذکر شده است:

- محوریت خانواده در پیشرفت فرد و جامعه؛
- آسیب‌زایی شرایط فعلی خانواده برای جامعه و لزوم رفع آن؛
- تحکیم روابط و بعد عاطفی میان فردی و اعضای خانواده؛
- تسهیل فرآیند ازدواج در جامعه؛
- کاستن از رواج الگوهای زودگذر خانواده در جامعه

(www.oiip.ir* www.mehrnews.com).

مؤلفه‌ی تحلیل	الگوی مدرن مدنی (لیبرالیستی)	الگوی ایرانی - اسلامی
مفصل‌بندی ^۱	حول مفاهیم: روابط دموکراتیک - اصالت فرد	حول مفاهیم: تناسب و وظایف و حقوق - اصالت فرد و جمع - توجه به آموزه‌های دین (قرآن و سنت)
دال مرکزی ^۲ (گره‌گاه) ^۳	ارزش‌های لیبرالیستی و برابرگرایانه ^۴	تناسب و توافق مبتنی بر ارزش‌های دینی و فرهنگی (حقوق تکوینی)
ابعاد (دال‌های شناور ^۵ ثبیت شده)	هسته‌ای جدا مکان بودن خانواده - ضرورت آموزش روابط دموکراتیک درون خانواده - تکالیف و انتظارات نقشی متغیر - تقسیم کار تفاهمی - توازن و تساوی روابط دموکراتیک - عادی بودن طلاق به منزله‌ی واقعیتی اجتماعی - توجه به اصالت فرد ^۶ - اوقات فراغت بیرون محور	هسته‌ای بودن خانواده - اهمیت صله‌ی ارحام و شبکه‌ی خویشاوندی - نقش‌های جنسیتی عاری از ارزش‌گذاری - تکمیل‌گر بودن زن و مرد - توجه به عدالت جنسیتی - توجه به همسان‌همسری و درون همسری
اسم‌سازی ^۷	اصطلاح «دموکراسی عاطفی» (دلالیت بر تأکید خاص و ویژه‌ی این الگو بر لزوم تأثیر فضای خانواده از قوانین و ضوابط عرصه‌ی عمومی و جامعه‌ی لیبرال دارد)	اصطلاح «عدالت جنسیتی» (برای تمایز آن از «برابری جنسیتی» و «تساوی جنسیتی» قابل شناسایی است).
برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی	برجسته‌سازی: روابط دموکراتیک - اصالت فرد به حاشیه‌راندن: پدر سالاری و اصالت جمع	برجسته‌سازی: اصالت جمع و فرد ^۸ - عدالت جنسیتی به حاشیه‌راندن: اصالت فرد و اصالت جمع به تنهایی و همچنین تبعیض جنسیتی.

1- Articulation

2- Nodal Point

3- Crux

۴- بنگرید به: دارابی ۱۳۸۹: ۳۴۹

همچنین لازم به ذکر است که در گفتمان نولیبرال و جامعه‌ی مدنی، در نهایت مفصل‌بندی به گره‌گاه «اومانیسم» ختم می‌شود (جمعی از پژوهشگران ۱۳۹۱: ۴۱)، اما در خانواده‌ی مدنی در ایران نمی‌توان این دال مرکزی را با صراحت به کار برد.

5- Floating signifiers

۶- بنگرید به: جمعی از پژوهشگران ۱۳۹۱: ۴۴

7- nominalization

۸- برای خانواده‌ی اسلامی می‌توان از مفهوم خانواده به منزله‌ی «سوژه‌ی جمعی» استفاده کرد که در عین استقلال شخصیتی افراد، سرنوشت اعضا کاملاً به هم، گره خورده است.

۷- جمع بندی و نتیجه گیری

نظریه پردازی اجتماعی در زمینه الگوی خانواده در ایران یکی از رهیافت های نظری برای تدوین سبک زندگی محسوب می شود. تلاش های نظریه پردازان برای الگوی خانواده، برآمده از گفتمانی مشخص است. در این مقاله در بین تکاپوهای نظریه ورزانه برای معرفی الگوی خانواده در ایران، دو الگوی خانوادگی مدرن مدنی (لیبرالیستی) و ایرانی - اسلامی شناسایی و بازنمایی و تحلیل گفتمان شد. البته این دو الگو تنها الگوهای معرفی شده نیستند، بلکه از یک سو الگوهایی هستند که حول آنها، پژوهش ها و نظریاتی به صورت علمی از منظر جامعه شناسی انجام شده است و از سوی دیگر، عنوان «الگو» در آنها بر جامعیتی دلالت دارد که هم ساختار خانواده (کلان) و هم روابط میان فردی اعضای خانواده (خرد) را پوشش می دهد. در ارزیابی این دو الگو شایسته است که به چند معیار توجه شود. برخی از مهم ترین این معیارها عبارت اند از نگاه به موقعیت و منزلت اجتماعی زنان؛ نوع و نحوه روابط اعضای خانواده؛ رابطه ی متقابل خانواده و جامعه؛ نگاه به عاملیت اعضا و یا وابستگی به جمع خانواده؛ توجه به روابط بین نسلی خویشاوندان و نسبت تکالیف و حقوق اجتماعی اعضای خانواده.

الگوی خانوادگی مدنی علی رغم برخورداری از مؤلفه های مثبتی همچون توجه به حقوق اجتماعی زنان در خانواده و بالتبع جامعه و یا توجه به اصل مشارکت و مفاهیم در نهاد خانواده، نقاط ضعفی را نیز به همراه دارد؛ برای

نمونه، می‌توان به تأثیرپذیری مدام خانواده از روابط جاری در عرصه‌ی عمومی جامعه اشاره کرد. در خانواده‌ی مدرن مدنی تقدم جامعه بر خانواده مفروض است و روابط دموکراتیک در جامعه، روابط خصوصی و صمیمانه‌ی خانواده را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. این الگو مهم‌ترین کارکرد و هدف خانواده را تولید فرزندان می‌داند که باید برای ارزش‌های مدنی جامعه تربیت شوند (جلایی‌پور ۱۳۸۵: ۳۰). از این رو، آموزش ارزش‌های مدنی و موضوعاتی از جمله برابری و آزادی در جامعه به ساحت نهاد خانواده ورود کرده و در بسیاری از ابعاد آن تأثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد، در چنین الگویی خانواده حیاتی مستقل از جامعه ندارد و تابعی از شرایط و اوضاع جامعه و عرصه‌ی عمومی است. همچنین باید در نظر داشت که الگوی مدرن مدنی با زمینه‌ی هویت فرهنگی ایران انطباق کامل ندارد. یکی از مؤلفه‌های تاریخی - اجتماعی هویت ایرانیان، توجه به جمع خانوادگی است اما در خانواده‌ی مدرن مدنی از یک طرف، اصالت فرد شرایط را برای توجه به نیازهای جمع و خویشاوندی محدود می‌سازد و از طرف دیگر، تأکید بر رعایت آموزه‌های دموکراتیک برای تولید یک شهروند مدنی، حاکی از این واقعیت است که خانواده واحدی عاطفی در خدمت به نیازهای جامعه است. این الگو، خانواده را تنها به یک واحد عاطفی تقلیل می‌دهد و از این رو، خانواده فقط واحدی برای رفع نیازهای عاطفی فردی و بستری برای تولید شهروندان مدنی است که بالتبع کاهش مناسبات بین نسلی بین خویشاوندان

نیز پدید می‌آید. بنابراین در این الگو موضوع اصالت فرد شرایط را برای تداوم پاره‌ای از آسیب‌های فعلی خانواده هموار می‌سازد، چرا که امروزه کاهش روابط عاطفی در خانواده و رشد انتخاب فردی باعث شده است تا ازدواج، طلاق، بُعد خانواده، روابط بین نسلی و نظایر آن تحت تأثیر قرار گیرد (عرفان منش ۱۳۹۲). یکی دیگر از مشکلات این الگو کم‌رنگ شدن کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده‌ها در قبال اعضای سالمند است.

در خصوص الگوی خانوادگی ایرانی - اسلامی، چنین به نظر می‌رسد که نظریه‌پردازی منسجم در حوزه مطالعات اجتماعی خانواده برای این الگو چندان قوت نیافته است، اما با توجه به نظریه‌پردازی‌های محدود انجام شده، ویژگی‌های مطلوبی شناسایی می‌شود. پذیرفته شدن حقوق زنان و امکان حضور فعال و مؤثر آنها در عرصه‌های مختلف جامعه امری مطلوب تلقی می‌شود و در مقابل، با نگرش‌هایی که در آن زنان به منزله‌ی افرادی موظف به انجام امور داخلی خانه‌اند، مقابله می‌شود. در این الگو، تناسب حقوق با نقش‌ها و تکالیف زن و مرد، به طور منصفانه و عادلانه بر مبنای دین تنظیم شده است. همچنین با توجه به اصالت فرد و جمع در کنار یکدیگر، هم به خواسته‌های فردی و هم جمعی توجه می‌شود. این موضوع باعث می‌شود افراد ضمن پیگیری علاقه‌های شخصی و زندگی خصوصی خود، همواره مصالح خانواده را نیز در نظر داشته باشند. مشورت و هم‌فکری یکی از نتایج مهم این توانمندی است. همچنین توجه به خویشاوندان و ضرورت

پیوند با آنها علاوه بر افزایش سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها، باعث می‌شود تا مشکلات مربوط به تأمین عاطفه - که در بخش قبل به آن اشاره شد - کاهش یابد. از این رو، مناسبات نسلی تقویت می‌شود. همچنین تأکید این الگو بر موضوع ازدواج و شرایط اجتماعی که برای آن در نظر گرفته است، می‌تواند بخشی از مسائل و آسیب‌های موجود در نهاد خانواده را کاهش دهد. همسان همسری و درون همسری سبب تقویت اعتماد اجتماعی بین افراد جامعه می‌شود. همچنین عنصر دین باعث می‌شود تا نگاه ابزاری و مادی به روابط خانوادگی تلطیف و موضوعات غیر مادی خانواده و ازدواج لحاظ شود. یکی دیگر از زمینه‌های اجتماعی - تاریخی این الگو، توجه به دو مؤلفه‌ی مهم هویتی فرهنگ ایرانی و دین در جامعه‌ی ایرانی است. فرهنگ ایرانی باعث استمرار آن دسته از ویژگی‌های خانوادگی ایرانی است که کارکرد اجتماعی مثبت دارند؛ برای مثال، فرهنگ قوم و خویشی به انسجام و همبستگی اجتماعی در بین خانواده‌ها و جامعه منتج می‌شود. عنصر دین نیز به منزله‌ی پیوند اجتماعی بین اقوام و خانواده‌های مختلف در جامعه‌ی ایرانی عمل خواهد کرد. از این رو، بر اساس عاملی غیر رسمی، روابط درونی خانواده و روابط خانواده با جامعه مستحکم‌تر می‌شود. هویت دینی با همه‌ی نفوذ و نیروی خود در دوره‌های گوناگون تاریخ جامعه‌ی ایران بر هویت ملی و فرهنگ ایرانی غلبه نکرده و جایگزین فرهنگ ایرانی نیز نشده است بلکه در دوره‌های مختلف، در کنار فرهنگ ایرانی بوده (احمدی ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۶) و این

تحلیل گفتمان نظریه پردازی های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

هر دو مؤلفه به زاینده گی و پویایی جامعه کمک کرده و یکدیگر را معاضدت و تقویت کرده اند.

در مجموع با اتخاذ رویکرد تحلیل گفتمانی می توان شاخص هایی را برای تحلیل مقایسه ای بین این دو الگو به کار بست. در این مقاله، برای بررسی الگوهای خانواده از عناصر تحلیلی مفصل بندی، دال مرکزی، دال های شناور، اسم سازی، برجسته سازی و حاشیه رانی بهره گرفته شد. در این میان، روابط دموکراتیک، اصالت فرد در الگوی خانوادگی مدنی و تناسب وظایف و حقوق، اصالت فرد و جمع، توجه به آموزه های دین (قرآن و سنت) در الگوی خانوادگی ایرانی - اسلامی به عنوان عامل مفصل بندی شناسایی می شوند. همچنین ارزش های برابرگرایانه ی لیبرالیستی در الگوی خانوادگی مدنی و تناسب و توافق بر اساس ارزش های دینی و فرهنگی در الگوی خانوادگی ایرانی - اسلامی به عنوان دال مرکزی استخراج می شوند. دو مؤلفه ی مفصل بندی و دال مرکزی گویای نگاه معرفت شناختی این دو الگو نیز است.

بنابراین - با بازگشت به هدف و پرسش محوری و آغازین این مقاله - در مجموع چنین به نظر می رسد که در بین نظریه پردازی های انجام شده از دو الگوی مدرن مدنی (لیبرالیستی) و ایرانی - اسلامی، مهم ترین تفاوت ناشی از سطوح هستی شناسی و معرفت شناسی است. الگوی مدرن مدنی (لیبرالیستی) الگویی وارد شده و رهاورد جهان بینی غرب بوده، اما الگوی ایرانی - اسلامی

برآمده از پویایی دین و فرهنگ در جامعه‌ی ایران است. به علاوه اصالت فرد در الگوی مدرن مدنی می‌تواند برخی از مسائل فعلی در خانواده را تشدید کند، اما در مقابل، الگوی خانوادگی ایرانی - اسلامی با داشتن اصالت فرد در کنار اصالت جمع، به نوعی از اعتدال اجتماعی دست یافته است (تناسب). همچنین خانواده در ایران همواره پذیرای آموزه‌های دینی بوده و توانسته با تمسک به آن، بسیاری از برساخته‌های ذهنی درباره‌ی جنسیت، زن، تقسیم کار خانگی و روابط اعضای خانواده را زدوده و ابعاد جدیدی را جایگزین کند.

منابع

- ◀ آزاد ارمکی، تقی ۱۳۹۰. جامعه شناسی خانوادگی / ایرانی، تهران، سمت.
- ◀ آزاد ارمکی، تقی و مهناز زند و طاهره خزاعی. «روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانوادگی تهرانی طی سه نسل»، فصل نامه ی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال ۱۲ و ۱۳ ش ۴۴ و ۴۵، (۱۳۸۲).
- ◀ آقاگل زاده، فردوس ۱۳۸۵. تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ◀ احمدی، حمید ۱۳۸۸. بنیادهای هویت ملی ایرانی، تهران، پژوهشکده ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ◀ امیری، مجتبی. «روش شناسی آسیب شناسی خانواده و دست یابی به الگوی بهینه با رویکرد بومی، پژوهش نامه وابسته به پژوهشکده ی تحقیقات استراتژیک، ش ۴۵، (۱۳۸۸).
- ◀ بابایی، محبوبه. الگوی خانواده و سبک فراغت جنسیتی در تهران، خانواده و پژوهش، سال ۲، ش ۳، (۱۳۸۴).
- ◀ باقری، شهلا. راهبرد نظریه پردازی در جامعه شناسی جنسیت و جامعه شناسی خانواده، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۳، ش ۵۰، (۱۳۸۹).
- ◀ بستان، حسین. «تشیع و تأثیر آن بر خانواده در ایران»، شیعه شناسی، سال ۳، ش ۱۱، (۱۳۸۴).
- ◀ بستان، حسین و همکاران ۱۳۸۵. اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ بلیکی، نورمن ۱۳۸۷. طراحی پژوهش های اجتماعی، ترجمه ی حسن چاوشیان، تهران، نی.
- ◀ بیرو، آلن ۱۳۷۰. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ی باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- ◀ جلایی پور، حمید رضا. «دموکراسی گفت و گویی با اشاره ای به ایران»، جامعه شناسی ایران، ش ۱۷، (۱۳۸۳).
- ◀ ————. «چرا خانوادگی مدنی در ایران رهایی بخش است؟»، زنان، ش ۱۳۰، (۱۳۸۵).

- ◀ _____ . «ایران جامعه‌ای مدرن اما بد قواره»، *بازتاب اندیشه*، ش ۸۹ و ۹۰، (۱۳۸۶).
- ◀ جلالی پور، حمید رضا و جمال محمدی ۱۳۸۸. *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، تهران، نی.
- ◀ جلالی پور، محمدرضا. «چشم انداز خانواده»، *بازتاب اندیشه*، ش ۴۴، (۱۳۸۲).
- ◀ جمعی از پژوهشگران ۱۳۹۱. *جریان‌شناسی گفتمان‌های همسو و معارض انقلاب اسلامی*، تهران، اندیشکده‌ی راهبردی تبیین.
- ◀ دارابی، علی ۱۳۸۹. *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- ◀ دفتر مطالعات تحقیقات زنان حوزه‌ی علمیه‌ی قم. «خانواده‌ی امروز و آسیب‌های آن»، *بسته‌ی مقاله*، ش ۱۵، (۱۳۹۲).
- ◀ نوایی نژاد، شکوه. «آسیب‌ها و الگوهای مطلوب خانواده»، *زن و خانواده*، تهران، دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، (۱۳۹۱).
- ◀ رضایی، جمال و علی اصغر نراقی. «بررسی الگوی خانواده‌ی سالم در سیره‌ی پیامبر اسلام (ص)»، *فدک*، سال ۱، ش ۱، ش ۱۳۸۹.
- ◀ سالاری‌فر، محمد رضا ۱۳۸۵. *خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی*، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- ◀ سلطانی، سید علی اصغر. «تحلیل گفتمان به مثابه‌ی نظریه و روش»، *علوم سیاسی*، سال ۷، ش ۲۸، (۱۳۸۳).
- ◀ سلطانی، مهدی. «الگوی ساختار خانواده‌ی مطلوب از دیدگاه اسلامی»، *معرفت*، سال ۲، ش ۳، (۱۳۹۰).
- ◀ شکریگی، عالیہ ۱۳۹۰. *مدرن‌گرایی و سرمایه‌ی اجتماعی خانواده: درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران*، تهران، جامعه‌شناسان.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان منش. «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده‌ی ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، *زن در فرهنگ و هنر*،

تحلیل گفتمان نظریه‌پردازی‌های اجتماعی از الگوی خانوادگی مطلوب در ایران

دوره‌ی ۵، ش ۱، (۱۳۹۲).

◀ عرفان منش، ایمان. بازنمایی الگوهای خانواده و مناقشات گفتمانی آن‌ها در ایران، (پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته‌ی جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران) ۱۳۹۲.

◀ علوی تبار، علی‌رضا. «خانواده‌ی سنتی گزینه‌ای نا ممکن»، بازتاب اندیشه، ش ۹۵، (۱۳۸۶).

◀ فاضلی، نعمت‌اله و شیوا علینقیان. «گونه‌شناسی الگوهای در حال ظهور زندگی خانوادگی در شهر تهران»، مجموعه مقاله‌های اعضای کارگروه زنان و فرهنگ شهری، (۱۳۹۱).

◀ فرکلاف، نورمن ۱۳۷۹. تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه‌ی فاطمه شایسته پیران و همکاران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

◀ قائمی، علی ۱۳۶۳. نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، انجمن اولیا و مربیان.

◀ قوامی، نسرین السادات. گونه‌شناسی انواع خانواده‌های بازنمایی شده در فیلم‌های تلویزیونی، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، رشته‌ی مطالعات زنان، دانشگاه تهران، (۱۳۸۸).
◀ گاردنر، ویلیام ۱۳۸۶. جنگ علیه خانواده، ترجمه‌ی معصومه محمدی، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

◀ گیدنز، آنتونی ۱۳۸۲. جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نی.
◀ مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران ۱۳۸۶. بررسی عوامل مؤثر در تحکیم خانواده، تهران.

◀ مطهری، مرتضی ۱۳۵۷. نظام حقوق زن در اسلام، قم، صدرا.

◀ _____. ۱۳۸۵. انسان و ایمان، تهران، صدرا.

◀ معین، محمد ۱۳۷۸. فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.

◀ مک دانل، دایان ۱۳۸۰. مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه‌ی حسین علی نودری، تهران، فرهنگ گفتمان.

◀ مک کارتی، جین رینز و روزالیند ادواردز ۱۳۹۰. مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه‌ی محمد مهدی لیبی، تهران، علم.

◀ نصر، سید حسین ۱۳۸۴. جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه‌ی مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو.

◀ نقوی، محمد علی ۱۳۷۷. جامعه‌شناسی غربگرایی، تهران، امیرکبیر.

◀ ون داک، تئون ادریانوس ۱۳۸۲. مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ترجمه‌ی پیروز ایزدی و همکاران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

➤ Gee, James Paul 1999. An Introduction to discourse analysis: Theory and method, Routledge.

➤ Goode, William Josiah 1963. World revolution and family patterns, New York, Free Press of Glencoe.

➤ Hakim, Catherine 2003. Models of the Family in Modern societies: Ideal & Realities, England, Ashgate.

➤ Nimkoff, M.F 1965. Comparative Family System, Boston, Houghton Mifflin.

➤ Wodak, Ruth 2001. *What CDA is about?* (a summary of its history important concepts and its developments in Method of Critical Discourse Analysis), London, Sage Publication.

◀ مصاحبه‌ی غلام‌رضا گودرزی، ۱۳۹۱/۰۱/۱۹، www.olgu.ir

◀ مصاحبه‌ی محمد رضا زیبایی نژاد، ۱۳۹۱/۱۰/۲۷، www.isna.ir

◀ مصاحبه‌ی حسین بستان، ۱۳۹۱/۹/۲۶، www.mehrnews.com

◀ دبیرخانه‌ی امور تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، www.oiiip.ir

تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده‌ی دانشگاهی*

فریده خلیج آبادی فراهانی**

چکیده

طلاق یکی از آسیب‌های اجتماعی است که تأثیر نامطلوب بر انسجام و کلیت خانواده و ناامنی اجتماع دارد. شواهد علمی موجود مؤید افزایش دو پدیده‌ی اجتماعی طلاق و معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین جوانان است. این مقاله بر اساس نتایج یک مطالعه‌ی ترکیبی با هدف بررسی رابطه بین تجربه‌ی معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج و طلاق در سال ۱۳۹۰ تهیه شده است. در فاز اول، ۲۰۳۱ دانشجوی دختر و پسر ۱۸-۴۰ ساله که به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای خوشه‌ای از بین دانشجویان متأهل ۷ دانشگاه شهر تهران انتخاب شده بودند، مطالعه شدند. فاز دوم شامل ۹۲ نفر از افراد ۱۸-۴۰ ساله با تحصیلات دانشگاهی در شرف طلاق در تهران بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. داده‌های متأهلین فاز اول با داده‌های فاز دوم مربوط به افراد در شرف طلاق در مرحله‌ی تجزیه و تحلیل با هم ادغام شدند. با توجه به سؤالات مشترک بین دو فاز، ادغام داده‌ها در سؤالات مشترک انجام شد و با توجه به اهداف تحلیل شدند. براساس نتایج به دست آمده تجربه‌ی معاشرت قبل از ازدواج در بین افراد تحصیل کرده‌ی در شرف طلاق به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد تحصیل کرده‌ی همسر دار است. تحلیل رگرسیون لجستیک نشان داد که احتمال خام طلاق در کسانی که قبل از ازدواج روابط پیشرفته با همسرشان داشته‌اند، ۳/۱۸ برابر بیشتر از افرادی است که تجربه‌ی فوق را نداشته‌اند و احتمال خام طلاق در کسانی که روابط پیشرفته با غیر همسر داشته‌اند ۳/۶۳ برابر بیشتر از افرادی است که چنین تجربه‌ی نداشته‌اند. پس از کنترل سایر عوامل مرتبط با طلاق (مانند تحصیلات، سازگاری با همسر، شناخت قبل از ازدواج، تأیید همسر توسط خانواده و وجود طلاق در خانواده درجه‌ی یک همسر)، همچنان احتمال رخداد طلاق با تجربه رابطه‌ی پیشرفته با همسر ($OR=5.03, p<0.01$) و با غیر همسر ($OR=4.27, p<0.01$) رابطه‌ی معنی‌دار داشت.

واژگان کلیدی

خانواده، معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج، روابط قبل از ازدواج، طلاق.

*- نویسنده‌ی این مقاله از همکاری آقای علی رحیمی (کارشناس گروه جمعیت، بهداشت و تنظیم خانواده) و سایر همکاران مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه و حمایت‌های وزارت ورزش و جوانان و مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه در انجام این تحقیق تشکر و قدردانی می‌نماید. قابل ذکر است که نسخه‌ی اولیه این مقاله در همایش ملی خانواده و امنیت در دانشگاه یزد ارائه گردید.

** - استادیار مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه Faridehfarahani@yahoo.com

۱- مقدمه و طرح مسئله

علی رغم اینکه ارتباط‌های دوستی و پیشرفته قبل از ازدواج با جنس مخالف برخلاف هنجارهای سنتی، مذهبی و فرهنگی جامعه‌ی ایران است و از نظر قانونی نیز منع شده، اما بر اساس شواهد موجود، در سال‌های اخیر عده‌ی زیادی از نوجوانان (بین ۲۰ تا ۶۰ درصد گروه سنی ۱۸-۱۴ ساله) با یک یا چند نفر از اعضا جنس مخالف اغلب به طور پنهانی و بدون رضایت خانواده ارتباط عاطفی و گاه ارتباط پیشرفته‌تر برقرار می‌کنند (جعفری ۱۳۸۴؛ میرمولایی ۱۳۸۴؛ خلیج‌آبادی فراهانی ۱۳۸۹؛ Mohammadi 2007&2006؛ Khalajabadi 2008&2007؛ Farahani 2011&2008).

پژوهشی بر روی ۱۳۸۵ نوجوان ۱۸-۱۵ ساله‌ی تهرانی، نشان داد که ۲۷/۷ درصد پسران نوعی از ارتباطات جنسی با جنس مخالف را گزارش کردند (Mohammadi 2006). همچنین رفتارهای پرخطر جنسی در میان ۳۸۲ نفر از پسران نوجوان با تجربه‌ی تماس جنسی نیز در مطالعه‌ی بررسی شد. بیش از نیمی از افراد با تجربه‌ی جنسی (۵۵ درصد) گفته‌اند که اولین تجربه‌ی جنسی‌شان در ۱۵ سالگی بوده است (Ibid 2007). مطالعه‌ی فوق علائمی از رواج معاشرت‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف بین اقلیت چشمگیری از جوانان تهرانی و همچنین رفتارهای پرخطر جنسی را نشان داد. این مطالعات بیشتر به خطرات بهداشتی رفتارهای جنسی قبل از ازدواج پرداخته‌اند. مطالعات مشابه دیگری نیز درباره‌ی شیوع و تعیین‌کننده‌های

رفتارهای جنسی بر روی گروه‌های مختلف سنی جوانان در تهران انجام شده است؛ برای مثال، میرمولایی و همکارانش نیز در تحقیقی درباره‌ی رفتارهای جنسی و عوامل مرتبط با آن در ۱۱۹۲ نفر از دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های دولتی شهر تهران نشان داد حدود ۱۳٪ از دختران نزدیکی جنسی را تجربه کرده‌اند (میرمولایی و همکاران ۱۳۸۴) برخی مطالعات بر روی دانشجویان انجام شده است. جعفری و همکارانش در پژوهشی به بررسی مشکلات جنسی ۱۷۷ نفر از دانشجویان پسر رشته‌های پزشکی و غیرپزشکی (۳۷ درصد پزشکی و ۷۳ درصد غیرپزشکی) پرداختند. این مطالعه نشان داد که ۵۸ درصد افراد بررسی شده، دوست دختر داشته و از بین اینها ۶۸ درصد با دوست دختر خود رابطه‌ی جنسی داشته‌اند. مطالعه فوق‌گرفته بر روی نمونه‌ی کوچک و با قدرت نمایانگری کمتر انجام شده، ولی تا حدود زیادی نشان از شیوع ارتباطات دوستی و جنسی در بین دانشجویان دارد (جعفری و همکاران ۱۳۸۴). سیدان و عباس‌لو به بررسی کیفی علل، نگرش و انگیزش دختران جوان در برقراری رابطه‌ی جنسی و با استفاده از مصاحبه‌ی نیمه ساخت یافته‌ی عمیق بر روی ۲۰ دختر بی‌مبالا از نظر جنسی با میانگین سنی ۲۳ سال پرداختند (سیدان و عباس‌لو ۱۳۸۴). مطالعات اشاره شده، میزان شیوع، دلایل و انگیزه‌های معاشرت‌ها را جست‌وجو کرده و کمتر به اثرات اجتماعی و خانوادگی آنها پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، هم‌زمان با روند افزایشی معاشرت‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف، میزان ناکامی و شکست در ازدواج‌ها نیز سیر صعودی یافته است، به‌طوری که در سال ۱۳۹۰ نسبت ازدواج به طلاق در کشور ۶ به ۱ و در تهران ۳ به ۱ بوده است (سازمان ثبت احوال ۱۳۹۱). این امر نگرانی سیاست‌گذاران فرهنگی و جامعه‌شناسان را برانگیخته و آنها را بر آن داشته تا به بررسی ریشه‌های این معضل بپردازند. در مقایسه با معاشرت‌های قبل از ازدواج، مطالعات بیشتری بر روی طلاق و عوامل مرتبط با آن انجام شده است، ولی به ندرت به عامل «معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج» به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر طلاق پرداخته شده است.

مطالعات زیر در مورد طلاق، تجربیات قبل از ازدواج افراد را در وقوع طلاق بررسی نکرده‌اند. زرگر با مطالعه‌ای بر روی پرونده‌های ۴۲۴ نفر (۲۱۲ زوج) از زوجین متقاضی طلاق (طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴) در یکی از مراکز پیشگیری و کاهش طلاق سازمان بهزیستی استان اصفهان نشان داد که مهم‌ترین علل تقاضای طلاق به ترتیب، مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده‌ها و بیماری روانی یکی از زوجین است (زرگر ۱۳۸۶). کلدی پیرو مطالعه‌ای بین زوجین متقاضی طلاق که طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۹ به مرکز مشاوره‌ی طلاق شهر ساری مراجعه کرده بودند، نشان داد که بین متغیرهای اعتیاد - الکلیسم و خشونت خانگی با تقاضای طلاق رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد (کلدی ۱۳۸۳). قطبی طی مطالعه‌ای نشان داد که

فقدان تفاهم اخلاقی (۸۳ درصد)، اعتیاد (۴۲ درصد) و دخالت خانواده‌ها (۳۳ درصد) شایع‌ترین عوامل منجر به طلاق بوده‌اند. مشکلات مالی (۳۰ درصد) و بیماری‌های روانی (۲۴ درصد) نیز از دیگر عوامل طلاق ذکر شده‌اند (قطبی ۱۳۸۳). جلیلیان در مطالعه‌ای نشان داد میزان تفاوت سنی کم و زیاد میان زوجین، برتری تحصیلات در میان زنان از همسرانشان، تفاوت عقاید بالا، میزان شناخت کم نسبت به همسر قبل از ازدواج، پایین بودن میزان تصور از مشکلات پس از طلاق، نظر مثبت خانواده‌ی فرد نسبت به طلاق، وجود طلاق در میان بستگان، نبود تفاوت قومیت میان خانواده‌های زوجین و همچنین برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری، در برهم زدن تعادل و عدم برابری هزینه و پاداش مبادله از نظر فرد تأثیر دارد و تمایل به درخواست طلاق و برهم زدن مبادله را در فرد تقویت می‌نماید و هرگاه فرد در مرحله‌ی ارزیابی زندگی زناشویی خویش قرار گیرد و خود را در مبادله متضرر احساس کند و پاداش‌های مورد انتظار خویش را دریافت نکند و هزینه‌های وی در ادامه‌ی زندگی بالا برود، در نهایت به تقاضای طلاق روی می‌آورد (جلیلیان ۱۳۷۵). بهرامی با مطالعه‌ای بر روی ۳۶۴ نفر زن و مرد نشان داد برآورده نشدن انتظارات همسر و تصور مثبت از پیامدهای طلاق با طلاق ارتباط مستقیمی دارند (بهرامی ۱۳۸۶).

تنها مطالعه‌ی ایرانی که نقش تجربیات قبل از ازدواج را بر طلاق جست‌وجو کرده، مطالعه‌ی موسوی (۱۳۸۴) بوده که تأثیر روابط قبل از

ازدواج را بر تعارضات زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه‌های دولتی شهر تهران بررسی کرد. موسوی این مطالعه را روی ۸۰ نفر از دانشجویان انجام و نشان داد که تعارضات زناشویی و کاهش همکاری زوجین در دانشجویانی که قبل از ازدواج رابطه داشته‌اند نسبت به دانشجویانی که رابطه نداشته‌اند کمتر و تفاوت آن معنی‌دار است. بایستی توجه داشت که در مطالعه‌ی موسوی در واقع تأثیر ارتباطات قبل از ازدواج با همسر کنونی فرد در نظر گرفته شده است و نمونه‌ی بررسی شده کوچک است.

همچنین یک باور غالب در بین دختران دانشجو در تهران که تجربیات روابط قبل از ازدواج داشتند، این بود که این‌گونه معاشرت‌ها، ممکن است موجب انتخاب بهتر برای ازدواج، موفقیت و رضایت‌مندی بیشتر در ازدواج بشود و یا حتی برخی روابط جنسی قبل از ازدواج را موجب رضایت جنسی بیشتر بعد از ازدواج بر شمردند. اگرچه برخی باورها مبنی بر تأثیر منفی این روابط بر ازدواج نیز دیده شد (Khalajabadi farahani 2008)؛ لذا سؤال متبادر به ذهن محقق این بود که در جامعه‌ی ایران تأثیر معاشرت‌های قبل از ازدواج در ازدواج چیست؟ تأثیر این معاشرت‌ها در موفقیت ازدواج و رخداد طلاق چیست؟

برای یافتن ارتباط بین تجربه‌ی معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج و احتمال رخداد طلاق، مطالعه‌ای ترکیبی (کمی و کیفی) در جامعه‌ی جوانان تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی در تهران در سال ۱۳۹۰ انجام شد. این مقاله

تاثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج

بر اساس نتایج کمی، مطالعه‌ی اصلی است. در مقاله‌ی حاضر، فقط تأثیر معاشرت‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف در احتمال طلاق بررسی شده است. فرضیه‌ی آزمون این است که بین تجربه‌ی معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج و افزایش احتمال طلاق، رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد.

تاکنون هیچ مطالعه‌ی جامعی، ارتباط بین رفتارهای قبل از ازدواج با جنس مخالف (همسر و غیر همسر) را با احتمال رخداد طلاق در ایران بررسی نکرده است. از ابعاد روان‌شناسی و اجتماعی چنین رفتارهایی در وقوع طلاق بی‌تأثیر نیستند، در حالی‌که در ایران ماهیت و جزئیات این تأثیرها با یک رویکرد علمی شناخته نشده است. همچنین این مقاله در نظر دارد نشان دهد که داشتن معاشرت با غیر همسر و همسر کنونی قبل از ازدواج چه ارتباطی با احتمال جدایی یا طلاق دارد؟ سن شروع معاشرت قبل از ازدواج چگونه با طلاق ارتباط دارد؟ تعداد معاشرت‌های قبل از ازدواج چگونه با طلاق ارتباط دارد؟ و در نهایت تأثیر دوستی‌ها و معاشرت‌های پیشرفته‌تر با همسر و یا فردی غیر از همسر بر احتمال طلاق چیست؟

۲- ملاحظات نظری

در مدل نظری تحقیق از نظریه‌ی خاصی استفاده نشده است، ولی برای توضیح و تبیین تأثیر معاشرت قبل از ازدواج با جنس مخالف در احتمال طلاق - بر اساس ادبیات داخلی و خارجی - مجموعه عوامل دیگر غیر از تجربه‌ی معاشرت و رفتارهای جنسی که در طلاق مؤثرند، در نظر گرفته شده‌اند تا

اثرات آنها در تحلیل‌ها کنترل شود. برخی از این عوامل، با عوامل زمینه‌ای و تجربیات پیش از ازدواج افراد مرتبط است که شامل طلاق والدین، پیشینه‌ی اقتصادی- اجتماعی خانواده، پای‌بندی به مذهب، خصوصیات فردی شامل سن ازدواج، تحصیلات، نگرش‌های فردی و جنسیتی، برخی عادات رفتاری (مصرف الکل و سیگار) و در نهایت دسترسی به رسانه‌هاست. از میان این عوامل، برخی عوامل محیطی (مانند هنجارهای دوستان و خانواده، جامعه و شیوع طلاق در خانواده و جامعه) و برخی عوامل مربوط به ماهیت ازدواج (مدت زندگی زناشویی، تطابق خصوصیات اقتصادی، فرهنگی و مذهبی خود با همسر، تطابق نقش‌ها و تعامل با همسر) می‌باشد.

۳- روش تحقیق

این تحقیق یک مطالعه‌ی مقطعی ترکیبی بوده که در بخش کمی داده‌ها در دو فاز جمع‌آوری شدند. در فاز اول، دانشجویان سنین ۱۸ تا ۴۰ ساله اعم از متأهل و مجرد انتخاب شدند که در مقاله‌ی حاضر تمرکز بر روی دانشجویان متأهل است. به علت ناکافی بودن دانشجویانی که از همسر خود جدا شده‌اند، نمونه‌گیری در دو فاز جداگانه انجام شد. نمونه‌گیری فاز اول از بین دانشجویان زن و مرد همه‌ی مقاطع تحصیلی از ۷ دانشگاه منتخب در تهران اعم از دولتی و آزاد بود. در فاز دوم، نمونه‌گیری از افراد در شرف طلاق یا مراجعین به دادگاه‌های خانواده در تهران به منظور درخواست طلاق انجام شد. در این مقاله، وضعیت معاشرت‌های قبل از ازدواج با جنس

مخالف در دانشجویان متأهل با طیف سنی ۱۸ تا ۴۰ سال در فاز اول، با افراد تحصیل کرده‌ی دانشگاهی با همان طیف سنی مراجعه کننده به دادگاه‌های خانواده در تهران جهت درخواست طلاق مقایسه شدند. نمونه‌های تحقیق در هر دو فاز از نظر طیف سنی و تحصیلات مشابه بوده و با توجه به اینکه پرسش‌نامه دو فاز سؤالات مشابه و یکسان داشته و فقط پرسش‌نامه‌ی فاز دوم تعدادی سؤالات اضافی مربوط به طلاق و علل طلاق داشته است؛ لذا در زمان ادغام داده‌ها، متغیر جدیدی جهت مشخص شدن وضعیت زناشویی فرد (همسر دار و در شرف طلاق) ساخته شد که با کدهای مجزا مشخص شد. این متغیر در مورد دانشجویان همسر دار، کد «همسر دار یا متأهل» و در فاز دوم کد «در شرف طلاق» را گرفت و داده‌های سؤالات مشابه فاز دوم به داده‌های فاز اول در SPSS به روش کپی افزوده شد. به این طریق امکان مقایسه‌ی دو گروه فراهم شد.

نمونه‌گیری فاز اول از دانشجویان به روش دو مرحله‌ای طبقه‌ای سهمیه‌ای و خوشه‌ای^۱ انجام شد. ابتدا سهم هر گروه تحصیلی از دانشگاه‌های دولتی و آزاد تعیین و متناسب با این سهم، تعداد نمونه‌ی مورد نظر از گروه و دانشگاه مربوطه مشخص شد. نمونه‌گیری در دو سطح گروه تحصیلی و نوع دانشگاه و به صورت طبقه‌ای خوشه‌ای در نظر گرفته شد. نمونه‌ی پیمایش که از هفت دانشگاه دولتی و آزاد در شهر تهران جمع‌آوری شده‌اند، شامل ۲۰۳۱

1- two stage stratified cluster sampling

دانشجوی دختر و پسر اعم از متأهل و مجرد می‌باشد. نمونه‌ی پیمایش در دانشگاه‌های منتخب در قالب ۸۷ خوشه یا کلاس (طیف تعداد نفرات در هر خوشه یا کلاس از ۴ نفر تا ۵۲ نفر متغیر بود) جمع‌آوری شدند. حدود نیمی از شرکت کنندگان، از دانشگاه‌های آزاد (۴۹/۵٪) و بقیه از دانشگاه‌های دولتی وارد مطالعه شده‌اند. با توجه به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای خوشه‌ای تا حدود زیادی می‌توان اطمینان داشت که نمونه‌ی فاز اول پیمایش معرف جامعه‌ی دانشجویان ۱۸ تا ۴۰ ساله‌ی دانشگاه‌های دولتی و آزاد در شهر تهران هستند. معیار ورود به مطالعه، داشتن سن بین ۱۸ تا ۴۰ سال و تحصیل در مقاطع مختلف دانشگاهی در دانشگاه‌های تهران است. نمونه‌ی مورد نظر از بین چهار دانشگاه منتخب دولتی و سه دانشکده دانشگاه آزاد انتخاب شد. دانشگاه‌های دولتی در مرحله‌ی دوم به صورت تصادفی انتخاب شدند.

در فاز دوم پیمایش، با توجه به اینکه افراد جدا شده یا طلاق گرفته به تعداد کافی جهت انجام تحلیل در نمونه‌ی دانشجویان وارد مطالعه نشدند، به ناچار تعداد ۹۲ نفر از افراد در شرف طلاق که مشخصه‌های سنی و تحصیلی مشابه با دانشجویان متأهل داشتند و به دو دادگاه خانواده در تهران مراجعه کرده بودند به روش نمونه‌گیری در دسترس و آسان وارد این مطالعه شدند. برای قابل مقایسه بودن نمونه‌ی فاز دوم، زنان و مردانی که بین ۱۸ تا ۴۰ سال سن داشته و تحصیلات دانشگاهی داشتند دعوت به شرکت در مطالعه شدند و در صورت رضایت آگاهانه، پرسش‌نامه‌ای بی‌نام که کاملاً مشابه

پرسشنامه‌ی افراد متأهل بود و فقط تعدادی سؤال اضافی درباره‌ی طلاق و جزئیات آن را نیز دربرداشت - به ایشان تحویل و توضیحات لازم داده شد و پرسش‌نامه توسط آنها تکمیل شد. در موارد اندکی به علت اینکه افراد در شرایط روحی نامساعدی بودند، پرسش‌گر هم‌جنس، سؤالات پرسشنامه را از آنها پرسیده و وارد پرسشنامه کرده است. در فاز اول، تعداد ۲۰۳۱ پرسشنامه تکمیل شد که ۲۶۵ نفر (۱۲٪) از آنها متأهل بوده و در این بررسی انتخاب شدند. در فاز دوم، افراد در شرف طلاق ۹۲ پرسشنامه را تکمیل کردند. با توجه به اینکه مشخصه‌های اجتماعی، جمعیتی و اقتصادی افراد در پرسشنامه‌ها پرسیده شده بود، در تحلیل‌ها سعی شد با در دست داشتن این اطلاعات در مورد هر فرد و کنترل نقش کلیه‌ی عوامل دخیل در طلاق، غیر از معاشرت با جنس مخالف، تأثیر این معاشرت‌ها در احتمال طلاق سنجیده شود.

معاشرت و دوستی با جنس مخالف قبل از ازدواج در این مطالعه به معنی رابطه‌ی عاطفی با قصد یا بدون قصد ازدواج است که روابط اجتماعی با جنس مخالف را شامل نمی‌شود. معاشرت یا رابطه‌ی پیشرفته با جنس مخالف قبل از ازدواج به معنی هر گونه تماس فیزیکی نزدیک یا جنسی با دوست یا فردی از جنس مخالف که قبل از هر گونه پیوند نکاحی و ازدواج رخ داده باشد. در این مطالعه افراد در شرف طلاق به افرادی اطلاق می‌شود که به جهت درخواست طلاق به دادگاه‌های خانواده مراجعه کرده‌اند.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها در پیمایش پرسشنامه‌ی بدون نام و خود ایفایی^۱ حاوی ۷ بخش بود. بخش اول تا ششم را همه‌ی افراد و بخش هفتم را فقط متأهلین تکمیل کردند. پرسشنامه دیگری مشابه با پرسشنامه‌ی اولیه‌ی پیمایش، برای افراد در شرف طلاق مراجعه کننده به دادگاه‌های خانواده تهیه شد. بخش اول شامل ۱۱ سؤال دموگرافیک، بخش دوم شامل ۱۹ سؤال در خصوص مشخصات خانوادگی، بخش سوم شامل ۸ سؤال درباره‌ی دسترسی به رسانه‌ها و برخی عادات رفتاری، بخش چهارم شامل ۱۵ سؤال مربوط به رفتارهای دوستان و همسالان در خصوص معاشرت با جنس مخالف و هنجارهای آنها بوده و بخش پنجم شامل ۱۹ سؤال نگرشی در خصوص معاشرت با جنس مخالف و تأثیر آن در سن ازدواج، رضایت زناشویی و طلاق و بخش ششم شامل ۷ سؤال در خصوص قصد و رفتار افراد در زمان مطالعه است. بخش رفتار پرسشنامه حاوی سؤالاتی درباره‌ی تجربه داشتن رابطه‌ی دوستی قبل از ازدواج، تعداد افرادی از جنس مخالف که با آنها رابطه‌ی دوستی داشته‌اند و تجربه‌ی روابط پیشرفته‌ی قبل از ازدواج است. بخش هفتم مخصوص متأهلین بود که حاوی ۳۳ سؤال درباره‌ی ازدواج و خصوصیات همسر بوده که در خود گویه‌های منتخب از پرسشنامه‌ی رضایت زناشویی انریچ^۲ را شامل می‌شد. پرسشنامه‌ی افراد در شرف طلاق دقیقاً شبیه

1- Self-administered

2- Enrich

پرسشنامه‌ی پیمایش دانشجویان متأهل بود که به جای بخش مربوط به متأهلین، سؤالات مشابهی با سؤالات بخش متأهلین را شامل می‌شد. این بخش حاوی اطلاعات دموگرافیک همسر قبلی، سبک همسرگزینی، سن در زمان ازدواج، مدت زندگی زناشویی، تحصیلات خود و همسر در زمان ازدواج و همخوانی اقتصادی، فرهنگی و مذهبی با همسر، تأیید همسر توسط خانواده و شناخت خصوصیات یکدیگر در بدو ازدواج، وجود طلاق در افراد درجه‌ی یک خانواده‌ی همسر و تجربه‌ی رابطه‌ی دوستی و جنسی قبل از ازدواج با افرادی غیر از همسر و با همسر قبلی یا جدا شده و دلیل طلاق بر اساس گفته‌ی فرد به صورت یک سؤال باز بود.

صاحب نظرانی در حوزه‌ی جمعیت‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پرسشنامه‌ی تهیه شده را مرور کرده و اعتبار محتوایی پرسشنامه را ارزیابی کردند. اعتبار پرسشنامه با جمله‌بندی صحیح و استفاده از پرسشگر آموزش دیده افزایش یافته و تعداد ۱۰ پرسشنامه توسط ۱۰ نفر تکمیل شده و سؤالات مبهم، دو پهلو و یا نامفهوم توسط آنان شناسایی و اصلاح شدند. همچنین مطالعه‌ی کیفی قبل از پیمایش به ارتقاء اعتبار سؤالات پرسشنامه کمک کرد. در این مطالعه، برای اطمینان از روایی پرسشنامه برای داشتن نظرات پاسخ‌گو در موقعیت‌های مختلف از مقیاس یا شاخص استفاده شد که بر اساس آن تعدادی جمله‌ی نگرشی در موقعیت‌های مختلف در پرسشنامه با لیکرت پنج قسمتی مطرح شد و نظر پاسخ‌گو نسبت به گویه‌ها در شرایط

مختلف سنجیده شد که این کار اعتبار پاسخ‌ها را افزایش داد. این امر حتی روایی پرسشنامه را ارتقا بخشید، زیرا ممکن است یک سؤال به علت نحوه‌ی جمله‌بندی نامناسب پاسخ درست را دریافت نکند ولی با داشتن چند جمله این خطا از بین می‌رود. همبستگی درونی سؤالات مقیاس‌های درست شده نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بررسی و تأیید شد. پرسشنامه روی ۶۱ دانشجو پایلوت گردید و مقیاس‌های نگرشی با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی ساخته شد و سؤالاتی که قدرت تبیین‌کنندگی کمی در یک عامل داشتند حذف شدند.

در این تحقیق تلاش شد تا فرد پاسخ‌گو ضمن اعتماد به پرسشگر و با اطمینان از بی‌نام بودن پرسشنامه و رضایت آگاهانه و شفاهی، به تمام سؤالات مربوطه پاسخ صحیح بدهد. شرکت در طرح کاملاً اختیاری بوده و پاسخ‌گو در هر زمانی می‌توانست از مطالعه خارج شده و یا به سؤالی خاص پاسخ ندهد، ولی پرسشگر از او می‌خواست حتی‌الامکان به همه‌ی سؤالات مرتبط پاسخ‌های صحیح بدهد و به او اطمینان می‌داد که پرسشنامه‌ها پس از ورود به کامپیوتر در محلی مطمئن بایگانی و پس از ۶ ماه منهدم می‌شوند. کسب رضایت آگاهانه و شفاهی، بی‌نام بودن پرسشنامه و مشخص نبودن هویت افراد از ملاحظات اخلاقی این مطالعه محسوب می‌شود.

داده‌های پیمایش پس از ورود به نرم‌افزار SPSS بازبینی و ویرایش و سپس توزیع فراوانی برخی متغیرهای مهم توصیف شد. داده‌های

افراد مجرد از تحلیل این مقاله کنار گذاشته شدند و داده‌های مربوط به متأهلین و افراد در شرف طلاق با ساختن یک متغیر جدید که وضعیت تأهل فرد را نشان دهد، به هم ملحق و تحلیل شدند. در تحلیل دو متغیره، مقایسه بین درصدها با استفاده از تست آماری کای اسکور و مقایسه بین میانگین‌ها با استفاده از تست‌های تی و آنالیز واریانس انجام شد. سپس با استفاده از تحلیل رگرسیون چند متغیره‌ی لجستیک، تأثیر پیش‌بینی‌کنندگی عوامل مختلف در درخواست طلاق مشخص شد.

۴- یافته‌های تحقیق

در فاز اول پیمایش، ۱۲٪ (۲۶۵ نفر) دانشجویان متأهل و همسر دار بودند که مشخصه‌های ازدواج آنها با افراد در شرف طلاق در جدول شماره‌ی ۱ مقایسه شده است. میانگین سن ازدواج در افراد در شرف طلاق کمی بیشتر از افراد دانشجوی همسر دار بود (۲۳/۸ در مقابل ۲۲/۴ سال، $P < 0.01$). همچنین دانشجویان متأهلی که کمتر یا مساوی ۵ سال از زندگی زناشوییشان گذشته است، به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد در شرف طلاق بودند (۶۴/۲٪ در مقابل ۴۳/۸٪، $P < 0.01$). در عوض درصد افرادی که بین ۶ تا ۱۰ سال از زندگی مشترکشان گذشته بود، در بین افراد در شرف طلاق تقریباً دو برابر افراد متأهل بود (۲۹/۲٪ در مقابل ۱۵/۷٪، $P < 0.01$). این امر حاکی است که میانگین مدت ازدواج افراد در شرف طلاق بیشتر از دانشجویان متأهل است. سبک همسرگزینی در بین افراد متأهل همسر دار تفاوت معنی‌داری با افراد

در شرف طلاق دارد، به طوری که ازدواج بر اساس رابطه‌ی دوستی قبل از ازدواج به‌طور معنی‌داری در بین افراد در شرف طلاق بیشتر از افراد متأهل بود (حدود ۳۰٪ در مقابل ۲۱٪، $P < 0.01$). در حالی که ازدواج سنتی بین هر دو گروه تقریباً فرقی نداشت (۵۲/۱٪ در مقابل ۵۱/۶٪). همچنین آشنایی در محیط کار و تحصیل نیز در افراد در شرف طلاق بیشتر از افراد متأهل بود (۱۸/۷٪ در مقابل ۱۳/۸٪، $P < 0.01$).

نسبت تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم در زمان ازدواج در مقایسه با تحصیلات لیسانس و بالاتر در بین افراد در شرف طلاق بیشتر از این نسبت در بین افراد متأهل بود. مشابه همین نتایج نیز در مورد تحصیلات همسر در بدو ازدواج دیده شد. نمره‌ی متغیر همخوانی یا سازگاری اقتصادی، فرهنگی و مذهبی با همسر در بین متأهلین همسر دار به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد در شرف طلاق بود (به ترتیب ۳/۷۸ در مقابل ۲/۹۲، ۳/۸۰ در مقابل ۳/۲۲ و ۳/۹۲ در مقابل ۲/۹۴، $P < 0.001$). وجود موارد طلاق در خانواده‌ی همسر نیز به‌طور معنی‌داری در بین افراد در شرف طلاق بیشتر از افراد متأهل همسر دار بود (۴۱/۳٪ در مقابل ۱۹/۸٪، $P < 0.001$). تأیید همسر توسط خانواده در بدو ازدواج نیز در افراد متأهل به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد در شرف طلاق گزارش شد (نمره میانگین ۴/۰۶ در مقابل ۲/۵۹، $P < 0.001$). در حالی که شناخت از همسر در بدو ازدواج در بین افراد متأهل و در شرف طلاق اختلاف معنی‌داری نداشت.

جدول ۱. مقایسه‌ی مشخصه‌های جمعیتی ازدواج در پاسخ‌گویان متأهل و افراد مراجعه‌کننده به دادگاه‌های خانواده در شهر تهران به منظور درخواست طلاق

مشخصه	وضعیت تأهل		تست آماری کای دو و آزمون تی (p-value)
	متأهل (همسر دار)	در شرف طلاق	
میانگین سن اولین ازدواج	۲۲/۴۲	۲۳/۸۲	<۰/۰۱
مدت زندگی زناشویی کمتر یا مساوی ۵ سال بین شش تا ده سال بیش از ده سال	۶۴/۲ ۱۵/۷ ۲۰/۱	۴۳/۸ ۲۹/۲ ۲۷/۰	<۰/۰۱
روش انتخاب همسر سنتی (خواستگاری) آشنایی در محل کار یا تحصیل رابطه‌ی دوستی قبل از ازدواج با همسر سایر (غیر از شبکه‌های ذکر شده)	۵۲/۱ ٪۱۳/۸ ۲۱/۱ ۱۳/۰۰	۵۱/۶ ۱۸/۷ ۲۹/۷ ۰/۰۰	<۰/۰۱
تحصیلات در زمان ازدواج دیپلم و فوق دیپلم لیسانس، فوق لیسانس و دکتری	۵۰/۴ ۴۹/۶	۶۳/۴ ۳۶/۶	<۰/۰۵
تحصیلات همسر در زمان ازدواج دیپلم و فوق دیپلم لیسانس و فوق لیسانس و دکتری	۴۳/۰ ۵۷/۰	۷۴/۷ ۲۵/۳	<۰/۰۰۱
میزان همخوانی اقتصادی با خانواده‌ی همسر (طیف نمره ۱-۵)*	۳/۷۸	۲/۹۲	<۰/۰۰۱
میزان همخوانی فرهنگی با خانواده‌ی همسر (طیف نمره ۱-۵)*	۳/۸۰	۳/۲۲	<۰/۰۰۱
میزان همخوانی مذهبی با خانواده همسر (طیف نمره ۱-۵)*	۳/۹۲	۲/۹۴	<۰/۰۰۱

تست آماری کای دو و آزمون تی (p-value)	وضعیت تأهل		مشخصه
	در شرف طلاق	متأهل (همسر دار)	
<۰/۰۰۱	۴۱/۳ ۴۳/۵ ۱۵/۲	۱۹/۸ ۷۶/۰ ۴/۱	وجود موارد طلاق در خانواده همسر بلی خیر نمی دانم
<۰/۰۰۱	۲/۵۹	۴/۰۶	تأیید همسر توسط خانواده فرد در اوایل ازدواج (طیف ۱-۵)
۰/۳۷۷	۳/۳۹	۳/۵۲	شناخت از همسر در بدو ازدواج (طیف ۱-۵)
	۹۲	۲۴۲	تعداد

* عدد ۱ معرف کمترین سازگاری و عدد ۵ معرف بیشترین سازگاری با خانواده همسر است.

۴-۱- مقایسه‌ی تجربیات معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در افراد

متأهل همسر دار و افراد در شرف طلاق

حدود ۳۸٪ دانشجویان متأهل، تجربه‌ی رابطه‌ی دوستی با همسر کنونی‌شان در قبل از ازدواج گزارش کرده‌اند که این درصد در زنان کمی بیشتر از مردان است، ولی اختلاف معنی‌داری ندارند (۳۸/۱٪ در مقابل ۳۶/۱٪؛ $P=0.927$). تنها حدود ۱۰٪ گزارش کرده‌اند که با همسرشان قبل از ازدواج رابطه‌ی پیشرفته داشته‌اند که این درصد در زنان بسیار بیشتر از مردان است ولی اختلاف معنی‌داری ندارند (۱۱/۲٪ در مقابل ۶/۶٪). تجربه‌ی دوستی با غیر همسر در کل دانشجویان متأهل حدود ۲۹/۵٪ گزارش شده است که این

رقم تقریباً بین مردان و زنان متأهل یکسان بوده و اختلاف معنی‌داری نشان نداده است. ارتباط پیشرفته با غیر همسر فقط حدود ۸٪ گزارش شده است که این رقم در بین مردان بسیار بیشتر از زنان متأهل است، ولی از نظر آماری معنی‌دار نیست (۱۱/۷٪ در مقابل ۶/۳٪، $P=0.211$).

بین درخواست کنندگان طلاق، تجربه‌ی دوستی با همسر قبل از ازدواج ۳۸٪ بود و این درصد در بین زنان و مردان در شرف طلاق اختلاف معنی‌داری نداشت. حدود ۲۳٪ افراد تجربه‌ی رابطه‌ی پیشرفته با همسر قبل از ازدواج داشته‌اند که زنان به‌طور معنی‌داری این رابطه را نسبت به مردان بیشتر گزارش کرده‌اند (۲۶/۳٪ در مقابل ۱۶/۱٪)، اما این اختلاف معنی‌دار نیست. افراد در خواست کننده‌ی طلاق در ۳۴٪ موارد دوستی با غیر همسر را گزارش کرده‌اند که این درصد در مردان بیشتر از زنان است، اما این اختلاف از نظر آماری معنی‌دار نیست (۲۹/۸٪ در مقابل ۴۱/۲٪) و همچنین مردان رابطه‌ی پیشرفته با غیر همسر را بیشتر از زنان متناظر خود گزارش کرده‌اند (۳۳/۳٪ در مقابل ۱۹/۳٪)؛ ولی این اختلاف نیز از نظر آماری معنی‌دار نیست.

جدول ۲. تجربیات معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در افراد متأهل همسر دار دانشجوی و افراد در شرف طلاق با تحصیلات دانشگاهی به تفکیک جنس

وضعیت تأهل								وضعیت تجربه قبل از ازدواج
p-value	در شرف طلاق			p-value	متأهل			
	کل %	مرد %	زن %		کل %	مرد %	زن %	
۰/۵۳۴	۳۸/۰	۳۷/۱	۳۸/۶	۰/۹۲۷	۳۷/۶	۳۶/۱	۳۸/۱	تجربه‌ی رابطه‌ی دوستی با همسر قبل از ازدواج
۰/۲۰۷	۲۲/۷	۱۶/۱	۲۶/۳	۰/۳۹۷	۱۰/۰	۶/۶	۱۱/۲	تجربه‌ی رابطه‌ی پیشرفته با همسر قبل از ازدواج
۰/۱۹۰	۳۴/۱	۴۱/۲	۲۹/۸	۰/۲۹۱	۲۹/۵	۲۹/۵	۲۹/۴	تجربه‌ی رابطه‌ی دوستی با غیر همسر قبل از ازدواج
۰/۱۰۹	۲۴/۴	۳۳/۳	۱۹/۳	۰/۲۱۱	۷/۷	۱۱/۷	۶/۳	تجربه‌ی رابطه‌ی پیشرفته با غیر همسر قبل از ازدواج
	۹۲	۴۲	۵۰		۲۶۵	۶۵	۲۰۰	کل

توجه: درصدهای ستونی بالا در بین کسانی است که تمایل به گزارش کردن رفتارهای قبل از ازدواج خود را داشته‌اند. در مورد سؤالات مختلف فوق، گزینه‌ای وجود داشت با عنوان «تمایلی به گزارش کردن ندارم». بین ۱/۳٪ تا ۳/۳٪ افراد متأهل گزینه‌ی فوق را انتخاب کرده بودند و تمایلی به پاسخ دادن به سؤالات بالا را نداشتند که از تحلیل کنار گذاشته شدند.

۲-۴- تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر طلاق و جدایی

بر اساس تحلیل دو متغیره، رابطه‌ی دوستی با همسر در بین افراد متأهل و افراد در شرف طلاق اختلاف معنی داری ندارند، درحالی‌که رابطه‌ی پیشرفته

تاثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج

با همسر در بین افراد در شرف طلاق بسیار بیشتر از افراد متأهل دانشجوی بود (۲۳/۳٪ در مقابل ۹/۹٪، $P < 0.01$). همچنین درصد تجربه‌ی رابطه‌ی دوستی با غیر همسر در بین متأهلین و افراد در شرف طلاق تفاوت معنی‌داری با هم نداشتند در حالی که رابطه‌ی پیشرفته با غیر همسر در بین افراد در شرف طلاق به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد دانشجوی متأهل بود (۲۵٪ در مقابل ۷/۵٪، $P < 0.001$).

جدول ۳. مقایسه‌ی درصد معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در بین پاسخ‌گویان

متأهل همسر دار و افراد درخواست کننده‌ی طلاق

وضعیت تجربیات قبل از ازدواج با جنس مخالف	متأهل ٪	در شرف طلاق ٪	P-value
رابطه‌ی دوستی با همسر	۳۸/۶	۳۷/۸	۰/۴۹۹
رابطه‌ی پیشرفته با همسر	۹/۹	۲۳/۳	< ۰/۰۱
رابطه‌ی دوستی با غیر همسر	۳۰/۴	۳۴/۸	۰/۲۶۵
رابطه‌ی پیشرفته با غیر همسر	۷/۵	۲۵/۰	< ۰/۰۰۱
تعداد (٪)	(۱۰۰)۲۴۱	(۱۰۰)۹۰	

از آنجا که نمونه‌ی افراد در شرف طلاق یا درخواست کننده‌ی طلاق از افراد تحصیل‌کرده‌ی جامعه‌ی عمومی گرفته شده‌اند و ممکن است با افراد متأهل دانشجوی تفاوت‌هایی داشته باشند (علی‌رغم اینکه سعی شده در یک طیف سنی و تحصیلی باشند)، برای ایجاد امکان ادغام داده‌های این دو گروه و انجام رگرسیون لجستیک برای تشخیص تعیین‌کننده‌های درخواست طلاق، متغیر متمایز کننده‌ی این دو گروه (یعنی مدرک تحصیلی یا مقطع تحصیلی) نیز در مدل وارد شد تا بتوان اثر آن را کنترل کرد. به این ترتیب

با اطمینان بیشتری می‌توان این دو گروه را با هم مقایسه کرد. با استفاده از رگرسیون لجستیک، فاکتورهای پیش‌بینی کننده‌ی درخواست طلاق باقی مانده در مدل شناسایی شدند. هر چند بایستی متذکر شد از آنجا که افراد درخواست کننده‌ی طلاق ممکن است به علت نارضایتی از زندگی خود، میزان‌های ناسازگاری اقتصادی، فرهنگی و مذهبی را کمی بیش از واقعیت گزارش کرده باشند، این امر جزء محدودیت‌های این مطالعه بوده و بایستی در تفسیر نتایج به آن دقت شود. همچنین ممکن است میزان شناخت از یکدیگر و تأیید همسر توسط خانواده را کمتر از حد واقعی خود گزارش کرده باشند.

در مورد متغیرهای کمی نمره‌ای مانند میزان سازگاری اقتصادی، فرهنگی و مذهبی که نمره‌ی آنها بین عدد ۱ تا ۵ متغیر است، عدد ۱ معرف سازگاری خیلی کم و عدد ۵ معرف سازگاری خیلی زیاد است. در خصوص میزان تأیید همسر توسط خانواده و میزان شناخت از یکدیگر در بدو ازدواج نیز عدد ۱ به ترتیب معرف تأیید خیلی کم همسر توسط خانواده و شناخت کم در بدو ازدواج است و عدد ۵ معرف تأیید زیاد همسر توسط خانواده و شناخت زیاد در بدو ازدواج است. در واقع با افزایش نمره میزان سازگاری افزایش یافته و شناخت از یکدیگر و تأیید همسر توسط خانواده نیز افزایش می‌یابد. متغیرهای تعیین کننده و مهم در مدل رگرسیون لجستیک، بسیاری از ارتباطات معنی‌داری که در تحلیل دو متغیره بین متغیرهای مختلف و وقوع

تاثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج

طلاق دیده شد را تعدیل می‌کنند و در درخواست طلاق تأثیر می‌گذارند. احتمال رفتن ازدواج به سمت طلاق با داشتن معاشرت پیشرفته‌ی قبل از ازدواج با همسر ۳/۱۸ برابر می‌شود ($P < 0.001$) و احتمال فوق با داشتن تجربه‌ی معاشرت با غیر همسر قبل از ازدواج ۳/۶۳ برابر می‌شود ($P > 0.001$).

جدول ۴. نقش تعیین کنندگی یا پیش‌بینی کنندگی خالص معاشرت‌های پیشرفته با همسر و غیر همسر قبل از ازدواج بر طلاق

متغیر مستقل	نسبت شانس خالص (Crude Odds Ratio)	فاصله اطمینان	P-value
تجربه‌ی رابطه‌ی پیشرفته با همسر خیر بلی	۱/۰۰ ۳/۱۸	۱/۷۳-۵/۸۵	<۰/۰۰۱
تجربه‌ی رابطه‌ی پیشرفته با غیر همسر خیر بلی	۱/۰۰ ۳/۶۳	۱/۹۲-۶/۸۶	<۰/۰۰۱

در تحلیل لجستیک تعیین کننده‌های طلاق، متغیرهای معنی‌دار این مدل حدود یک سوم تغییرات وقوع طلاق را تبیین می‌کنند. ($R\text{-square}=0.318$) در این مدل به خوبی مشخص است که هر چه نمره‌ی سازگاری اقتصادی با همسر و نمره‌ی میزان شناخت از همسر در بدو ازدواج بالاتر رود، خطر طلاق به‌طور معنی‌داری کاهش می‌یابد. همچنین کسانی که در خانواده‌ی درجه‌ی یک همسرشان موارد طلاق داشته‌اند حدود ۳ برابر خطر طلاق در آنها افزایش می‌یابد. با کنترل اثر مدرک تحصیلی و سایر متغیرهای مهم در

مدل، افرادی که قبل از ازدواج رابطه‌ی پیشرفته با غیر همسر داشته‌اند خطر طلاق در آنها حدوداً چهار برابر بیشتر است. ($OR=4.27, P<0.01$)

جدول ۵. تحلیل چند متغیره عوامل پیش‌بینی کننده‌ی طلاق با تأکید بر نقش تجربه معاشرت پیشرفته با غیر همسر قبل از ازدواج

متغیرهای مستقل	Adjusted OddsRatio	فاصله‌ی اطمینان	P-value
سن ازدواج	۱/۰۹	۰/۹۹-۱/۲۰	۰/۰۷
سازگاری اقتصادی با همسر (طیف ۱-۵)	۰/۶۷	۰/۴۷-۰/۹۸	<۰/۰۵
سازگاری مذهبی با همسر (طیف ۱-۵)	۰/۷۸	۰/۵۵-۱/۱۱	۰/۱۷۵
تأیید همسر توسط خانواده (طیف ۱-۵)	۰/۸۳	۰/۶۱-۱/۱۲	۰/۲۲۴
شناخت از یکدیگر در بدو ازدواج (طیف ۱-۵)	۰/۵۱	۰/۳۷-۰/۷۰	<۰/۰۰۱
وجود طلاق در خانواده درجه‌ی یک همسر خیر بلی	۱/۰۰ ۳/۱۳	۱/۵۲-۶/۴۷	<۰/۰۱
مدرک تحصیلی در زمان مطالعه فوق لیسانس/دکتری لیسانس و پایین‌تر	۱/۰۰ ۴/۰۹	۱/۶۰-۱۰/۷۵	<۰/۰۱
تجربه‌ی رابطه‌ی پیشرفته با غیر همسر خیر بلی	۱/۰۰ ۴/۱۲	۱/۵۸-۱۰/۷۵	<۰/۰۱
ثابت	۱/۰۷		۰/۹۶

Cox and Snell R-square=0.318, Nagelkerke R-Square=0.467

در مدل لجستیک زیر، متغیرهای معنی دار حدود یک سوم تغییرات وقوع طلاق را تبیین می کنند ($R\text{-square}=0.317$) به خوبی مشخص است که هر چه میزان شناخت از همسر در بدو ازدواج بالاتر باشد خطر طلاق به طور معنی داری کاهش می یابد ($OR=0.48, p<0.001$). همچنین کسانی که در خانواده‌ی درجه یک همسرشان طلاق داشته اند حدود $3/5$ برابر خطر طلاق در آنها افزایش می یابد. با کنترل اثر مدرک تحصیلی و سایر متغیرهای مهم در مدل، خطر یا احتمال رخداد طلاق در افرادی که قبل از ازدواج با همسر کنونی شان رابطه‌ی پیشرفته را گزارش کرده اند، حدوداً ۵ برابر بیشتر از کسانی است که این تجربیات را گزارش نکرده اند ($OR=5.140, P<0.01$).

جدول ۶. تحلیل چند متغیره‌ی عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی طلاق با تأکید بر نقش تجربیه‌ی معاشرت پیشرفته با همسر قبل از ازدواج

<i>P-value</i>	فاصله اطمینان	<i>Adjusted Odds Ratio</i>	متغیرهای مستقل
۰/۰۹	۰/۹۸-۱/۱۹	۱/۰۸	سن ازدواج
۰/۰۸	۰/۴۸-۱/۰۵	۰/۷۱	سازگاری اقتصادی با همسر (طیف ۱-۵)
۰/۲۸۳	۰/۵۷-۱/۱۸	۰/۸۲	سازگاری مذهبی با همسر (طیف ۱-۵)
۰/۴۲۱	۰/۶۵-۱/۱۹	۰/۸۸	تأیید همسر توسط خانواده (طیف ۱-۵)
۰/۰۰۱	۰/۳۴-۰/۶۷	۰/۴۸	شناخت از یکدیگر در بدو ازدواج (طیف ۱-۵)
۰/۰۱	۱/۷۰-۷/۲۴	۱/۰۰ ۳/۵۱	وجود طلاق در خانواده درجه یک همسر خیر بلی
۰/۰۱	۱۰/۵۰-۹/۸۳	۱/۰۰ ۳/۸۵	مدرک تحصیلی در زمان مطالعه فوق لیسانس / دکتری لیسانس و پایین‌تر
۰/۰۱	۱/۹۷-۱۳/۳۹	۱/۰۰ ۵/۱۴	تجربه‌ی رابطه‌ی پیشرفته با همسر خیر بلی
	۰/۸۷۶	۰/۷۹۸	ثابت (<i>constant</i>)

Cox and Snell R-square=0.317, Nagelkerke R-Square=0.467

توجه: در مدل لجستیک اثر میزان تحصیلات در زمان مطالعه و در زمان ازدواج کنترل شده است تا قدرت مقایسه بین دو گروه ایجاد شود. به علت همبستگی بالا بین سازگاری فرهنگی و مذهبی، فقط سازگاری مذهبی وارد مدل شد تا از خطای Multicollinearity جلوگیری شود.

تاثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج

یکی دیگر از اهداف فرعی این مطالعه، مقایسه‌ی تعداد معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج و سن شروع معاشرت‌های قبل از ازدواج در بین افراد همسر دار و افراد در شرف طلاق است. در تحلیل دو متغیره نشان داده شد که بین افرادی که این گونه معاشرت‌ها را داشته‌اند، میانگین تعداد معاشرت‌های دوستی با جنس مخالف قبل از ازدواج در افراد در شرف طلاق به‌طور معنی‌داری بیشتر از دانشجویان همسر دار است ($P < 0.05$)، به‌طور متوسط افراد در شرف طلاق، پنج مورد معاشرت قبل از ازدواج را گزارش کرده‌اند در حالی‌که افراد همسر دار، به‌طور متوسط ۳/۱۴ مورد معاشرت دوستی قبل از ازدواج را گزارش کرده‌اند.

در خصوص سن شروع معاشرت با جنس مخالف، بر خلاف انتظار، افراد در شرف طلاق، به‌طور میانگین در سن بالاتری اولین معاشرت با جنس مخالف را آغاز کرده‌اند. به‌طوری‌که سن شروع معاشرت در افراد در شرف طلاق ۱۹/۲۵ و در افراد همسر دار ۱۷/۸۲ بوده است. بنابراین می‌توان گفت از آنجاکه انگیزه‌ی معاشرت نیز فاکتور مهمی است در تأثیر معاشرت در وقوع طلاق، در این تحلیل، انگیزه‌ی معاشرت‌ها و اثر آن لحاظ نشده است. شاید بتوان این‌طور تعبیر کرد که افراد همسر دار، علی‌رغم اینکه معاشرت با جنس مخالف را کمی زودتر آغاز کرده‌اند ولی ممکن است بیشتر با انگیزه‌ی شریک‌گزینی برای ازدواج و یا انتخاب همسر بالقوه برای ازدواج بوده است.

جدول ۷. مقایسه‌ی سن شروع و تعداد معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در دانشجویان متأهل و افراد در شرف طلاق با تحصیلات دانشگاهی

متغیر	متأهل	در شرف طلاق	<i>P-value*</i>
تعداد معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج (میانگین)	۳/۱۴ SD=3.52	۵/۰۰ SD=6.37	<۰/۰۵
کل	(۱۰۰)۱۳۳	(۱۰۰)۳۹	
سن شروع اولین معاشرت با جنس مخالف (میانگین)	۱۷/۸۲ SD=3.05	۱۹/۲۵ SD=3.94	<۰/۰۵
	(۱۰۰)۱۳۹	(۱۰۰)۴۸	

*تی تست برای مقایسه‌ی میانگین‌ها استفاده شده است.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنجا که ممکن است یکی از انگیزه‌های جوانان برای معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج شناخت بیشتر و انتخاب صحیح‌تر در ازدواج باشد؛ لذا انتظار می‌رود زوج‌هایی که معاشرت قبل از ازدواج با همسر داشته‌اند، شناخت و تطابق بهتری بین زوجین اتفاق افتاده و ازدواج موفق‌تری داشته باشند و میزان طلاق در آنها کمتر باشد. این یکی از فرضیه‌هایی است که در این مطالعه آزموده شده است. مقایسه‌ی افراد همسر دار و افراد در شرف طلاق در خصوص معاشرت دوستی با همسر قبل از ازدواج، نشان داد که در دو گروه، شیوع این نوع معاشرت‌ها تفاوت معنی‌داری ندارد و بالطبع نمی‌توان در این خصوص نتیجه‌گیری کرد که معاشرت در حد دوستی

تاثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج

موجب افزایش احتمال طلاق می‌شود، اما در خصوص معاشرت پیشرفته با همسر قبل از ازدواج، نتایج عکس است. این مطالعه نشان داد، تجربه‌ی رابطه‌ی پیشرفته‌ی قبل از ازدواج با همسر در کل بین افراد تحصیل کرده‌ی در شرف طلاق به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد تحصیل کرده همسر دار است. احتمال خالص طلاق در بین کسانی که روابط پیشرفته‌ی قبل از ازدواج با همسرشان داشته‌اند نسبت به کسانی که این نوع روابط را نداشته‌اند $3/18$ برابر است ($\text{Crude OR}=3.18, p<0.001$)، حتی پس از کنترل اثر سایر عواملی که مرتبط با طلاق هستند مانند سطح تحصیلات، میزان سازگاری اقتصادی و مذهبی با همسر، میزان شناخت قبل از ازدواج، میزان تأیید همسر توسط خانواده و وجود موارد طلاق در خانواده‌ی درجه یک همسر، همچنان داشتن تجربه‌ی معاشرت پیشرفته با همسر قبل از ازدواج ($\text{OR}=5.03, p<0.01$) از تعیین کننده‌های مهم طلاق محسوب می‌شود و احتمال طلاق را ۵ برابر می‌کند و یا به عبارتی به‌طور محسوسی بالا می‌برد.

این امر می‌تواند به علت شرایط اقتصادی - اجتماعی و خانوادگی و یا خصوصیات فردی خاص باشد که هم با طلاق و هم با تجربه‌ی معاشرت قبل از ازدواج مرتبط‌اند. مشابه نتایج فوق برای همبازی^۱ و طلاق نیز پیشنهاد شده است؛ برای مثال افرادی که تجربه‌ی طلاق در خانواده داشته باشند بیشتر ممکن است به سوی معاشرت‌های بدون تعهد بروند

1- Cohabitation

(Kamp Dush 2003 539-549)؛ لذا احتمال تجربه‌ی معاشرت با جنس مخالف و همچنین احتمال طلاق در این افراد بالاتر است. چنانچه در مطالعه‌ی حاضر نیز نشان داده شد که رخداد طلاق در خانواده‌ی درجه‌ی یک همسر در بین افراد در شرف طلاق به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد متأهل است. همچنین این افراد ممکن است پای‌بندی ضعیف‌تری به ازدواج، خانواده و مذهب داشته و یا تفکرات مدرن‌تری را داشته باشند. ممکن است برخی خصوصیات و مشخصه‌های زمینه‌ای که همزمان با ناسازگاری و طلاق مرتبط‌اند با ارتباطات قبل از ازدواج نیز مرتبط باشند. در واقع آنها علل زمینه‌ای هستند که بیشتر ازدواج را به سوی نارضایتی و طلاق سوق می‌دهند مثل نگرش‌های جنسیتی؛ برای مثال زنانی که بیشتر به تساوی جنسیتی معتقدند ممکن است بیشتر درگیر روابط قبل از ازدواج شده و بیشتر با نارضایتی زناشویی و طلاق مواجه شوند که نگاه و نگرش‌های جنسیتی خاص آنها در واقع علت زمینه‌ای برای سازگاری کمتر زناشویی است. خود این نگرش‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز جدایی و طلاق باشد.

استانلی و همکاران در سال ۲۰۰۶ در خصوص تأثیر همباشی در افزایش رخداد طلاق ادعا کردند که معاشرت و همباشی تأثیر خود را در طلاق از دو سو اعمال می‌کند؛ یکی انتخاب نامناسب که بیشتر یک نوع «سر خوردن به سوی رابطه» است نه انتخاب رابطه و دیگری تجربه‌ی معاشرت و همباشی که به خودی خود تأثیر منفی بر ازدواج خواهد داشت (Stanly & et al 2006: 499-504).

فرض اول، موضوع انتخاب و شریک‌گزینی در معاشرت‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف و تأثیر آن در ازدواج است، به‌طوری‌که افرادی که وارد رابطه‌ی دوستی‌های قبل از ازدواج می‌شوند، شرکای پرخطرتر برمی‌گزینند (Clarkberg 1999:245-968; Clarkberg & Stolzenberg 1995: 609-634; Landale & Forste 1991: 587-608; Schoen & Weinick 1993: 408-414). افراد ممکن است بدون در نظر گرفتن شرایط مطلوب شریک ازدواج، با فردی رابطه‌ی عاطفی برقرار کنند، در واقع انتخاب آنها بهترین گزینه برای ازدواجشان نیست و اغلب ممکن است به علت دلبستگی عاطفی و بدون در نظر گرفتن میزان تطابق و سازگاری فرهنگی، اقتصادی و مذهبی، تحصیلات و غیره، دست به انتخاب برای ازدواج بزنند. در واقع انتخاب آنها نوعی سر خوردن به سوی رابطه است نه تصمیم عقلانی راجع به رابطه (Stanly & et al 2006: 499-504). این فرض در مورد رابطه‌ی همبازی و رخداد بیشتر طلاق در مطالعات سایر جوامع نیز صحت دارد؛ لذا با این فرض، تأثیر سوء معاشرت پیشرفته‌ی قبل از ازدواج و رخداد بیشتر طلاق می‌تواند از طریق تأثیری باشد که به علت انتخاب غلط شریک زندگی در معاشرت‌های پیشرفته‌ی قبل از ازدواج اتفاق بیافتد. چنانچه در مطالعه حاضر، در مدل رگرسیون نشان داده شد که با ورود متغیر تجربه‌ی معاشرت پیشرفته با همسر متغیرهای سازگاری فرهنگی، اقتصادی و مذهبی اهمیت معنی‌داری خود را که در تحلیل دو متغیره داشتند، از دست می‌دهند؛

لذا می‌توان پیشنهاد داد که بسیاری از تأثیراتی که معاشرت‌های قبل از ازدواج در طلاق دارند، از طریق انتخاب نامناسب شریک ازدواج - که عدم تطابق فرهنگی و اقتصادی و مذهبی را به همراه دارد - اعمال می‌شود.

تجربه‌ی این معاشرت‌ها - به‌خصوص اگر معاشرت‌ها متعدد باشد و پیشرفته باشد - نه تنها می‌تواند بر تمایل به ازدواج و سن ازدواج - به‌خصوص در بین پسران - تأثیر داشته باشد، یعنی موجب تمایل کمتر به ازدواج و افزایش سن ازدواج شود (خلج آبادی فراهانی ۱۳۹۲، همان ۱۳۹۰)، بلکه می‌تواند اثر منفی در کیفیت ازدواج و احتمال بیشتر طلاق و تصمیم به جدایی داشته باشد. به‌طوری‌که این تجربیات تغییرات نگرشی و ارزشی نسبت به جنس مخالف، همسر آینده، ماهیت ازدواج، تعهد و جایگزین‌های ازدواج در خارج از چارچوب ازدواج ایجاد می‌کند و این تغییرات موجب افزایش احتمال طلاق در افراد پس از ازدواج می‌شود. کمپ داش و همکاران طی مطالعه‌ای بر روی ۱۱۴۲۵ زوج در دو نسل ازدواج (نسل ازدواج ۱۹۶۴ میلادی و ۱۹۸۰ میلادی و نسل ازدواج بین ۱۹۸۱ و ۱۹۹۷ میلادی) نشان دادند زوج‌هایی که قبل از ازدواج ارتباط همخانگی یا همبashi داشتند، کیفیت ازدواج ضعیف‌تر و ازدواج سست‌تری داشته و طلاق بیشتری را تجربه کرده‌اند. در واقع رخداد طلاق در زوجین فوق در مقایسه با زوج‌هایی که قبل از ازدواج همباش نبوده‌اند، بالاتر بوده است. این یافته‌ها پیشنهاد کردند که علاوه بر نظریه‌ی انتخاب - که دیدگاه غالبی برای توضیح تأثیر همبashi

و معاشرت قبل از ازدواج در طلاق است - خود تجربه‌ی همخانگی یا همبازی در دیدگاه افراد تأثیراتی می‌گذارد که موجب احتمال بیشتر طلاق می‌شود (Kamp Dush 2003: 539-549). در این مطالعه، معاشرت پیشرفته قبل از ازدواج می‌تواند جانشین همبازی در سایر جوامع محسوب شود با این تفاوت که ممکن است کمتر همخانگی اتفاق افتد، در حالی که افراد ساعات زیادی را با هم در طول روز سپری می‌کنند.

بر اساس نتایج این مطالعه، شیوع سبک همسرگزینی از طریق دوستی و رابطه‌ی عاطفی قبل از ازدواج در بین افراد تحصیل‌کرده‌ی در شرف طلاق به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد تحصیل‌کرده متأهل است (۲۹/۷٪ در مقابل ۲۱/۱٪، $P < 0.01$). همچنین میزان همخوانی اقتصادی، فرهنگی و مذهبی در افراد در شرف طلاق نسبت به افراد متأهل کمتر است. البته باید در نظر داشت به علت مقطعی بودن مطالعه‌ی حاضر، ممکن است افراد بعد از تصمیم به طلاق، برآورد کمتری از سازگاری با همسر در این زمینه داشته باشند که در تفسیر نتایج باید مدنظر قرار گیرد. همچنین موارد رخداد طلاق در خانواده‌ی درجه‌ی یک همسر در بین افراد در شرف طلاق به‌طور معنی‌داری بیشتر از افراد متأهل است و تأیید همسر توسط خانواده‌ی فرد در اوایل ازدواج در بین افراد متأهل بیشتر از افراد در شرف طلاق است. شناخت از همسر در هر دو گروه تفاوتی ندارد.

نتایج مطالعه‌ی حاضر در خصوص تأثیر روابط قبل از ازدواج با همسر کنونی در طلاق، با نتایج مطالعه‌ی موسوی که بر روی ۸۰ نفر دانشجوی متأهل در دانشگاه‌های دولتی تهران انجام داد، ناسازگار است. موسوی در مطالعه‌ی خود نتیجه‌گیری کرد، دانشجویانی که روابط قبل از ازدواج داشته‌اند در مقایسه با دانشجویانی که قبل از ازدواج رابطه نداشته‌اند (موسوی ۱۳۸۴)، تعارضات زناشویی کمتر و همکاری بیشتری را گزارش کرده‌اند. مطالعه‌ی موسوی فقط بر روی دانشجویان دولتی و روی حجم نمونه کمی انجام شده و به جزئیات میزان پیشرفت رابطه‌ی قبل از ازدواج و تأثیر آن در کیفیت ازدواج نپرداخته است.

باید متذکر شد که مکانیسم تأثیر معاشرت پیشرفته با غیر همسر کنونی قبل از ازدواج در طلاق، می‌تواند متفاوت از تأثیر معاشرت پیشرفته‌ی قبل از ازدواج با همسر باشد. در واقع این مطالعه نشان داد که معاشرت دوستی با غیر همسر قبل از ازدواج در بین دانشجویان متأهل و افراد در شرف طلاق تفاوت معنی‌داری ندارد، ولی احتمال خالص طلاق در افرادی که معاشرت پیشرفته با غیر همسر دارند ۳/۶ برابر افرادی است که چنین معاشرتی را نداشته‌اند. در مدل‌های رگرسیون لجستیک، مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های طلاق، پس از کنترل سایر عوامل تأثیرگذار عبارت بودند از «میزان تطابق و سازگاری اقتصادی با همسر، وجود طلاق در خانواده‌ی درجه‌ی یک همسر، میزان شناخت زوجین از یکدیگر در بدو ازدواج، تحصیلات و در نهایت معاشرت پیشرفته قبل از

ازدواج با فردی غیر از همسر کنونی فرد».

به نظر می‌رسد نقش فاکتورهای زمینه‌ای مشترک طلاق و داشتن تجربه‌ی معاشرت پیشرفته با افرادی از جنس مخالف غیر از همسر کنونی، قبل از ازدواج در این مورد نباید کم اهمیت دیده شود. همچنین در این نوع تأثیر فاکتور انتخاب نقش نداشته و بلکه دیدگاه دیگر یعنی تأثیر معاشرت‌های قبل از ازدواج در نگرش‌ها و ارزش‌های فرد می‌تواند بیشتر باشد به‌طوری‌که پای‌بندی به ازدواج را کمتر کرده و موجب افزایش وقوع طلاق می‌شود. بر اساس این مطالعه، تعدد معاشرت‌های قبل از ازدواج نیز در افراد در شرف طلاق بیشتر از دانشجویان متأهل است، می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه معاشرت‌های قبل از ازدواج در بستر هنجارها و شرایط اجتماعی - فرهنگی جامعه‌ی تهران با انگیزه‌ی ازدواج باشد و معیارهای شریک‌گزینی در ابتدای انتخاب فرد برای داشتن معاشرت لحاظ شود و بالاخره در جهت شناخت بیشتر برای ازدواج باشد، اثرات منفی کمتری در ازدواج خواهد گذاشت ولی هر چه انگیزه‌ی این ارتباطات غیر از ازدواج باشد، متعدد بوده و رابطه‌های پیشرفته و جنسی را در بر بگیرد، تأثیر منفی در ازدواج داشته و احتمال طلاق در آن بیشتر است. نتایج مربوط به سن شروع معاشرت‌ها بر خلاف انتظار بوده و به نظر می‌رسد پائین‌تر بودن سن شروع معاشرت‌ها بایستی با انگیزه‌ی افراد از اولین معاشرت‌ها با هم تحلیل شوند چرا که ممکن است به تنهایی نتوانند به درستی تفسیر شوند.

بسیاری از ارتباطات بین عوامل زمینه‌ساز طلاق ممکن است با رخداد طلاق ارتباط دو سویه داشته باشد و استنتاج علی و معلولی باید با احتیاط انجام شود. از آنجا که این مقاله یک مطالعه‌ی مقطعی است، نتیجه‌گیری یک رابطه‌ی علت و معلولی مشکل است؛ برای مثال ممکن است افرادی که در شرف طلاق‌اند میزان سازگاری خود با همسر را کمتر گزارش کنند.

نتایج مطالعات پیشین در سایر جوامع تا حدود زیادی با نتایج این مطالعه همخوانی دارد. البته در سایر جوامع رابطه‌ی بین همبازی و کیفیت ازدواج و طلاق بررسی شده است. براساس این مطالعات در بین افراد متأهل، همبازی پیش از ازدواج با مواردی همچون رضایت‌مندی کمتر از زندگی زناشویی، اختصاص دادن زمان کمتر از سوی زوجین برای انجام فعالیت‌های مشترک، سطوح بالاتری از نبود توافقی‌های زناشویی، رفتار حمایتی کمتر، روش‌های حل مسئله‌ی مثبت کمتر، گزارش بیشتر از وجود مشکلات زناشویی و در نهایت درک عمیق‌تری از احتمال واقعی گسست روابط زناشویی مربوط است (Cohan & Kleinbaum 2002: 180-192). به علاوه زوج‌هایی که در ابتدا همباز بوده‌اند در مقایسه با زوج‌هایی که مستقیم وارد ازدواج می‌شوند، احتمال بالاتری از گسست رابطه‌ی زناشویی را به ویژه در سال‌های اولیه ازدواج دارند (Heaton 2002: 392-409).

صرف نظر از این باور عمومی که همبازی آزمونی مناسب برای سنجش درجه‌ی تطابق زوجین است، مطالعات در جوامع غربی نشان

می‌دهد که همبازی پیش از ازدواج با پیامدهای منفی پس از ازدواج همبسته است. در کشورهای غربی همبازی پیش از ازدواج با نرخ‌های بالاتر طلاق (Keiran 2002: 3-92). رضایت کمتر از زندگی زناشویی (Brown & Booth 1996: 668-678)، تعهد بین فردی کمتر در بین مردان، ارتباطات ضعیف‌تر مشاهده شده و درک شده در ازدواج (Cohan & Kleinbaum)، نرخ‌های تعارض زناشویی بالاتر (Thomson & Colella 1992: 259-267)، نرخ‌های بالاتر خیانت همسران زن (Forste & Tanfer 1996: 33-47) و نرخ بالاتری از احتمال درک شده‌ی طلاق همراه است (Kline & et al 2004: 311-318). اگر همبازی در سایر جوامع را معادل معاشرت با جنس مخالف به شکل دوستی و پیشرفته - ولی نه لزوماً هم‌خانگی - در نظر بگیریم، می‌توان ادعا کرد که نتایج مطالعه‌ی حاضر با مطالعات انجام شده در خصوص تأثیر همبازی در طلاق همخوانی دارد.

علی‌رغم اینکه در این مطالعه تمام تلاش به کار گرفته شد تا نمونه‌ی افراد متأهل و در شرف طلاق، قابل مقایسه باشند، ولی یکی از محدودیت‌های این مطالعه این بود که دانشجویان متأهل در زمان مطالعه با فرض اینکه در مقطع تحصیلی دانشگاهی فارغ‌التحصیل می‌شوند با افراد تحصیل کرده‌ی دانشگاهی در شرف ازدواج مقایسه شدند. یکی دیگر از محدودیت‌های این مطالعه این بود که دانشجویان متأهل ممکن است شرایط زندگی دانشجویی داشته و از افراد تحصیل کرده در شرف طلاق متفاوت باشند. لازم به ذکر است

میانگین سن ازدواج در دو گروه متأهلین و افراد در شرف ازدواج تفاوت زیادی نداشت، ولی طول مدت ازدواج در افراد در شرف طلاق کمی بیشتر از افراد دانشجو بود. با استفاده از روش‌های آماری چند متغیره و وارد کردن این فاکتور در مدل‌های لجستیک، تا حد زیادی تأثیر این عامل کنترل و از خطاهای احتمالی پیشگیری شد؛ لذا پیشنهاد می‌شود در مورد این تأثیرات مطالعات طولی که به وسیله‌ی آنها بتوان فاکتورهای بیشتری را در طول زمان کنترل کرد، انجام شود. این نتایج فقط به افراد تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی در تهران تعمیم‌پذیر است و ممکن است به گروه‌های دیگر افراد در سایر استان‌ها تعمیم‌پذیر نباشد.

۶- پیشنهادات

نتایج این بررسی در سطوح مختلف خرد و کلان سیاست‌گذاری استفاده می‌شود. با توجه به تأکید بر مسئله‌ی خانواده در جامعه‌ی ایران و استحکام خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه، توجه به ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی طلاق و آسیب‌شناسی وضع موجود اهمیت وافری دارد. لذا می‌بایست به نقش این نوع معاشرت‌ها در تحولات خانواده و ازدواج، بیش از پیش توجه شده، درباره آنها تحقیق و کارشناسی بیشتر انجام شود. به این معنی که غیر از نقش عوامل مختلف اقتصادی و اجتماعی مرتبط با ازدواج و طلاق، نقش گسترش سایر جایگزین‌های ازدواج به شکل معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج در تحولات خانواده و طلاق

بیشتر لحاظ شود. بر اساس نتایج این تحقیق پیشنهاد می‌شود، مداخلات اجتماعی و آموزشی جامعی در خانواده‌ها و جوانان طراحی شود تا آسیب ناشی از معاشرت‌های پیشرفته و متعدد با جنس مخالف قبل از ازدواج و معاشرت‌های بدون قصد ازدواج کاهش یابد. در آموزش‌های مربوط به حفظ کیان خانواده و تشویق ازدواج به موضوع معاشرت‌های قبل از ازدواج و ارزش‌های مربوط به آن بیش از پیش پرداخته شود تا سیاست‌گذاری‌ها موفق‌تر باشند. بسیاری از باورهای غلط در بین جوانان و خانواده‌ها در خصوص این نوع معاشرت‌ها و تأثیرات آن بر همسریابی، کیفیت ازدواج و طلاق با اطلاع‌رسانی نتایج این طرح به جوانان و خانواده‌ها می‌تواند اصلاح شوند. اقدامات فرهنگی (آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم) مناسب با هدف قرار دادن جوانان و خانواده‌ها انجام شود تا اثرات نامطلوب ارتباطات عاطفی متعدد و پیشرفته‌ی قبل از ازدواج و بدون قصد ازدواج را بر احتمال طلاق نشان دهند. مشاورین جوانان و خانواده‌ها می‌توانند در مشاوره‌های خود از نتایج این تحقیق بومی در جهت اصلاح باورهای نادرست جوانان مدد بگیرند. آموزش‌هایی در خصوص نحوه‌ی تأثیرات این نوع ارتباطات با نیت مختلف و ماهیت متفاوت بر طلاق برای مشاوران خانواده‌ها، روان‌شناسان مشاوره، مراکز آموزشی و جوانان تدارک دیده شود. محققین علوم اجتماعی بیش از پیش نقش این‌گونه معاشرت‌ها را در مسائل و آسیب‌های خانواده مانند فرار دختران، طلاق، خیانت و غیره جدی گرفته و به آن بپردازند.

منابع

- ◀ بهرامی، سیاوش. بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهرستان کرمانشاه، (پایان‌نامه‌ی دوره کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران)، (۱۳۸۶).
- ◀ جعفری، فرهاد و دیگران. «بررسی مشکلات جنسی پسران دانشجوی و عوامل مؤثر بر آن»، خلاصه مقالات دومین کنگره خانواده و مشکلات جنسی، تهران، دانشگاه شاهد، (۱۳۸۴).
- ◀ جلیلیان، زهرا. عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (۱۳۷۵).
- ◀ خلیج آبادی فراهانی، فریده و امیر هوشنگ مهربار. «نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجوی در تهران»، خانواده‌پژوهی، سال ششم، ش ۲۴، (۱۳۸۹).
- ◀ خلیج آبادی فراهانی، فریده، شهلا کاظمی‌پور و علی رحیمی. بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج، رضایت زناشویی و طلاق، طرح مشترک وزارت ورزش و جوانان و موسسه مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، تهران، (۱۳۹۰).
- ◀ خلیج آبادی فراهانی، فریده، شهلا کاظمی‌پور و علی رحیمی. «بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، خانواده‌پژوهی، ش ۳۳، (۱۳۹۲).
- ◀ زرگر، فاطمه. «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، خانواده‌پژوهی، پژوهشکده خانواده، سال سوم، ش ۱۱.
- ◀ سازمان ثبت احوال ایران، ۱۳۹۱.

تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج

«سیدان، فریبا و طیبه عباس‌لو. «هویت اجتماعی و بی‌مبالاتی جنسی دختران»، خلاصه مقالات دومین کنگره خانواده و مشکلات جنسی، تهران، دانشگاه شاهد، (۱۳۸۴).

«قطبی، مرجان. بررسی وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت‌آباد در تابستان ۱۳۸۲، (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران)، (۱۳۸۳).

«کلدی، علیرضا. عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق زوجین متقاضی طلاق مراجعین مرکز مشاوره طلاق شهر ساری طی سال‌های ۸۰-۱۳۷۹، (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته برنامه‌ریزی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی)، (۱۳۸۳).

«موسوی، اسماعیل. تأثیر روابط قبل از ازدواج بر تعارضات زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تربیت معلم)، (۱۳۸۴).

«میرمولایی، سیده طاهره و دیگران. «بررسی رفتارهای جنسی و عوامل مرتبط با آن در دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های دولتی شهر تهران»، خلاصه مقالات دومین کنگره خانواده و مشکلات جنسی، تهران، دانشگاه شاهد، (۱۳۸۴).

➤ Brown, S. L., & Booth, A. "Cohabitation versus marriage: A comparison of relationship quality", *Journal of Marriage and the Family*, 58, (1996).

➤ Clarkberg, M. (1999). The price of partnering: The role of economic well-being in young adults' first union experiences. *Social Forces*, 77.

➤ Clarkberg, M, R. M, Stolzenberg & L. J. Waite, (1995). Attitudes, values, and entrance into cohabitational versus marital unions. *Social Forces*, 74.

➤ Cohan, C., & S. Kleinbaum. "Toward a greater understanding of the cohabitation effect: Premarital cohabitation and marital communication.

- Journal of Marriage and the Family, 64, 180– 192.
- Forste, R, & K.Tanfer, (1996). “Sexual exclusivity among dating, co-habiting, and married women” *Journal of Marriage and the Family*, 58, (1996).
 - Heaton, T. B. “Factors contributing to increasing marital stability in the US”, *Journal of Family Issues*, 23, (2002).
 - Kamp Dush, C. M. & et al. “The Relationship Between Cohabitation and Marital Quality and Stability: Change Across Cohorts?”, *Journal of Marriage and Family*, 65, (2003).
 - Khalajabadi Farahani F, J Cleland, AH Mehryar. “Associations between family factors and premarital heterosexual relationships among female college students in Tehran”. *Int Perspect Sex Reprod Health*, 37(1), (2011).
 - Khalajabadi Farahani F & J. Cleland Norms, attitude and sexual conduct of female college students in Tehran; Implications for sexual and reproductive. (health policy and research in Iran [PhD Thesis]. London School of Hygiene and Tropical Medicine), (2008).
 - Kieran, K. (2002). Cohabitation in Western Europe: Trends, issues, and implications. In A. Booth & A. Crouter (Eds.), *Just living together: Implications of cohabitation on families, children, and social policy*, Mahwah, NJ: Erlbaum.
 - Kline, G. H. & et al. “Timing Is Everything: Pre-Engagement Cohabitation and Increased Risk for Poor Marital Outcomes”, *Journal of Family Psychology*, 18(2), (2004).

- Landale, N. S, & R. Forste. "Patterns of entry into marriage and cohabitation among Mainland Puerto Rican women", *Demography*, 28, (1991).
- Mohammad K, & et al, "Sexual Risk-Taking Behaviors among Boys Aged 15–18 Years in Tehran", *Journal of Adolescent Health*, 41, (2007).
- Mohammadi MR & et al, "Parents' Attitudes towards Adolescent Boy's Reproductive Health Needs and Practice in Tehran", *Iran J Psychiatry*, 2, (2007).
- Mohammadi MR, & et al. "Reproductive knowledge, attitudes and behavior among adolescent males in Tehran", *Iran. Int Fam Plan Perspect*; 32, (2006).
- Schoen, R & R. Weinick "Partner choice in marriages and cohabitation". *Journal of Marriage and the Family*, 55, (1993).
- Stanley SM, GK Rhoades & HJ Markman. "Sliding Versus Deciding: Inertia and the Premarital Cohabitation Effect", *Family Relations*, 55, (2006).
- Thomson, E & U. Colella, "Cohabitation and marital stability: Quality or commitment?" *Journal of Marriage and the Family*, 54, (1992).
- <http://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/e-t-n-90>

تحلیلی بر رابطه‌ی ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی

محمود مشفق*

سارا غریب عشقی**

چکیده

این مقاله رابطه‌ی بین ارزش فرزندان با میزان باروری بین زنان شهر تهران را بررسی می‌کند. تعداد نمونه حدود ۶۰۰ نفر از زنان متأهل ۲۱ تا ۵۰ ساله‌ی ساکن مناطق ۲۲ گانه شهر تهران است. ۵۷/۲ درصد از افراد مطالعه شده را زنان خانه‌دار، ۳۰/۳ درصد را شاغلین در آموزش و پرورش و ۱۲/۵ درصد را شاغلین در وزارت بهداشت تشکیل داده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۳۵ درصد از آنها یک فرزند، ۳۵ درصد دو فرزند و ۱۵ درصد سه فرزند دارند. از نظر تعداد فرزندان مطلوب، ۲۵ درصد از زنان داشتن یک فرزند، حدود ۶۶ درصد داشتن دو فرزند و حدود ۹ درصد داشتن بیش از دو فرزند را مطلوب دانسته‌اند. براساس تحلیل انجام شده، هیچ تفاوتی بین گروه‌های مختلف شغلی زنان و همچنین زنان غیر شاغل درباره‌ی ارزش‌گذاری فرزندان وجود ندارد. متغیر سطح تحصیلات در هر دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار با مؤلفه‌های فواید اقتصادی فرزند و محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته رابطه‌ی مستقیم دارد.

واژگان کلیدی

ارزش‌های مثبت و منفی فرزندان، تعداد فعلی و مطلوب فرزندان، سطح باروری.

*- دکترای جمعیت‌شناسی و عضو هیئت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه

** - کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی

۱- مقدمه و طرح مسئله

رفتارهای باروری در هر جامعه متأثر از عوامل متعددی است. عوامل اثرگذار در رفتارهای باروری را می‌توان در دو سطح کلان و خرد بررسی کرد. در سطح کلان یا عوامل زمینه‌ای، به شناخت تأثیر عوامل محیطی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در رفتار باروری پرداخته می‌شود، در حالی که در سطح خرد، تأثیر عوامل ذهنی - روانی نظیر انگیزه‌ها، آرزوها و گرایش‌های فردی در رفتار باروری بررسی می‌شود. عوامل ذهنی و روانی تحت تأثیر جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری است که خود منبعث از ساختارهای فرهنگی - اجتماعی هر جامعه است، زیرا یکی از وجوه اساسی فرهنگ، نظام ارزش‌هایی است که رفتارها و هنجارهای افراد از جمله رفتارهای خانوادگی را جهت می‌دهد. ارزش‌های خانوادگی متشکل مجموعه‌ی پیچیده‌ای از ارزش‌های در هم متداخل از جمله از ارزش‌های ازدواج، همسرداری، فرزندآوری و ... است. در این بین، ارزش‌های فرزندآوری مقوله‌ای است که می‌تواند نقش مهمی در تغییرات سطوح باروری و به دنبال آن تغییرات رشد جمعیتی یک جامعه ایفا کند. با شناخت ارزش‌ها و ایده‌آل‌های فرزندآوری، می‌توان سیاست‌ها و برنامه‌هایی را به منظور تغییر شرایط فرهنگی، بینش‌ها و نگرش‌های اجتماعی طراحی و بستر مناسبی برای تغییر رفتارهای باروری افراد فراهم کرد.

ارزش فرزندان از جمله عوامل بلافصل باروری است که اثر مستقیم در رفتارهای باروری دارد. مفهوم ارزش فرزندان مجموعه‌ی چیزهای خوبی

هستند که والدین با داشتن فرزندان دریافت می‌کنند (لوکاس و میر، ۱۳۸۴: ۹۴). ارزش فرزندان به دو دسته ارزش‌های مثبت و منفی تقسیم‌بندی می‌شوند. ارزش‌های مثبت فرزندان شامل منافع عاطفی، اقتصادی، کسب هویت، دستیابی به کمال و تداوم خانواده است و ارزش‌های منفی شامل هزینه‌های عاطفی، اقتصادی، خانوادگی، جسمانی و محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته است. ارزش‌های فرزندان، به‌عنوان مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل در تعیین تعداد فرزندان و تصمیم‌گیری والدین، در این باره نقش بسزایی دارند. ارزش‌های فرزندان را می‌توان از بررسی‌هایی که از نگرش‌های مثبت و منفی والدین نسبت به فرزندان دارند شناسایی و ارزیابی کرد.

ارزش‌های فرزندآوری مطابق تحولات اقتصادی - اجتماعی هر جامعه تغییر می‌یابد. ارتقاء مؤلفه‌های توسعه از جمله گسترش شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات زنان و به دنبال آن اشتغال بیشتر آنها علاوه بر آنکه سن ازدواج را افزایش داده، میل به فرزندآوری را در بین زنان ایرانی کاهش داده است؛ لذا در دو دهه‌ی گذشته سطح باروری روند کاهشی به خود گرفته است. در این خصوص، به نظر می‌رسد انگیزه برای شاغل شدن و داشتن شغل سهم بیشتری را در تعیین سطح باروری ایفا می‌کند. میل به تحرک اجتماعی بین زنان از جمله عناصر فرهنگی جامعه‌ی جدید است که رفتارهای ازدواجی و فرزندآوری را به شدت متأثر کرده است. میل به تحرک اجتماعی در ذائقه‌ی وصف‌ناپذیر زنان برای ادامه‌ی تحصیل و شاغل شدن

انعکاس عینی یافته است.

بیشتر مطالعات نشان می‌دهند که بین اشتغال و تحصیلات زنان و باروری رابطه‌ای معکوس وجود دارد، اما در تحلیل‌ها می‌توان استنباط کرد که الگوی رابطه بین اشتغال و باروری می‌تواند بر حسب منطقه و سطوح توسعه یافتگی آن جامعه در طول زمان متفاوت باشد؛ برای مثال زنان با منزلت بالاتر و استقلال بیشتر، معمولاً سطح باروری پایین‌تری دارند (فروتن ۱۳۸۷: ۱۷۲).

همان‌گونه که اشاره شد، طی سه دهه‌ی گذشته میزان باروری کل در ایران، کاهش مستمر و اساسی داشته است، به‌طوری‌که میزان باروری کل از ۶/۹ فرزند برای هر زن در سال ۱۳۶۳ به ۱/۸ فرزند برای هر مادر در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت (مرکز آمار ایران ۱۳۹۰). در استان‌های توسعه‌یافته‌تر این کاهش‌ها چشم‌گیرتر بوده است. به‌طوری‌که طبق تحقیقات انجام شده، میزان باروری کل برای زنان شهر تهران در سال ۱۳۸۹ به ۱/۴ فرزند برای هر مادر رسیده است (Erfani 2010).

از آنجا که شهر تهران به‌عنوان پایتخت کشور، در تعیین تغییرات اجتماعی- فرهنگی نقطه‌ی ثقل ملی است. بر اساس اصل همگرایی با مرکز، ممکن است تغییرات به‌وجود آمده در پایتخت به زودی به سایر نقاط کشور نیز تسری یافته و باروری کمتر از جانشینی و پایین به رژیم ملی باروری تبدیل شود و از نظر دموگرافیک می‌تواند در بلند مدت با برخی از نتایج منفی توأم شود.

این مقاله به دنبال مشخص کردن وضعیت ارزش فرزندان در بین گروه‌های شغلی مختلف زنان در شهر تهران و شناخت ارزش‌هایی است که آنها را به داشتن یا نداشتن فرزند ترغیب می‌کند. از سوی دیگر، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که چقدر ارزش فرزندان در بین خانواده‌های تهرانی در باروری واقعی و مطلوب (ایده‌آل) زوجین اثر دارد؟ و آیا خانواده‌های ایرانی از لحاظ ارزش‌ها و نگرش‌های فرزندزایی به مرحله‌ای از تثبیت الگوی مشخص بعد خانواده رسیده‌اند یا خیر؟ از اهداف دیگر این مقاله، شناسایی رابطه‌ی ویژگی‌های فردی (سن، تحصیلات، شغل) زنان مطالعه شده با ارزش فرزندان و اثر آن در رفتار باروری است. همچنین از آنجا که بین سطح باروری موجود و مطلوب زنان تهرانی نوعی شکاف چشم‌گیر ایجاد شده است، این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که این شکاف تا چه حد ناشی از تغییر مؤلفه‌های ارزش فرزندان است، آیا مؤلفه‌های منفی ارزش فرزندان بین زنان تهرانی افزایش یافته است، اگر پاسخ مثبت است، این مؤلفه‌ها متأثر از چه عواملی بوده است؟

۲- مبانی نظری و تجربی

هر یک از نظریه‌ها از دیدگاه خاصی به موضوع باروری و تحولات آن نگریسته و آن را تحلیل و تبیین می‌کنند. بر اساس نظریه‌ی انتقال جمعیتی هر چقدر میزان توسعه‌یافتگی در منطقه و کشوری بالاتر باشد، انتظار می‌رود میزان باروری در آن کشور پایین‌تر باشد (Notestein 1953:13-31). نظریه‌ی

دیویس موضوع نوسازی را عامل مهمی در انتقال باروری می‌داند (Davis 1963). نظریه‌های اقتصادی، فرزندان را به‌عنوان کالایی اقتصادی می‌دانند و معتقدند که رفتار باروری خانواده‌ها تابع قانون عرضه - تقاضا و هزینه - فایده‌ی فرزندان است (Easterlin 1969:1983).

در بین نظریه‌های اقتصادی، نظریه لیبنشتاین^۱ بر این فرض استوار است که منفعت یا عدم منفعت اقتصادی فرزندان عاملی است که در تصمیم‌گیری والدین در مورد تعداد فرزندان تأثیر می‌گذارد (حسینی ۱۳۸۱). از این رو، ایجاد نوعی تعادل بین رضایت‌مندی اقتصادی و هزینه‌های نگهداری فرزند، زیربنای اصلی نگرش والدین در مورد تعداد فرزندان است. بر مبنای نظریه‌ی دیویس و بلیک عوامل مؤثر در باروری به دو دسته‌ی مستقیم (شامل سن ازدواج، درصد زنان ازدواج کرده، فراوانی و نسبت طلاق، بیوگی و ازدواج) و غیرمستقیم (از جمله عوامل محیطی، اقتصادی، اجتماعی و بیولوژیکی) تقسیم می‌شوند (لوکاس و میر ۱۳۸۴).

روان‌شناسان نیز به ارزش‌هایی که فرزندان برای والدین ایجاد می‌کنند و یا والدین ادراک می‌نمایند توجه کرده‌اند. لوئیز هافمن و مارتین هافمن^۲ یک سیستم ارزشی متشکل از نه مقوله را به‌وجود آورده‌اند که شامل هشت ارزش غیراقتصادی (نظیر کمال، جاودانگی، خوشحالی، خلاقیت) و یک سودمندی

1- Harvey Leibenstein

2- L. Hoffman and M. Haffman

اقتصادی صرف می‌شود (لوکاس و میر ۱۳۸۴: ۹۴). این نه مقوله شامل ارزش‌های عمومی مثبت (یا منافع) داشتن فرزند مانند (فواید عاطفی، اقتصادی و ...)، ارزش‌های عمومی منفی (یا هزینه‌های) داشتن فرزند مانند (هزینه‌های عاطفی، اقتصادی و ...) و ارزش‌های خانواده‌ی کوچک و بزرگ می‌باشد. بر این اساس، والدین روستایی بیشتر بر منافع اقتصادی و عملی فرزندان تأکید می‌کنند، در حالی که والدین شهری به خصوص آنهایی که تحصیلات بالایی دارند) بر جنبه‌های احساسی و روان‌شناختی داشتن فرزند تأکید دارند (همان). کسانی چون مک نیکل^۱ و گرین هال^۲ نیز معتقدند که در تبیین رفتارهای باروری باید به مجموع عوامل نهادی که در شکل‌گیری رفتارهای باروری مؤثرند، توجه نمود. تحلیل نهادی باروری تمرکز اصلی خود را بر برقراری پیوند میان بافت نهادی و رفتار باروری و به عبارت دیگر پیوند میان سطوح خرد و کلان رفتار باروری قرار می‌دهد (خانی ۱۳۸۷).

از نظر مک نیکل، رفتار باروری پیامد شرایط نهادی، الگوی‌های فرهنگی و خصیصه‌های فردی است که محدوده‌ی ادراکی را که کنشگر در آن تصمیم‌گیری می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. او نقش دولت را از راه‌هایی چون افزایش هزینه‌های باروری، ایجاد زمینه‌های اجرایی و قانونی برای جامعه‌ی مدنی، فعالیت اقتصادی و زندگی خانوادگی، افزایش هزینه‌های

1- Geoffrey McNicoll

2-Susen Greenhalgh

فرصت و... بر رفتار باروری مهم ارزیابی می کند (همان:۱۹).

گرین هال نیز با بسط دیدگاهی درباره‌ی باروری در چین، فرض می‌گیرد که باروری، مجموعه‌ای از رفتارها یا استراتژی‌هایی است که به عنوان پیشرفت در سلسله مراتب از حالت امنیت به تحرک در نظر گرفته می‌شود (همان:۲۰). پیرو تغییراتی که در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی - به خصوص تضعیف انتظارات و ارزش‌های جامعه و تقویت خواسته‌ها و ارزش‌های فردی (به خصوص تعویق ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج و افزایش طلاق) - اتفاق افتاد، تغییراتی هم در نحوه‌ی فرزندآوری به وجود آمد (سرایی:۱۳۸۷).

کالدول در نظریه‌ی جریان ثروت نسلی استدلال می‌کند که در فرایند توسعه، انتقال ثروت از فرزندان به والدین برعکس می‌شود. او مدعی است که آموزش عمومی به عنوان تعیین کننده‌ی اصلی شروع کاهش باروری در کشورهای در حال توسعه است. در جوامع توسعه نیافته والدین فرزندان را نیروی کار، اعتبار اجتماعی، کمک در دوران پیری و ... می دانند، اما در جوامع توسعه یافته به سبب همگانی شدن آموزش و حضور زنان در خارج از خانواده، افزایش هزینه‌های آموزشی و تربیتی فرزندان، افزایش اهمیت سرمایه‌گذاری روی کیفیت زندگی فرزندان، افزایش رفتارها و نگرش‌های دنیاگرایانه (سکولاریزم) و کاهش ارزش فرزندان (والدین برای فرزندان سودآور هستند)، به خصوص کاهش وابستگی والدین به فرزندان در سنین پیری به سبب وجود مقررات تأمین اجتماعی و بیمه‌ی بازنشستگی

فرزندآوری در خانواده‌ها رو به کاهش می‌نهد (Caldwell 1980: 5-30).

هافمن و همکاران پژوهشی درباره‌ی ارزش فرزندان در میان والدین آمریکایی که در سنین باروری بودند انجام داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که مدل هافمن-هافمن با برخی تغییرات می‌تواند نتایج را تفسیر کند. در ضمن گروه‌هایی با درآمد و تحصیلات کم، زنان خانه‌دار و روستاییان به فرزند اهمیت بیشتری می‌دهند (Hoffman, Thornton and Manis 1978:91-131). بررسی پوررحیم نیز نشان می‌دهد سن ازدواج با ارزش فرزند رابطه‌ی معنادار دارد. محدودیت و فرصت‌های از دست رفته مانند فرصت اشتغال، درآمد، تحصیلات بالاتر، تفریحات و ... به دلیل داشتن فرزند برای زنان بیش از مردان است و میزان تحصیلات در ارزش‌گذاری فرزند مؤثر بوده و با تعداد مطلوب فرزندان رابطه‌ی معکوس دارد (پوررحیم ۱۳۸۰).

عباسی شوازی و همکاران در استان یزد نتایجی به‌دست آوردند که تعداد مطلوب فرزندان زنان مطالعه شده نسبت به سال‌های گذشته به دو فرزند کاهش یافته، اما با این حال خانواده‌ها اعتقادی به سیاست تک‌فرزندی نداشتند. در حال حاضر نگرش و رفتار باروری در همه‌ی گروه‌های سنی به هم نزدیک شده است و تفاوت زیادی در بین زنان جوانی که در آغاز زندگی زناشویی قرار گرفته‌اند با زنانی که به پایان دوره‌ی باروری نزدیک می‌شوند وجود ندارد (عباسی شوازی و همکاران ۱۳۸۱: ۲۰۳-۱۶۹). ایشان در تحقیق دیگری به این نتیجه رسیده‌اند که زنان امروزه نسبت به هزینه‌های

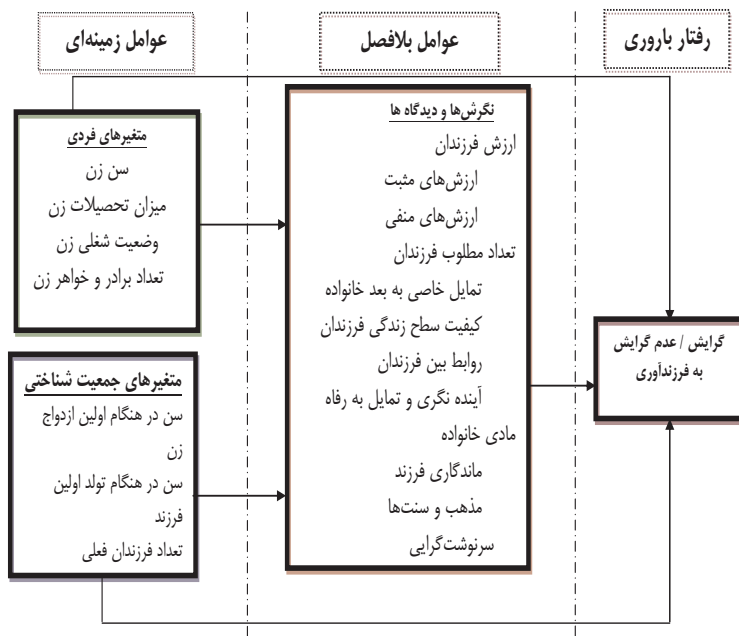
روحي- روانی و حتی هزینه‌های فرصت فرزند آگاهی داشته و معتقدند چنانچه تعداد فرزند کمتر باشد، می‌توانند برای علایق خود و تربیت بهتر فرزندان‌شان برنامه‌ریزی کنند. از جمله مهم‌ترین عواملی که در استقلال تصمیم‌گیری‌های زنان در خانواده مؤثر بوده اشتغال آنهاست (عباسی شوازی و همکاران ۱۳۸۳: ۹۹). کثیری در تحقیق خود مشاهده کرد که سطح تحصیلات زوجین، سن ازدواج، اشتغال، تعداد مطلوب فرزندان و طول مدت ازدواج زنان در تعداد فرزندان تأثیر می‌گذارد (کثیری ۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۳۷).

نتایج بررسی عرفانی نشان می‌دهد که زنان بارور ساکن در شهر تهران در طول سال‌های باروری ۱/۵ فرزند به دنیا می‌آورند و میانگین سن باروری در شهر تهران به ۳۰ سال رسیده است (Erfani 2010). نظریه‌ها و مطالعاتی که در این بخش به اجمال به آنها پرداخته شد، هر کدام امکان بررسی وجهی از موضوع پژوهش را فراهم می‌کند؛ برای مثال، در مدل اقتصادی فقط نقش عوامل اقتصادی در نظر گرفته شده است، یا در مدل فرهنگی - اجتماعی به عواملی چون سطح تحصیلات، موقعیت شغلی، میزان درآمد، میزان شهرنشینی، گرایش‌ها و طرز تلقی افراد جامعه و در تحلیل نهادی به مجموع عوامل نهادی که در شکل‌گیری رفتارهای باروری مؤثرند، توجه شده است. با توجه به اینکه موضوع پژوهش دامنه‌ی وسیعی دارد و نظریه‌های موجود، هر کدام به تنهایی قادر به تبیین کامل آن نیستند، ناگزیر ترکیبی از نظریات و دیدگاه‌های مطرح شده به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش برای بررسی

تحلیلی بر رابطه‌ی ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی

موضوع استفاده شده است. همان گونه که مدل پژوهش نشان می‌دهد عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و عوامل روانی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر در ارزش فرزند مطالعه و بررسی شده است.

مدل شماره ۱: مدل تحلیلی عوامل تعیین کننده، ارزش فرزندان و فرزندآوری



فرضیات پژوهش جامعه‌ی بررسی شده، به صورت زیر در نظر گرفته شده است:

۱. ارزش فرزندان در بین گروه‌های شغلی زنان در شهر تهران متفاوت است.

۲. مؤلفه‌های مربوط به ارزش‌های مثبت فرزندان در بین گروه‌های شغلی زنان در شهر تهران متفاوت است.
۳. مؤلفه‌های مربوط به ارزش‌های منفی فرزندان در بین گروه‌های شغلی زنان در شهر تهران متفاوت است.
۴. بین مؤلفه‌های (مثبت و منفی) ارزش فرزندان و تعداد مطلوب و فعلی فرزندان رابطه وجود دارد.
۵. بین سطح تحصیلات بانوان و تعداد فرزندان والدین با تعداد مطلوب و فعلی فرزندان رابطه‌ی معکوس وجود دارد.
۶. بین دلایل مؤثر در تعیین تعداد فرزندان با تعداد فعلی و مطلوب فرزندان رابطه وجود دارد.

۳- روش‌شناسی تحقیق

داده‌های مورد نیاز با انجام مطالعه‌ی میدانی، مصاحبه‌ی حضوری و پرسش‌نامه از بین گروه‌های شغلی مختلف زنان در شهر تهران در بهمن سال ۱۳۸۹ گردآوری شده است. روش گردآوری پیمایشی بوده است. در پژوهش حاضر، تعداد جامعه‌ی آماری ۲۱۰۱۷ نفر از کلیه‌ی زنان متأهل ۲۱ تا ۵۰ ساله ساکن مناطق ۲۲ گانه شهر تهران می باشد که از این تعداد ۱۲۶۱۰ نفر زنان خانه‌دار، ۶۸۱۰ نفر زنان شاغل در وزارت آموزش و پرورش و ۱۵۹۷ نفر زنان شاغل در وزارت بهداشت هستند.

تحلیلی بر رابطه‌ی ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی

حجم نمونه برابر ۶۰۰ نفر می‌باشد. تعداد ۳۲۹ نمونه از زنان خانه‌دار، ۱۷۴ نمونه از کارکنان شاغل در آموزش و پرورش و ۷۲ نمونه از کارکنان شاغل در وزارت بهداشت و درمان گرفته شد. برای انتخاب نمونه‌های زنان خانه‌دار از شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای سه مرحله‌ی استفاده شد. در مرحله اول از بین مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران سه منطقه به طور تصادفی (مناطق ۱۱، ۵، ۷) و در مرحله‌ی دوم از هر منطقه تعدادی بلوک به تصادف و در مرحله‌ی سوم تعدادی از خانوارها به روش نمونه‌گیری سیستماتیک، انتخاب شدند و در صورت وجود زن خانه‌دار در واحد مسکونی انتخاب شده با وی مصاحبه شد.

در بخش دوم جامعه‌ی آماری یعنی وزارت بهداشت و درمان، با مراجعه به سه بیمارستان آموزشی و درمانی، تعدادی از کارکنان بیمارستان‌ها را که در بخش‌های مختلف اشتغال داشتند را بر اساس شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس (اتفاقی) به عنوان عضوی از نمونه انتخاب شدند. برای انتخاب اعضای نمونه از شاغلین در آموزش و پرورش با مراجعه به پنج اداره‌ی آموزش و پرورش در پنج ناحیه‌ی شهر تهران و همچنین ده آموزشگاه مستقر در این نواحی، تعدادی از کارکنان زن متأهل شاغل در این ادارات و آموزشگاه‌ها بر حسب تصادف و اتفاق انتخاب شدند. بعد از جمع‌آوری و کدگذاری پرسش‌نامه‌ها، داده‌ها وارد نرم‌افزار آماری SPSS شد و با استفاده از فنون و روش‌های آماری تجزیه و تحلیل گردید.

۴- یافته‌های تحقیق

در این تحقیق، میانگین سن بانوان ۳۸/۶ سال به دست آمده و ۹۵ درصد آنها همسر داشتند. مدرک تحصیلی بیشتر بانوان لیسانس بوده و بسیاری از آنها در رشته‌های علوم انسانی تحصیل کرده بودند. همچنین ۵۷/۲ درصد بانوان را خانه‌دارها، ۳۰/۳ درصد را شاغلین در آموزش و پرورش و ۱۲/۵ درصد را شاغلین در وزارت بهداشت تشکیل داده‌اند.

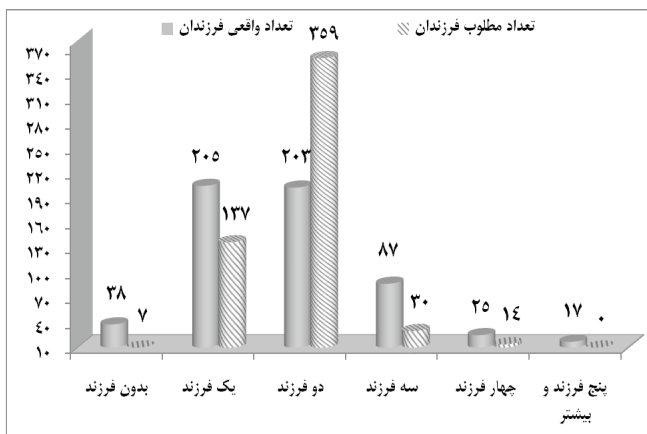
جدول شماره‌ی ۱ نشان می‌دهد که ۶/۶ درصد از خانواده‌های بررسی شده بدون فرزند، ۳۵/۷ درصد صاحب یک فرزند، ۳۵/۳ درصد صاحب دو فرزند و ۱۵/۱ درصد صاحب سه فرزند بودند. به عبارت دیگر حدود ۹۳ درصد خانوارهای بررسی شده حداکثر سه فرزند داشته و حدود ۷ درصد خانواده‌های بررسی شده به نسبت پرجمعیت هستند.

بررسی نگرش زنان در تعداد فرزندان مطلوب نشان می‌دهد که، ۱/۳ درصد از بانوان بررسی شده بی‌فرزندی، ۲۵ درصد یک فرزندی، ۶۵/۶ درصد دو فرزندی، ۵/۵ درصد سه فرزندی و ۲/۶ درصد چهار فرزندی را مطلوب دانسته‌اند. مقایسه درصدهای دو فرزندی موجود و مطلوب نشان می‌دهد که بین آنها ۳۰ درصد اختلاف وجود دارد، این بدین معناست که در صورت مهیا شدن شرایط احتمال اینکه افراد تک فرزند به طرف دو فرزند میل کنند بسیار زیاد است.

جدول ۱: توزیع فراوانی تعداد واقعی و مطلوب فرزندان بانوان

تعداد فرزندان واقعی	فراوانی	درصد فراوانی معتبر	تعداد مطلوب فرزندان	فراوانی	درصد فراوانی معتبر
بدون فرزند	۳۸	۶/۶	بدون فرزند	۷	۱/۳
یک فرزند	۲۰۵	۳۵/۷	یک فرزند	۱۳۷	۲۵/۰
دو فرزند	۲۰۳	۳۵/۳	دو فرزند	۳۵۹	۶۵/۶
سه فرزند	۸۷	۱۵/۱	سه فرزند	۳۰	۵/۵
چهار فرزند	۲۵	۴/۳	چهار فرزند	۱۴	۲/۶
پنج فرزند و بیشتر	۱۷	۲/۹	پنج فرزند و بیشتر	-	-
مجموع	۵۷۵	۱۰۰	مجموع	۵۴۷	۱۰۰

نمودار ۱: مقایسه‌ی توزیع درصد فراوانی تعداد واقعی و مطلوب فرزندان از دید بانوان



جدول شماره ۲ نتایج آزمون فرضیه‌ی (۱) را نشان می‌دهد: ارزش فرزندان بین گروه‌های شغلی مختلف بانوان تهرانی یکسان است. یعنی آنها بدون توجه به شغل‌شان به‌طور یکسان فرزندان را ارزش‌گذاری می‌کنند.

جدول ۲: نتایج آزمون آنالیز واریانس یک راهه در خصوص آزمون یکسان بودن ارزش فرزندان بین بانوان

منبع تغییرات	آماره آزمون F	سطح معنی‌داری
ارزش‌های مثبت داشتن فرزند	۲/۴۴۵	/۰۸۸۰
ارزش‌های منفی داشتن فرزند	۲/۴۴۲	/۰۸۸۰

نتایج نشان می‌دهد هیچ تفاوتی بین گروه‌های مختلف زنان اعم از شاغل و غیر شاغل در ارزش‌گذاری فرزندان وجود ندارد. یعنی زنان خانه‌دار و شاغل (در آموزش و پرورش و وزارت بهداشت) در مورد فرزندان ارزش‌گذاری یکسان می‌کنند. سؤالی که در ادامه‌ی فرضیه‌ی اساسی فرضیه‌های ۲ و ۳ مطرح می‌شود این است که آیا مؤلفه‌های مربوط به ارزش‌های مثبت و منفی داشتن فرزند، بین گروه‌های مختلف زنان برابر است یا خیر؟

نتایج آزمون آنالیز واریانس یک راهه در جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که فواید اقتصادی و فواید عاطفی داشتن فرزند بین گروه‌های مختلف زنان متفاوت است، اما سایر مؤلفه‌های مربوط به ارزش مثبت داشتن فرزند (تکامل و توسعه‌ی خود، کسب هویت از فرزند، پیوستگی و تداوم خانواده) اهمیت یکسانی بین گروه‌های مختلف بانوان دارد. همچنین تنها در مؤلفه‌ی

محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته بین گروه‌های مختلف زنان تفاوت وجود دارد، اما سایر مؤلفه‌های مربوط به ارزش منفی داشتن فرزند (هزینه‌های عاطفی، هزینه‌های اقتصادی، هزینه‌های خانوادگی، هزینه‌های جسمانی) اهمیت یکسانی بین گروه‌های مختلف بانوان دارد.

جدول ۳: آزمون یکسان بودن بین مؤلفه‌های ارزش‌های مثبت و منفی فرزندان بین بانوان

مؤلفه‌های مثبت	فواید عاطفی	فواید اقتصادی	توسعه و تکامل خود	کسب هویت	پیوستگی و تداوم خانواده
آماره‌ی آزمون F	۳/۳۸۲	۴/۵۵۸	۱/۳۳۷	۰/۲۹۷	۰/۷۰۳
سطح معنی‌داری	۰/۳۵	۰/۰۱۱	۰/۲۶۳	۰/۷۴۳	۰/۴۹۶
مؤلفه‌های منفی	هزینه‌ی عاطفی	هزینه‌ی اقتصادی	هزینه‌ی خانوادگی	هزینه‌ی جسمانی	محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته
آماره‌ی آزمون F	۱/۵۸۵	۲/۰۲۳	۲/۵۸۹	۱/۳۷۲	۳/۲۸۲
سطح معنی‌داری	۰/۲۰۶	۰/۱۳۳	۰/۰۷۶	۰/۲۵۵	۰/۰۳۸

یافته‌های پژوهش در جدول شماره‌ی ۴ نتایج آزمون فرضیه‌ی (۴) را نشان می‌دهد، چنان که ملاحظه می‌شود تعداد فرزندان فعلی با فواید اقتصادی، پیوستگی و تداوم خانواده و کل ارزش‌های مثبت فرزندان رابطه دارد. همچنین تعداد مطلوب فرزندان بانوان با تمامی مؤلفه‌های ارزش مثبت فرزندان رابطه معنادار مثبت دارد و نیز تعداد فرزندان فعلی با هزینه‌های خانوادگی و محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته رابطه‌ی معنادار

معکوسی دارد. دیگر اینکه تعداد مطلوب فرزندان بانوان با تمامی مؤلفه‌های ارزش منفی فرزندان رابطه‌ی معنادار معکوس دارد.

جدول ۴: ضریب همبستگی اسپیرمن بین ارزش‌های مثبت و منفی و تعداد فعلی و مطلوب

فرزندان

مؤلفه‌های مثبت	فواید عاطفی	فواید اقتصادی	توسعه و تکامل خود	کسب هویت	پیوستگی و تداوم خانواده	کل ارزش‌های مثبت
تعداد فعلی فرزندان	۰/۰۵۷*	۰/۱۴۵**	۰/۰۶۹*	۰/۰۴۳*	۰/۰۹۳*	۰/۱۲۵*
تعداد مطلوب فرزندان	۰/۱۳۳*	۰/۰۸۶*	۰/۱۴۰**	۰/۱۲۷**	۰/۱۲۰**	۰/۱۵۴**
مؤلفه‌های منفی	هزینه‌ی عاطفی	هزینه‌ی اقتصادی	هزینه‌ی خانوادگی	هزینه‌ی جسمانی	محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته	کل ارزش‌های منفی
تعداد فعلی فرزندان	-۰/۰۳۵*	۰/۰۵۱*	-۰/۰۸۳*	-۰/۰۱۹*	-۰/۰۹۴*	۰/۰۶۵*
تعداد مطلوب فرزندان	-۰/۲۱۷**	-۰/۲۷۹**	-۰/۲۲۸**	-۰/۲۳۹**	-۰/۱۶۳**	-۰/۲۶۷**

*سطح معنی‌داری در سطح آلفا ۰/۰۵ **سطح معنی‌داری در سطح آلفا ۰/۰۱

نتایج آزمون فرضیه‌ی ۵ در جدول شماره‌ی ۵ نشان می‌دهد که بین سطح تحصیلات بانوان با تعداد فرزندان فعلی و مطلوب آنها رابطه‌ی معنادار و معکوس وجود دارد. به عبارتی هر چه سطح تحصیلات آنها بیشتر باشد، تعداد فعلی و مطلوب فرزندان آنها کمتر خواهد بود. بسیاری از تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که یکی از تعیین کننده‌های اصلی سطح باروری سطح تحصیلات است که این پژوهش هم آن را تأیید می‌کند. همچنین بین

تحلیلی بر رابطه‌ی ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی

تعداد فرزندان والدین بانوان و تعداد فرزندان فعلی و مطلوب آنها رابطه‌ی معناداری وجود دارد و بانوانی که در خانواده‌های پراولاد به دنیا آمده‌اند، تمایل بیشتری به فرزندآوری نشان می‌دهند و تعداد فرزندان فعلی آنها بیشتر است، ولی بانوانی که در خانواده‌های کم‌اولاد به دنیا آمده‌اند، تمایل کمتری به فرزندآوری دارند، یعنی تعداد فرزندان فعلی آنها کمتر است.

جدول ۵: نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین سطح تحصیلات و تعداد فرزندان والدین با تعداد فعلی و مطلوب فرزندان

متغیر وابسته	متغیر مستقل	
	سطح تحصیلات بانوان	تعداد فرزندان والدین
تعداد فعلی فرزندان	-۰/۴۳۷**	۰/۲۹۲**
تعداد مطلوب فرزندان	-۰/۱۳۹**	۰/۲۱۶**

*سطح معنی‌داری در سطح آلفا ۰/۰۵ **سطح معنی‌داری در سطح آلفا ۰/۰۱

به منظور آزمون فرضیه‌ی ۶ مبنی بر «بین دلایل مؤثر در تعیین تعداد فرزندان با تعداد فعلی و مطلوب فرزندان رابطه وجود دارد» از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد و نتایج در جدول شماره‌ی ۶ نشان می‌دهد که بین تعداد مطلوب فرزندان با کیفیت زندگی فرزندان و رفاه مادی و آینده‌نگری رابطه‌ی معکوس و با سایر مؤلفه‌ها رابطه‌ی معنادار مثبت وجود دارد. همچنین بین تعداد فعلی فرزندان با کیفیت زندگی فرزندان و رفاه مادی و آینده‌نگری رابطه‌ی معکوس و با مذهب و سن و سرنوشت‌گرایی رابطه‌ی معنادار مثبت وجود دارد.

جدول ۶: نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن در خصوص رابطه بین تعداد فعلی و مطلوب فرزندان با دلایل داشتن فرزند

متغیر مستقل متغیر وابسته	بعد خانواده	کیفیت زندگی فرزندان	روابط بین فرزندان	رفاه مادی و آینده نگری	ماندگاری فرزندان	مذهب و سنت	سرنوشت گرایی
تعداد مطلوب فرزندان	۰/۱۲۲**	-۰/۲۰۷**	۰/۳۹۷**	-۰/۲۴۳**	۰/۱۶۴**	۰/۱۳۷**	۰/۱۱۴**
تعداد فعلی فرزندان	۰/۰۰۰*	-۰/۰۹۳*	۰/۰۴۴*	-۰/۰۸۲*	۰/۰۵۶*	۰/۰۹۹*	۰/۱۱۰**

** سطح معنی داری در سطح آلفا ۰/۰۵ * سطح معنی داری در سطح آلفا ۰/۰۱

سؤال مطرح در این قسمت این است که آیا بین سطح سن و تحصیلات و سن ازدواج مادران (شاغل و خانه دار) با ارزش های مثبت و منفی داشتن فرزند رابطه ی معناداری وجود دارد؟ مقادیر ضریب همبستگی سه مؤلفه ی مهم سن مادر، سن ازدواج و سطح تحصیلات با ارزش های مثبت و منفی فرزندان در جدول شماره ی ۷ نشان می دهد که سطح تحصیلات در هر دو گروه زنان شاغل و خانه دار با ارزش های مثبت فرزندان رابطه ی معکوس داشته، اما با ارزش های منفی فرزندان رابطه ی مثبت دارد. سن ازدواج زنان خانه دار با کسب هویت رابطه ی معکوس و با محدودیت ها و فرصت های از دست رفته رابطه ی مستقیم دارد، ولی سن ازدواج زنان شاغل فقط با فواید اقتصادی رابطه ی غیرمستقیم دارد. در خصوص رابطه ی سن مادران با ارزش های مثبت و منفی فقط زنان شاغل با محدودیت ها و فرصت های از

دست رفته رابطه‌ی معکوس دارد.

جدول ۷: نتایج آزمون ضریب همبستگی (اسپیرمن) ارزش‌های مثبت و منفی فرزندان با

سن، سن ازدواج و تحصیلات

متغیر وابسته		سن ازدواج		سن		سطح تحصیلات	
		خانه دار	زنان شاغل	خانه دار	شاغل	خانه دار	شاغل
فواید عاطفی		-۰/۰۹	-۰/۰۶	-۰/۰۳	-۰/۰۷	-۰/۰۲	-۰/۱۰
فواید اقتصادی		-۰/۰۷	-۰/۱۴	۰/۰۹	۰/۱۱	-۰/۲۲	-۰/۲۱
توسعه و تکامل خود		-۰/۰۷	۰/۰۳	-۰/۰۱	۰/۰۴	-۰/۰۱	۰/۰۴
کسب هویت		-۰/۱۲	۰/۰۱	-۰/۰۸	-۰/۰۱	-۰/۰۶	-۰/۰۱
پیوستگی و تداوم خانواده		-۰/۰۷	۰/۰۷	-۰/۰۶	-۰/۰۲	-۰/۰۲	-۰/۰۵
کل ارزش‌های مثبت		-۰/۱۰	-۰/۰۵	۰/۰۰	۰/۰۱	-۰/۰۹	-۰/۰۹
هزینه‌ی عاطفی		-۰/۰۴	-۰/۰۲	۰/۰۵	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۰۴
هزینه‌ی اقتصادی		۰/۰۷	-۰/۰۵	۰/۰۲	۰/۰۸	۰/۰۳	۰/۰۳
هزینه‌ی خانوادگی		۰/۰۷	۰/۰۵	-۰/۰۴	-۰/۰۵	۰/۰۸	۰/۰۶
هزینه‌ی جسمانی		۰/۰۵	۰/۰۴	-۰/۰۲	۰/۰۵	۰/۰۸	۰/۱۲
فرصت‌های از دست رفته		۰/۱۴	۰/۰۳	-۰/۰۵	-۰/۱۳	۰/۱۲	۰/۱۸
کل ارزش‌های منفی		۰/۰۶	۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	۰/۰۸	۰/۱۰

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی و تحلیل رابطه‌ی ارزش فرزندان و باروری در بین زنان تهرانی می‌پردازد. مطالعات انجام شده در ایران و کشورهای مختلف نشان می‌دهند که ارزش فرزندان به زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی زنان بستگی دارد. ارزش‌های فرزندآوری به عواملی چون نوع شغل، سطح تحصیلات، پایگاه اجتماعی زنان، نگرش‌ها و اعتقادات دینی و... بستگی دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ۲۵ درصد از زنان، الگوی خانواده‌ی تک فرزند و نزدیک به ۶۶ درصد الگوی خانواده‌ی دو فرزند را مطلوب دانسته‌اند، یعنی نزدیک به ۹۱ درصد زنان دو و یک فرزند و فقط ۹ درصد بیش از دو فرزند را مطلوب دانسته‌اند. این امر نشانه‌ای از تثبیت الگوی مشخصی از بعد خانواده‌های شهری را مشخص می‌کند. یعنی داشتن دو فرزند از ایده‌آل‌های خانواده‌های امروزی است که البته به سمت تک فرزندی پیش می‌رود.

نتایج آنالیز واریانس ارزش فرزندان بر حسب گروه‌های شغلی بانوان نشان می‌دهد که ارزش فرزندان بین گروه‌های مختلف شغلی بانوان تهرانی یکسان است، یعنی آنها بدون توجه به شغل‌شان به‌طور یکسان فرزندان را ارزش‌گذاری می‌کنند. همچنین ارزش‌های منفی فرزندان، بیشتر در افرادی دیده می‌شود که سطح تحصیلات بالاتری دارند، یعنی زنان تحصیل‌کرده

مخالف تعداد زیاد بچه در خانواده هستند. در بررسی وجود رابطه بین دلایل داشتن فرزند با تعداد فعلی و مطلوب فرزندان مشخص شد که تعداد فعلی و مطلوب فرزندان با کیفیت زندگی فرزندان و رفاه مادی و آینده‌نگری رابطه‌ی معکوس دارد، یعنی هر چقدر خانواده‌ها به کیفیت زندگی، رفاه مادی و آینده فرزندان اهمیت بیشتری می‌دهند، تمایل برای فرزندآوری در آنها کاهش می‌یابد.

این نتایج نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات بانوان، تعداد فعلی و مطلوب فرزندان آنها نیز کمتر می‌شود. همچنین بانوانی که در خانواده‌های پرجمعیت‌تر به دنیا آمده‌اند، به داشتن فرزندان بیشتری تمایل دارند. مقایسه‌ی زنان خانه‌دار و شاغل از نظر ارزش‌های مثبت و منفی داشتن فرزند نشان می‌دهد که سطح تحصیلات هر دو گروه با فواید اقتصادی فرزندان رابطه دارد، ولی بین سن زنان شاغل و خانه‌دار با ارزش‌های مثبت داشتن فرزند تفاوت معناداری مشاهده نشد. همچنین سطح تحصیلات هر دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار با محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته رابطه‌ی مستقیم و میزان سن زنان شاغل با محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته رابطه معکوسی به میزان ۰/۱۳ دارد. در ضمن سن ازدواج زنان خانه‌دار با کسب هویت رابطه‌ی معکوس و سن ازدواج زنان شاغل با فواید اقتصادی رابطه‌ی معکوسی به میزان ۰/۱۴ دارد. سن ازدواج زنان خانه‌دار با محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست رفته رابطه‌ی معنادار دارد.

نتایج به دست آمده حاکی است، هر چقدر ارزش‌های مثبت وجود فرزند و نگرش مثبت به فرزند در خانواده بیشتر باشد، تمایل به فرزندآوری نیز بیشتر خواهد شد که خود تابعی از عوامل زمینه‌ای اجتماعی است. برعکس، هر چقدر ارزش‌های منفی وجود فرزند و نگرش‌های منفی به فرزند در خانواده بیشتر باشد، تمایل به فرزندآوری نیز کمتر خواهد شد که این تمایلات نیز تابعی از عوامل اجتماعی است - که خود نیازمند پژوهشی دیگر است؛ لذا می‌توان نتیجه‌گرفت که با تقویت ارزش‌های مثبت فرزندان و تضعیف ارزش‌گذاری منفی فرزندان می‌توان تا حدود زیادی شکاف بین فرزندان موجود و مطلوب را پر کرد.

راه‌کارهایی که به نظر می‌رسد در این باره مؤثر و مفید باشند، به شرح ذیل است:

الف) تقویت ارزش‌های مثبت فرزندان از طریق برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای؛

ب) توسعه‌ی نگرش زنان در زمینه‌ی نقش و کارکرد مثبت فرزندان در توسعه، تکامل و خودشکوفایی مادران، کسب هویت جدید خانوادگی و تقویت بنیان خانواده (از جمله ایفای نقش مادری و تقویت عشق به خانواده)، پیوستگی و التزام به خانواده از طریق زایش و پرورش فرزندان در محیط امن و گرم خانواده؛

ج) کاهش بار منفی ارزش‌های فرزندان، یا به عبارتی کاهش هزینه‌های عاطفی، اقتصادی، جسمانی و فرصت‌های از دست رفته از طریق کاهش تعارضات نقشی زنان (یعنی کاهش تضاد و تعارضات بین نقش مادری و نقش‌های شغلی)؛

د) تقویت روحیه‌ی همکاری و تعاون در بین مردان در محیط خانواده و به‌ویژه همکاری جدی در تربیت و پرورش فرزندان جهت کاهش بار وظایف و مسئولیت‌های مادران شاغل.

منابع

- ◀ آقاجانین، اکبر. ۱۳۶۴، ارزش کودکان و رشد خانواده در شهر و روستا، شیراز، دانشگاه شیراز، بخش برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی.
- ◀ پوررحیم، محمدرضا، ارزش فرزند از دیدگاه زوجین جوان و رابطه آن با باروری و تنظیم خانواده (مطالعه موردی شهرستان بهشهر)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۸۰).
- ◀ توسلی، غلامعباس ۱۳۸۰. نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- ◀ حسینی، حاتم ۱۳۸۱. درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی- اجتماعی و تنظیم خانواده، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- ◀ خانی، سعید. عوامل نهادی مؤثر بر تفاوت باروری گروه‌های قومی و مذهبی در شهرستان قروه، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران) (۱۳۸۷).
- ◀ زنجانی، حسن ۱۳۸۴. تحلیل جمعیت‌شناختی، تهران، سمت.
- ◀ سرایی، حسن. «گذار جمعیتی دوم با نیم‌نگاهی به ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۶، (۱۳۸۷).
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال و دیگران. «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۰، (۱۳۸۱).
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال، میمنت حسینی چاووشی، و بیترو مک دونالد و بهرام دلاور، ۱۳۸۳. بررسی تحولات باروری در ایران، شواهدی از چهار استان منتخب، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تهران.
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال و عسگری ندوشن، عباس، «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران (مطالعه موردی استان یزد)»، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۵، (۱۳۸۴).
- ◀ عزیزخانی، عبدالله، ارزش فرزند و بعد خانواده در روستا (مطالعه موردی شش روستا در جنوب ابهر)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)

تحلیلی بر رابطه‌ی ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی

(۱۳۷۴).

- ◀ فروتن، یعقوب. «رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظات بر وضعیت ایران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۳، ش ۶، (۱۳۸۷).
- ◀ کثیری، محمد. عوامل اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر باروری (مطالعه موردی: زنان ۱۵-۴۹ ساله همسر دار شهر ورامین)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)، (۱۳۸۷).
- ◀ کلانتری، صمد. بیک محمدی، حسن و زارع شاه آبادی، اکبر «عوامل جمعیتی مؤثر بر باروری زنان یزد در سال ۱۳۸۳»، پژوهش زنان، دوره ۳، ش ۲، (۱۳۸۴).
- ◀ لوکاس، دیوید و پاول. میر، ۱۳۸۴. درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه‌ی حسین محمودیان، تهران، دانشگاه تهران.
- ◀ مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران، مرکز آمار ایران.
- ◀ منصوریان، محمدکریم و اعظم خوشنویس، «ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسر دار به رفتار باروری: مطالعه موردی شهر تهران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۴، ش ۲ (پیاپی ۴۷)، ویژه نامه جمعیت و توسعه، (۱۳۸۵).

- Abbasi-Shavazi, M.J., and McDonald. P., (2006). "Fertility Declines in the Islamic Republic of Iran": 1972_2000, *Asian Population Studies*, Vol. 2, No. 2: 3.
- Caldwell. J. (1982). *Theory of fertility decline*. Academic press, London.
- Cleland, J. and Wilson, C. (1987). Demand theories of fertility transition: an iconoclastic view, *population studies*.
- Davis, K. (1963). *The theory of change and response in modern demographic history*, population index, 29.

- Easterlin, R.A. (1969). *Towards a socioeconomic theory of fertility*, in fertility and family planning: A world view, (Ed.).
- Easterlin, R.A. (1983). *Modernization and fertility*: a critical essay, in determinants of fertility in developing countries, (Eds). New York: Academic Press.
- Erfani, Amir, (2010). *Tehran Survey of Fertility*, Tehran, the Population Studies and Research Center in Asia and Pacific (PSRC).
- Hoffman, L.W., A. Thornton, and J. Dm, Manis, (1978). “*The Value of Children to Parents in the United States*”, *Journal of Population*, Vol. 1(2.)
- Mohammad, I, T & Soroush, M, (2007). “*The Value of Children to Iranian Parents*”, *Sociation Today, The Official Journal of The North Carolina Sociological Association*, Vol 5, N, 1,
- Notestein, F. (1953). Economic problems of population change, in proceedings of the eighth international conference of agricultural economists. London: Oxford university press.

فرهنگ و فرزندآوری:

بررسی تمایلات باروری زنان کُرد شهر مهاباد

حاتم حسینی*

بلال بگی**

چکیده

در طول چند دهه‌ی گذشته، تغییرات جمعیت‌شناختی گسترده‌ای در جامعه‌ی ایران رخ داده و باروری کاهش بی‌سابقه‌ای داشته است، به طوری که امروزه میزان باروری در بیشتر مناطق کشور کمتر از سطح لازم برای جایگزینی نسل‌هاست. بی‌تردید، هرگونه برنامه‌ریزی و اقدام عملی برای جلوگیری از کاهش بیشتر باروری در میان خانواده‌ها، مستلزم بررسی تمایلات فرزندآوری زنان و عوامل و تعیین‌کننده‌های آن در مناطق مختلف ایران است. هدف از این مقاله بررسی تمایلات فرزندآوری زنان کُرد همسر دار ساکن شهر مهاباد است. داده‌ها با استفاده از پیمایش انجام شده در میان ۷۰۰ خانوار نمونه‌ی شهر مهاباد در فروردین ماه ۱۳۹۱ گردآوری شده است. نتایج نشان می‌دهد که ۶۱/۴ درصد زنان قصد بر توقف فرزندآوری دارند. بررسی تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب شمار فرزندان در حال حاضر زنده‌ی آنها گویای آن است که ۳۹/۳ درصد زنان بدون فرزند یا با یک فرزند، ۷۷/۷ درصد زنان صاحب دو تا سه فرزند و ۸۶ درصد زنان صاحب بیش از سه فرزند تمایل ندارند که فرزند دیگری داشته باشند. تحلیل‌های دو متغیره نشان داد که تفاوت معنی‌داری بر حسب تمایلات فرزندآوری در میان زنان با ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی متفاوت وجود دارد. نتایج تحلیل چند متغیره حاکی است که مشخصه‌های فرهنگی به تنهایی نمی‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری داشته باشند. در واقع، ترکیبی از مشخصه‌های فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی تبیین بهتری از تمایلات فرزندآوری زنان به دست می‌دهد. بر اساس این یافته‌ها باید گفت که در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی جدید، سیاست‌های تشویقی برای افزایش مولید عمدتاً بایستی معطوف و متمرکز بر زنان ازدواج کرده‌ی بی‌فرزند یا صاحب یک فرزند باشد.

واژگان کلیدی

فرهنگ باروری، تمایلات فرزندآوری، زنان کُرد، مهاباد.

*- استادیار جمعیت‌شناسی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، h-hosseini@basu.ac.ir

** - کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی، Belal.Bagi@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسئله

شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه در بسیاری از نقاط جهان نوعی تغییر اساسی در نگرش افراد نسبت به ازدواج، فرزندآوری و برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده اتفاق افتاده است. تغییر در ایستارهای مربوط به زندگی خانوادگی، نقشی تعیین کننده در روندهای جمعیت‌شناختی داشته است (عبّاسی شوازی و عسکری ندوشن ۱۳۸۴: ۷۵-۲۵). در ایران نیز طیّ سه دهه‌ی گذشته، باروری کاهش چشمگیری یافت. این کاهش باروری به طور همزمان در همه‌ی مناطق جغرافیایی و گروه‌های سنی تولید مثل صورت گرفت (Abbasi-shovazi & Mcdonald 2005; Ibid 2006: 217-237). بر اساس بررسی‌های انجام شده در طول دوره‌ی گذار باروری در ایران، گروه‌های قومی و استانی‌های ناهمگن از نظر قومی و مذهبی سطوح متفاوت اما روندهای باروری مشابهی با سطوح و روندهای ملی باروری و اکثریت فارس تجربه کرده‌اند (Abbasi-shovazi & Hosseini 2008) هر چند برنامه‌ی تنظیم خانواده نقش مؤثری در سرعت کاهش باروری و استمرار آن از نیمه‌ی دهه‌ی ۱۳۶۰ به بعد داشته است، اما فرآیند گذار باروری متناسب با تحولاتی بوده است که در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و نیز برخی از ابعاد سنتی خانواده به وقوع پیوسته و به تغییراتی در ایستارهای مرتبط با ازدواج و در نهایت رفتارها، ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری مردم منجر شده است (Ibid, حسینی و عبّاسی شوازی ۱۳۸۸: ۳۶-۳).

واقعیت‌های جمعیت‌شناختی امروز ایران نشان می‌دهد که هدف برنامه‌ی تنظیم خانواده در راستای کاهش باروری و تعدیل رشد سالانه‌ی جمعیت، زودتر از زمان پیش‌بینی شده محقق شده است (حسینی ۲۰۱۲). میزان خام مولید در سال ۱۳۹۰ به ۱۹ در هزار و نرخ رشد طبیعی سالانه‌ی جمعیت به ۱/۳ درصد در سال رسید (Population Reference Bureau 2011). امروزه، باروری پایین‌تر از سطح جایگزینی و یا بسیار نزدیک به سطح جایگزینی به ویژگی مسلط در جامعه‌ی ایران و مناطق مختلف آن تبدیل شده است (Hosseini-chavoshi & etal 2007: 12). بنابراین، می‌توان گفت عملکرد برنامه‌ی تنظیم خانواده از هدف تعیین‌شده فراتر رفته است. در این شرایط، پرسش این است که آیا نباید اقداماتی برای جلوگیری از کاهش بیشتر باروری و ثبات باروری، دست‌کم در سطح جایگزینی، صورت بگیرد؟ پاسخ به این پرسش و اتخاذ هر گونه برنامه‌ی عمل در این باره، مستلزم انجام مطالعات زمینه‌ای با هدف آگاهی و شناخت از تمایلات فرزندآوری زنان است. بی‌تردید، توافق در آرمان‌ها و اهداف یکی از مقدمات ضروری برای هر نوع سیاست‌گذاری است. هدف، هر چه باشد، محقق نخواهد شد مگر اینکه یک سیاست و یا یک برنامه‌ی عمل در قالب یک سیاست جامع جمعیتی به اجرا گذاشته شود. اولین گام در فرمول‌بندی یک سیاست جمعیتی، تعیین و شناسایی دقیق وضعیت فعلی جمعیت است. با توجه به زمینه‌های متنوع قومی- فرهنگی جامعه‌ی ایران، تغییرات جمعیتی دهه‌های اخیر و ضرورت اتخاذ سیاستی مشخص در

زمینه‌ی باروری و آهنگ رشد جمعیت در آینده، آگاهی و شناخت از رفتارها، ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری گروه‌های قومی و تعیین‌کننده‌های آن نقش مهمی در درک پویایی‌های جمعیت و روندهای آن خواهد داشت. بی‌توجهی به اهمیت تفاوت‌های قومی در نگرش‌ها، ایده‌آل‌ها و تمایلات باروری و پاسخ‌های متفاوت قومی به سیاست‌های جمعیتی دولت به یک ترکیب قومی متفاوت منجر خواهد شد که پیامدهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی مهمی در سطح منطقه‌ای و ملی خواهد داشت (حسینی و عباسی شوازی ۱۳۸۸: ۳۶-۳). از سوی دیگر، سیاست‌گذاری و اتخاذ هرگونه برنامه‌ی عمل برای افزایش سطح باروری، مستلزم بررسی همه‌جانبه و عمیق کنش‌های باروری زنان و تعیین‌کننده‌های آن است. بر این اساس، انجام مطالعات زمینه‌ای به منظور درک تمایلات فرزندآوری افراد و خانواده‌ها و عوامل و تعیین‌کننده‌های آن نقش مهمی در زمینه‌ی سیاست‌گذاری جمعیتی، دست‌کم در مقیاس محلی و منطقه‌ای، خواهد داشت. هدف اصلی این مقاله، بررسی تمایلات فرزندآوری زنان کُرد ساکن در شهر مهاباد و عوامل و تعیین‌کننده‌های آن است. در این راستا، تلاش می‌شود تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱) تمایل به فرزندآوری در میان زنان کُرد شهر مهاباد چگونه است؟ آیا تمایلات فرزندآوری بر حسب شمار فرزندان در حال حاضر زنده‌ی زنان متفاوت است؟

۲) تمایلات فرزندآوری در میان زنان با ویژگی‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی چگونه است؟ آیا تفاوت‌ها از نظر آماری معنی‌دار است؟

۳) نقش عوامل فرهنگی در پیش‌بینی احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری چیست؟ با کنترل اثر مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی، چه تغییری در رابطه‌ی میان عوامل فرهنگی و تمایلات فرزندآوری به وجود می‌آید؟

۲- ملاحظات نظری

تبیین رفتارهای باروری و تغییرات آن زمینه‌ساز مباحثه‌های بسیاری میان صاحب‌نظران شده است. رویکردهای مخالف اصلی در این حوزه مبتنی بر تبیین‌های انتخاب عقلانی و ساختاری و هنجاری - فرهنگی است. نظریه‌های انتخاب عقلانی در سطح وسیعی دربرگیرنده‌ی نظریه‌ی کلاسیک گذار جمعیت‌شناختی، نظریه‌ی جریان ثروت بین نسلی، نظریه‌ی پاسخ چندوجهی، رویکرد تبیین نهادی، نظریه‌ی آستانه‌ی پیشنهاد شده توسط سازمان ملل در سال ۱۹۶۳، نظریه‌ی برابری جنسیتی، فرضیه‌ی مشخصه‌ها و تئوری‌های اقتصاد خرد است. بر اساس این نظریه‌ها، در مقاطع زمانی خاصی در تاریخ یک کشور یا منطقه، شرایط ساختاری مانند شهرنشینی، صنعتی شدن، توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی و مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی مثل سطح درآمد سرانه، مشارکت زنان در نیروی کار، سطح

تحصیلات به ویژه تحصیلات زنان، میزان مرگ و میر اطفال، امید به زندگی در بدو تولد و ... فواید اقتصادی داشتن خانواده‌ی بزرگ و پُر حجم را کاهش می‌دهد (حسینی ۱۳۹۰: ۱۲۰ و ۱۲۱) و از طریق تأثیر در تمایلات فرزندآوری افراد و خانوارها، زمینه‌های کاهش باروری و کم‌فرزندآوری را فراهم می‌کنند.

از میان نظریه‌های انتخاب عقلانی و تبیین ساختاری، برای تبیین رفتارهای باروری گروه‌های قومی به فرضیه‌ی مشخصه‌ها استناد می‌شود. بر اساس این فرضیه، تمایلات فرزندآوری و در نتیجه رفتار باروری گروه‌های قومی به تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیت‌شناختی زنان و همسران آنها نسبت داده می‌شود (Johnson 1979:1386, Spenshade and Ye 1994:98, Poston & etot 2006:67-110).

واقع، استدلال می‌شود در فرآیند نوسازی و گسترش ارتباط‌های اجتماعی، مرزبندی‌های قومی به هم می‌ریزد و در نتیجه‌ی همانندی^۱ در ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی، رفتارهای باروری گروه‌های مختلف قومی به سوی همگرایی میل می‌کند. ضعف مشاهده شده در رابطه‌ی بین شاخص‌های متعارف توسعه و باروری بسیاری از تحلیل‌گران را به این باور رساند تا

۱- اسلای و ادای و تروواتو بین دو نوع همانندی ساختاری و همانندی در اثر فرهنگ‌پذیری تفکیک قایل شدند. همانندی ساختاری به فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن زیرگروه‌های جمعیتی قادرند بدون از دست دادن مشخصه‌های فرهنگی خود به ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه‌ی اکثریت راه بیابند. همانندی ناشی از فرهنگ‌پذیری فرآیندی است که از طریق آن زیرگروه‌های جمعیتی ارزش‌ها و رفتارها از جمله رفتارهای تولیدمثل فرهنگ مسلط را می‌پذیرند. برآیند این وضعیت از بین رفتن تمام ویژگی‌هایی است که یک زیرگروه را از دیگری متمایز می‌کند (Sly 1970: 443-459; Addai & trovato 1999: 409-427).

استدلال کنند که نمی‌توان رفتارهای باروری را با استفاده از رویکردهای مبتنی بر مدل‌های انتخاب عقلانی و تبیین ساختاری تبیین کرد (Goldscheider & Uhlenberg 1969: 361-372; Rosemary & etal 1981: 1094-1113; Ritchey 1975: 249-257; Day 1984: 456-472; Robert and Kennedy 1973: 85-96; Fischer & Marcam 1984: 583-593; Chami 1981; Kollehlon 1994: 493-507; Knodel & elat 1999: 217-245; Mcquillan 2004: 25-56; Bongaarts and Watkins 1996: 639-682; Cleland, J, and Wilson 1987: 5-30; Knodel and Van de Walle 1979: 217-247). آنها ارزیابی‌های اولیه‌ی اقتصادی از کاهش باروری را به چالش کشیدند و در سطح کلان اقتصادی نشان دادند که توسعه‌ی اقتصادی و مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی افراد و خانواده‌ها نمی‌تواند تغییر رفتارهای باروری را پیش‌بینی کند. در نتیجه، جست‌وجو برای تبیین‌های جایگزین آغاز شد و برای پُر کردن این خلأ، تبیین‌های هنجاری - فرهنگی باروری ارائه شد.

تبیین‌های هنجاری - فرهنگی شامل فرضیه‌ی تأثیر قومی - فرهنگی، فرضیه‌ی هنجارهای خُرده فرهنگی و نظریه‌های اشاعه و اندیشه‌سازانه^۱ است. برخلاف رویکرد انتخاب عقلانی که بیشتر بر اهمیت تغییرات ساختاری تأکید می‌کند، در رویکرد اشاعه استدلال می‌شود که وقتی افراد اهمیت خانواده‌های کوچک را درک کنند، استفاده از وسایل پیش‌گیری از حاملگی را بپذیرند و باور کنند که اختیار زندگی‌شان تا اندازه‌ای دست

1- Ideational and Diffusion Theories

خودشان است، رفتارهای باروری می‌تواند مطابق شرایط مختلف اقتصادی - اجتماعی تغییر کند (حسینی ۱۳۹۰: ۱۳۵). در رویکرد تأثیر قومی - فرهنگی، در قالب ارزش‌ها و هنجارهای خُرده فرهنگی رفتارهای باروری گروه‌های قومی تبیین می‌شود و می‌گویند که هر گروه قومی به خاطر ارزش‌های فرهنگی خاص خود، رفتارهای باروری متفاوتی را تجربه می‌کند. در فرهنگ بعضی گروه‌های قومی ممکن است خانواده‌های بزرگ و پُرحجم ارزش والایی داشته باشند، یا اینکه روش‌های معینی از کنترل موالید در میان آنها ممنوع شده باشد، گرایش زیادی به ترجیح فرزند پسر بر دختر وجود داشته باشد، زنان در تصمیم‌گیری‌های باروری استقلال کمتری داشته باشند و یا در رفتارهای باروری‌شان به شدت تقدیرگرا باشند. در نتیجه، انتظار می‌رود افراد متعلق به یک گروه قومی، علی‌رغم ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی متفاوت رفتارها، ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری یکسانی را تجربه کنند. در این فرضیه که از آن با عنوان فرضیه‌ی خُرده فرهنگی یا تأثیرات هنجاری نیز یاد می‌کنند (Lopez and Sabagh 1978: 1492) بر تأثیرات خُرده فرهنگ‌ها در رفتارهای باروری گروه‌های قومی تأکید می‌شود. در واقع، مطابق این فرضیه رفتارهای باروری گروه‌های قومی بازتاب اهمیت و نفوذ میراث فرهنگی مشترک آنهاست. به تعبیر همل «... فرهنگ تبیین می‌کند که چرا افراد در جوامعی که به ظاهر از نظر اقتصادی در شرایط یکسانی بسر می‌برند، اما از نظر آداب و رسوم و زبان متفاوت هستند، عملکردهای جمعیتی متفاوتی

دارند. فرهنگ می تواند توضیح دهد که چرا علی رغم تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی، جمعیت یک منطقه در طول زمان از نظر جمعیت شناختی یکسان عمل می کند. به کارگیری فرهنگ به عنوان مبنای تحلیل می تواند زمینه های تبیین را به سطحی بالاتر ارتقاء دهد...» (Hammel 1990: 455)

نویسندگان مقاله بر این باورند که تأثیر نیروهای نوسازی در جوامع، به ویژه در جوامع چند فرهنگی، به طور ناهمزمان، در طول زمان و از مجرا و مسیر بسترها و زمینه های فرهنگی و قومی افراد و خانوارها بر رفتارها، ایده آل ها و تمایلات فرزندآوری آنها تأثیر می گذارد. در واقع، چارچوب نظری این تحقیق بر رویکرد هنجاری - فرهنگی تبیین رفتارهای باروری متمرکز است و بر این فرض استوار است که مشخصه های فرهنگی نقش تعیین کننده ای در پیش بینی احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری دارند، به طوری که پس از کنترل اثر مشخصه های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی، این عوامل فرهنگی هستند که همچنان در احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری تأثیر معنی داری دارند.

۳- روش شناسی تحقیق و داده ها

داده های این مقاله از پیمایش باروری مهاباد (فروردین ۱۳۹۱) اقتباس شده است که در آن اطلاعات از طریق پرسش نامه ی ساخت یافته گردآوری شد. جمعیت آماری تمامی خانوارهای معمولی ساکن در شهر مهاباد، واحد نمونه گیری خانوار و برای تعیین حجم نمونه از داده های نتایج سرشماری

عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ شهرستان مهاباد استفاده شد. واحد تحلیل، زنان حداقل یک بار ازدواج کرده‌ی ۴۹-۱۵ ساله‌ی همسر دار است که در داخل خانوار شناسایی شدند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۷۰۰ خانوار تعیین شد. روش نمونه‌گیری، ترکیبی از روش‌های خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تصادفی و تصادفی سیستماتیک بود. ابتدا شهر به سه خوشه بر حسب موقعیت اقتصادی اجتماعی مناطق شهر (بالا، متوسط و پایین) تفکیک شد. برای انتخاب بلوک‌ها در هر یک از خوشه‌ها، ابتدا بلوک‌هایی که تعداد خانوارهای آن کمتر از ۱۰ خانوار بود، حذف شد. سپس، با توجه به اینکه در هر بلوک تنها ۱۰ خانوار بررسی می‌شد، از میان بلوک‌های باقی مانده در هر خوشه، بلوک‌هایی به طور تصادفی و متناسب با حجم هر خوشه انتخاب شد. جدول شماره ۱ متغیرها و شاخص‌های تحلیل را نشان می‌دهد.

جدول ۱. متغیرها و شاخص‌های تحلیل به تفکیک متغیرهای مستقل و وابسته

نوع متغیر	معرف
متغیرهای مستقل: (۱) مشخصه‌های اقتصادی اجتماعی و جمعیتی (۲) مشخصه‌های فرهنگی	وضع سواد و سطح تحصیلات زنان، خاستگاه شهری یا روستایی، وضعیت اشتغال زنان، سن هنگام ازدواج، سن هنگام بررسی، شمار فرزندان زنده به دنیا آمده، شمار فرزندان در حال حاضر زنده. تقدیرگرایی در رفتار باروری، نگرش نسبت به منافع فرزندان، گرایش به ترجیح جنسی، پایبندی به ارزش‌های خانوادگی بزرگ، نسبت فامیلی زن با همسر، استقلال زنان در خانواده، نگرش نسبت به اشتغال زنان در فعالیت‌های خارج از منزل.
متغیر وابسته: تمایلات فرزندآوری	سؤال: آیا به جز فرزندانی که دارید، تمایل دارید فرزند دیگری به دنیا بیاورید؟ ۰: بلی ۱: خیر

در پیمایش باروری مهاباد (۱۳۹۱) پرسش‌نامه‌ی تحقیق از چهار بخش تشکیل شده بود؛ بخش اول دربرگیرنده‌ی اطلاعات بارداری و شیردهی زنان، بخش دوم شامل سؤالات مرتبط با تنظیم خانواده، بخش سوم دربرگیرنده‌ی سؤالات مرتبط با نگرش زنان نسبت به تنظیم خانواده، ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری زنان و بخش چهارم به مشخصات پاسخ‌گویان اختصاص یافته بود. بخشی از سؤالات پرسش‌نامه با پرسش‌های پیمایش گذار باروری در ایران (IFTS)، پیمایش جمعیت و سلامت (DHS) و پیمایش باروری در شهرستان ارومیه مشترک است (عبّاسی شوازی و حسینی ۱۳۸۷). بنابراین، روایی شاخص‌های فرهنگی مثل تقدیرگرایی در رفتار باروری، نگرش نسبت به منافع فرزندان، گرایش به ترجیح جنسی، پایبندی به ارزش‌های خانوادگی

بزرگ، استقلال زنان در خانواده و نگرش نسبت به اشتغال زن در فعالیت‌های خارج از منزل بیشتر از طریق آزمون آلفای کرونباخ سنجیده شده است.^۱

زنان واقع در سنین تولید مثل، از نظر توانایی زایش در یک دسته‌بندی کلی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: زنان عقیم یا نابارور و زنان بارور یا توانمند برای فرزندآوری. در این مقاله، تمایلات فرزندآوری زنانی بررسی خواهد شد که در زمان پیمایش، توان فرزندآوری داشته‌اند. بنابراین، از مجموع پرسش‌نامه‌های گردآوری شده، تنها اطلاعات ۶۶۶ زن ۴۹-۱۵ ساله‌ی همسر دار تجزیه و تحلیل شده است. پردازش و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۲۰ انجام شد. در ارائه‌ی یافته‌ها، ابتدا ویژگی‌های زنان و تمایلات فرزندآوری آنها بر حسب مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی بررسی خواهد شد. سپس، به منظور تعیین تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از تکنیک رگرسیون لجستیک استفاده می‌شود.

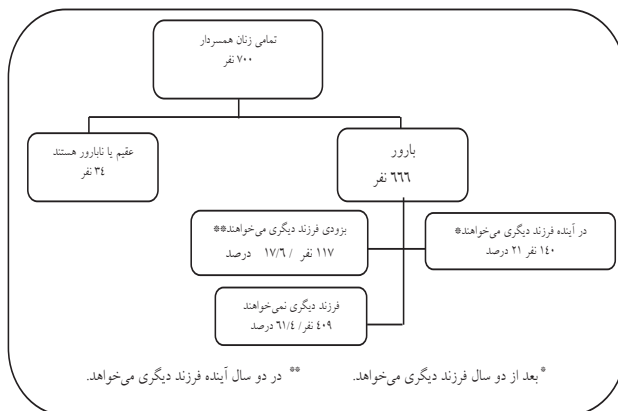
۱- برای آگاهی بیشتر درباره‌ی چگونگی تهیه‌ی این شاخص‌ها و و روایی آنها رجوع کنید به عباسی شوازی و حسینی (۱۳۸۷) و حسینی (۱۳۸۷).

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- تمایلات فرزندآوری

زنانی که امکان فرزندآوری دارند بر حسب تمایلات فرزندآوری به سه گروه تقسیم می‌شوند: زنانی که علاوه بر فرزندانی که تا زمان بررسی داشته‌اند، نمی‌خواهند فرزند دیگری داشته باشند؛ زنانی که می‌خواهند به زودی یعنی در طول دو سال آینده^۱ فرزند دیگری داشته باشند و زنانی که تمایل دارند از بعد از دو سال پس از تحقیق بچه‌دار شوند. شکل شماره ۱، توزیع زنان را بر حسب وضعیت عقیمی و تمایلات فرزندآوری آنها نشان می‌دهد.

شکل ۱. توزیع زنان بر حسب وضعیت عقیمی و تمایلات فرزندآوری



۱ - با توجه به زمان انجام پیمایش باروری مهاباد (فروردین ۱۳۹۱)، این گروه از زنان کسانی را در بر می‌گیرد که اظهار کرده‌اند تا فروردین ۱۳۹۳ می‌خواهند فرزند دیگری به دنیا بیاورند.

از مجموع زنان بررسی شده، ۴/۹ درصد عقیم یا نابارور بوده‌اند. بنابراین، نسبت درصد زنانی که در زمان بررسی امکان باروری داشته‌اند معادل ۹۵/۱ درصد است. بر اساس اطلاعات مندرج در شکل شماره ۱، در پاسخ به این پرسش که «آیا تمایل دارید علاوه بر فرزندی که الآن (زمان بررسی) دارید، فرزند دیگری به دنیا بیاورید؟» کمتر از ۳۹ درصد زنان اظهار کرده‌اند که می‌خواهند در آینده فرزند دیگری داشته باشند. در این میان، ۲۱ درصد را آنهایی در بر می‌گیرند که بیش از دو سال زمان را برای داشتن فرزند بعدی اعلام کرده‌اند. به این ترتیب، می‌توان امیدوار بود که اگر این زنان بر قصد خود باقی بمانند، تنها ۱۷/۶ درصد زنانی که در زمان پیمایش باروری مهاباد امکان فرزندآوری داشته‌اند، در طول دو سال پس از زمان بررسی یعنی تا ۱۳۹۳ بچه‌دار شوند.

جدول شماره ۲ تمایلات فرزندآوری زنان را بر حسب شمار فرزندان در حال حاضر زنده‌ی آنها نشان می‌دهد. در مجموع، می‌توان گفت که بیشتر پاسخ‌گویان تمایلی به داشتن فرزندی دیگر علاوه بر فرزندی که در زمان بررسی داشته‌اند ندارند، هرچند زنان بدون فرزند یا صاحب یک فرزند، بیش از دیگر زنان تمایل خود را برای داشتن فرزندی دیگر اظهار کرده‌اند. ۳۲/۲ درصد زنانی که فرزندی نداشته یا یک فرزند داشته‌اند، اعلام کرده‌اند که قصد دارند در دو سال آینده بچه‌دار شوند، ولی این نسبت در میان زنانی که بیش از سه فرزند داشته‌اند، تنها ۳/۵ درصد بوده است.

جدول ۲. تمایلات باروری زنان بارور بر حسب شمار فرزندان در حال حاضر زنده

جمع	تمایلات فرزندآوری						شمار فرزندان در حال حاضر زنده
	می خواهند بعداً بچه دار شوند		به زودی می خواهند بچه دار شوند		فرزند دیگری نمی خواهند		
	فراوانی نسبی	فراوانی	فراوانی نسبی	فراوانی	فراوانی نسبی	فراوانی	
۲۹۵	۲۸/۵	۸۴	۳۲/۲	۹۵	۳۹/۳	۱۱۶	بدون فرزند یا دارای یک فرزند
۳۱۴	۱۵/۹	۵۰	۶/۴	۲۰	۷۷/۷	۲۴۴	۲ تا ۳ فرزند
۵۷	۱۰/۵	۶	۳/۵	۲	۸۶/۰	۴۹	بیش از ۳ فرزند

زنانی که فرزندی نداشته یا یک فرزند داشته‌اند، در میان سه طبقه‌ی تمایلات فرزندآوری، به نسبت مساوی توزیع شده‌اند؛ هرچند بیشتر آنها (۳۹/۳ درصد) اعلام کرده‌اند که فرزند دیگری نمی‌خواهند. این شرایط در مورد دیگر طبقات شمار فرزندان در حال حاضر زنده نیز صدق می‌کند؛ به طوری که بیشتر زنان صاحب دو تا سه فرزند (۷۷/۷ درصد) و یا بیش از سه فرزند (۸۶ درصد) نیز اعلام کرده‌اند که تمایلی به داشتن فرزند دیگر ندارند.

۴-۲- مشخصه‌های تمایلات فرزندآوری بر حسب مشخصه‌های فرهنگی

جدول شماره‌ی ۳ تمایلات فرزندآوری زنان را بر حسب مشخصه‌های فرهنگی آنها به تصویر می‌کشد. نتایج آزمون‌های آماری نشان می‌دهد که به جز متغیر نگرش نسبت به ارزش‌های خانوادگی بزرگ، تمامی متغیرها

از لحاظ آماری رابطه‌ای معنی‌دار با متغیر وابسته دارند. نتایج نشان می‌دهد که استقلال زنان در جنبه‌های مختلف تصمیم‌گیری در خانواده، در تمایلات باروری زنان تأثیر زیادی می‌گذارد. زنانی که در تصمیم‌گیری‌های خانواده استقلال بیشتری دارند در مقایسه با سایر زنان به نسبت بیشتری تمایل به فرزندآوری ندارند. ضریب همبستگی مشاهده شده بین گرایش به ترجیح جنسی و تمایلات فرزندآوری پایین است، اما زنانی که گرایش متوسطی به ترجیح جنسی دارند بیشتر از دیگران تمایل دارند که در دو سال آینده فرزند دیگری داشته باشند. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول شماره ۳، نسبت چشمگیری از زنانی که منافع فرزندان را کمتر از هزینه‌های آنها ارزیابی می‌کنند و بر این باورند که فرزندان در شرایط کنونی بیشتر بر والدین هزینه تحمیل می‌کنند، تمایل ندارند در آینده بچه‌دار شوند.

جدول ۳. تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب مشخصه‌های فرهنگی

مشخصه‌ها	سطوح متغیر	تمایلات فرزندآوری		جمع	
		فرزند دیگری می‌خواهند	فرزند دیگری نمی‌خواهند		
					در دو سال آینده فرزند دیگری می‌خواهند
استقلال زنان	کم	۱۷/۸	۴۴/۴	۳۷/۸	۱۰۰/۰
	متوسط	۱۷/۶	۱۹/۶	۶۲/۸	۱۰۰/۰
	زیاد	۱۷/۳	۲۱/۱	۷۰/۵	۱۰۰/۰
	آزمون آماري	Sig = ۰/۰۰۰۵	Cramer's V = ۰/۲۴۸	$\chi^2 = ۴۱/۰۲۲$	
گرایش به ترجیح جنسی	کم	۱۴/۹	۲۰/۸	۶۴/۴	۱۰۰/۰
	متوسط	۲۲/۰	۱۹/۶	۵۸/۴	۱۰۰/۰
	زیاد	۱۱/۳	۲۴/۶	۶۴/۱	۱۰۰/۰
	آزمون آماري	Sig = ۰/۰۴۲	Cramer's V = ۰/۰۸۶	$\chi^2 = ۹/۸۸۸$	
نگرش نسبت به منافع فرزندان	کم	۱۹/۲	۱۷/۸	۶۳/۰	۱۰۰/۰
	متوسط	۱۴/۶	۲۹/۹	۵۵/۶	۱۰۰/۰
	زیاد	۹/۱	۳۰/۳	۶۱/۶	۱۰۰/۰
	آزمون آماري	Sig = ۰/۰۰۷	Cramer's V = ۰/۱۰۳	$\chi^2 = ۱۴/۱۴۰$	
تقدیرگرایی در رفتار باروری	کم	۴/۴	۲۴/۴	۷۱/۱	۱۰۰/۰
	متوسط	۲۱/۳	۱۴/۹	۶۳/۸	۱۰۰/۰
	زیاد	۱۷/۰	۲۴/۰	۵۹/۰	۱۰۰/۰
	آزمون آماري	Sig = ۰/۰۱۰	Cramer's V = ۰/۱۴۱	$\chi^2 = ۱۳/۳۱۷$	

جمع	تمایلات فرزند‌آوری			سطوح متغیر	مشخصه‌ها
	فرزند دیگری نمی‌خواهند	فرزند دیگری می‌خواهند			
		بعد از دو سال، فرزند دیگری می‌خواهند	در دو سال آینده فرزند دیگری می‌خواهند		
۱۰۰/۰	۵۷/۴	۱۹/۴	۲۳/۲	منفی	نگرش نسبت به اشتغال زنان
۱۰۰/۰	۶۴/۹	۱۹/۸	۱۵/۳	میان‌رو	
۱۰۰/۰	۶۱/۰	۲۹/۰	۱۰/۰	مثبت	
	$\chi^2 = 13/835$	Cramer's V = ۰/۱۰۲	Sig = ۰/۰۰۸	آزمون آماري	
۱۰۰/۰	۶۱/۵	۲۰/۲	۱۸/۲	کم	پایبندی به ارزش‌های خانواده‌ی بزرگ
۱۰۰/۰	۶۲/۹	۱۹/۳	۱۷/۸	متوسط	
۱۰۰/۰	۵۳/۶	۳۳/۹	۱۲/۵	زیاد	
	$\chi^2 = 6/478$	Cramer's V = ۰/۰۷۰	Sig = ۰/۱۶۶	آزمون آماري	
۱۰۰/۰	۵۸/۵	۲۰/۵	۲۱/۰	غیرخوشاوند	نسبت فامیلی با همسر
۱۰۰/۰	۶۶/۴	۲۱/۹	۱۱/۷	خوشاوند	
	$\chi^2 = 9/308$	Cramer's V = ۰/۱۱۸	Sig = ۰/۰۱۰	آزمون آماري	

بررسی تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب گرایش به تقدیرگرایی در رفتار باروری بیانگر آن است که در میان زنانی که در تصمیم‌گیری‌های باروری کمتر تقدیرگرا هستند، درصد چشمگیری اظهار کرده‌اند که تمایل ندارند در آینده فرزند دیگری داشته باشند. در مقابل، ۴۱ درصد زنانی که در سطح بالایی از تقدیرگرایی در رفتار باروری قرار دارند، اظهار کرده‌اند که می‌خواهند دست‌کم در دو سال آینده فرزند دیگری به دنیا بیاورند.

نگرش نسبت به اشتغال زنان در فعالیتهای خارج از منزل یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر در تمایلات فرزندآوری زنان است. اصولاً انتظار می‌رود زنان بر حسب نگرش نسبت به اشتغال زنان در فعالیتهای خارج از منزل، تمایلات فرزندآوری متفاوتی داشته باشند. آماره‌ی کای اسکور و سطح معنی‌داری این انتظار را تأیید می‌کند. $42/6$ درصد زنانی که نگرش منفی نسبت به اشتغال زنان در فعالیتهای خارج از منزل دارند، اظهار کرده‌اند که تمایل دارند دست‌کم در دو سال آینده فرزند دیگری به دنیا بیاورند. در مقابل، نسبت‌های متناظر در میان زنانی که نگرشی در حد متوسط به بالا نسبت به مشارکت زنان دارند، کمتر از 40 درصد است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که اگرچه بر خلاف انتظار رابطه‌ی بین متغیر پای‌بندی به ارزش‌های خانوادگی بزرگ با تمایلات فرزندآوری از لحاظ آماری معنی‌دار نیست، اما بیش از 46 درصد زنانی که پای‌بندی بیشتری به ارزش‌های خانوادگی بزرگ دارند، تمایل دارند دست‌کم در دو سال آینده فرزند دیگری داشته باشند. اصولاً انتظار می‌رود تمایلات فرزندآوری در میان زنانی که با همسرشان نسبت فامیلی دارند بیشتر از آنهایی باشد که غیرخویشاوندند، اما مطابق جدول شماره‌ی ۳ نتایج برخلاف انتظار است. آماره‌ی کای اسکور نشان می‌دهد که تفاوت‌های مشاهده شده تصادفی نبوده و از نظر آماری معنی‌دار است. نسبت درصد زنانی که با همسرشان رابطه‌ی خویشاوندی دارند و نمی‌خواهند در آینده فرزند دیگری داشته باشند ($66/4$ درصد) به مراتب

بیشتر از آنهایی است که غیرخویشاوندند (۵/۵۸ درصد).

۳-۴- تمایلات فرزندآوری بر حسب مشخصه‌های اقتصادی- اجتماعی و جمعیتی

جدول شماره ۴، توزیع تمایلات فرزندآوری زنان را بر حسب ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی و جمعیتی آنها نشان می‌دهد. آماره‌ی کای اسکور و سطح معنی‌داری آن حاکی است که تفاوت‌های مشاهده شده در تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی و جمعیتی آنها، به استثنای وضعیت اشتغال زنان و شمار فرزندان زنده به دنیا آمده، در سایر موارد از نظر آماری معنی‌دار است. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول شماره ۴، تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب سن به هنگام بررسی و تعلق زنان به گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی متفاوت است. از طرفی، تمایل به فرزندآوری پیرو افزایش سن کاهش می‌یابد. کمی بیش از ۷۰ درصد زنانی که بین ۲۴-۱۵ سال سن دارند گفته‌اند که می‌خواهند در آینده فرزند دیگری، علاوه بر فرزندان که در زمان بررسی داشته‌اند، داشته باشند. از ۲۵ سالگی به بعد، با افزایش سن بر نسبت درصد زنانی که نمی‌خواهند فرزند دیگری داشته باشند افزوده می‌شود. از سوی دیگر، نسبت درصد زنانی که نمی‌خواهند فرزند دیگری داشته باشند در میان گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی دهه‌ی ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ به ترتیب و به مراتب بیشتر از نسبت متناظر در میان زنانی است که در دهه‌ی ۱۳۸۰ ازدواج کرده‌اند. این یافته‌ها گویای این واقعیت‌اند که زنان مسن‌تر و آنهایی که به گروه‌های

هم‌دوره‌ی ازدواجی قدیمی‌تری تعلق دارند، شمار فرزندان مطلوب و مورد نظرشان را به دنیا آورده و به ایده‌آل‌های خود در مورد شمار فرزندان دست یافته‌اند.

نتایج به دست آمده درباره‌ی تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب وضع سواد و سطح تحصیلات آنها برخلاف انتظار است؛ اصولاً، انتظار می‌رود که تمایلات فرزندآوری در میان زنان باسواد کمتر از زنان بی‌سواد باشد، اما براساس اطلاعات جدول شماره‌ی ۴ حدود ۷۷ درصد زنان بی‌سواد تمایل ندارند که فرزند دیگری داشته باشند. در مقابل، بیش از ۴۲ درصد زنانی که تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر دارند گفته‌اند که قصد دارند در آینده فرزند دیگری به دنیا بیاورند. ممکن است این امر ناشی از این واقعیت باشد که بیشتر زنان بی‌سواد در سنین پایین‌تری ازدواج کرده و به گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی قدیمی‌تر تعلق دارند و برعکس زنان با تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر بیشتر کسانی هستند که در سال‌های اخیر ازدواج کرده و کمتر از ۳۰ سال سن دارند. در نتیجه، با توجه به اینکه هنوز به شمار فرزندان ایده‌آل خود دست نیافته‌اند، انتظار می‌رود همچنان خواستار فرزندآوری باشند. بررسی تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب محل تولد آنها نشان می‌دهد که زنان با خاستگاه شهری در مقایسه با زنان با خاستگاه روستایی، تمایل کمتری به فرزندآوری حتی در طول دو سال پس از بررسی دارند. وضعیت زنده ماندن نوزادان زنده به دنیا آمده یکی از عوامل جمعیت‌شناختی مؤثر در تقاضا برای

فرزندآوری می‌باشد. وقتی کودکی در خانواده‌ای فوت می‌کند، والدین سعی می‌کنند تا با فرزندآوری دوباره فرزندان دیگری را جایگزین کنند. نتایج به دست آمده انتظارات تحقیق را تأیید می‌کنند. بیش از ۸۱ درصد زنانی که سه فرزند و بیشتر داشته‌اند، تمایلی ندارند که در آینده فرزند دیگری داشته باشند. حدود ۴ درصد این زنان اظهار داشته‌اند که می‌خواهند در طول دو سال آینده بچه‌دار شوند.

جدول ۴. تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب مشخصه‌های اقتصادی اجتماعی و جمعیتی

جمع	تمایلات فرزند‌آوری			سطوح متغیر	مشخصه‌ها
	فرزند دیگری نمی‌خواهند	فرزند دیگری می‌خواهند			
		بعد از دو سال، فرزند دیگری می‌خواهند	در دو سال آینده فرزند دیگری می‌خواهند		
۱۰۰/۰	۲۹/۹	۴۰/۲	۲۹/۹	کمتر از ۲۵ سال	سن هنگام بررسی
۱۰۰/۰	۵۶/۸	۱۹/۳	۲۳/۹	۲۵-۳۴	
۱۰۰/۰	۷۹/۶	۱۳/۹	۶/۵	۳۵-۴۴	
۱۰۰/۰	۹۰/۶	۹/۴	۰/۰۰	۴۵ و بالاتر	
	$\chi^2 = 119/094$	Cramer's V = ۰/۲۹۹	Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	
۱۰۰/۰	۹۰/۸	۷/۷	۱/۵	دهه‌ی ۱۳۶۰ و قبل	گروه هم‌دوره‌ی ازدواجی
۱۰۰/۰	۷۳/۹	۱۵/۸	۱۰/۴	دهه‌ی ۱۳۷۰	
۱۰۰/۰	۳۸/۳	۳۱/۲	۳۰/۵	دهه‌ی ۱۳۸۰	
	$\chi^2 = 132/859$	Cramer's V = ۰/۳۱۶	Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	

مَشَخَصَه‌ها	سطوح متغیر	تمایلات فرزند‌آوری			
		فرزند دیگری می‌خواهند	فرزند دیگری نمی‌خواهند		
				در دو سال آینده فرزند دیگری می‌خواهند	بعد از دو سال، فرزند دیگری می‌خواهند
وضع سواد و سطح تحصیلات	بی‌سواد	۷/۴	۱۵/۷	۷۶/۹	۱۰۰/۰
	ابتدایی	۱۴/۴	۲۳/۰	۶۲/۶	۱۰۰/۰
	راهنمایی و متوسطه	۲۵/۱	۲۱/۲	۵۳/۷	۱۰۰/۰
	فوق‌دیپلم و بالاتر	۲۱/۱	۲۱/۱	۵۷/۹	۱۰۰/۰
	جمع	Sig = ۰/۰۰۰۵	Cramer's V = ۰/۱۳۵	$\chi^2 = 24/255$	
وضعیت اشتغال	شاغل	۲۳/۴	۲۰/۲	۵۶/۴	۱۰۰/۰
	غیرشاغل	۱۶/۶	۲۱/۲	۶۲/۲	۱۰۰/۰
	آزمون آماری	Sig = ۰/۲۷۲	Cramer's V = ۰/۰۶۳	$\chi^2 = 2/607$	
خاستگاه شهری یا روستایی	روستا	۲۳/۴	۲۱/۶	۵۴/۹	۱۰۰/۰
	شهر	۹/۶	۲۰/۲	۷۰/۲	۱۰۰/۰
	آزمون آماری	Sig = ۰/۰۰۰۵	Cramer's V = ۰/۱۹۰	$\chi^2 = 24/109$	
شمار فرزندان زنده به دنیا آمده	بدون فرزند	۰/۰۰	۱۰۰/۰	۰/۰۰	۱۰۰/۰
	۱ تا ۲ فرزند	۱۷/۵	۲۰/۳	۶۲/۱	۱۰۰/۰
	۳ فرزند و بیشتر	۱۷/۷	۲۱/۳	۶۱/۰	۱۰۰/۰
	آزمون آماری	Sig = ۰/۱۰۵	Cramer's V = ۰/۰۷۶	$\chi^2 = 7/649$	

جمع	تمایلات فرزندآوری			سطوح متغیر	مشخصه‌ها
	فرزند دیگری نمی‌خواهند	فرزند دیگری می‌خواهند			
		بعد از دو سال، فرزند دیگری می‌خواهند	در دو سال آینده فرزند دیگری می‌خواهند		
۱۰۰/۰	۶۳/۳	۱۹/۸	۱۶/۹	۱ تا ۲ فرزند	شمار فرزندان در حال حاضر زنانه
۱۰۰/۰	۸۱/۵	۱۴/۲	۴/۳	۳ فرزند و بیشتر	
	$\chi^2 = ۸۷/۳۲۱$	Cramer's $V = ۰/۲۵۶$	Sig = ۰/۰۰۰۵	آزمون آماری	

در مجموع، نتایج تحلیل‌های دو متغیره حاکی است که زنان بررسی شده بر حسب مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی تمایلات فرزندآوری متفاوتی دارند و در بیشتر موارد تفاوت‌ها از نظر آماری معنی‌دار است. بنابراین، می‌توان گفت نبود تمایل به فرزندآوری در میان زنان با ویژگی‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی متفاوت است.

۴-۴- تحلیل چند متغیره

با توجه به نتایج به دست آمده، سؤال این است که نقش عوامل فرهنگی در پیش‌بینی احتمال نبود تقاضا برای فرزندآوری چیست؟ با کنترل تأثیر مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی، چه تغییری در رابطه‌ی میان عوامل فرهنگی و تمایلات فرزندآوری زنان به وجود می‌آید؟ به منظور بررسی چگونگی تغییر احتمال نبود تمایل به داشتن بچه بر اساس طبقات

هر یک از متغیرهای مستقل، با توجه به سطح سنجش متغیر وابسته (اسمی دو وجهی)، از تکنیک رگرسیون لجستیک استفاده شد. در این مرحله، به دلیل هم خطی و همبستگی به نسبت بالا بین شماری از متغیرهای پیشین، تصمیم بر آن شد تا متغیرهای نگرش نسبت به منافع فرزندان، پایبندی به ارزش‌های خانوادگی بزرگ و شمار فرزندان زنده به دنیا آمده در تحلیل رگرسیونی وارد نشود. مدل‌های مطرح شده، احتمال پیش‌بینی هر یک از متغیرهای مستقل را در مورد تمایل نداشتن زنان به فرزندآوری نشان می‌دهد (جدول شماره ۵). در مدل اول، متغیرهای فرهنگی وارد تحلیل رگرسیونی شدند. سپس، متغیرهای اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی به ترتیب وارد مدل‌های دوم و سوم شدند تا تأثیر همزمان متغیرهای فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی - اجتماعی ارزیابی شود. جدول شماره ۵ کسره‌های برتری^۱ به دست آمده از رگرسیون لجستیک را نشان می‌دهد.

در مدل اول، تأثیر هم‌زمان متغیرهای استقلال زنان، گرایش به ترجیح جنسی، تقدیرگرایی در رفتار باروری، نگرش نسبت به اشتغال زنان و نسبت فامیلی با همسر (ازدواج خویشاوندی) بر نبود تمایل به فرزندآوری بررسی شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، از میان مجموع عوامل فرهنگی وارد شده در مدل رگرسیونی، دو متغیر تقدیرگرایی در رفتار باروری و ترجیح جنسی تأثیر معنی‌داری در احتمال نبود تمایل به فرزندآوری در میان زنان

1- Odds ratio

ندارند. به بیان دیگر، قرار گرفتن در هیچ یک از طبقات دو متغیر فوق احتمال توقف فرزندآوری را تغییر نمی‌دهد. کسر برتری متغیر استقلال زنان بیانگر آن است که تغییر آن در جهت موافق با متغیر وابسته است، بدین معنی که با افزایش استقلال زنان، احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، زنانی که استقلال متوسط و زیاد دارند به ترتیب $2/41$ و $3/55$ برابر بیشتر از زنانی که استقلال کم دارند، احتمال دارد که نخواهند فرزند دیگری داشته باشند. همچنین، تمایل نداشتن به فرزندآوری در میان زنانی که نسبت به اشتغال زنان در فعالیت‌های خارج از منزل نگرش معتدل و مثبت دارند، بیشتر از زنانی است که مخالف اشتغال زنان در فعالیت‌های خارج از منزل می‌باشند. نسبت فامیلی زن با همسر عاملی تأثیرگذار در احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری است. احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری در میان زنانی که با همسرشان نسبت فامیلی دارند، کمتر از زنانی است که غیرخویشاوندند. کسر برتری متغیر نسبت فامیلی زن با همسر نشان می‌دهد که آن دسته از زنانی که با خویشاوند خود ازدواج کرده‌اند، $29/5$ درصد کمتر از زنانی که با همسرشان نسبت فامیلی ندارند، احتمال دارد که تمایلی به داشتن فرزند بیشتر نداشته باشند.

در مدل دوم، متغیرهای تحصیلات، وضعیت اشتغال و خاستگاه شهری یا روستایی (بر حسب محل تولد) نیز وارد تحلیل رگرسیونی شدند. با ورود این متغیرها، ازدواج خویشاوندی رابطه‌ی معنی‌دار خود را با متغیر وابسته از

دست داد. در مقابل، احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری در میان زنانی که تقدیرگرایی بالایی در تصمیم‌گیری‌های باروری‌شان دارند، حدود ۵۱ درصد کمتر از زنانی است که کمتر تقدیرگرا هستند. مفهوم مخالف آن این است که تمایل به فرزندآوری در میان زنانی با سطح بالایی از تقدیرگرایی در رفتار باروری بیشتر از زنانی است که در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای باروری‌شان کمتر تقدیرگرا می‌باشند. متغیرهای فرهنگی دیگر از لحاظ داشتن رابطه‌ی معنی‌دار در مقایسه با مدل اول بدون تغییر باقی مانده‌اند، هرچند که از مقدار کسره‌های برتری آنها کاسته شده است.

بررسی تأثیر هم‌زمان مشخصه‌های فرهنگی و ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی زنان بر تمایل نداشتن به فرزندآوری نشان می‌دهد که در کنار ویژگی‌های فرهنگی، سواد و تحصیلات تأثیر معنی‌داری در پیش‌بینی احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری دارند. وضعیّت اشتغال زنان تنها متغیری است که تأثیر تعیین‌کننده‌ی معنی‌داری در پیش‌بینی کسر برتری متغیر وابسته ندارد. به بیان دیگر، با افزایش سطح تحصیلات زنان، احتمال نبود تمایل به داشتن فرزند افزایش می‌یابد، هرچند در میان زنان با تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر این رابطه معنی‌دار نیست. نتایج همچنین نشان می‌دهد که احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری در میان زنان متولد شهر ۲۹/۵ درصد کمتر از زنانی است که خاستگاه روستایی دارند.

جدول ۵. پیش‌بینی احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری در میان زنان کُرد همسر دار ۴۹-۱۵ ساله‌ی شهر مهاباد با استفاده از مدل رگرسیون لجستیک

متغیر مستقل		مدل ۱		مدل ۲		مدل ۳	
		Exp(B)	Sig	Exp(B)	Sig	Exp(B)	Sig
استقلال زنان	کم (مرجع)						
	متوسط	۰/۴۱۳	**	۲/۲۴۸	**	۲/۰۳۳	**
	زیاد	۳/۵۵۴	**	۲/۴۷۱	**	۲/۶۴۴	**
گرایش به ترجیح جنسی	کم (مرجع)						
	متوسط	۰/۷۴۵	NS	۰/۶۹۴	NS	۰/۶۵۹	NS
	زیاد	۱/۰۰۶	NS	۰/۷۷۵	NS	۰/۶۰۱	NS
تقدیرگرایی در رفتار باروری	کم (مرجع)						
	متوسط	۰/۷۱۹	NS	۰/۶۶۰	NS	۰/۷۷۰	NS
	زیاد	۰/۵۸۹	NS	۰/۴۹۳	*	۰/۵۵۲	NS
نگرش نسبت به اشتغال زنان	منفی (مرجع)						
	میان‌رو	۱/۴۴۹	*	۱/۴۴۰	*	۱/۴۶۰	*
	مثبت	۱/۳۶۶	*	۱/۱۴۶	*	۱/۱۰۰	NS
نسبت فامیلی با همسر	غیرخوشاوند (مرجع)						
	خوشاوند	۰/۷۰۵	*	۰/۸۷۸	NS	۱/۰۹۱	NS
وضع سواد و سطح تحصیلات	بی سواد (مرجع)						
	ابتدایی			۰/۶۶۵	*	۰/۹۹۴	NS
	راهنمایی و متوسطه			۰/۵۱۰	*	۰/۹۳۶	NS
	فوق‌دیپلم و بالاتر			۰/۴۱۲	NS	۰/۶۹۱	NS

متغیر مستقل		مدل ۱		مدل ۲		مدل ۳	
		Exp(B)	Sig	Exp(B)	Sig	Exp(B)	Sig
خاستگاه	روستا (مرجع)						
	شهر			۰/۷۰۵	*	۰/۷۸۰	ns
وضعیت اشتغال	غیرشاغل (مرجع)						
	شاغل			۰/۸۱۰	ns	۱/۰۳۱	ns
سن در هنگام بررسی	کمتر از ۲۵ سال (مرجع)						
	۲۵-۳۴					۱/۷۵۱	**
	۳۵-۴۴					۳/۶۳۵	**
	۴۵ و بالاتر					۵/۱۲۸	**
تعداد فرزندان در حال حاضر زنده	بدون فرزند (مرجع)						
	۱ تا ۲ فرزند					۳/۴۹۱	**
	۳ فرزند و بیشتر					۴/۷۲۶	**
مقدار ثابت		۱/۰۴۸ ns		۲/ ۵۸۹ ns		۰/ ۲۳۹ *	
درصد درستی		۶۲/۹		۶۳/۷		۷۱/۹	
Chi-Square		۳۹/۱۴۰ **		۵۸/۶۰۱ **		۱۵۹/۲۹۹ **	
-2 Log Likelihood		۹۱۱/۲۷۹		۸۹۱/۸۱۹		۷۹۱/۱۲۰	
Nagelkerk R Square		۰/۰۷۳		۰/۱۰۸		۰/۲۷۴	

*: معنی دار در سطح ۰/۰۵ **: معنی دار در سطح ۰/۰۱ ns: غیر معنی دار

در مدل سوّم، دو متغیّر سن زن در هنگام بررسی و شمار فرزندان در حال حاضر زنده به عنوان متغیّره‌های جمعیتی که نقش کلیدی در تمایل یا بی‌تمایلی زنان برای فرزندآوری دارند، وارد تحلیل رگرسیونی شدند. با ورود این دو متغیّر به تحلیل، برخی از متغیّره‌های فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی مثل تقدیرگرایی در رفتار باروری، نسبت فامیلی با همسر، وضع سواد و سطح تحصیلات زنان و خاستگاه که در مدل شماره‌ی ۲ تأثیر معنی‌داری در پیش‌بینی احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری داشتند، معنی‌داری خود را از دست دادند. با این وجود، بعضی متغیّره‌های فرهنگی مانند استقلال زنان و نگرش نسبت به اشتغال زنان در فعالیت‌های خارج از منزل همچنان رابطه‌ی معنی‌دار خود را حفظ کرده‌اند. در کنار مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، متغیّره‌های جمعیتی وارد شده در همه‌ی سطوح رابطه‌ی معنی‌داری با متغیّر وابسته دارند. نتایج نشان می‌دهد که با افزایش سن زنان، احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری افزایش و تمایل آن‌ها به داشتن بچه کاهش می‌یابد. این نتایج در مورد متغیّر شمار فرزندان در قید حیات نیز صدق می‌کند، زیرا زنانی که در زمان بررسی سه فرزند و بیشتر داشته‌اند، $4/72$ برابر بیش از زنانی که فرزندی نداشته‌اند احتمال دارد که نخواهند بچه‌دار شوند. به‌طور کلی، آنچه که از نتایج تحلیل چند متغیّره برمی‌آید این است که متغیّره‌های فرهنگی به تنهایی قادر به پیش‌بینی احتمال نبود تمایل به فرزندآوری نیستند. مقدار آماره‌ی Nagelkerk R Square در مدل شماره‌ی ۱

(۰/۰۷۳) گویای آن است که مشخصه‌های فرهنگی تنها ۷/۳ درصد تغییرات تمایلات فرزندآوری را تبیین می‌کنند. این امر دو دلیل عمده دارد؛ ۱- همه‌ی عوامل فرهنگی تبیین‌کننده‌ی تمایلات فرزندآوری تنها محدود به متغیرهایی نمی‌شود که در این مقاله به آنها پرداخته شده است؛ ۲- نمی‌توان منکر تأثیر تعیین‌کننده‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی در کنار ویژگی‌های فرهنگی در تمایلات فرزندآوری زنان بود. مقدار آماره‌ی $Nagelkerk R^2$ در مدل‌های شماره‌های ۲ و ۳ نشان می‌دهد که در تبیین تمایلات فرزندآوری زنان بررسی شده، ترکیبی از مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی و فرهنگی تبیین بهتری به دست می‌دهد، به طوری که در مدل سوم مجموع متغیرهای بررسی شده توانسته‌اند ۲۷/۴ درصد تمایل نداشتن زنان به فرزندآوری را تبیین کنند. این نتایج، همسو با نتایجی است که حسینی (۱۳۸۷)، عباسی شوازی و حسینی (۱۳۸۷) در آزمون فرضیه‌های رقیب برای تبیین تفاوت‌های قومی باروری در شهرستان ارومیه به دست آوردند. استدلال آنها این بود که اتخاذ یک رویکرد ترکیبی برای تبیین رفتارهای باروری گروه‌های قومی، تبیین بهتری در مقایسه با رویکرد همانندی مشخصه‌ها و تبیین هنجاری - فرهنگی به دست می‌دهد.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مطالعات مختلفی برای بررسی تمایلات فرزندآوری زنان در ایران صورت گرفته است که همه‌ی آنها به نتایجی مشابه رسیده‌اند. با این حال،

با توجه به زمینه‌های متنوع قومی - فرهنگی در ایران و نیز این واقعیت که گروه‌های قومی مختلف با پیش‌آمدگی‌های متفاوت در معرض تأثیر نیروهای نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی قرار گرفته‌اند، انجام بررسی‌های زمینه‌ای در بسترهای گوناگون اجتماعی - فرهنگی می‌تواند نتایج ارزشمندی برای سیاست‌گذاری‌های جمعیتی در مقیاس ملی و منطقه‌ای به دست دهد. رفتارهای باروری زنان بیش از آنکه تابع سیاست‌گذاری‌ها باشد، از زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی جامعه تأثیر می‌پذیرد. تجربه‌ی کاهش باروری در ایران در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۳۶۰ و چهار سال قبل از اجرای عملی اولین برنامه‌ی ملی تنظیم خانواده در بعد از انقلاب اسلامی گواه این ادعاست. با وجود این، به نظر می‌رسد عوامل قومی - فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین تغییرات باروری و رفتارهای باروری زنان در مقایسه با عوامل غیر فرهنگی داشته باشند. تجربه‌ی هم‌زمان کاهش باروری در میان گروه‌های قومی یکسان با زمینه‌ها و بسترهای اقتصادی - اجتماعی و جمعیت‌شناختی متفاوت مؤید این ادعاست. بر این اساس، نویسندگان مقاله با تدارک یک رویکرد نظری و با تأکید بر نقش تعیین‌کننده‌ی عوامل فرهنگی درصدد تبیین تمایلات باروری زنان گُرد شهر مهاباد برآمدند.

برای اثبات این ادعا که مشخصه‌های فرهنگی تعیین‌کننده‌ی تمایلات فرزندآوری زنان است یا خیر، ناگزیر اثر مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی در رابطه‌ی عوامل فرهنگی و تمایلات فرزندآوری کنترل شد. نتایج

نشان داد که ۶۱/۴ درصد زنان واقع در سنین فرزندآوری که امکان باروری دارند، تمایلی به داشتن فرزند در آینده ندارند. بررسی تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب شمار فرزندان در قید حیات نشان داد که ۳۹/۳ درصد زنان بدون فرزند یا صاحب یک فرزند، ۷۷/۷ درصد زنان صاحب دو تا سه فرزند و ۸۶ درصد زنان صاحب بیش از سه فرزند اظهار داشته‌اند که نمی‌خواهند فرزند دیگری داشته باشند. به بیان دیگر، تنها ۳۸/۶ درصد زنان تمایل دارند که در آینده بچه‌دار شوند. از میان آنها ۱۷/۶ درصد اعلام کرده‌اند که می‌خواهند در دو سال آینده فرزند دیگری داشته باشند. ۶/۴ درصد این زنان دو تا سه فرزند داشتند و ۳۲/۲ درصد هم بدون فرزند یا صاحب یک فرزند بوده‌اند. ۲۱ درصد زنان نیز اعلام کرده‌اند که بعد از دو سال دیگر می‌خواهند فرزند دیگری به دنیا بیاورند. عرفانی در بررسی‌های خود در تهران به این نتیجه رسید که ۴۰ درصد زوجین تهرانی قصد ندارند فرزند دیگری به دنیا بیاورند. در میان پاسخ‌گویان زوج‌هایی هم بودند که تحت هیچ شرایطی علاقه به داشتن فرزند یا فرزند دیگر نداشتند و ۳۴ درصد تک‌فرزندها و ۸۱ درصد دارندگان دو فرزند، دیگر هیچ فرزندی نمی‌خواهند. این بررسی نشان داد که زوجین حتی در صورت داشتن شرایط ایده‌آل زندگی هم راضی به داشتن بیش از دو فرزند نیستند (عرفانی ۱۳۹۲).

تحلیل‌های دو متغیره نشان داد که زنان بر حسب مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی‌شان، تمایلات فرزندآوری متفاوتی دارند و

در بیشتر موارد تفاوت‌ها از نظر آماری معنی‌دار است. به‌طور کلی، پای‌بندی به ارزش‌های خانواده‌ی بزرگ، وضعیت اشتغال زنان و شمار فرزندان زنده به دنیا آمده تنها متغیرهایی بودند که بر حسب آنها تفاوت معنی‌داری در تمایلات فرزندآوری زنان مشاهده نشد. با این حال، یکی از نتایج دور از انتظار در تحلیل‌های دو متغیره این بود که هر چند تمایلات فرزندآوری زنان بر حسب وضع سواد و سطح تحصیلات از نظر آماری معنی‌دار است، اما توزیع نسبی زنان بر حسب تمایلات فرزندآوری در سطوح مختلف تحصیلی برخلاف انتظار است. اصولاً، انتظار می‌رود تمایلات فرزندآوری در میان زنان باسواد کمتر از زنان بی‌سواد باشد. در حالی که حدود ۷۷ درصد زنان بی‌سواد اظهار کرده‌اند که تمایلی ندارند فرزند دیگری داشته باشند، بیش از ۴۲ درصد زنانی که تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر دارند، گفته‌اند که قصد دارند در آینده فرزند دیگری به دنیا بیاورند. در تبیین این نتایج می‌توان گفت که عمده‌ی زنان بی‌سواد در سنین پایین‌تری ازدواج کرده و به گروه‌های هم‌دوره‌ی ازدواجی قدیمی‌تر تعلق دارند. در مقابل، زنان با تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر بیشتر کسانی هستند که در سال‌های اخیر ازدواج کرده و کمتر از ۳۰ سال سن دارند. در نتیجه، با توجه به اینکه هنوز به شمار فرزندان ایده‌آل خود دست نیافته‌اند، انتظار می‌رود همچنان خواستار فرزندآوری باشند. یافته‌ها این ادعا را تأیید می‌کند. مطابق این بررسی، ۹۵/۶ درصد از زنان بی‌سواد و ۶۲/۴ درصد زنان با تحصیلات ابتدایی، ۳۰ سال و

بیشتر سن داشته‌اند، در حالی که اکثریت زنان با تحصیلات عالی (۴۲ درصد) کمتر از ۳۰ سال سن داشته‌اند. همچنین، ۳۷ درصد زنان بی‌سواد و ۴۶/۷ درصد زنان با تحصیلات ابتدایی ۳ فرزند و بیشتر داشته‌اند، بنابراین طبیعی است که نخواهند فرزند دیگری داشته باشند. در مقابل ۹۰ درصد زنان با تحصیلات عالی کسانی بوده‌اند که دو فرزند و یا کمتر داشته‌اند.

نتایج تحلیل چند متغیره نشان داد که اگر چه بیشتر مشخصه‌های فرهنگی تأثیر معنی‌داری در پیش‌بینی احتمال نبود تمایل به فرزندآوری دارند، اما سهم این متغیرها در تبیین تغییرات واریانس متغیر وابسته چشمگیر نبوده و تنها ۷/۳ درصد است. بررسی هم‌زمان تأثیر مشخصه‌های فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی در پیش‌بینی احتمال بی‌تمایلی به فرزندآوری نشان داد که ترکیبی از مشخصه‌های فرهنگی، اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی نقش تعیین‌کننده و معنی‌داری در پیش‌بینی احتمال تمایل نداشتن به فرزندآوری در میان زنان دارند و ترکیبی از آنها در مجموع ۲۷/۴ درصد واریانس تمایلات فرزندآوری زنان را تبیین می‌کند. به طور کلی، زنانی که در تصمیم‌گیری‌های خانوار استقلال بیشتری دارند، نگرش متعادل‌تری نسبت به اشتغال زن در فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی خارج از منزل دارند، بیشتر از ۲۵ سال سن دارند و شمار فرزندان در حال حاضر زنده‌ی آنها سه فرزند و بیشتر است، بیشتر از زنان دیگر احتمال دارد که تمایل به فرزندآوری نداشته باشند. بر اساس این یافته‌ها باید گفت که مشخصه‌های فرهنگی تأثیر مستقل معنی‌داری

در تمایلات فرزندآوری زنان- دست کم در نمونه‌ی بررسی شده- ندارند. بنابراین، تبیین تمایلات فرزندآوری زنان در بسترهای گوناگون فرهنگی بدون توجه به زمینه‌های اقتصادی- اجتماعی و جمعیتی آنها نمی‌تواند تبیین درست و دقیقی از واقعیت مطالعه شده به دست دهد. این یافته‌ها همسو با نتایجی است که عباسی شوازی و حسینی در شهرستان ارومیه به دست آوردند. آنها نشان دادند که مشخصه‌های اقتصادی- اجتماعی زنان در مقایسه با مشخصه‌های فرهنگی آنها کاهش بیشتری در باروری زنان کرد و ترک موجب می‌شوند (عباسی شوازی و حسینی ۱۳۸۶: ۴۱-۵). سرایی نیز بر این باور است که با توجه به زمینه‌های گوناگون قومی- فرهنگی در جامعه‌ی ایران و با در نظر گرفتن این واقعیت که گروه‌های مذکور به شیوه‌های ناهمسانی در معرض تأثیر نیروهای نوسازی و توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی قرار گرفته‌اند، انتظار می‌رود نیروهای نوسازی در بسترهای گوناگون فرهنگی متفاوت عمل کنند (سرایی ۱۳۸۵: ۶۰-۳۷). بر اساس این نتایج، پیشنهاد می‌شود که:

- ۱) به جای تکیه‌ی صرف بر یک رویکرد نظری، از یک رویکرد ترکیبی برای تبیین رفتارها و تمایلات فرزندآوری افراد و خانوارها در بسترهای گوناگون اجتماعی- فرهنگی در جامعه‌ی ایران استفاده شود.
- ۲) مشخصه‌های فرهنگی افراد و خانوارها میانجی تأثیر نیروهای نوسازی و مشخصه‌های اقتصادی- اجتماعی و جمعیتی آنها در رفتارها و تمایلات

فرزندآوری‌شان است. بنابراین، انجام مطالعاتی با روش ترکیبی (کمی و کیفی) به منظور آگاهی از زمینه‌های فرهنگی تغییرات جمعیتی در بسترهای گوناگون قومی - فرهنگی ضروری است.

۳) با توجه به زمینه‌های متنوع قومی - فرهنگی جامعه‌ی ایران، انجام مطالعات زمینه‌ای در بسترهای گوناگون فرهنگی - اجتماعی با هدف آگاهی و شناخت از عوامل فرهنگی تغییرات جمعیتی، در اتخاذ سیاست‌های مناسب و متناسب با زمینه‌های قومی - فرهنگی جامعه‌ی ایران کمک مؤثری خواهد بود.

۴) با توجه به رابطه‌ی میان ساختار جمعیتی زنان در دامنه‌ی سنی تولید مثل و نیز شمار فرزندان در قید حیات آنها، بسته‌های تشویقی مولید بایستی معطوف به زوج‌های جوان بدون فرزند یا صاحب یک فرزند باشد.

۵) با توجه به کاهش چشمگیر تمایلات فرزندآوری زنان در جامعه‌ی بررسی شده و تأثیر آن در سطوح و روندهای باروری در آینده و در نتیجه تغییرات در ساختار جمعیت بررسی شده، اتخاذ تدابیری به منظور تسهیل ازدواج و تشکیل خانواده و تشویق زوج‌های جوان برای فرزندآوری یک ضرورت مهم در جمعیت بررسی شده، می‌باشد.

منابع

- ◀ سرایی، حسن. «تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران»، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱، ش ۲، ۱۳۸۵.
- ◀ حسینی، حاتم. ۱۳۹۰. *جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده*، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- ◀ حسینی، حاتم. قومیت و باروری: تبیین رفتارهای باروری زنان کُرد و تُرک شهرستان ارومیه، (رساله‌ی دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران)، ۱۳۸۷.
- ◀ حسینی، حاتم و محمدجلال عباسی شوازی. «تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری زنان کُرد و تُرک»، *پژوهش زنان*، دوره‌ی ۷، ش ۲، ۱۳۸۸.
- ◀ زنجانی، حبیب‌الله. «جمعیت و چون و چراهای آن»، *ماهنامه‌ی اقتصاد ایران*، سال ۱۳، ش ۱۴۳، ۱۳۸۹.
- ◀ عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن. «تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران»، *نامه‌ی علوم اجتماعی*، ش ۲۵، ۱۳۸۴.
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال و حاتم حسینی. تفاوت‌های باروری قومیت‌های تُرک و کُرد در ایران: مطالعه‌ی موردی استان آذربایجان غربی، (طرح پژوهشی مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، دانشکده‌ی علوم اجتماعی)، ۱۳۸۷.
- ◀ عباسی شوازی، محمد جلال و حاتم حسینی. «قومیت و باروری: آزمون فرضیه‌های رقیب برای تبیین تفاوت‌های قومی باروری در شهرستان ارومیه»، *نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۴، ۱۳۸۶.
- ◀ عباسی شوازی، محمدجلال، میمنت حسینی چاووشی، پیتیر مک‌دونالد و بهرام دلاور. ۱۳۸۳. *تحولات باروری در ایران: شواهدی از چهار استان منتخب*، معاونت سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- ◀ عرفانی، امیر. «زنگ خطر کاهش باروری در تهران به صدا درآمد»، *سایت*

دموگرافی، (۱۳۹۲).

- Abbasi-Shavazi, M.J., and P, McDonald. "National and Provincial-Level Fertility Trends in Iran 1972-2000", *Working Paper in Demography*, No. 94, Demography and Sociology Program, Research School of Social Sciences, Australian National University, 2005.
- Abbasi-Shavazi, M.J., and P, McDonald. "Fertility Decline in the Islamic Republic of Iran: 1972-2000", *Asian Population Studies*, Vol 2, No.3, 2006.
- Abbasi-Shavazi, M.J., and H, Hosseini 2008. Ethnic fertility differentials in Iran: trends and correlates, paper accepted for presentation in European Population Conference (EPC) 2008, Barcelona.
- Addai, I., and F, Trovato (1999), "Structural Assimilation and Ethnic Fertility in Ghana", *Journal of Comparative Family Studies*.
- Bongaarts, J., and S.C, Watkins. "Social Interactions and Contemporary Fertility Transitions", *Population and Development Review*, 22(4) 1996.
- Chamie, J. (1981), *Religion and Fertility: Arab Christian – Muslim Differentials*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cleland, J., and C Wilson. "Demand Theories of the Fertility Transition; An iconoclastic View", *Population Studies*, 41, 1987.
- Day, L.H. "Minority Group Status and Fertility: a More Detailed Test of the Hypothesis", *The Sociological Quarterly*, 25, 1984.
- Fischer, N.A and J.P. Marcum. "Ethnic integration, socioeconomic status and fertility among Mexican-Americans", *Social Science Quarterly* 65(2), 1984.

- Goldscheider, G. and P.R, Uhlenberg. "Minority Group Status and Fertility", *The American Journal of Sociology*, 79, 1969.
- Hammel, E.A. "A Theory of Culture for Demography", *Population and Development Review*, 16(3), 1990.
- Hosseini-Chavoshi, M., P, McDonald., and M.J, Abbasi-Shavazi. "Fertility and Contraceptive Use Dynamics in Iran and its Low Fertility Regions", Australian Demographic and Social Research Institute (ADSRI), (College of Arts and Social Sciences, Working Paper No.1, Australian National University, Canberra), 2007.
- Johnson, N.E. "Minority Group Status and the Fertility of Black Americans 1970: A New Look", *American Journal of Sociology* 84(6), 1979.
- Kollehlon, K.T. "Religious Affiliation and Fertility in Liberia", *Journal of Biosocial Science*, 26(3), 1994.
- Knodel, J., and E, Van de Walle. "Lessons from the Past: Policy Implication of Historical Fertility Studies", *Population and Development Review* 5(2), 1979.
- Lopez, D.E., and G, Sabagh. "Untangling Structural and Normative Aspects of the Minority Status Fertility Hypothesis", *American Journal of Sociology*, 83(6), 1978.
- Mcquillan, K. "When Dose Religion Influence Fertility?", *Population and Development Review*, 30(1), 2004.
- Nai Peng, T (2002), "Socioeconomic and Ethnic Fertility Differentials in Peninsular Malaysia", Presented at the IUSSP Conference on South-east Asia's Population in Changing Asian Context, Bangkok.

- Population Reference Bureau (2011), The 2011 World Population Data Sheet, New York.
- Poston JR, L Dudley, C.F, Chang and H, Dan “Fertility differences between majority and minority nationality groups in china”, *Population Research and Policy Review*, 25, 2006.
- Ritchy, P.N. “The Effect of Minority Group Status on Fertility: An Re-examination of Concepts”, *Population Studies*, 29(2), 1975.
- Robert, E., & J.R, Kennedy. “Minority Group Status and Fertility: the Irish”, *American Sociological Review*, 38(1), 1973.
- Rosemary, S.C., Lioyd, H.R, and S Enda. “Puertorican Fertility: An Examination of Social Characteristics, Assimilation and Minority Status Variables”, *Social Forces*, 59(4), 1981.
- Sly, D.F. “Minority Group Status and Fertility: An Extension of Goldscheider and Uhlenberg”, *American Journal of Sociology*, 76(3), 1970.
- Spensshade, T.J, and Ye, W. “Differential fertility within an ethnic minority: The effect of «Trying Harder» among Chinese-American women”, *Social Problem*, 41(1), 1994.

مقایسه مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار در شهر ساری

کرم حبیب‌پور گنجایی *

حسین نازک‌تبار **

رضا فرج‌تبار ***

چکیده

مقاله حاضر با مسئله‌سازی تأثیر اشتغال زنان بر چارچوب فراغتی آنها و با استفاده از صورت اصلاح شده‌ی نظریه‌ی «شکاف فراغتی» آرلی هاجیلد، به مقایسه‌ی مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار در شهر ساری می‌پردازد. روش تحقیق مطالعه، از نوع پیمایش و علی - مقایسه‌ای است. جامعه‌ی آماری تحقیق را دو گروه زنان شاغل و زنان خانه‌دار تشکیل داده و حجم نمونه ۳۰۰ نفر (۱۵۰ نفر از هر گروه) است که با روش‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای، تصادفی ساده و نظام‌مند انتخاب شده‌اند. نتایج نشان داد که اختلاف معناداری در مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار از نظر سه معیار میزان، نحوه و رضایت‌مندی وجود دارد. نتایج دلالت دوگانه بر تأیید نظریه‌ی هندرسون دارد که معتقد است «یک سبک برای همه مناسب نیست»، یعنی اگرچه در داخل قشربندی زنان نیز الگوی متفاوتی بر مصرف فراغتی حاکم بوده و تفاوت اصلی این الگو در بین زنان شاغل و خانه‌دار، بیشتر تفاوت در عمق و کیفیت است تا تفاوت در سطح و کمیت، اما مکان اصلی مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار، خانه است.

واژگان کلیدی

فراغت، مصرف فراغت، زمان فراغت، رضایت‌مندی از فراغت.

*- دکترای جامعه‌شناسی توسعه، دانشگاه تهران، karamhabibpour@yahoo.com

** - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، Hntabar@yahoo.com

*** - کارشناس ارشد مردم‌شناسی و مدرس دانشگاه پیام نور، R.Farjatabar@gmail.com

۱- مقدمه و طرح مسئله

اوقات فراغت^۱ و موضوعات مرتبط با آن یکی از مهم‌ترین مباحث روز دنیاست و در بسیاری از جوامع از نحوه‌ی صحیح پُرکردن اوقات فراغت مردم برای فرهنگ‌سازی و هویت‌سازی بهره‌برداری می‌شود. این اوقات، نزدیک‌ترین پیوند را با زندگی معنوی و فرهنگی افراد دارد. اوقاتی که به میل و اختیار در راه آموختن، آفریدن، تحقیق، تربیت، مشارکت‌های داوطلبانه‌ی اجتماعی، گسترش افق‌های اندیشه و بسیاری از ساحت‌های دیگر صرف می‌شود. فرد می‌تواند در اوقات فراغت کاری را که می‌پسندد، انجام دهد، شخصیت نهایی خود را بازابد و آن را ابراز کند. بنابراین، قابلیت‌های فرد اغلب در عرصه‌ی اوقات فراغت جلوه‌گر می‌شود (شریفیان و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۷).

منوی فراغتی هر جامعه‌ای، بر اساس شرایط اقتصادی - اجتماعی آن جامعه شکل می‌گیرد. بنابراین، گزینه‌های فراغتی از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر فرق می‌کند. فعالیت‌های فراغتی یک فرد آسیایی با یک فرد غربی، یک سالمند با یک جوان، یک مرد با یک زن، یک زن سستی با یک زن مدرن و سایر طبقات تقابلی دیگر فرق می‌کند (Huda and Akhtar, 2006: 1-2).

با وجود این، تحقیقات مربوط به اوقات فراغت در کشور در حال توسعه‌ای همچون ایران، چندان گسترده و عمیق نیست. ایران زمینه‌های

1- Leisure Time

تاریخی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی منحصربه‌فردی دارد و مهم است که تحقیقات مختلف، ابعاد گوناگون این موضوع را برای تعمیق دانش و فهم آن بررسی کنند. این تحقیقات می‌توانند نقش مهم و سودمندی برای سیاست‌گذاری اوقات فراغت داشته باشند. همچنین، این پیش‌فرض که تحقیقات انجام شده در کشورهای توسعه‌یافته امکان تعمیم به کشورهای در حال توسعه را داشته باشند، اشتباه است.

در این میان، واقعیت نحوه‌ی مصرف فراغت توسط زنان، مسئله‌ی دیرپایی است که گریبان نیمی از جمعیت کشور، یعنی زنان، را گرفته است. اهمیت این مسئله از آن رو است که معلوم می‌شود سهم زنان در اوقات فراغت بسیار کمتر از مردان است و امکانات تفریحی، ورزشی و فراغتی آنها، نسبت به مردان بسیار کمتر و محدودتر است، اما عامل برجستگی تحقیق حاضر نسبت به ادبیات موجود، توجه به مصرف فراغتی زنان برحسب اشتغال و خانه‌داری است که مطالعات بسیار نادری پیرامون آن انجام شده است. نکته‌ی شایان ذکر در حوزه‌ی مصرف فراغتی زنان خانه‌دار و شاغل، نگرش‌های سنتی و محدود حاکم بر جامعه در خصوص چگونگی گذران این اوقات است. این مسئله در مورد زنانی که همواره خانه‌دار هستند و تصور آنها از جایگاهشان این است که تنها در چارچوب خانه و نه چیزی فراتر از آن جای دارند، در مقایسه با زنان شاغل نمود بیشتری دارد. قدر مسلم زنان شاغل، به دلیل برخورداری از شرایط کاری، روابط اجتماعی کاری، تجربه‌ی محیط اجتماعی

متفاوت و...، الگوی مصرف فراغتی متفاوتی نسبت به زنان خانه‌دار دارند. به تعبیر هندرسون^۱، «یک سایز برای همه مناسب نیست»^۲ (۱۹۹۶: ۱۳۹-۱۵۴). یعنی در بین خود زنان نیز، الگوی فراغتی متفاوتی حاکم است.

این جریان کلی حاکم بر مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار، به دلیل نگرش‌های سنتی حاکم بر جامعه، در بسیاری از استان‌های کشور از جمله استان مازندران (شهر ساری) نمود دارد. تأثیر اشتغال زنان در الگوی مصرف فراغتی را می‌توان در حوزه‌های متعددی مانند زمان و نحوه آن ملاحظه کرد؛ برای مثال، اشتغال زنان باعث تحدید اوقات، گزینه‌های فعالیت‌ها و فضاهای فراغتی آنها شده و به انحای دیگر در ساختار خانواده، به‌ویژه از منظر روابط بین زوجین و مادر و فرزند و نیز فرآیند جامعه‌پذیری فرزندان، تأثیر خواهد گذاشت.

از این رو، مسئله‌ی اصلی در تحقیق حاضر این است که اشتغال زنان در شهر ساری چه تأثیری در چارچوب فراغتی آنها نهاده است؟ تحقیق حاضر سعی دارد با بررسی این مسئله، شکاف تجربی و نظری موجود در این حوزه را پر کند. در واقع، مقاله‌ی حاضر با پذیرش تفاوت الگوی مصرف فراغتی در بین زنان خانه‌دار و شاغل، در مقام پاسخ به این پرسش است که الگوی مصرف فراغتی در بین زنان شاغل و خانه‌دار، چه تفاوتی با یکدیگر دارد؟

1- Henderson

2- One Size doesn't Fit All

به عبارتی، شاخص‌ها و متغیرهای مربوط به الگوی مصرف فراغتی، از نظر سه معیار میزان، نحوه و رضایت‌مندی، چه وضعیتی در بین زنان شاغل و زنان خانه‌دار دارد؟

۲- پیشینه‌ی تحقیق

اوقات فراغت و نحوه‌ی گذران آن، یکی از شاخص‌های اساسی سبک زندگی به شمار می‌رود. به بیان دیگر، شیوه‌ی زندگی افراد معمولاً خود را در گذران اوقات فراغت نشان می‌دهد. در دنیای جدید، این ماکس وبر بود که با طرح گروه‌های منزلتی، راه را برای توجه به سبک زندگی و فراغت و انجام مطالعات پیرامون آن باز کرد (Katz-Gerro 1997: 627-646). پس از او، وبلن با طرح مصرف هم‌چشمانه، بررسی‌های جدید سبک زندگی و فراغت طبقه‌ی تن‌آسا را مطرح کرد (وبلن ۱۳۸۳: ۶۹-۱۰۷).

اگرچه سابقه‌ی مطالعات فراغت به دهه‌ی ۱۹۴۰ برمی‌گردد، اما جامعه‌شناسی فراغت به عنوان یک رشته‌ی فرعی از جامعه‌شناسی، در دهه‌ی ۱۹۶۰ پا گرفت. پس از این دوره، با نهادینه شدن موضوع «مطالعات فراغت» در دانشگاه‌های آمریکای شمالی، این مطالعات گسترش یافتند (Roberts 2010:1). پس از آن، مطالعه راجع به فراغت زنان نیز حدود ۲۵ سال است که در ادبیات فراغت مطرح شده است. از این زمان به بعد، حجم زیادی از ادبیات در زمینه‌ی معانی فراغت و نقش آن در توانمندسازی یا تحدید زنان تولید شده است (Arab-Moghaddam and Henderson 2007: 109).

در ادامه، به برخی از مهم‌ترین ادبیات تجربی در داخل و خارج از کشور که در زمینه‌ی الگوی گذران فراغت در بین زنان صورت گرفته‌اند، اشاره می‌شود. حسینی و دیگران با بررسی چگونگی گذران اوقات فراغت در بین زنان منطقه‌ی تحت پوشش پایگاه تحقیقات جمعیتی دکتر محمد قریب در شهر اراک، دریافتند که مدت زمان فراغت در بین زنان مورد مطالعه، به طور متوسط بین ۳ تا ۸ ساعت در شبانه‌روز است. اکثر آنها، عمده‌ی اوقات فراغت خود را با صحبت کردن با زنان دیگر در کوچه و خیابان و سپس تماشای تلویزیون می‌گذرانند و مطالعه، ورزش و فعالیت‌های اجتماعی کمترین نقش را در گذران این اوقات به خود اختصاص داده است. همچنین بیشتر این زنان اعتقاد داشتند که گذران اوقات فراغت به این شکل، نقشی در یادگیری آنها ندارد. از نظر این افراد، مهم‌ترین علت استفاده صحیح نکردن آنها از اوقات فراغت، نبود فضاهای فرهنگی مناسب مانند کتابخانه، ورزشگاه، مکان تفریحی و فرهنگ‌سراست (حسینی و دیگران ۱۳۸۴).

نیک‌پور و دیگران با بررسی نوع و مدت فعالیت‌های فیزیکی زنان شاغل در حیطه‌های شغلی و فراغتی در دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی ایران، دریافتند که میانگین فعالیت‌های فیزیکی زنان در محیط شغلی تقریباً ۴۲/۷ ساعت در هفته و فعالیت‌های فراغتی آنها ۱۶/۷ ساعت در هفته می‌باشد. میانگین هفتگی ساعات فعالیت فیزیکی زنان شاغل واقع در گروه سنی ۳۹-۳۰ سال، نسبت به سایر گروه‌های سنی کمتر

و در زنان با سطح درآمد خانوادگی خوب، نسبت به سایر زنان بیشتر بود. همچنین مدت فعالیت‌های فراغتی زنان شاغل، از مدت فعالیت‌های شغلی آنها کمتر بود و همچنین فعالیت‌های فیزیکی اوقات فراغت نیز در بین آنها بسیار اندک بوده است (نیک‌پور و دیگران ۱۳۸۴).

با مروری بر مطالعات خارجی در می‌یابیم که از نظر این مطالعات نیز، الگوی فراغتی زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوت چشمگیری با هم دارد؛ برای نمونه، بیالسکی و هندرسون دریافتند که خانه، مکان اصلی گذران فراغت در بین اکثر زنان است. این موضوع، هم در بین زنان خانه‌دار و هم در بین زنان شاغل مصداق دارد (Bialeschki & Henderson 1986: 299-308). مطالعات بعدی سعی کردند به تجارب فراغتی زنان در خانه بپردازند. آنها نشان دادند که زنان فعالیت‌های فراغتی (مانند تماشای تلویزیون) را با وظایف خانگی ادغام می‌کنند. همچنین، برخی فعالیت‌ها توسط این زنان به عنوان فعالیت کاری یا فراغتی تجربه می‌شوند. برای مثال، برای برخی از این زنان، مراقبت از فرزند یا کار خانگی نوعی تجربه فراغتی است (Shaw 1987).

هرینگتون و داوسون دریافتند که زنان خانه‌دار در مقایسه با زنان شاغل، در هنگام گذران فراغت خود کمتر احساس استقلال، شایستگی، سرزندگی و بازی‌گوشی و زنانگی می‌کنند. از نظر لذت بردن از فراغت نیز زنان خانه‌دار نسبت به زنان شاغل، به دلیل فقدان مهارت‌ها و فرصت‌ها، ضعف خویش‌شناسی، ترس، ارزش‌های فردی و این باور که برخی فعالیت‌های

فراغتی فقط برای مردان است، موانع بیشتری را احساس می‌کنند. در نتیجه، لذت گذران فراغت در زنان خانه‌دار، کم‌تر از زنان شاغل است (Harrington & Dawson 1995:4-24). مُغالو و ابویهی دریافتند که زنان حرفه‌ای شاغل در جنوب غربی نیجریه، زمان فراغتی زیادی ندارند. برخی از آن‌ها از زمان فراغت خود برای خواب و استراحت و برخی دیگر برای انجام کارهای طاقت‌فرسای خانگی استفاده می‌کنند. آنها فراغت را غیرمهم و به عنوان فعالیت‌های مختص مردان می‌دانند. در نتیجه برداشت و نگرش زنان نسبت به فراغت و ناتوانی آنها در داشتن فراغت، محصول اجتماعی‌شدنی است که ریشه در پدرسالاری حاکم بر جامعه دارد و مردانگی و زنانگی را دیکته می‌کند. طبق این سنت، زنان به دلیل کارهای خانگی مانند نگهداری از فرزندان، همسر و کارهای خانه، زمان کافی برای فراغتشان ندارند (Muoghalu and Eboiyehi 2001:49-63). نتایج مطالعه هُدا و اختر نشان داد که زنان شاغل زمان کمتری برای فعالیت‌های فراغتی در اختیار دارند. زنان فرزنددار نیز، موانع زمانی بیشتری در گذران فراغت دارند. به علاوه، عمده‌ترین فعالیت‌های فراغتی زنان شاغل تماشای تلویزیون، گوش دادن به موسیقی، مطالعه و دیدار دوستان است (Huda & Akhtar 2006).

استودولسکا در مطالعه‌ی خود نشان داده است که گذران فراغت، مشروط به پایگاه خاص خانوادگی و همچنین شبکه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است (Stodoleska 2006: 143-167). در مطالعه واگنر و دیگران

ملاحظه شد که به دلیل فقدان منابع اوقات فراغت برای برخی از گروه‌های اقلیتی، درگیری جوانان در فعالیت‌های فراغتی سالم محدود شده است. لذا، بسیاری از جوانان وقت خود را در گروه‌های خارج از خانه و در خیابان‌ها سپری می‌کنند (Wagner & et al 2006: 249-266). کلارک رابطه‌ی معنادار خطی بین منزلت شغلی و اوقات فراغت مشاهده کرده است (Clark 1956:301). وایت دریافت که طبقات متوسط رو به بالا، ساعات بیشتری را صرف اوقات فراغت می‌کنند. از سوی دیگر، الگوی گذران اوقات فراغت نیز، با تغییر در پایگاه طبقاتی و سن افراد تغییر می‌کند (Larabi 1961). همچنین زمانی که زنان در جوامع مختلف صرف فعالیت‌های فیزیکی در دو حیطه شغلی و اوقات فراغت می‌کنند، متفاوت است. نتایج تحقیقی در شیکاگو در مورد فعالیت‌های فیزیکی زنان نشان داد که از ۱۶۸ ساعت در هفته، به‌طور متوسط ۳۸ ساعت (۲۲/۴ درصد) صرف فعالیت‌های شغلی و ۱۷ ساعت (۲۲/۴ درصد) صرف فعالیت‌های فراغتی می‌شود (Wilbur & el al 1998: 383).

مروری بر ادبیات تجربی تحقیق در داخل و خارج از کشور از یک طرف و توجه به جایگاه تحقیق حاضر در بین مطالعات موجود، دلالت بر این واقعیت دارد که مطالعه‌ی حاضر با رویکرد تطبیقی به موضوع مصرف فراغتی زنان در دو گروه خانه‌دار و شاغل پرداخته است، این در حالی است که تمامی مطالعات قبلی داخلی و بیشتر مطالعات قبلی خارجی، تنها به

بررسی مصرف فراغت در داخل هر کدام از این دو گروه زنان خانه‌دار و شاغل پرداخته و فاقد رویکرد تطبیقی مورد نظر در این تحقیق بوده‌اند. از این حیث، مطالعه حاضر، فتح بابی برای مطالعات تطبیقی بیشتر در این حوزه در سطح کشور است.

۳- چارچوب نظری

اندیشمندان و محققان بسیاری با دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف و گاه متفاوت به موضوع اوقات فراغت پرداخته و آن را بررسی قرار کرده‌اند. از جمله‌ی این دیدگاه‌ها، می‌توان به نظریه‌های ترستون وبلن (۱۳۸۳)، کریس روجک^۱ (۱۹۹۵)، پیر بوردیو^۲ (۱۹۸۴) اشاره کرد. نظریه‌های جنسیتی نیز از زوایای مقایسه زنان و مردان، مصرف فراغت زنان را بررسی کرده‌اند. از این رو، هیچ یک از این نظریه‌ها نمی‌توانند به تبیین الگوی مصرف فراغت در داخل گروه زنان بپردازند.

از همین رو، چارچوب نظری انتخابی این تحقیق برای مقایسه‌ی الگوی مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار، صورت اصلاح‌شده‌ی نظریه‌ی «شکاف فراغتی»^۳ است که اولین بار توسط خانم آرلی هاچیلد^۴ مطرح شد. بدین معنی که نظریه‌ی هاچیلد در رابطه با شکاف فراغتی بین زنان و مردان

1- Chris Rojek

2- Pierre Bourdieu

3- Leisure Gap

4- Arlie Hochschild

فرمول‌بندی شد، اما در تحقیق حاضر، این نظریه به بررسی شکاف مصرف فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و زنان خانه‌دار توجه دارد. هاچیلد بر اساس این نظریه، به مطالعه‌ی دینامیک زندگی روزمره در بین زوج‌های هر دو شاغل در ایالات متحده پرداخت و معتقد است که مردان و زنان دسترسی نابرابری به فراغت دارند، چون انجام دادن کار «نوبت دوم» در داخل خانه باعث کاهش زمان فراغتی زن‌ها می‌شود (Such 2001). درباره‌ی دو گروه زنان شاغل و زنان خانه‌دار نیز، همین جریان حاکم است. زنان شاغل به دلیل گذران بخشی از زمان خود در محل کار، طبیعی است که توازن بین اضلاع مثلث کار - خانواده - فراغت در بین آنها از بین رفته و شاید در یک یا دو مورد بر دیگری برجستگی بیابد.

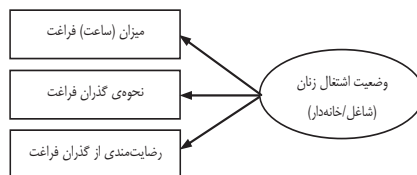
به علاوه، نباید فراموش کرد که بنا بر نظر براون و دیگران، انگاره‌ی فراغت زنان شاغل تحت تأثیر باورهای نقش جنسیتی، نقش‌های کاری، زندگی خانوادگی و دسترسی به زمان، دچار محدودیت‌هایی است (Brown & et al 1986). کی اشاره می‌کند که مادران شاغل، نقش والدینی خود را مهم‌ترین بُعد از زندگیشان توصیف می‌کنند. در نزد آنان، فراغت یک امر مطلوب اما باقی مانده و در حاشیه است. مشارکت زنان در مصرف فراغت هم از شرایط پیش از گذران فراغت تأثیر می‌پذیرند و هم از شرایط در جریان گذران آن. موقعیتی که زنان در سلسله مراتب اجتماعی دارند نیز در میزان، نوع و نحوه‌ی انجام دادن فعالیت‌های فراغتی مؤثر است. به بیان دیگر، هم

ساختارهای اجتماعی و سلسله مراتب اجبارها و هم تجربیات فرد و موقعیتی که آنها در سلسله مراتب اجتماعی دارند در اوقات فراغت زنان اثر می گذارند (Katz-Gerro 1999: 627-646).

از سوی دیگر، مصرف اوقات فراغت بین جمعیت های زنان نامتوازن توزیع شده است؛ برای مثال، زنان وابسته به طبقات متخصص و حرفه ای بیشتر اوقات فراغت را در بیرون از خانه سپری می کنند، اما زنان وابسته به کارگران ساده و بی تخصص ممکن است اوقات فراغت خود را بیشتر در خانه بگذرانند. این موضوع به معنای آن نیست که برای مثال در ساخت اقتصاد مبتنی بر دانش، زنانی که جایگاه بهتری دارند، وقت بیشتری هم برای اوقات فراغت دارند. چراکه به تعبیر گیدنز، آنها باید دائم در حال دست کاری اوقات کار برای ایجاد اوقات آزاد باشند (Giddens 2001).

در مجموع، در این تحقیق، با ترکیب نظریه ی شکاف فراغتی هاچیلد و پیشینه ی تجربی تحقیق (اشاره شده در بند بعدی)، الگوی مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه دار بر اساس سه متغیر میزان، نحوه و رضایت مندی مقایسه خواهد شد. این سه متغیر به صورت مدل تحلیلی در شکل شماره ی (۱) نشان داده شده اند.

مقایسه مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار



شکل (۱) مدل نظری تحقیق

۴- فرضیه‌های تحقیق

۱. میزان (ساعت) فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار متفاوت است.
۲. بین وضعیت اشتغال و نحویه‌ی گذران اوقات فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد.
۳. بین وضعیت اشتغال و میزان رضایت‌مندی از نحویه‌ی گذران اوقات فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد.

۵- روش‌شناسی تحقیق

۵-۱- روش تحقیق

برای انجام دادن این تحقیق، از روش‌شناسی تحقیق کمی استفاده شده است و روش تحقیق استفاده شده در آن نیز، پیمایش با ماهیت علی - مقایسه‌ای است که در آن به مقایسه‌ی الگوی مصرف فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار پرداخته شده است. با توجه به اینکه این تحقیق درصدد مطالعه‌ی گذران اوقات فراغت بوده و متغیرها در سطح فرد (یعنی

زنان) سنجش و بررسی شده است، واحد تحلیل آن «فرد» است. در ضمن، جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات از طریق ابزار پرسش‌نامه انجام گرفته است.

۵-۲- جامعه‌ی آماری، حجم نمونه و شیوه‌ی نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری تحقیق را، دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار (غیرشاغل) شهر ساری، مرکز استان مازندران، تشکیل داده‌اند که از بین آنها، تعداد ۳۰۰ نفر (۱۵۰ نفر زنان شاغل و ۱۵۰ نفر زنان خانه‌دار) بر اساس فرمول کوکران به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند.

از لحاظ شیوه‌ی نمونه‌گیری در سطح شهر و در بین زنان خانه‌دار نیز، در این مطالعه تلفیقی از شیوه‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای (خوشه‌هایی از مناطق، نواحی و بلوک‌های مختلف شهر ساری) و تصادفی ساده به منظور انتخاب زنان خانه‌دار و تکمیل پرسش‌نامه در میان آنها استفاده شد.

۵-۳- سنجش‌ها

- وضعیت اشتغال: متغیر مستقل این تحقیق، وضعیت اشتغال زنان است که در دو گزینه‌ی «خانه‌دار» و «شاغل» تعریف و عملیاتی شده است.

- اوقات فراغت: اوقات فراغت، فرصت و زمانی است که پس از کار موظف روزانه باقی می‌ماند و فرد به هنگام آسودگی با شوق و رغبت اقدام به تفریحات، سرگرمی‌ها و توسعه‌ی آگاهی‌ها و فعالیت‌های مفرح جهت رفع خستگی و تجدید قوا و گریز از وقایع ملال‌انگیز روزانه و بالاخره

فعالیت‌هایی می‌کند که به رشد و تعالی شخصیت منجر شود (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۲: ۳۱۷). در این تحقیق، اوقات فراغت به عنوان متغیر وابسته در سه بُعد میزان، نحوه و رضایت‌مندی سنجیده شده است.

- **میزان (ساعت) فراغت:** این متغیر در آمار توصیفی در قالب مقیاس ترتیبی با سه گزینه‌ی کمتر از ۵ ساعت، ۶ تا ۱۰ ساعت، و بالاتر از ۱۰ ساعت و در آمار استنباطی در قالب مقیاس فاصله‌ای سنجیده شده است.

- **نحوه‌ی گذران فراغت:** در تحقیق حاضر، متغیر نحوه‌ی گذران فراغت با استفاده از نوع فعالیت فراغتی سنجیده شده و طی این ۱۲ نوع فعالیت، از پاسخ‌گویان خواسته شده تا میزان انجام دادن هر کدام از این فعالیت‌های فراغتی را بر مبنای طیف لیکرت نشان دهند: شرکت در فعالیت‌های تفریحی؛ شرکت در فعالیت‌های ورزشی؛ گوش دادن موسیقی؛ صحبت با همسایگان؛ استفاده از کامپیوتر؛ تماشای تلویزیون؛ شرکت در جشن‌ها و میهمانی‌ها؛ مطالعه؛ شرکت در فعالیت‌های اجتماعی؛ شرکت در مراسم مذهبی؛ رفتن به سینما و تئاتر و در نهایت تماشای ماهواره. مقدار آلفای محاسبه شده برای این مقیاس برابر با $0/76$ است که نشان از سازگاری درونی و به عبارتی پایایی بالای ابزار اندازه‌گیری برای سنجش نحوه‌ی گذران فراغت دارد.

- **رضایت‌مندی از گذران اوقات فراغت:** احساس رضایت، بازتاب توازن میان آرزوهای شخصی و وضعیت عینی فردی می‌باشد (اینگلهارت ۱۳۷۳: ۲۴۱). در این تحقیق، میزان رضایت‌مندی در دو بُعد «رضایت از میزان

اوقات فراغت» و «رضایت از نحوه گذران اوقات فراغت» مد نظر است. مقدار آلفای این شاخص برابر با ۰/۸۱ محاسبه شد که میزان بالایی سازگاری درونی بین گویه‌ها و در نتیجه مقیاس رضایت‌مندی از گذران اوقات فراغت را نشان می‌دهد.

۵-۴- تحلیل آماری

داده‌های حاصل از پرسش‌نامه‌های تکمیل شده در بین ۳۰۰ نفر از زنان شاغل و خانه‌دار ساکن در شهر ساری، با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS19 تجزیه و تحلیل شده‌اند. برای شناسایی توزیع متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق، از آمار توصیفی استفاده شد. برای آزمون فرضیات تحقیق مبنی بر تفاوت متغیرهای وابسته مربوط به مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار نیز، از آزمون t با دو نمونه مستقل، آزمون کای اسکور چندبُعدی استقلال و شاخص پیوند وی‌کرامر استفاده شد.

۶- یافته‌های تحقیق

۶-۱- یافته‌های توصیفی

۱- سن: ۵۲/۴ درصد از زنان خانه‌دار و ۵۶/۱ درصد از زنان شاغل در گروه سنی ۳۰ سال و بالاتر واقع شده‌اند.

۲- تحصیلات: ۷۲/۴ درصد از زنان خانه‌دار و ۸۵/۷ درصد از زنان شاغل تحصیلات دانشگاهی (کاردانی و بالاتر) داشتند. همچنین ۲۷/۶ درصد از

زنان خانه‌دار و ۱۴/۳ درصد از زنان شاغل تحصیلات غیردانشگاهی (دیپلم و پائین‌تر) داشتند.

۳- ساعت فراغت: ۷۳/۳ درصد از زنان خانه‌دار و ۳۷/۲ درصد از زنان شاغل بالاتر از ۵ ساعت در روز اوقات فراغت داشته‌اند.

جدول (۱) توزیع نسبی پاسخ‌گویان بر حسب ویژگی‌های زمینه‌ای

متغیر	طبقات	زنان خانه‌دار	زنان شاغل	متغیر	طبقات	زنان خانه‌دار	زنان شاغل
سن	پائین‌تر از ۲۵ سال	۱۴/۳	۱۳/۴	ساعت فراغت (در روز)	۵ ساعت و کمتر	۲۶/۸	۶۲/۸
	۲۵-۲۹ سال	۳۳/۳	۳۰/۵		۶-۱۰ ساعت	۴۸/۶	۲۸/۶
	۳۰-۳۴ سال	۲۶/۷	۲۰		بالاتر از ۱۰ ساعت	۲۴/۷	۸/۶
	۳۵-۳۹ سال	۱۱/۴	۱۸/۱				
	۴۰ سال و بالاتر	۱۴/۳	۱۹		کل	۹۸۰	۱۰۰
کل		۹۸۰	۱۰۰				
تحصیل	دیپلم و پائین‌تر	۲۷/۶	۱۴/۳				
	فوق دیپلم	۲۹/۵	۲۷/۶				
	لیسانس	۳۶/۲	۴۹/۵				
	فوق لیسانس و بالاتر	۶/۷	۸/۶				
	کل	۹۸۰	۱۰۰				

۶-۲- یافته‌های تحلیلی - استنباطی

الف- فرضیه‌ی اول: «میزان (ساعت) فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار متفاوت است».

آزمون t با دو نمونه مستقل نشان داد که میزان (ساعت) فراغت روزانه در بین زنان خانه‌دار ($SD = ۱۳/۵۲$, $M = ۷۱/۲$) بیشتر از زنان شاغل ($SD = ۱۰/۴۱$, $M = ۶۳/۸$) است ($p < ۰/۰۵$, $t(۱۰۳) = ۱/۳۵$).

جدول (۲) مقایسه‌ی میانگین ساعت فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار

گروه‌ها	تعداد	میانگین ساعت فراغت روزانه (M)	انحراف استاندارد (SD)	t	درجه آزادی	مقدار احتمال (P)
زنان شاغل	۱۰۵	۶۳/۸	۱۰/۴۱	۱/۳۵	۱۰۳	۰/۰۵
زنان خانه‌دار	۱۰۵	۷۱/۲	۱۳/۵۲			

ب- فرضیه‌ی دوم: «بین وضعیت اشتغال و نحوه‌ی گذران فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد».

برای آزمون تفاوت نحوه‌ی گذران اوقات فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار، آزمون کای اسکور چندبُعدی استقلال اجرا شد. طبق نتایج به دست آمده، رابطه بین این متغیرها (یعنی وضعیت اشتغال و نحوه‌ی گذران فراغت) معنی‌دار بود، $p < ۰/۰۱$, $\chi^2(۷۷, N = ۳۰۰) = ۹/۳۴۲$. از سوی دیگر، شدت همبستگی به دست آمده ($Cramer's V = ۰/۶۱$) نیز حاکی از آن است که همبستگی بین وضعیت اشتغال و نحوه‌ی گذران اوقات فراغت در حد متوسط رو به بالاست. از طرف دیگر، میزان گذران تمامی فعالیت‌های فراغتی

در بین زنان شاغل و خانه‌دار متفاوت است.

توزیع نسبت‌ها در جدول نیز حاکی است که نسبت انجام دادن فعالیت‌هایی مانند شرکت در فعالیت‌های تفریحی، شرکت در فعالیت‌های ورزشی، گوش دادن به موسیقی، صحبت با همسایگان، شرکت در فعالیت‌های اجتماع، شرکت در مراسم مذهبی و رفتن به سینما و تئاتر، در بین زنان خانه‌دار بیش‌تر از زنان شاغل است. از زاویه‌ای دیگر، طبق این نتایج، جریان کلی شرکت در فعالیت‌های فراغتی فعال، بیشتر به نفع زنان خانه‌دار است تا زنان شاغل. گرچه شاهدیم که در برخی فعالیت‌های فراغتی غیرفعال مانند تماشای تلویزیون و ماهواره نیز، باز میزان استفاده‌ی زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل است.

جدول (۳) آزمون رابطه‌ی بین وضعیت اشتغال زنان و نحوه‌ی گذران فراغت

مقدار احتمال (p)	Cramer's V	χ ^۲	اصلاً		کم		متوسط		زیاد		میزان انجام فعالیت فراغتی به تکنیک گروه‌ها
۰/۰۱	۰/۶۷	۱۱/۸۷۱	۱۰/۲	۹	۳۸/۸	۲۰/۷	۳۴/۳	۴۳	۱۶/۷	۲۷/۳	نوع فعالیت فراغتی
۰/۰۱	۰/۶۳	۱۲/۳۴۲	۲۴	۱۱/۸	۴۰/۵	۳۰/۲	۲۵/۵	۳۷	۱۰	۲۱	شرکت در فعالیتهای تفریحی
۰/۰۵	۰/۵۱	۹/۱۲۱	۴۷	۳۳	۳۰	۴۱/۵	۱۵	۱۸/۵	۸	۱۷	شرکت در فعالیتهای ورزشی
۰/۰۵	۰/۵۳	۹/۲۱۲	۵۳/۷	۲۴	۲۸/۵	۴۰	۱۱/۵	۲۰/۵	۶/۳	۱۵/۵	گوش دادن به موسیقی
۰/۰۵	۰/۶۱	۹/۱۴۲	۶۳	۵۶/۸	۲۰	۲۱/۵	۱۰/۸	۱۲/۲	۶/۲	۹/۵	صحبت با همسالگان
۰/۰۱	۰/۶۸	۱۲/۶۷۱	۵	۲/۹	۳۳	۹/۸	۳۵/۱	۳۶/۱	۴۶/۹	۵۱/۲	استفاده از کامپیوتر
۰/۰۵	۰/۵۰	۹/۱۱۲	۳۰	۲۰	۴۵	۴۰	۱۵	۲۸	۱۰	۱۲	تماشای تلویزیون
۰/۰۵	۰/۴۸	۹/۰۰۱	۳۳/۵	۳۷/۵	۳۶/۳	۳۹/۷	۱۸/۷	۱۲/۳	۱۱/۵	۱۰/۵	شرکت در جشن‌ها و میهمانی‌ها
۰/۰۵	۰/۴۵	۸/۲۲۱	۵۳	۲۷	۳۷	۳۳	۱۳	۲۳	۷	۱۷	مطالعه
۰/۰۵	۰/۴۷	۸/۶۷۸	۶۶	۳۶	۱۱	۲۰	۹	۲۰	۱۴	۲۴	شرکت در فعالیتهای اجتماع
۰/۰۵	۰/۴۹	۹/۰۱۴	۷۰	۵۰	۱۸	۳۳	۷	۱۵	۵	۱۲	شرکت در مراسم مذهبی
۰/۰۱	۰/۶۸	۱۲/۵۸۹	۱۴	۱۰	۲۶/۴	۲۰	۲۳	۲۵	۳۸/۶	۴۵	رفتن به سینما و تئاتر
۰/۰۱	۰/۶۱	۹/۳۴۲	۴۰/۲	۲۵/۷	۲۶/۱	۲۹/۱	۱۸/۵	۲۴/۲	۱۵/۲	۲۱/۸	تماشای ماهواره
											کل فعالیتهای فراغتی

ج- فرضیه‌ی سوم: «بین وضعیت اشتغال و میزان رضایت‌مندی از نحوه‌ی گذران فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار رابطه وجود دارد».

میزان رضایت‌مندی از نحوه‌ی گذران فراغت در بین دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار متفاوت است، $P < 0/05$ ، $\chi^2(3, N = 300) = 12/691$. رابطه‌ی قوی بین وضعیت اشتغال و رضامندی از نحوه‌ی گذران فراغت نیز، بر اساس مقدار شاخص وی کرامر ($V = 0/54$) روشن است. بدین معنی که زنان شاغل رضایت بیشتری از نحوه‌ی گذران فراغت دارند تا زنان خانه‌دار.

جدول (۴) آزمون رابطه بین وضعیت اشتغال زنان و میزان رضایت‌مندی از نحوه‌ی گذران

فراغت

میزان رضایت از نحوه‌ی گذران اوقات فراغت	گروه‌ها		زنان شاغل	زنان خانه‌دار
	فراوانی	درصد		
زیاد	۲۳	۱۲	۲۱/۸	۱۱
	درصد	۴۸		
متوسط	۵۷	۴۶	۵۵/۲	۲۷
	درصد	۲۵/۷		
کم	۱۴	۱۸	۱۱	۱۷/۳
	درصد	۱۰۵		
اصلاً	۱۳	۱۰	۱۰۰	۱۰۰
	درصد	۱۰۰		
کل	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
	فراوانی	درصد		

$$\chi^2 = 12/691 \quad df = 3 \quad P < 0/05 \quad \text{Cramer's } V = 0/54$$

۷- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر مبنی بر مقایسه‌ی مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار، با هدف بررسی نقش اشتغال زنان در مصرف فراغت و نیز تثلیث کار - خانواده - فراغت، حاکی است که الگوی گذران فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار از نظر سه معیار میزان، سبک و رضایت‌مندی متفاوت بوده و تفاوت اصلی الگوی گذران فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوت در عمق و کیفیت است تا تفاوت در سطح و کمیت.

نتایج مطالعه‌ی حاضر نشان داد که زمان فراغت زنان خانه‌دار، بیشتر از زنانی است که در بازار کار شاغل هستند. به‌طوری که تفاضل زمان فراغتی این دو گروه به $7/4$ ساعت می‌رسد. این نتیجه، بازتاب نظریه «شکاف فراغتی» هاجیلد است که بر اساس آن، زنان شاغل به دلیل پرداختن به «کار نوبت دوم» در داخل خانه، دسترسی نابرابری به فراغت دارند و همین موضوع باعث کاهش زمان فراغتی آنها می‌شود. زنان شاغل به دلیل گذران بخشی از زمان خود در محل کار، طبیعی است که توازن بین اضلاع مثلث کار - خانواده - فراغت در بین آنها از بین رفته و ممکن است یک یا دو مورد از آن بر دیگری برجستگی بیابد. نتایج مطالعات داخلی و خارجی دلالت بر نتایج مشابهی مبنی بر کمتر بودن مدت زمان فراغتی زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار داشت (نیک‌پور و دیگران ۱۳۸۴؛ Wilbur 1998؛ Huda and Akhtar 2006). از طرفی، با توجه به ساعت فراغت بیشتری که زنان خانه‌دار نسبت

به زنان شاغل دارند، از نظر زمان گذران فراغت نیز، طبیعی است که زنان شاغل به دلیل اشتغال در بازار کار و فقدان وقت کافی برای گذران فراغت در ساعات دلخواه، لاجرم باید فراغت خود را در زمان تعطیلات سپری کنند، اما زنان خانه‌دار با فراغت بال و گستره‌ی بیشتری از زمان، می‌توانند از زمان فاصله بگیرند و هر زمانی که مایل بودند، فراغت خود را سپری کنند.

اما نکته‌ی شایان ذکر، در رضایت از نحوه‌ی گذران فراغت است که مؤلفه‌ای مهم در مطالعات مربوط به الگوی گذران فراغت به حساب می‌آید. نتایج این مطالعه، گرچه نشان از میزان بالا و نیز زمان بیشتر فراغت در بین زنان خانه‌دار داشت، اما نتیجه‌ای که در پس این یافته‌ها استنباط می‌شود، نارضایتی بیشتر زنان خانه‌دار از نحوه‌ی گذران فراغت است. نتایج این مطالعه نشان داد که در مقایسه با زنان خانه‌دار، زنان شاغل رضایت بیشتری از نحوه‌ی گذران فراغت دارند. چنین نتیجه‌ای دلالت بر آن دارد که زنان شاغل به دلایل مختلفی همچون فراغت کمتر و شاید تحصیلات بالاتر و...، استفاده‌ی بهتر و مطلوب‌تری از زمان فراغت خود می‌برند تا زنان خانه‌داری که از نظر زمانی، فرصت بیشتری برای گذران فراغت دارند. علاوه بر این، همگام با مطالعات داخلی قبلی، نتایج تحقیق حاضر نشان داد که مدت فعالیت‌های فراغتی زنان شاغل، از مدت فعالیت‌های شغلی آنها کمتر است (نیک‌پور و دیگران ۱۳۸۴). از این رو، به تعبیر گیدنز این زنان باید دائم در حال دست‌کاری اوقات کار برای ایجاد اوقات آزاد باشند (Giddens, 2001).

بنابراین، دلالت تمامی یافته‌ها بر این است که تفاوت اصلی الگوی گذران فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار، تفاوت در عمق و کیفیت است تا تفاوت در سطح و کمیت.

یافته‌ها نشان داد که نسبت انجام دادن فعالیت‌هایی مانند شرکت در فعالیت‌های تفریحی، شرکت در فعالیت‌های ورزشی، گوش دادن به موسیقی، صحبت با همسایگان، شرکت در فعالیت‌های اجتماع، شرکت در مراسم مذهبی، رفتن به سینما و تئاتر و تماشای ماهواره، در بین زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل است. علی‌رغم این، تدقیق در این یافته حاکی است که مکان اصلی مصرف فراغت زنان، اعم از خانه‌دار و شاغل، همچنان منزل بوده و غالب فعالیت فراغتی آنها مانند تماشای تلویزیون و ماهواره در منزل سپری می‌شود. مطالعات خارجی نیز به نتایج مشابهی دست یافتند (Bialeschki & Henderson 1986؛ Shaw 1987).

در پایان، باید به این نکته اشاره کرد که به اعتقاد جامعه‌شناسان، فراغت تجربه‌ای است که فرد هنگام رهایی از اشتغالات و الزامات کار روزانه، بر اساس تمایلات و رهیافت‌های شخصی و مشارکت داوطلبانه متناسب با نیاز و ذوق خود انتخاب می‌کند تا جسم، فکر و شخصیت او رشد و پرورش یابد. سیاست فرهنگی نظام اسلامی در خصوص اوقات فراغت نیز، بر مبنای زمینه‌سازی جهت گذران مطلوب، مفید و سازنده‌ی آن و هدایت فکری و عملی و بارورسازی اوقات زندگی است؛ لذا، فراغت در نظام ارزشی اسلام، جنبه‌ی فرهنگی داشته و از صورت تفریح و سرگرمی صرف خارج

شده و زمانی برای رشد و شکوفایی استعدادها، تقویت روحیه، مشارکت فعال فرهنگی و اجتماعی و زمان خودسازی در عین کسب نشاط پایدار، شادابی، طراوت و کارایی و رفع خستگی فکری و روانی در زندگی فردی و جمعی است. بنابراین ضروری است که با اجرای سیاست‌های مناسب و سنجیده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ایجاد تسهیلات و خدمات، فراهم کردن فضاهای مناسب فرهنگی و ورزشی و... از هدر رفتن اوقات فراغت پیشگیری کرده و به باروری آن کمک نمود و از این راه، بر غنای علمی و فرهنگی جامعه افزود. تحولات اجتماعی - فرهنگی کشور نیز، ایجاب می‌کند که با برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های مناسب، توجه بیشتری به اوقات فراغت زنان شود.

توجه به تنظیم و ارائه‌ی برنامه‌های فرهنگی ویژه بانوان، متناسب با ویژگی‌های شخصیتی زنان و جهت‌دهی زنان خانه‌دار برای بهره‌وری بهینه از اوقات فراغت در خانه از طریق افزایش سطح آگاهی، انجام کارهای عام‌المنفعه و کسب سایر مهارت‌های فردی و اجتماعی توسط رسانه‌های مختلف و آموزش‌های غیرحضوری، از جمله پیشنهاد‌های این تحقیق است. همچنین پیشنهاد می‌شود با توجه به اینکه مکان اصلی مصرف فراغت زنان، اعم از خانه‌دار و شاغل، همچنان منزل است و غالب فعالیت فراغتی آنها در منزل سپری می‌شود، ضمن اینکه برخی از برنامه‌های فراغتی که دولت برای آنان برای خروج مکان فراغتی‌شان از منزل برنامه‌ریزی می‌کند، برنامه‌های مناسبی را هم برای غنی‌سازی فراغت‌شان در چارچوب منزل فراهم سازد.

منابع

- ◀ استانداری مازندران ۱۳۸۶. آمار اشتغال زنان. اداره کل امور بانوان و خانواده. بخش آمار.
- ◀ اینگلهارت، رونالد ۱۳۷۳. تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- ◀ حسینی، معصومه، لیلا رحیمی، زهرا آجرلو، زهره مجیدی و نسرين روزبهانی. «بررسی چگونگی گذران اوقات فراغت در بین زنان منطقه تحت پوشش پایگاه تحقیقات جمعیتی دکتر محمد قریب شهر اراک». مجله دانشگاه علوم پزشکی اراک، ش ۱۷، (۱۳۸۴).
- ◀ روچک، کریس ۱۳۸۸. نظریه فراغت: اصول و تجربه‌ها، ترجمه عباس مخبر، تهران، شهر.
- ◀ سازمان برنامه و بودجه. سمینار ملی رفاه اجتماعی. مجموعه مقالات فراغت. تهران، (۱۳۵۲).
- ◀ شریفیان، مسعود، سید ابوالفضل اخوی راد و کیومرث ایران‌شاهی. چگونگی پرداختن به فعالیت‌های اوقات فراغت در بین جوانان و نوجوانان، تهران، دبیرخانه شورای عالی جوانان، (۱۳۷۶).
- ◀ نیک‌پور، صغری، افتخارالسادات حاجی کاظمی و حمید حقانی. «بررسی نوع و مدت فعالیت‌های فیزیکی زنان شاغل در حیطه‌های شغلی و اوقات فراغت در دانشکده‌های دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی ایران». مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران، دوره ۱۲، ش ۴۶، (۱۳۸۴).
- ◀ وبلن، ترستون ۱۳۸۳. نظریه طبقه مرفه، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نی.
- Arab-Moghaddam, N. and Henderson, K. A. "Women's Leisure and Constraints to Participation: Iranian Perspectives", *Journal of leisure Research*, Vol 39, No. I, (2007).
- Bialeschki, D. and K. Henderson. "Leisure in the common world of women", *Leisure Studies*, Vol.5, No. 3, (1986).
- Bourdieu, P. "Distinction: A social critique of the judgement of taste.

- London”, *Routledge Press* (1984).
- Brown, B. A.; Griggs, S.; Evans, P. M. 1986. *Working women: leisure and life quality*, North York, Ontari.
 - Clark, A. C. “The Use of leisure and its relation to levels of occupational prestige”, *American Sociological Review*, Vol. 21, (1956).
 - Corrigan, P. 1997, “The Sociology of Consumption”. London, Sage.
 - Giddens, A. 2001, *Sociology*, Polity Press.
 - Harrington, M. and Dawson, D. “Who has it best? Women’s labor force participation, perceptions of leisure and constraints to enjoyment of leisure”. *Journal of Leisure Research*, Vol. 27 No. 1, (1995).
 - Henderson, K. A. “One size doesn’t fit all: The meaning of women’s leisure”, *Journal of Leisure Research*, 28, (1996).
 - Huda, S. and Akhtar, A. “Leisure Behaviour of Working Women of Dhaka Bangladesh”, *The International Journal of Urban Labour and Leisure*, 7(1), (2006).
 - Hunnicutt, B. K. “Work without End: Abandoning Shorter Hours for the Right to Work”. *Philadelphia: Temple University Press* , (1988).
 - Katz-Gerro, T. “Cultural Consumption and Social Stratification: Leisure Activities, Musical Tastes, and Social Location”. *Sociological Perspectives*, Vol. 42, No. 4, (1999).
 - Kay, T. “Having it all or doing it all? The construction of women’s lifestyles in time-crunched households”, *Society and Leisure*, vol. 21, no. 2, (1998).
 - Larrabee, E. R. 1961. *Mass Leisure*, Illionis, The Free Press Glencoe Illionis.

- Muoghalu, C. O. and F. A. Eboiyehi, "Leisure Perception and Participation among Professional Women in Ile- Ife of Southwestern Nigeria", *African Research Review*, Vol. 5 (3), Serial No. 20, May, (2011).
- Roberts, K. 2010. *Sociology of leisure*. Sociopedia.isa.
- Rojek, C. 1989. *Leisure for Leisure: Critical Essays*, Macmillan, London
- Rojek, C. 1995. *Decentring Leisure: Rethinking Leisure Theory*, London, Sage Publications.
- Shaw, S. M. Female Employment: Its Impact on the Distribution of Time and Leisure Experiences of Married Women and Their Husbands. Presented at the 5th Canadian Congress on Leisure, Halifax, (1987).
- Stodolska, M. (2006). "Transnationalism and Leisure: Mexican Temporary Migrants in the U. S." *Journal of Leisure Research*, Vol. 38, No. 2, (2006).
- Such, Elizabeth. "Leisure, family and work in the lifestyles of dual-earner families". Paper presented to the ESRC seminar: Impact of a Changing Labour Market on Families, Children and Mental Health: building research-user alliances, Seminar 3 'Households, families and the changing nature of work', 7 November, University of Aberdeen, (2001).
- Wegner, L., A. J. Flisher, M. Muller, and Carl Lombard, (2006). "Leisure Boredom and Substance Use among High School Students in South Africa", *Journal of Leisure Research*, Vol. 38, No. 2, (2006).
- Wilbur J., A. M., Miller A. Montgomery and P.Chandler "Women's Physical Activity Patterns: Nursing Implications", *Journal of Jognn*, 27(4): (1998).

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان

سالمند شهر یزد

مسعود حاجی زاده میمندی*

اکبر زارع شاه‌آبادی**

نرگس مروی نام***

فاطمه ابوترابی زارچی****

چکیده

سالمندی و زنانه شدن سالمندی پدیده‌ای است که جامعه‌ی ایران با آن روبه‌رو است. توجه به مسائل سالمندان به ویژه رضایت از زندگی آنها در نزد سیاست‌گذاران اجتماعی اهمیت فراوانی دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین دینداری و ابعاد مختلف آن با رضایت از زندگی در بین زنان سالمند شهر یزد انجام شده است. این پژوهش با روش کمی و تکنیک پیمایشی انجام گرفت و تعداد نمونه ۲۶۵ نفر تعیین گردید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که میزان رضایت از زندگی در بین زنان سالمند شهر یزد در حد متوسطی است و میزان دینداری در بین آنها در حد بالایی قرار دارد. به ترتیب ابعاد پیامدی، اعتقادی، عاطفی و مناسکی بیشترین وزن را در شکل‌دهی به دینداری در نزد زنان سالمند شهر یزد دارند و همچنین دینداری به طور کلی با رضایت از زندگی رابطه‌ی مثبت معناداری را نشان داده است. دیگر اینکه ابعاد عاطفی و مناسکی بیشترین ارتباط را با رضایت از زندگی دارند، ولی ابعاد پیامدی و اعتقادی رابطه‌ی معناداری با متغیر رضایت از زندگی ندارند.

واژگان کلیدی

رضایت از زندگی، دینداری، بعد پیامدی، بعد عاطفی، بعد مناسکی، زنان سالمند، یزد.

*- دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد masoudhajizadehmeymandi@gmail.com

** - دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

*** - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

**** - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه یاسوج

۱- مقدمه و طرح مسئله

توسعه‌ی جوامع، منجر به افزایش دسترسی بشر به امکانات و دسترسی به بهداشت و درمان مناسب‌تر شده است که خود این مسئله نیز باعث افزایش طول عمر بشر شده و این، یعنی اینکه تعداد بیشتری از مردم پیری را تجربه می‌کنند (معمدی ۱۳۸۴: ۱۱۷). سالمندی پدیده‌ای است که اکثر کشورهای توسعه یافته آن را تجربه کرده‌اند و کشورهای در حال توسعه نیز با آن روبه‌رو خواهند شد. از آنجا که معمولاً مرحله‌ی سالخوردگی یک جمعیت زمانی است که تعداد سالخوردگان یک کشور بالای ۱۰٪ جمعیت باشد (سرائی ۱۳۸۲: ۹۴) و در مورد زنان ایران این میزان هنوز کمتر از ۱۰٪ است، بنابراین ساخت سنی جمعیت ایران هنوز وارد مرحله‌ی سالمندی نشده است و در حال انتقال از ساخت سنی میانسالی به سالخوردگی است، ولی ممکن است زنان ایران در آینده با پدیده‌ی زنانه شدن سالمندی روبه‌رو شوند. این امر نیازمند توجه سیاست‌گذاران کشور به پدیده‌ی سالمندی به ویژه در بین زنان است. سازمان ملل متحد برنامه‌ی «سالمندی فعال» را برای سالمندان مطرح کرده است. سالمندی فعال یعنی به حداکثر رساندن سطح سلامت، مشارکت و امنیت افراد سالمند به منظور تقویت کیفیت زندگی آنها، که هر کدام از اینها تمهیدات اجتماعی، بهداشتی، فرهنگی و اقتصادی خاص خود را می‌طلبند.

سالمندی دوران حساسی از زندگی بوده و توجه به مسائل و نیازهای این مرحله یک ضرورت اجتماعی محسوب می‌شود. در این سن احساس تنهایی و نیاز به تعلق خاطری که در اثر کاهش روابط اجتماعی ایجاد می‌شود، علاوه بر سلامت جسمانی بر نحوه‌ی زندگی و میزان رضایت از زندگی سالمندان نیز تأثیر می‌گذارد. رضایت از زندگی نوعی احساس شادی کلی و عمیق درونی است که ناشی از تجربه‌های فردی در جهان بیرون است یعنی منعکس کننده‌ی احساس و نظر کلی فرد در یک جامعه نسبت به جهانی است که در آن زندگی می‌کند. رضایت از زندگی در هر جامعه‌ای به میزان متفاوتی ظهور می‌کند و متأثر از عوامل عدیده‌ای است.

یکی از عوامل مؤثر در رضایت از زندگی، میزان دینداری افراد است. بنا بر یافته‌های پیمایش ارزش‌های جهانی، ایران در بین ۶۹ کشور جهان رتبه‌ی ۶۱ را به خود اختصاص داده است (چلبی و موسوی ۱۳۸۷: ۴۹)، یعنی میزان رضایت از زندگی در جامعه‌ی ایران در سطح پایینی قرار دارد. از آنجا که کشور ایران به عنوان یک کشور مذهبی شناخته می‌شود و در متون دینی به ویژه آیات و روایات بارها بر رابطه‌ی مثبت بین دینداری و ایمان به خدا با رضایت از زندگی و مؤلفه‌های آن (آرامش قلبی، امیدواری، خوش‌بینی و امثالهم) تأکید شده است، توجه به رابطه‌ی بین رضایت از زندگی و دینداری حائز اهمیت است.

توجه به میزان دینداری و رضایت از زندگی در میان سالمندان به ویژه زنان اهمیت بسیاری دارد. اهمیت این مسئله را می‌توان از چند جنبه در نظر گرفت.

۱- پدیده‌ی سالمندی در زنان چیزی فراتر از پیری در مردان است، زیرا با فقدان کارکردی همراه است که همیشه به عنوان مظهر زنانگی یعنی زایش و باروری مطرح بوده است. تنش‌های خانوادگی ناشی از بازنشستگی مرد که بیشتر با دوره‌ی سالمندی زن هم‌زمان است، موضوع مهمی است که گاهی مداخله و مشاوره‌ی حرفه‌ای را الزامی می‌کند. زن سالمند به اقتضای سن خویش با بحران‌ها و دگرگونی‌های دیگری هم روبه‌رو است؛ فرزندانش بزرگ شده و خانه را ترک کرده‌اند و مادری از این پس نقش اصلی زن در خانواده نیست و دیگر کارکرد عمده‌ای ندارد که انجام دهد. در این وضعیت مسئله‌ی رضایت از زندگی مطرح می‌شود.

۲- اگر چه در جوامع توسعه یافته تسهیلات، امکانات مادی، مراقبت‌ها و کمک‌های دولتی بسیاری در اختیار سالخوردگان قرار می‌گیرد، اما تنهایی و آسیب‌های روانی سالخوردگان در این کشورها بسیار زیاد است (بهنام ۱۳۸۳: ۱۲۰). زیرا حرکت جوامع به سمت توسعه‌ی انسانی منجر به تغییر در نگرش‌ها و ارزش‌های خانوادگی شده است. بدین معنا که مسئولیت حفظ و نگهداری از سالمندان از دوش خانواده برداشته شده و به عنوان یکی از مسئولیت‌های دولت قلمداد می‌شود. گسترش خانه‌های سالمندان یکی

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند

از نشانه‌های این وضعیت است. همچنین در این جوامع می‌توان خشونت نسبت به افراد سالمند خانواده را مشاهده کرد. این وضعیت‌ها منجر به کاهش رضایت از زندگی سالمندان می‌شود.

۳- وقتی که سالخورده‌گان در انتظار مرگ هستند و سلامتی آنها کاهش می‌یابد، از جامعه عقب‌نشینی می‌کنند. در مراسم مذهبی سازمان‌یافته کمتر شرکت کرده و سطح فعالیت خود را کاهش می‌دهند، کمتر تعامل می‌کنند و بیشتر سرگرم دنیای درونی خود می‌شوند (برک ۱۳۸۶: ۳۵۷).

تحقیق حاضر پاسخ به سؤالات زیر را هدف خود قرار داده است:
۱- هر یک از ابعاد دینداری چه وزنی را در شکل دهی به دینداری زنان سالمند دارند؟

۲- آیا ابعاد مختلف دینداری با رضایت از زندگی روابط متفاوتی دارند؟
۳- دینداری به طور کلی با رضایت از زندگی چه رابطه‌ای دارد؟

۲- مبانی نظری تحقیق

یکی از شاخصه‌های بهداشت روانی میزان رضایت از زندگی است. رضایت از زندگی یعنی نگرش فرد، ارزیابی عمومی نسبت به کلیت زندگی خود و یا برخی از جنبه‌های زندگی همچون زندگی خانوادگی و تجربه‌ی آموزشی است (زکی ۱۳۸۶ به نقل از دینر، سو، کاس و اسمیت^۱ ۱۹۹۹، ۴۹ و ۵۰).

1-Dinere, Suh, Lucas & Smith

در بررسی‌های انجام شده پیرامون سازه‌ی روان‌شناختی احساس خوشبختی ذهنی در دو دهه‌ی گذشته، به مدل سه بعدی احساس خوشبختی ذهنی - که عبارت‌اند از احساس مثبت، احساس منفی و رضایت از زندگی - توجه شده است. تصور ذهنی رضایت از زندگی از دو بعد دیگر متفاوت است. رضایت از زندگی بیشتر مقوله‌ای شناختی است، در حالی که منفی و مثبت مقوله‌ای احساسی و عاطفی به شمار می‌رود (زکی ۱۳۸۶ به نقل از داینر ۱۹۸۴؛ ادمونز^۱ و داینر، ۱۹۸۵، ۴۹ و ۵۰). احساس خرسندی و رضایت از جنبه‌های زندگی از مؤلفه‌های نگرش مثبت افراد نسبت به جهانی است که در آن زندگی می‌کند. یکی از موضوعاتی که از دیرباز در حوزه‌ی مطالعات و تحقیقات روان‌شناسی برای سلامت روان و رضایت از زندگی مطرح بوده، بررسی تأثیرات دینداری و معنویت‌گرایی است. دین از لحاظ فردی و اجتماعی کارکردهایی دارد که به نوعی با رضایت از زندگی ارتباط پیدا می‌کند. آیات و روایات فراوانی وجود دارد که به کارکردها، آثار و فواید دین، مذهب و ایمان اشاره دارد.

1- Emmons

۱-۲- کارکردهای فردی دین

۱-۱-۲- روشن‌بینی: آدمی به محض قبول ایمان جهان را به واسطه‌ی نور حق و حقیقت، منور و روشن می‌بیند.

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) (انفال: ۲۹).

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم (طه: ۱۲۴).

«امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»؛ انسان با ایمان با نور خدا نگاه می‌کند (مجلسی ۱۴۰۴: ج ۶۴، ص ۷۴، ح ۲).

۱-۲-۲- امیدواری: سومین اثر ایمان، امیدواری است.

«...لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود (یوسف: ۸۷).

«...لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ تا بر آنچه از دست شما رفت محزون نشوید و به آنچه به شما داد شادمان (مغرور) نگردید (حدید: ۲۳).

۲-۱-۳- آرامش خاطر: اثر بعدی ایمان آرامش خاطر است. راه کار دین برای آرامش روانی از طریق یاد خدا، دلبسته نبودن به دنیا، رفع غربت و استرس، نگاه خوش بینانه به مسئله‌ی شرور و تفسیر خوش بینانه از مرگ شکل می گیرد (اکبری ۱۳۸۹ به نقل از قرا ملکی ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۵۱). فروید معتقد است که دین تسکین دهنده‌ای ارائه می دهد و با این شکل است که دشواری‌ها، رنج‌ها، محرومیت‌ها و بی عدالتی‌های این جهان پر آشوب تحمل پذیر می شود... مرگ پایان همه چیز محسوب نیست بلکه مرز یا پلی میان دو دنیا است (اکبری ۱۳۸۹ به نقل از فروید، ۱۳۵۷: ۱۸۴)

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ (آری) آنها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم نیاوردند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند! (انعام: ۸۲).

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد (رعد: ۲۸).

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمَلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد (بقره: ۶۲).

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند

«هو الَّذی أنزل السَّکِینة فی قلوب المؤمنین»؛ اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد (فتح: ۴).

«ثمَّ أنزل الله سَکِینة علی رسولہ و علی المؤمنین»؛ آنگاه خدا آرامش خود را بر فرستاده‌ی خود و بر مؤمنان فرود آورد (توبه: ۲۶).

«فأنزل الله سَکِینة علی رسولہ و علی المؤمنین و ألزمهم کلمة التقوی»؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده‌ی خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت (فتح: ۲۶).

۲-۱-۴- معنا بخشی به زندگی: در قرآن بارها به هدفمندی نظام آفرینش اشاره شده است و فردی که زندگی خود و نظام آفرینش را هدفمند تلقی کند و معتقد به وجود حکمت برای همه‌ی امور زندگی چه سختی‌ها و چه راحتی‌های آن باشد، هرگز ناامید و مایوس نمی‌شود.

«أفحسبتم أنما خلَقناکم عبثاً و أنکم إلینا لا ترجعون»؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟ (مؤمنون: ۱۱۵).

۲-۱-۵- برخورداری از لذت‌های معنوی: از دیگر آثار دینداری برخورداری از یک سلسله لذت‌هایی است که غیر از لذت مادی بوده و لذت معنوی نامیده می‌شود. در کنار لذت‌های مادی مانند چشیدن‌ها، لمس کردن‌ها و دیدنی‌ها، نوعی دیگری از لذت‌هاست که با عمق روح و وجدان انسان مربوط می‌شود و تحت تأثیر برقراری رابطه با یک ماده‌ی بیرونی

حاصل نمی‌شود، مانند لذتی که از احسان و خدمت به دیگران یا از محبوبیت و احترام یا از عبادت و پرستش خدا نصیب انسان می‌شود که در زبان دین به طعم ایمان یاد شده است. ایمان حلاوتی دارد فوق همه‌ی حلاوت‌ها (اکبری ۱۳۸۹ به نقل از مطهری ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۴۳).

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله و الله رءوف بالعباد»؛ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است (بقره: ۲۰۷).

۲-۱-۶- کاهش ناراحتی‌ها: ایمان به خدا و یاد او ناراحتی‌ها را برطرف می‌کند، چنان‌که ترک یاد خدا زندگی را ناگوار و تلخ می‌کند. ویلیام جیمز معتقد است قدرتی که دین برای تحمل مصائب به انسان می‌دهد هرگز از عهده‌ی اخلاق برنمی‌آید، زیرا شور و حرارتی که با اعتقاد به دین در انسان حاصل می‌شود هرگز از عهده‌ی اخلاق برنمی‌آید (اکبری ۱۳۸۹ به نقل از جیمز ۱۳۶۷: ۱۸۷).

«و من أعرض عن ذكری فإنّ له معیشة ضنكا و نحشره يوم القيامة أعمى»؛ هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم (طه: ۱۲۴).

۲-۱-۷- سلامت جسمی: دین، عبادت و انجام فرایض دینی سپری ایمن در مقابل بسیاری از مسائل و مشکلات و بیماری‌هاست. احساس خوشبختی و خوب زیستن در افراد دیندار بیشتر بوده، سیستم دفاعی بدن

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند

آنها قوی‌تر و معمولاً طول عمر بیشتری دارند، کمتر به بیمارستان رفته و در انجام فعالیت‌های فیزیکی پایدارترند. مذهبی بودن با احساسات رشد یافته‌ی «خوب زیستن» ارتباط داشته و با ثبات‌ترین همبستگی را با بهزیستی دارد (صادقی ۱۳۷۸: ۱۸۹-۱۸۷).

دین مقدس اسلام برای سلامتی جسمی بر پاکیزگی در تمام امور از قبیل پاک‌ی بدن، لباس، محیط زیست، دهان و دندان، خوراک و... را تأکید دارد و از هر نوع آلودگی در لباس، بدن، روابط نامشروع و بی بندوباری جنسی و غذاهای غیر بهداشتی برحذر داشته که رعایت این دستورات انسان را از انواع بیماری‌ها حفظ نموده و سلامت جسمی را تأمین می‌کند (اکبری ۱۳۸۹).
* حضرت علی(ع) می‌فرماید: «پرهیزگاری... شفای بیماری جسم شماس» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸).

* «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ وَ اشکُرُوا لِلَّهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیَّاهُ تَعْبُدُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و خدا را شکر کنید اگر تنها او را می‌پرستید (بقره: ۱۷۲).

۲-۲- کارکردهای اجتماعی دین

۲-۲-۱- انسجام و همبستگی: جامعه‌شناسان بر نقش دین در ایجاد پیوند و همبستگی اجتماعی تأکید کرده‌اند. کنت بر این باور است که دین نه تنها کوششی برای تبیین و شناخت واقعیت است بلکه اصل وحدت‌بخش جامعه‌ی بشری نیز به شمار می‌آید (همیلتون ۱۳۸۱: ۴۰). به اعتقاد دورکیم

آیین‌های (مراسم) دینی برخلاف کنش‌های اقتصادی که در آن مردم به صورت جداگانه زندگی می‌کنند و به اهداف اجتماعی یا فردی خود مشغول‌اند، با برقراری نوعی روابط عاطفی مثبت سبب انسجام و یکپارچگی بین شرکت‌کنندگان می‌شود. این اعتقادات، باورها و گرایش‌ها در هنگام برگزاری مراسم، وحدت و علاقه‌مندی و یکدلی را بین شرکت‌کنندگان فراهم می‌کند (جمشیدی‌ها و قبادی ۱۳۸۶).

«... انما خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبایلا لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم...»؛ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شماست... (حجرات: ۱۳).

«واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا...»؛ و همگی به ریسمان (اسلام و قرآن و هر گونه وسیله‌ی وحدت) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید (آل عمران: ۱۰۳).

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا...»؛ بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یکتا را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم... (آل عمران: ۶۴).

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند

۲-۲-۲- ایجاد هویت مشترک: رابرت اسمیت معتقد است دین دو کارکرد دارد. یکی تنظیم رفتار فردی برای خیر همگان و دیگری برانگیختن احساس اشتراک و وحدت اجتماعی. از این رو مناسک دینی، بیان تکراری وحدت و کارکردهای است که اشتراک اجتماعی را تحکیم می‌بخشند (اکبری ۱۳۸۹).

«انما المؤمنون اخوة...»؛ مؤمنان برادر یکدیگرند... (حجرات: ۱۰).

۲-۲-۳- رفاه و آسایش در زندگی: از نظر دین ایمان و تقوای الهی راه فراوانی نعمت و برکات خداوند است و اگر افراد جامعه ایمان درست داشته باشند، به رفاه مادی هم می‌رسند.

«و لو أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنها را گرفتیم (اعراف: ۹۶).

به طور کلی دینداری از طریق کارکردهای مختلف همچون معنابخشی، هویت‌بخشی، هنجاربخشی، حمایت‌بخشی (به ویژه حمایت روانی)، آرامش‌بخشی، افزایش خوش‌بینی، بهبود روابط اجتماعی، افزایش همبستگی اجتماعی، کنترل اجتماعی، سامان‌بخشی و ... می‌تواند به افزایش رضایت از زندگی در بین زنان سالمند کمک کند.

از طرفی دینداری کارکردهای فردی و اجتماعی دارد. در بین کارکردهای فردی می‌توان به آرامش‌بخشی، معنابخشی، هنجاربخشی، حمایت روانی و غیره اشاره کرد و در بین کارکردهای اجتماعی، کارکردهای افزایش همبستگی اجتماعی، هویت‌بخشی، کنترل اجتماعی، سامان‌بخشی، بهبود روابط اجتماعی و غیره قابل توجه است.

به طور دقیق‌تر تأثیر ابعاد مختلف دینداری در رضایت از زندگی را می‌توان چنین تبیین کرد:

الف- تأثیر بعد اعتقادی دینداری در رضایت از زندگی: بعد اعتقادی

دینداری یعنی باور به معاد، بهشت، جهنم، روح و ... که می‌تواند موجب افزایش آرامش خاطر، معنابخشی در زندگی، حمایت روانی، خوش‌بینی و ... شود و این کارکردها در افزایش رضایت از زندگی زنان سالمند مؤثرند؛ برای مثال دینداری احساس معنی‌دار بودن زندگی را به انسان می‌دهد و با طرد احساس پوچی و ایجاد آرامش روانی باعث امیدواری می‌شود که این وضعیت در رضایت از زندگی تأثیر می‌گذارد و یا اصول و احکام مذهبی سبک زندگی سالمی را پیشنهاد می‌دهد. دینداری اثرات متعددی در ابعاد فردی و اجتماعی دارد که می‌تواند تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم در رضایت از زندگی داشته باشد (ربانی و بهشتی ۱۳۹۰: ۸۹).

ب- تأثیر بعد عاطفی دینداری در رضایت از زندگی: بعد عاطفی یا

تجربگی دینداری یعنی اینکه از طریق الهام و شهود مذهبی اثر و یا حضور

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند

پدیده‌های خارق‌العاده احساس می‌شود که می‌تواند از طریق کارکرد آرامش‌بخشی، حمایت‌بخشی، معنابخشی و ... به افزایش رضایت از زندگی در میان زنان سالمند کمک کند.

ج- تأثیر بعد مناسکی دینداری در رضایت از زندگی: بعد مناسکی که از طریق حضور در مکان‌های دینی و شرکت در مراسم مذهبی خود را نشان می‌دهد، می‌تواند از طریق کارکردهای افزایش همبستگی اجتماعی، هویت‌بخشی، بهبود روابط اجتماعی، کنترل اجتماعی، هنجاربخشی و ... در افزایش رضایت از زندگی در میان زنان سالمند تأثیر داشته باشد؛ برای مثال انسان‌ها با شرکت در مراسم جمعی هم از حمایت سایرین برخوردار می‌شوند و هم با برخورداری از خوش‌بینی و اعتماد نسبت به سایر مردم، تحت تأثیر تعالیم دینی به سرمایه‌ی اجتماعی خویش افزوده و رضایت‌مندی بیشتری کسب می‌کنند که داشتن روابط اجتماعی و برخورداری از حمایت اطرافیان به ویژه شبکه‌ای از خانواده و دوستان به شدت بر رضایت فرد از زندگی مؤثر است (ربانی و بهشتی ۱۳۹۰: ۹۰).

د- تأثیر بعد پیامدی دینداری در رضایت از زندگی: بعد پیامدی که بیانگر اهمیت و تأثیر دین به ویژه خدا در زندگی است از طریق کنترل اجتماعی (به ویژه کنترل درونی)، حمایت روانی، هنجاربخشی و ... به افزایش رضایت از زندگی زنان سالمندان تأثیر می‌گذارد.

۳- پیشینه‌ی تحقیق

عظیمی هاشمی در تحقیق همبستگی مثبتی را بین دینداری و رضایت از زندگی در بین دانش آموزان دوره متوسطه‌ی شهرهای فردوس، در گز و مشهد گزارش کرد (عظیمی هاشمی ۱۳۸۳).

نیکویی و سیف در تحقیق خود تحت عنوان «بررسی رابطه‌ی بین دینداری با رضایتمندی زناشویی در بین زوج‌های شهر تهران، دریافتند که همبستگی معناداری بین جهت‌گیری درونی و عمل به باورهای دینی و رضایتمندی زناشویی وجود دارد، اما همبستگی معناداری بین جهت‌گیری دینی برونی و رضایتمندی زناشویی وجود ندارد.

گواهی جهان در تحقیق خود با عنوان «رابطه‌ی بین داشتن معنا در زندگی و رضایت از زندگی زناشویی» دریافت که رابطه‌ی مثبتی بین معنا در زندگی و رضامندی از زندگی زناشویی وجود دارد. همچنین تحقیق وی نشان داد که میزان معنا در زندگی زوجینی که از زندگی زناشویی خود راضی بودند و به مراکز مراجعه نکرده بودند بیشتر از میزان معنا در زندگی زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره که از زندگی زناشویی خود راضی نبودند می‌باشد. این پژوهش همچنین نشان داد که رابطه‌ی معناداری بین معنا در زندگی و سن، مدت زمان ازدواج، جنس، سطح تحصیلات، تعداد فرزند و درآمد وجود ندارد (گواهی جهان ۱۳۸۶).

نتایج تحقیق نصیری و جوکار نشان داد که بین معناداری زندگی با امید، شادی و رضایت از زندگی همبستگی مثبت و معنادار و با افسردگی همبستگی منفی معنادار وجود دارد. همچنین داشتن معنا در زندگی به گونه‌ای غیر مستقیم و در تعامل با امید می‌تواند سبب افزایش شادی و رضایت از زندگی و کاهش افسردگی شود (نصیری و جوکار ۱۳۸۷).

نادری و دیگران که به بررسی رابطه هوش معنوی و هوش هیجانی با رضایت از زندگی سالمندان پرداختند، دریافتند که بین هوش معنوی و رضایت از زندگی رابطه‌ی مثبت معناداری وجود دارد (نادری و دیگران ۱۳۸۸). حاجی زاده میمندی و برغمندی دریافتند که چهار حوزه‌ی اصلی مقیاس معبد، یعنی عمل به واجبات، عمل به مستحبات، عضویت در گروه‌های مذهبی و مداخله دادن مذهب در تصمیم‌گیری و انتخاب، رابطه‌ی معنی‌دار با رضایت از زندگی دارند و همچنین تفاوت بین نمره‌ی رضایت از زندگی و عمل به باورهای دینی زنان و مردان سالمند معنی‌دار بود (حاجی‌زاده، میمندی و برغمندی ۱۳۸۹).

رضاپور و همکاران در تحقیق خود با عنوان «بررسی رابطه‌ی دینداری و وضعیت اقتصادی - اجتماعی دانشجویان با رضایت از زندگی» دریافتند که اثر مستقیم دینداری در مؤلفه‌های سلامت روان و رضایت از زندگی معنی‌دار است.

عبدالله‌پور و دیگران در تحقیق خود دریافتند که رضایت از زندگی با هر سه بعد نگرش دینی (انجام واجبات، انجام مستحبات و دخالت دادن دین در انتخاب‌ها و تصمیم‌ها) همبستگی مثبت معناداری دارد (عبدالله‌پور و دیگران ۱۳۹۰).

نادی و سجادیان در تحقیق خود دریافتند که دو زیر مقیاس بهزیستی معنوی (باور معنوی و آرامش معنوی) با رضایت از زندگی رابطه‌ی مثبت معناداری دارد (نادی و سجادیان ۱۳۹۰).

الیسون و گای در تحقیق خود با عنوان دین، تعهدات دینی و رضایت از زندگی در میان سیاهان آمریکایی دریافتند که تفاوت‌های ناحیه‌ای در رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی تأثیرگذار است؛ بدین معنا که مشارکت دینی به رفاه ذهنی تنها در بین سیاهان غیر جنوبی کمک می‌کند در حالی که دینداری شخصی بی‌ارتباط با رفاه زندگی است. همچنین اعضای غیر جنوبی فرقه‌های سیاه سنتی مثل باپیست‌ها و متودیست‌ها و کاتولیک‌های جنوبی رضایت از زندگی بالایی را نشان دادند (Ellison & Gay 1990).

آلان لوئیس و دیگران که به بررسی رابطه بین دینداری و رضایت از زندگی در بین ۱۵۰ نفر از دانشجویان ایرلند شمالی پرداختند، دریافتند که هیچ رابطه‌ی معناداری بین نگرش نسبت به مسیحیت و رضایت از زندگی و همچنین دفعات حضور در کلیسا و میزان رضایت از زندگی وجود ندارد (Alan Lewis, Joseph & Nobel 1996).

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند

دوراهی و دیگران به بررسی رابطه بین رضایت زندگی و دینداری در بین دانشجویان غنا، نیجریه، ایرلند شمالی و سوئیس پرداختند. نتایج تحقیق آنها حاکی از نبود رابطه‌ی معنادار بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان هر چهار نمونه بود. در حالی که این دو متغیر در بین مردان در سه نمونه معنادار شد و همچنین زنان نسبت به مردان دیندارتر هستند (Dorahi & et al 1998: 37-43).

اندرسون در تحقیق خود با عنوان روابط بین رفتار اجتماعی، معنویت، نارسیم و رضایت از زندگی دریافت که رابطه مثبتی بین معنویت و رضایت زندگی وجود دارد (Anderson 2009).

تحقیق دافی و دیگران نشان داد که دانش‌آموزان سفیدپوست با درآمد بالا که سطوح بالایی از معنای زندگی را دارند، رضایت از زندگی بالایی را نشان داده‌اند و همچنین داشتن معنا در زندگی به عنوان یک پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی برای متغیر رضایت از زندگی در بین آمریکاییان آسیایی تبار و دیگر گروه‌های قومی مطرح است (Duffy & et al 2009).

مایرز در یک زمینه‌یابی گسترده روی ۳۵۰۰ نفر آمریکایی نشان داد که رابطه‌ی مثبتی بین شرکت در مراسم مذهبی و رضایت از زندگی وجود دارد (Myers 2000:56-67).

اوسوین یارد و همکاران نیز نشان دادند که شرکت در مراسم مذهبی یکی از عوامل تأثیر گذار در رضایت از زندگی است (اوسوین یارد و همکاران ۲۰۰۰). همچنین پژوهشی که در ژاپن بر روی جمعیت سالمندان انجام گرفت نیز نشان داد که بین سطوح بالای رضایت از زندگی و میزان شرکت در مراسم و تشریفات مذهبی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد (عبدالله‌پور و دیگران ۱۳۹۰: ۱۴۳).

ون پراگ و همکاران به بررسی تأثیرات جنگ، قومیت و دینداری در رضایت از زندگی ساکنان اسرائیل پرداختند. آنها دریافتند که تأثیر ادیان اسلام، یهودیت و مسیحیت در رضایت از زندگی در بین ساکنان اسرائیل با در نظر گرفتن تجربه‌ی جنگ و موقعیت اقلیت و اکثریت اقوام عرب و یهود معنادار است (Van Pragg & et al 2010: 1008-1020). رامن نیز در تحقیق خود دریافت که بین دینداری و رضایت از زندگی همبستگی وجود دارد (Raman 2010).

مای گزارش داد که تکرر دینی با رضایت از زندگی رابطه‌ی منفی دارد و این تکرر دینی در جامعه باعث ایجاد تنش بین گروه‌های دینی و کاهش مشارکت دینی می‌شود و مشارکت دینی تأثیر زیادی را در رضایت از زندگی نمی‌گذارد (May 2010).

نتایج تحقیق چایمون و پاتنام حاکی از آن است که افراد دیندار رضایت از زندگی بیشتری را نسبت به دیگران نشان داده‌اند، زیرا آنها مدام در شبکه‌های

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند

اجتماعی دینی حضور می‌یابند و این می‌تواند بر میزان رضایت از زندگی آنها تاثیر مثبتی داشته باشد (Chaeyoon & Putnam 2010: 914-933).

ایکهورن که به بررسی رابطه‌ی تاثیر دینداری در رضایت از زندگی در بین ۴۳ کشور اروپایی و انگلوساکسونی پرداخت، دریافت که دینداری شخصی با سطوح بالایی از رضایت از زندگی در جوامعی که میزان دینداری به طور متوسط بالا است رابطه دارد (Eichhorn 2011).

اوکولیز-کوزارین در تحقیق خود به بررسی رابطه بین رضایت از زندگی و دینداری در بین ۷۹ کشور پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان داد که رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی دو بعدی و متناقض است بدین معنا که افراد دیندار هم از زندگی خود رضایت دارند و هم ناراضی هستند و آن اشکالی از دینداری که سرمایه‌ی اجتماعی را ارتقا می‌دهد به رضایت از زندگی منجر می‌شود و افراد دیندار در جوامع دینی خوشحال‌ترند (Okulicz-Kozaryn 2010: 155-169).

با توجه به مبانی نظری و تجربی مطرح شده می‌توان فرضیات تحقیق را به این شرح بیان کرد:

۱- بین میزان دینداری و میزان رضایت از زندگی رابطه وجود دارد؛

۲- بین ابعاد مختلف دینداری و میزان رضایت از زندگی رابطه وجود

دارد؛

۳- ابعاد مختلف دینداری و زن‌های متفاوتی در شکل‌دهی به میزان دینداری در بین سالمندان دارد.

۴- روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش به روش پیمایشی انجام شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر کلیه‌ی زنان سالمند (۶۰ ساله و بیشتر) که در زمان جمع‌آوری اطلاعات در شهر یزد زندگی می‌کردند، می‌باشد که بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ تعداد کل زنان سالمند ساکن شهر یزد ۲۶۷۴۷ نفر بودند. حجم نمونه‌ی بررسی شده با استفاده از فرمول کوکران برابر با ۲۶۵ نفر تعیین شد. روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود.

برای سنجش رضایت از زندگی از مقیاس رضایت از زندگی داینر استفاده شد. هر یک از سؤالات این پرسشنامه، طیفی ترتیبی از امتیازات از کاملاً مخالف، مخالف، نسبتاً مخالف، نظری ندارم، نسبتاً موافق، موافق و کاملاً موافق را شامل می‌شود.

شاخص میزان دینداری بر اساس مبانی نظری تحقیق با استفاده از چهار بعد اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی سنجیده می‌شود. پرسشنامه‌ی مذکور شامل ۱۳ سؤال که به صورت محقق ساخته بود و این چهار بعد را سنجیده است. پاسخ‌گویان می‌بایست نظرات خود را از یک طیف ۵ درجه‌ای انتخاب کنند. جهت پاسخ به سؤالات تحقیق از مدل‌های معادله‌ی ساختاری استفاده شد. مدل‌های معادله‌ی ساختاری به طور معمول شامل مدل‌های اندازه‌گیری

و مدل‌های ساختاری هستند. بر مبنای مدل‌های اندازه‌گیری محقق تعریف می‌کند که کدام متغیرهای مشاهده شده یا معرف‌ها، اندازه‌گیرنده‌ی کدام متغیرهای پنهان هستند و هر کدام از این معرف‌ها چه وزنی در شکل‌دهی به متغیرهای پنهان دارند و بر پایه‌ی مدل‌های ساختاری مشخص می‌شود که کدام متغیرهای مستقل در کدام متغیرهای وابسته مؤثرند. در این تحقیق دو مدل اندازه‌گیری (مدل اندازه‌گیری متغیرهای رضایت از زندگی و دینداری) و پنج مدل ساختاری بررسی شده است. در این مرحله پس از جمع‌آوری داده‌ها و به دست آوردن جدول کواریانس متغیرها با استفاده از نرم افزار SPSS، مدل‌های مناسب در نرم افزار آموس ۱۸، تدوین شد. تعاریف متغیرها در برنامه‌ی آموس به شکل زیر انجام شد.

جدول ۱: متغیرهای استفاده شده در تحقیق

متغیر پنهان	توضیح متغیر پنهان	متغیر آشکار	توضیح متغیر آشکار
RELIGIOSITY	متغیر پنهان بیرونی دینداری فرد
IDEOLOGICAL (بعد اعتقادی)	متغیر پنهان بیرونی بعد اعتقادی	X2	شیطان واقعاً وجود دارد.
		X4	قرآن کلام خداوند است و هر چه می گوید حقیقت محض است.
		X6	من به وجود فرشتگان اعتقاد دارم.
EMOTIONAL (بعد عاطفی)	متغیر پنهان بیرونی بعد عاطفی	X9	گاهی احساس می کنم که به خدا نزدیک شده ام.
		X11	هر گاه به حرم یکی از امامان و اولیاء می روم، احساس معنویت عمیقی به من دست می دهد.
		X12	بعضی وقت ها احساس ترس از خداوند به من دست می دهد.
CONSEQUENTIAL (بعد پیامدی)	متغیر پنهان بیرونی بعد پیامدی	X15	با پدیده ی بدحجابی باید با قاطعیت مبارزه کرد.
		X16	تقلب در پرداخت مالیات کار نادرستی است.
		X18	اعتقادات دینی مرا از انجام کارهای ناپسند باز می دارد.
		X19	از خوردن و آشامیدن چیزهایی که از نظر شرعی حرام هستند خودداری می کنم.

متغیر پنهان	توضیح متغیر پنهان	متغیر آشکار	توضیح متغیر آشکار
RITUALISTIC (بعد مناسکی)	متغیر پنهان بیرونی بعد مناسکی	X22	هر چند وقت یک بار برای ادای نماز جماعت به مسجد می‌روید؟
		X24	تا چه حد قرآن می‌خوانید؟
		X26	آیا در نماز جمعه شرکت می‌کنید؟
LIFE SATISFACTION (رضایت از زندگی)	متغیر پنهان درونی رضایت از زندگی	Y1	در بسیاری از زمینه‌ها، زندگی‌ام نزدیک به ایده آل است.
		Y2	شرایط زندگی‌ام عالی است.
		Y3	از زندگی‌ام راضی هستم.
		Y4	تا حالا، هر چیز مهمی را که می‌خواستم، به دست آورده‌ام.
		Y5	اگر می‌توانستم دوباره زندگی کنم، هیچ چیزی را تغییر نمی‌دادم.
متغیر خطا در مدل اندازه‌گیری متغیر دینداری		D2, D4, D6, D9, D11, D12, D15, D16, D18, D19, D22, D24, D26	
متغیر خطا در مدل اندازه‌گیری متغیر رضایت از زندگی		E1, E2, E3, E4, E5	
(اپسیلون) متغیرهای خطای پنهان در برآورد متغیرهای پنهان درونی		Z1, Z2, Z3, Z4	
خطای تبیین		Z5	

۵- یافته‌های تحقیق

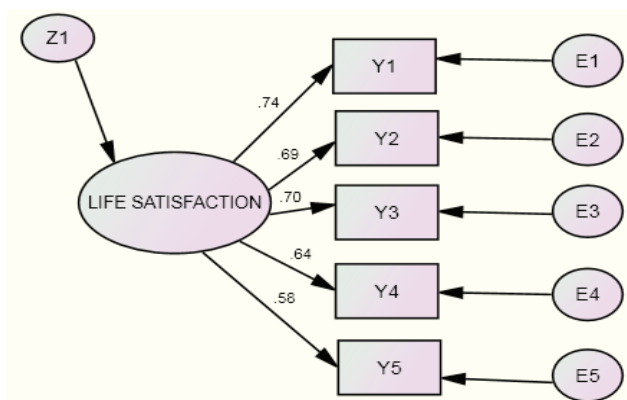
بر اساس جدول شماره ۲ می‌توان گفت که میزان رضایت از زندگی در بین زنان سالمند شهر یزد در حد متوسطی است و میزان دینداری در بین آنها در حد بالایی قرار دارد.

جدول ۲: یافته‌های توصیفی

نام متغیر	میانگین	انحراف معیار	واریانس	کوچکترین نمره	بزرگترین نمره
رضایت از زندگی	۱۶/۱۸	۳/۵۲	۱۲/۴۴	۸	۲۵
دینداری	۵۴/۴۵	۴/۹۱	۲۴/۱۷	۳۷	۶۴

در این تحقیق، مدل اندازه‌گیری متغیر وابسته رضایت از زندگی با استفاده از ادبیات نظری به صورت نمودار شماره ۱ تدوین شده است. همچنین خروجی برنامه‌ی آموس شاخص‌های برازش مدل را به صورت زیر گزارش کرده است: شاخص‌های برازش تطبیقی ($CFI = ۰/۹۸۸$ و $TLI = ۰/۹۷۶$) شاخص‌های برازش مقتصد ($PCFI = ۰/۴۹۴$, $PNFI = ۰/۴۸۸$, $CMIN/DF = ۱/۸۵۹$), $RMSEA = ۰/۰۵۷$ و $LOSE = ۰/۳۵۳$. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مدل تدوین شده تا حد زیادی مقبول است. همچنین با توجه به مقادیر استاندارد برآورد شده برای مقیاس رضایت از زندگی می‌توان گفت از بین پنج مؤلفه‌ی رضایت از زندگی به ترتیب گویه‌های Y1 (۰/۷۳۸)، Y3 (۰/۶۹۵)، Y2 (۰/۶۹۳)، Y4 (۰/۶۴۲) و Y5 (۰/۵۷۶) بیشترین وزن و اهمیت را در

شکل دهی به رضایت از زندگی سالمندان دارند (جدول شماره ۳).



CMIN=۹/۲۹۶	DF=۵	P=۰/۰۹۸	CMIN/DF=۱/۸۵۹	CFI=۰/۹۸۸
TLI=۰/۹۷۶	PNFI=۰/۴۸۸	PCFI=۰/۴۹۴	RMSEA=۰/۰۵۷	PCLOSE=۰/۳۵۳

نمودار ۱: مدل عاملی مرتبه‌ی اول متغیر رضایت از زندگی

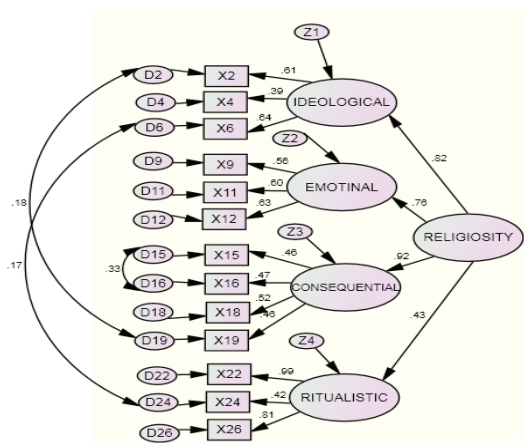
جدول ۳: مقادیر مدل اندازه‌گیری متغیر رضایت از زندگی

متغیر وابسته		مؤلفه‌ها	برآوردهای غیر استاندارد	برآوردهای استاندارد	P
LIFE SATISFACTION	<---	Y1	۱/۰۰۰	۰/۷۳۸	
LIFE SATISFACTION	<---	Y2	۰/۹۱۳	۰/۶۹۳	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y3	۰/۸۱۷	۰/۶۹۵	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y4	۰/۹۰۷	۰/۶۴۲	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y5	۰/۹۸۰	۰/۵۷۶	***

برای بررسی فرضیه‌ی اول از مدل اندازه‌گیری متغیر مستقل دینداری استفاده شد. متغیر مستقل دینداری به صورت مدل پنج عاملی مرتبه‌ی دوم به صورت نمودار تدوین شده است.

شاخص‌های تطبیقی ($CFI = ۰/۹۷۹$ و $TLI = ۰/۹۷۲$) و مقتصد محاسبه شده ($CMIN/DF = ۱/۲۷۴$ ، $PNFI = ۰/۶۷۸$ ، $PCFI = ۰/۷۲۸$ ، $PCLOSE = ۰/۹۲۲$ و $RMSEA = ۰/۰۳۲$) برای ارزیابی کلیت مدل در جدول شماره‌ی ۴ نشان می‌دهند که در مجموع داده‌های جمع‌آوری شده حمایت‌کننده‌ی مدل اندازه‌گیری تدوین شده هستند. در مقیاس دینداری می‌توان گفت که ابعاد مختلف دینداری اهمیت متفاوتی دارند که عبارت‌اند از: بعد پیامدی ($۰/۹۲۱$)، بعد اعتقادی ($۰/۸۲۴$)، بعد عاطفی ($۰/۷۵۸$)، و بعد مناسکی ($۰/۴۳۳$).

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند



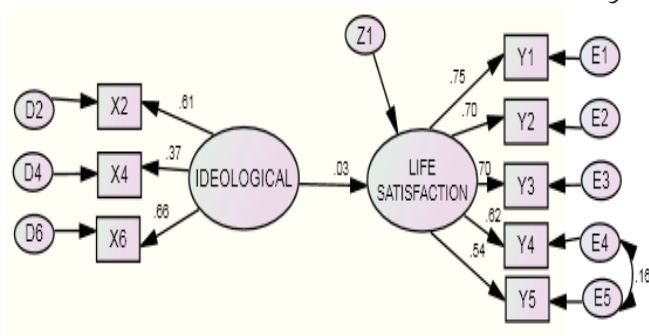
CMIN=۷۳/۹۰۲	DF=۵۸	P=۰/۰۷۸	CMIN/ DF=۱/۳۷۴	CFI=۰/۹۷۹
TLI=۰/۹۷۲	PNFI=۰/۶۷۸	PCFI=۰/۶۲۸	RMSEA=۰/۰۳۲	PCLOSE=۰/۹۲۲

نمودار ۲: مدل پنج عاملی مرتبه‌ی دوم متغیر دینداری

جدول ۴: برآورد مقادیر مدل اندازه‌گیری دینداری

متغیرها		مؤلفه‌ها	برآوردهای غیر استاندارد	برآوردهای استاندارد	P
RELIGIOSITY	<---	IDEOLOGICAL	۱/۰۰۰	۰/۸۲۴	
RELIGIOSITY	<---	EMOTINAL	۰/۹۲۱	۰/۷۵۸	***
RELIGIOSITY	<---	CONSEQUENTIAL	۱/۱۴۹	۰/۹۲۱	***
RELIGIOSITY	<---	RITUALISTIC	۱/۴۲۷	۰/۴۳۳	***
IDEOLOGICAL	<---	X2	۱/۰۰۰	۰/۶۰۸	
IDEOLOGICAL	<---	X4	۰/۳۵۳	۰/۳۵۸	***
IDEOLOGICAL	<---	X6	۱/۰۴۴	۰/۶۳۸	***
EMOTINAL	<---	X9	۱/۰۰۰	۰/۵۵۸	
EMOTINAL	<---	X11	۰/۹۴۴	۰/۵۹۸	***
EMOTINAL	<---	X12	۱/۰۰۹	۰/۶۳۳	***
CONSEQUENTIAL	<---	X15	۱/۰۰۰	۰/۴۵۷	
CONSEQUENTIAL	<---	X16	۰/۹۶۷	۰/۴۷۳	***
CONSEQUENTIAL	<---	X18	۰/۹۷۳	۰/۵۲۴	***
CONSEQUENTIAL	<---	X19	۰/۵۹۲	۰/۴۵۵	***
RITUALISTIC	<---	X22	۱/۰۰۰	۰/۹۸۶	
RITUALISTIC	<---	X24	۰/۳۸۰	۰/۴۱۷	***
RITUALISTIC	<---	X26	۰/۷۸۷	۰/۸۱۳	***

به منظور بررسی فرضیه‌ی دوم، رابطه‌ی بین ابعاد مختلف دینداری با رضایت از زندگی با استفاده از مدل‌های جزئی مطالعه می‌شود. شاخص‌های تطبیقی ($CFI=0/976$ و $TLI=0/963$) و مقتصد محاسبه شده ($CMIN/DF=1/574$, $PCFI=0/628$, $PNFI=0/604$, $RMSEA=0/047$ و $PCLOSE=0/531$) برای ارزیابی مدل ساختاری بعد اعتقادی نشان دهنده‌ی این است که در مجموع داده‌های جمع‌آوری شده حمایت‌کننده‌ی مدل ساختاری تدوین شده هستند، ولی مقادیر استاندارد در جدول شماره‌ی ۵ حاکی است که بین بعد اعتقادی و رضایت از زندگی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.



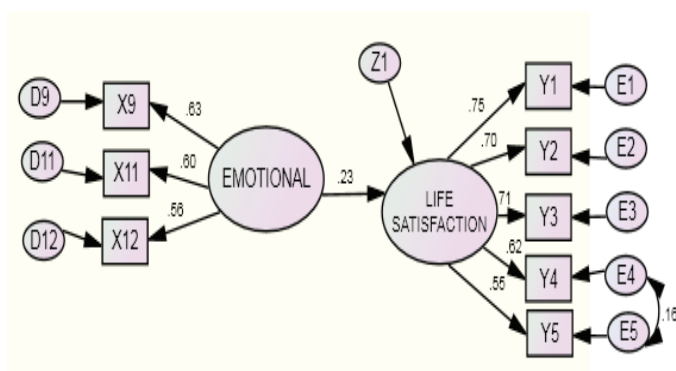
CMIN= ۲۸/۳۳۶	DF=۱۸	P=۰/۰۵۷	CMIN/DF=۱/۵۷۴	CFI=۰/۹۷۶
TLI=۰/۹۶۳	PNFI=۰/۶۰۴	PCFI=۰/۶۲۸	RMSEA=۰/۰۴۷	PCLOSE=۰/۵۳۱

نمودار ۳: مدل معادله ساختاری جهت تبیین رضایت از زندگی به واسطه‌ی بعد اعتقادی دینداری

جدول ۵: برآورد مدل معادله‌ی ساختاری بعد اعتقادی

متغیرها		متغیر وابسته و مؤلفه‌های متغیرها	برآوردهای غیر استاندارد	برآوردهای استاندارد	P
IDEOLOGICAL	<---	LIFE SATISFACTION	۰/۰۵۰	۰/۰۲۷	۰/۷۵۹
IDEOLOGICAL	<---	X2	۱/۰۰۰	۰/۶۱۳	
IDEOLOGICAL	<---	X4	۰/۳۳۴	۰/۳۶۹	***
IDEOLOGICAL	<---	X6	۱/۰۸۴	۰/۶۶۴	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y1	۱/۰۰۰	۰/۷۴۸	
LIFE SATISFACTION	<---	Y2	۰/۹۰۶	۰/۶۹۸	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y3	۰/۸۱۸	۰/۷۰۳	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y4	۰/۸۵۷	۰/۶۱۶	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y5	۰/۹۱۳	۰/۵۴۵	***

شاخص‌های تطبیقی ($CFI=0/973$ و $TLI=0/958$) و مقتصد محاسبه شده ($RMSEA=0/052$, $PCFI=0/626$, $PNFI=0/603$, $CMIN/DF=1/703$) و ($PCLOSE=0/430$) برای ارزیابی مدل ساختاری بعد عاطفی نشان می‌دهد در مجموع داده‌های جمع‌آوری شده تا حدودی حمایت‌کننده‌ی مدل ساختاری تدوین شده هستند و مقادیر استاندارد در جدول شماره‌ی ۶ حاکی است که بین بعد عاطفی و رضایت از زندگی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.



CMIN=۳۰/۶۵۱	DF=۱۸	P=۰/۰۳۲	CMIN/DF=۱/۰۰۳	CFI=۰/۹۷۳
TLI=۰/۹۵۸	PNFI=۰/۶۰۳	PCFI=۰/۶۳۶	RMSEA=۰/۰۵۲	PCLOSE=۰/۴۳۰

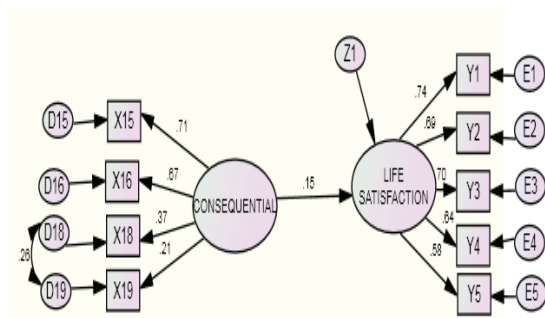
نمودار ۴: مدل معادله‌ی ساختاری جهت تبیین رضایت از زندگی به واسطه‌ی بعد عاطفی دینداری

جدول ۶: برآورد وزن‌های رگرسیونی مدل معادله‌ی ساختاری بعد عاطفی

متغیرها		متغیر وابسته و مؤلفه‌های متغیرها	برآورد های غیر استاندارد	برآورد های استاندارد	P
EMOTIONAL	<---	LIFE SATISFACTION	۰/۳۷۷	۰/۲۳۱	۰/۰۱۱
EMOTIONAL	<---	X9	۱/۰۰۰	۰/۶۳۴	
EMOTIONAL	<---	X11	۰/۸۳۵	۰/۶۰۱	***
EMOTIONAL	<---	X12	۰/۷۸۱	۰/۵۵۷	***
LIFE_ SATISFACTION	<---	Y1	۱/۰۰۰	۰/۷۴۶	
LIFE_ SATISFACTION	<---	Y2	۰/۹۰۷	۰/۶۹۶	***
LIFE_ SATISFACTION	<---	Y3	۰/۸۲۱	۰/۷۰۶	***
LIFE_ SATISFACTION	<---	Y4	۰/۸۶۱	۰/۶۱۷	***
LIFE_ SATISFACTION	<---	Y5	۰/۹۲۰	۰/۵۴۷	***

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند

شاخص‌های مقتصد ($PCFI=۰/۶۸۱$, $PNFI=۰/۶۴۹$, $CMIN/DF=۱/۳۷۰$), $PCFI=۰/۶۸۱$, $PNFI=۰/۶۴۹$, $CMIN/DF=۱/۳۷۰$, $CFI=۰/۹۸۱$ و شاخص‌های تطبیقی ($PCLOSE=۰/۷۳۶$ و $RMSEA=۰/۰۳۷$ و $TLI=۰/۹۷۳$) محاسبه شده برای ارزیابی مدل ساختاری بعد پیامدی نشان می‌دهد در مجموع داده‌های جمع‌آوری شده حمایت‌کننده‌ی مدل ساختاری تدوین شده هستند، ولی مقادیر استاندارد در جدول شماره‌ی ۷ حاکی است که بین بعد پیامدی و رضایت از زندگی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.



CMIN=۳۴/۲۴۶	DF=۲۵	P=۰/۱۰۳	CMIN/DF=۱/۳۷۰	CFI=۰/۹۸۱
TLI=۰/۹۷۳	PNFI=۰/۶۴۹	PCFI=۰/۶۸۱	RMSEA=۰/۰۳۷	PCLOSE=۰/۷۳۶

نمودار شماره ۵: مدل معادله‌ی ساختاری جهت تبیین رضایت از زندگی به واسطه‌ی بعد پیامدی دینداری

جدول ۷: برآورد مدل معادله‌ی ساختاری بعد پیامدی

متغیرها		متغیر وابسته و مؤلفه‌های متغیرها	برآورد‌های غیر استاندارد	برآورد‌های استاندارد	p
CONSEQUENTIAL	<---	LIFE SATISFACTION	۰/۱۷۵	۰/۱۵۲	۰/۰۷۸
CONSEQUENTIAL	<---	X15	۱/۰۰۰	۰/۷۰۸	
CONSEQUENTIAL	<---	X16	۰/۸۸۰	۰/۶۶۶	***
CONSEQUENTIAL	<---	X18	۰/۶۶۶	۰/۳۷۱	***
CONSEQUENTIAL	<---	X19	۱/۸۰	۰/۲۱۵	۰/۰۰۸
SATISFACTION LIFE	<---	Y1	۱/۰۰۰	۰/۷۳۶	
SATISFACTION LIFE	<---	Y2	۰/۹۰۹	۰/۶۸۹	***
SATISFACTION LIFE	<---	Y3	۰/۸۲۵	۰/۷۰۰	***
SATISFACTION LIFE	<---	Y4	۰/۹۱۱	۰/۶۴۳	***
SATISFACTION LIFE	<---	Y5	۰/۹۸۶	۰/۵۷۸	***

شاخص‌های مقتصد (CMIN/DF= ۱/۸۸۱، PNFI= ۰/۶۴۵، PCFI= ۰/۶۶۲،

RMSEA= ۰/۰۵۸ و PCLOSE= ۰/۳۰۱) و شاخص‌های تطبیقی (CFI= ۰/۹۷۶)

و (TLI= ۰/۹۶۵) محاسبه شده برای ارزیابی مدل ساختاری بعد مناسکی نشان

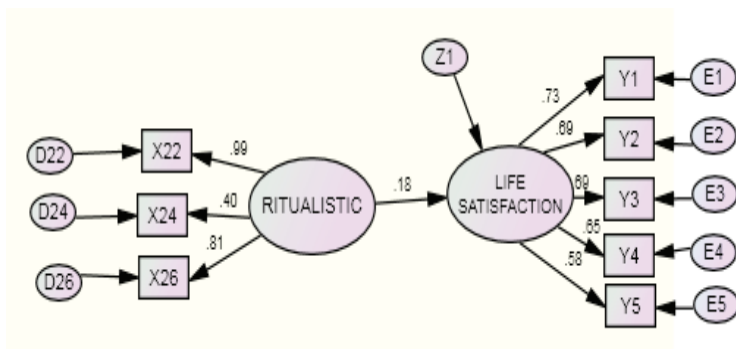
می‌دهد که در مجموع داده‌های جمع‌آوری شده تا حدودی حمایت‌کننده‌ی

مدل ساختاری تدوین شده هستند و مقادیر استاندارد در جدول شماره‌ی

۸ حاکی است که بین بعد مناسکی و رضایت از زندگی رابطه‌ی معناداری

وجود دارد.

بررسی رابطه‌ی بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند



CMIN=۳۵/۷۴۸	DF=۱۹	P=۰/۰۱۱	CMIN/DF=۱/۸۸۱	CFI=۰/۹۷۶
TLI=۰/۹۶۵	PNFI=۰/۶۴۵	PCFI=۰/۶۶۲	RMSEA=۰/۰۵۸	PCLOSE=۰/۳۰۱

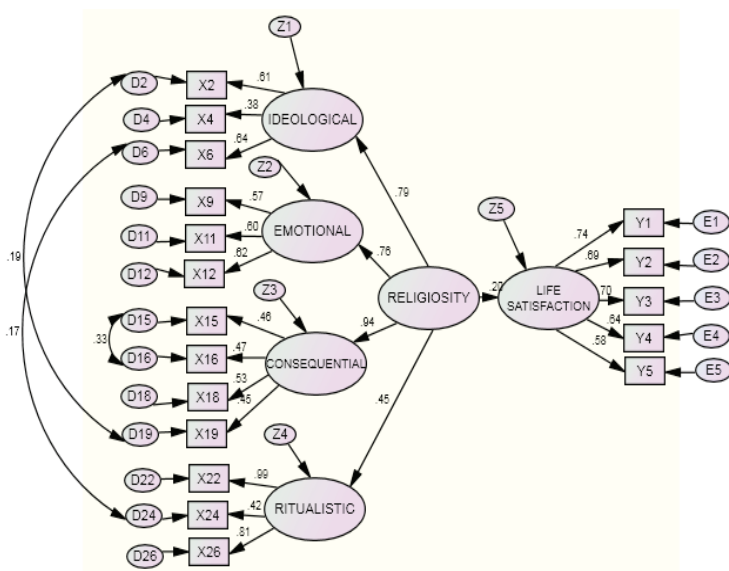
نمودار ۶: مدل معادله‌ی ساختاری جهت تبیین رضایت از زندگی به واسطه‌ی بعد مناسکی دینداری

جدول ۸: برآورد مدل معادله‌ی ساختاری بعد مناسکی

P	برآوردهای استاندارد	برآوردهای غیر استاندارد	متغیر وابسته و مؤلفه‌های متغیرها		متغیرها
۰/۰۱۰	۰/۱۸۳	۰/۱۲۲	LIFE SATISFACTION	<---	RITUALISTIC
	۰/۹۹۲	۱/۰۰۰	X22	<---	RITUALISTIC
***	۰/۴۰۵	۰/۳۶۵	X24	<---	RITUALISTIC
***	۰/۸۰۹	۰/۷۷۹	X26	<---	RITUALISTIC
	۰/۷۳۳	۱/۰۰۰	Y1	<---	SATISFACTION LIFE
***	۰/۶۹۱	۰/۹۱۵	Y2	<---	SATISFACTION LIFE
***	۰/۶۹۴	۰/۸۲۱	Y3	<---	SATISFACTION LIFE
***	۰/۶۴۸	۰/۹۲۱	Y4	<---	SATISFACTION LIFE
***	۰/۵۸۱	۰/۹۹۴	Y5	<---	SATISFACTION LIFE

با توجه به جداول شماره‌های ۴، ۵، ۶ و ۷ می‌توان گفت که از میان ابعاد فردی دینداری یعنی ابعاد اعتقادی، عاطفی و پیامدی تنها بعد عاطفی با رضایت از زندگی رابطه‌ی مثبت معناداری دارد و بعد مناسکی که می‌توان گفت بعد اجتماعی دین است با رضایت از زندگی رابطه‌ی مثبت معناداری دارد.

شاخص‌های مقتصد ($CMIN/DF = ۱/۵۲۹$ ، $PNFI = ۰/۷۰۸$ ، $PCLOSE = ۰/۷۴۸$ و $RMSEA = ۰/۰۴۵$ ، $PCFI = ۰/۷۸۲$ و $CFI = ۰/۹۷۶$ و $TLI = ۰/۹۶۵$) محاسبه شده برای ارزیابی مدل ساختاری دینداری نشان می‌دهد که در مجموع داده‌های جمع‌آوری شده حمایت‌کننده‌ی مدل ساختاری تدوین شده هستند و مقادیر استاندارد در جدول شماره‌ی ۹ حاکی است که بین دینداری و رضایت از زندگی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.



نمودار ۷: مدل معادله‌ی ساختاری جهت تبیین رضایت از زندگی به واسطه‌ی متغیر دینداری

CMIN=۱۹۴/۱۶۷	DF=۱۲۷	P=۰/۰۰۰	CMIN/DF=۱/۵۲۹	CFI=۰/۹۴۳
TLI=۰/۹۳۱	PNFI=۰/۷۰۸	PCFI=۰/۷۸۲	RMSEA=۰/۰۴۵	PCLOSE=۰/۷۴۸

جدول ۹: برآورد مدل معادله‌ی ساختاری دینداری

متغیرها		متغیر وابسته و مؤلفه‌های متغیرها	برآوردهای غیر استاندارد	برآوردهای استاندارد	P
RELIGIOSITY	<---	IDEOLOGICAL	۱/۰۰۰	۰/۷۹۴	
RELIGIOSITY	<---	EMOTIONAL	۰/۹۶۲	۰/۷۵۶	***
RELIGIOSITY	<---	CONSEQUENTIAL	۱/۲۰۴	۰/۹۳۶	***
RELIGIOSITY	<---	RITUALISTIC	۱/۵۳۰	۰/۴۵۰	***
RELIGIOSITY	<---	LIFE SATISFACTION	۰/۴۴۸	۰/۱۹۵	۰/۰۲۵
IDEOLOGICAL	<---	X2	۱/۰۰۰	۰/۶۱۱	
IDEOLOGICAL	<---	X4	۰/۳۴۴	۰/۳۷۷	***
IDEOLOGICAL	<---	X6	۱/۰۳۹	۰/۶۳۹	***
EMOTIONAL	<---	X9	۱/۰۰۰	۰/۵۶۷	
EMOTIONAL	<---	X11	۰/۹۳۵	۰/۶۰۲	***
EMOTIONAL	<---	X12	۰/۹۷۹	۰/۶۲۳	***
CONSEQUENTIAL	<---	X15	۱/۰۰۰	۰/۴۵۶	
CONSEQUENTIAL	<---	X16	۰/۹۷۲	۰/۴۷۴	***
CONSEQUENTIAL	<---	X18	۰/۹۸۱	۰/۵۲۸	***
CONSEQUENTIAL	<---	X19	۰/۵۸۷	۰/۴۵۱	***
RITUALISTIC	<---	X22	۱/۰۰۰	۰/۹۸۵	
RITUALISTIC	<---	X24	۰/۳۸۱	۰/۴۱۷	***
RITUALISTIC	<---	X26	۰/۷۸۹	۰/۸۱۴	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y1	۱/۰۰۰	۰/۷۳۶	
LIFE SATISFACTION	<---	Y2	۰/۹۱۰	۰/۶۸۹	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y3	۰/۸۲۶	۰/۷۰۰	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y4	۰/۹۱۰	۰/۶۴۲	***
LIFE SATISFACTION	<---	Y5	۰/۹۸۶	۰/۵۷۸	***

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه بین دینداری و رضایت از زندگی در زنان سالمند (بالای ۶۰ سال) شهر یزد، به روش پیمایش انجام شد. ۲۶۵ زن سالمند ساکن در شهر یزد به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و به پرسشنامه‌ی مربوط پاسخ گفتند.

نتایج تحقیق حاضر نشان داد که برای مقیاس دینداری می‌توان گفت از بین چهار مؤلفه‌ی دینداری به ترتیب بعد پیامدی (۰/۹۲۱)، بعد اعتقادی (۰/۸۲۴)، بعد عاطفی (۰/۷۵۸) و بعد مناسکی (۰/۴۳۳) بیشترین وزن و اهمیت را در شکل‌دهی به دینداری سالمندان دارند. در واقع می‌توان گفت زنان سالمند بررسی شده، در مراسم دینی کمتر حضور دارند، ولی اعتقادات دینی آنها چنان قوی است که آثار آن را می‌توان در اعمال فردیشان دید چرا که بعد پیامدی و سپس بعد اعتقادی بیشترین وزن را در شکل‌دهی به دینداری این افراد دارد. در واقع زنان سالمند بررسی شده، در ابعاد فردی دینداری بیش از بعد اجتماعی دین یعنی مناسک و شعائر دینی پای‌بندی نشان می‌دهند.

نتایج آزمون فرضیه‌ی دوم نشان می‌دهد که بعد اجتماعی دین اگرچه کمترین وزن را در دینداری افراد دارد ولی بیشترین ارتباط را با رضایت از زندگی نشان می‌دهد و از بین ابعاد فردی دینداری (اعتقادی، عاطفی و پیامدی) تنها بعد عاطفی با رضایت از زندگی رابطه‌ی مثبت معنادار را

نشان می‌دهد. در واقع همان‌طور که دورکیم معتقد است حضور در مناسک و مراسم دینی موجب تقویت حس یگانگی و همدلی در بین افراد جامعه می‌شود و این می‌تواند منجر به احساس رضایت فرد از زندگی خود شود و از آنجا که در مراسم گروهی به اعتقاد دورکیم غلیان‌ها و احساسات شورمند مذهبی ظاهر می‌شود، می‌توان گفت که بعد عاطفی دینداری نیز می‌تواند در رضایت از زندگی تأثیرگذار باشد. یافته‌های تحقیق در بعد مناسکی با یافته‌های نیکویی و سیف (۱۳۸۴)، حاجی‌زاده و برغم‌دی (۱۳۸۹)، عبدالله‌پور و دیگران (۱۳۹۰)، چایمون و پاتنام (۲۰۱۰)، همسو می‌باشد اما با نتایجی که آلان لوئیس و دیگران (۱۹۹۶) و مای (۲۰۱۰) به دست آورده‌اند ناهم‌سوست. در تبیین این موضوع که چرا بعد اعتقادی و پیامدی رابطه‌ی معناداری را با رضایت از زندگی ندارد شاید بتوان گفت که گاهی اعتقادات دینی با برخی از اعتقادات و باورهای عرفی و گاه خرافات خلط می‌شود، یعنی در واقع اعتقادات و باورهای درست دینی به خوبی در فرد درونی نشده است و این باعث نارضایتی فرد از زندگی خود می‌شود؛ برای مثال چنانچه فرد به بیماری‌هایی مبتلا شود و با مشکلات و مصیبت‌هایی در زندگی خود مواجه گردد در توجیه آن می‌گوید که این کفاره‌ی گناهانش است و این باعث ناامیدی وی می‌شود در حالی که ناامیدی از درگاه خداوند بزرگترین گناه است و مطابق آیات و روایات مختلف مشکلات و مصیبت‌های وارد بر افراد امتحان الهی است و جز گروه کافران کسی از رحمت الهی ناامید

نمی‌شود. چنانچه اعتقادات دینی در فرد به خوبی درونی شود در اعمالش نیز منعکس می‌گردد یعنی اگر فرد بتواند به سبک زندگی دینی و اسلامی روی آورد می‌تواند برکات آن را در زندگی خود مشاهده کند و سبک زندگی اسلامی یعنی بعد پیامدی دین.

در بررسی فرضیه‌ی سوم نتایج تحقیق نشان داد که دینداری به طور کلی با رضایت از زندگی رابطه‌ی مثبت معناداری دارد. این نتیجه با یافته‌های عظیمی هاشمی (۱۳۸۳)، نیکویی و سیف (۱۳۸۴)، گواهی جهان (۱۳۸۶)، نصیری و جوکار (۱۳۸۷)، نادری و دیگران (۱۳۸۸)، حاجی زاده و برغمندی (۱۳۸۹)، رضاپور و همکاران (۱۳۸۹)، عبدالله پور و دیگران (۱۳۹۰)، نادی و سجادیان (۱۳۹۰)، اندرسون (۲۰۰۹)، دافی و دیگران (۲۰۰۹)، ون پراگ و همکاران (۲۰۱۰)، رامان (۲۰۱۰)، چایمون و پاتنام (۲۰۱۰)، ایکهورن (۲۰۱۱) و اوکولیز-کوزارین (۲۰۱۱) همسوست، اما با نتایجی که ایلسون و گای (۱۹۹۰)، آلان لويس و دیگران (۱۹۹۶)، دوراهی و دیگران (۱۹۹۸) و مای (۲۰۱۰) به دست آورده‌اند ناهمسوست.

از آنجا که مذهب می‌تواند از طریق افزایش توانایی افراد در حفظ بهزیستی کلی، به ویژه در بین افراد مسن در محافظت از سلامت جسمی افراد سهیم باشد، سالمندان باید بیشتر از منابع مذهبی مانند دعا و نیایش، توکل و توسل به خداوند برای مقابله با مشکلاتشان استفاده کنند تا به یک نوع آرامش درونی برسند. داشتن معنا و هدف در زندگی، احساس

تعلق داشتن به منبعی والا، امیدواری به کمک و یاری خداوند در شرایط مشکل‌زای زندگی، برخورداری از حمایت‌های اجتماعی، حمایت روحانی و مانند آن همگی از جمله منابعی هستند که افراد مذهبی با بهره‌مندی از آنها می‌توانند در مواجهه با حوادث فشارآور زندگی آسیب کمتری را متحمل شوند و از آنجا که آگاهی بیشتر از مذهب عامل مهمی در بهبود سلامتی است، از این رو زنان سالمند می‌توانند با شرکت بیشتر در جلسات مذهبی به بهبود سلامتی خود کمک کنند.

گروه‌های مذهبی یکی از منابع حمایت اجتماعی برای سالمندان به ویژه برای زنان سالمند است. شرکت فعال متدینان در فعالیت‌های اجتماعی و دینی، یک شبکه‌ی اجتماعی معتمد فراهم می‌کند که در هنگام مشکلات و ناراحتی‌ها حمایت لازم را از زنان به عمل می‌آورد و از دردهای آنان می‌کاهد.

همچنین باید گفت که کارگزاران اجتماعی شدن - همچون رسانه‌های جمعی و متولیان دینی در مساجد و محافل دینی - باید افراد جامعه را با اعتقادات صحیح مذهبی آشنا کنند و به ارائه‌ی مدل صحیحی از سبک زندگی اسلامی بپردازند.

منابع

- ◀ قران کریم
- ◀ نهج البلاغه
- ◀ اکبری، رمضان. «کارکردهای فردی و اجتماعی دین»، سخن صبا، ش ۱ (۱۳۸۹).
- ◀ علامه مجلسی، ۱۴۰۴. بحارالانوار، بیروت، الوفاء.
- ◀ برک، لورا ای ۱۳۸۶. روان‌شناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی). ترجمه‌ی یحیی سید محمدی، تهران، ارسباران.
- ◀ بهنام، جمشید ۱۳۸۳. تحولات خانواده پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون، ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران، ماهی.
- ◀ چلبی، مسعود و سید محسن موسوی. «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان»، جامعه‌شناسی، دوره نهم، ش ۱ و ۲، (۱۳۸۷).
- ◀ جمشیدیها، غلامرضا و علی‌رضا قبادی. «تحلیل جامعه‌شناختی از مراسم و مناسک دینی با تأکید بر مراسم عاشورا»، تاریخ اسلام، ش ۳۰، (۱۳۸۶).
- ◀ حاجی زاده میمنده، مسعود و مهدی برغمندی. «رابطه عمل به باورهای دینی و رضایت از زندگی در بین سالمندان»، سالمند، ش ۱۵، (۱۳۸۹).
- ◀ رضاپور، یوسف، آیت‌اله فتحی، مرضیه سرداری، اصغر شیرعبی پور. «بررسی رابطه دینداری و وضعیت اقتصادی- اجتماعی دانشجویان با رضایت از زندگی: با تعدیل‌گری مؤلفه‌های سلامت روانی»، روان‌شناسی دانشگاه تبریز، سال ۵، ش ۸۹، (۱۳۸۹).
- ◀ ربانی، رسول و سید صمد بهشتی. «بررسی تجربی رابطه‌ی دینداری و رضایت از زندگی»، علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، (بهار و تابستان ۱۳۹۰).
- ◀ زکی، محمد علی. «اعتبار یابی مقیاس چند بعدی رضایت از زندگی دانش‌آموزان»، روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال ۱۳، ش ۱، (۱۳۸۶).
- ◀ سرائی، حسن ۱۳۸۲. روش‌های مقدماتی تحلیل توزیع و ترکیب جمعیت با تأکید بر

ترکیب سنی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

◀ صادقی، محمود ۱۳۷۸. جایگاه دین در سلامت روانی، تهران، طریق کمال.

◀ عبدالله پور، نارزی، سید مهدوی اقدام، میر روح الله. قلی زاده، حسین و علی اشرفی، زینب زکی. «رابطه بین دینداری و رضایت از زندگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تبریز»، تربیت اسلامی، سال ۶، ش ۱۲، (۱۳۹۰).

◀ عظیمی هاشمی، مژگان. «رضایت از زندگی و دینداری در بین دانش آموزان دوره متوسطه (شهرهای فردوس، درگز و نواحی آموزشی ۴، ۵، ۷، مشهد)»، علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱، ش ۳، (۱۳۸۳).

◀ گواهی جهان، فاطمه. «رابطه بین داشتن معنا در زندگی و رضایت از زندگی زناشویی»، روانشناسی و علوم تربیتی، (۱۳۸۶).

◀ معتمدی، عبدالله، جواد اژه‌ای، پرویز آزاد فلاح و علیرضا کیامنش. «بررسی رابطه بین گرایش‌های مذهبی و سالمندی موفق»، دانشور رفتار سال ۱۲، ش ۱۰، (۱۳۸۴).

◀ نادری، فرح. پرویز عسگری، خدیجه روشنی، و مریم مهری آدریانی. «رابطه هوش معنوی و هوش هیجانی با رضایت از زندگی سالمندان»، یافته‌های نو در روان‌شناسی، سال ۵، ش ۱۷، (۱۳۸۸).

◀ نادی، محمد علی و ایلناز سجادیان. «تحلیل روابط معنای معنوی با بهزیستی معنوی، شادی ذهنی، رضایت از زندگی، شکوفایی روانشناختی، امید به آینده و هدفمندی در زندگی دانشجویان»، طلوع بهداشت، دانشکده بهداشت یزد، سال ۱۰، ش ۳ و ۴ (۱۳۹۰).

◀ نصیری، حبیب الله و بهرام جوکار. «معناداری زندگی، امید، رضایت از زندگی و سلامت روان»، پژوهش زنان، دوره ۶، ش ۲، (۱۳۸۷).

◀ نیکویی، مریم و سوسن، سیف. «بررسی رابطه‌ی دینداری با رضایتمندی زناشویی»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، ج ۴، ش ۱۳، (۱۳۸۴).

◀ همیلتون، ملکوم ۱۳۸۱. «جامعه‌شناسی دین»، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، تبیان.

➤ Alan Lewis, Christopher, Stephen Joseph & Kirsty Elizabeth Nobel, 1996. *Is religiosity association with life satisfaction?*, Psychological Re-

ports.

➤ Costello, <https://gustavus.edu/psychology/documents/KellyAnderson-Spr09.pdf>

➤ Chaeyoon, Lima & Robert D Putnam. "Religion and social network-sand life satisfaction" *American Sociological Review*, 73(6): (2010).

➤ Dorahi, Martin J, Christopher, Alan Lewis, John F. Schumaker, Robert, Akuamoah-Boateng, M.C. Duze, & Thokozile E Sibiya. "A croos-cultural ananlysis of religion and life satisfaction. *Mental Health, Religion & Culture*, 1(1): (1998).

➤ Duffy, Ryan D, Trisha L Raque-Bogdan, & Michael F.Steger , (2009). "Students in Transition: Life Satisfaction Predictors of Incoming College Students", www.counseling.umd.edu/Infodata/lifesatpredictors.pdf

➤ Eichhorn, Jan (2011). Happiness for believers? Contextualizing the effects of religiosity on life- satisfaction, *European Sociological Review Advance Access published April 20, 2011 European Sociological Review* , <http://esr.oxfordjournals.org/content/early/2011/04/20/esr.jcr027.abstract>

➤ Ellison, Christopher. G & David Gay. "Religion, religious commitment and life satisfaction among Black Americans", *The Sociological Quarterly*, 31(1): (1990).

➤ Myers, D. G. (2000), "The Funds, Friends, and Faith of Happy People", *American Psychologist*, 55(1): 56-67.

➤ Raman, Jerode R (2010)Correlates of Tertiary Student Life Satisfaction A thesis in Master of Applied Psychology in The University of Waikato

➤ Van Praag, Bernard M.S. & Dmitri Romanov, & Ada, Ferrer-i-Carbonell, "Happiness and financial satisfaction in Israel: Effects of religiosity, ethnicity, and war" *Journal of Economic Psychology*, Elsevier, vol. 31(6), (December 2010).

باسمه تعالی

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان از آثار محققان، نویسندگان، و مترجمان محترم در مباحث مربوط به مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان استقبال می کند.

دانش پژوهان محترم جهت اشتراک فصلنامه، می توانند هزینه اشتراک را به حساب جاری ۱۶۶۴۶۰۸ نزد بانک رفاه کارگران، شعبه مرکزی - انتشارات شورای زنان واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده ذیل ارسال فرمایند.

هزینه اشتراک با پست عادی
۱۶۰.۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی : سن : تحصیلات :
تاریخ شروع : از شماره : تا شماره :
نشانی :
کد پستی : صندوق پستی :
تلفن : کد اشتراک :

آدرس: تهران- خیابان انقلاب اسلامی- خیابان فلسطین شمالی- شماره ۳۰۹- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی- روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده - کدپستی: ۱۵۸۳۹۱۷۶۵۴- صندوق پستی: ۱۴۱۸۵/۶۱۸

تلفن: ۵-۶۶۴۶۸۲۷۱ داخلی ۱۴۲۳

باسمه تعالی

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان از آثار محققان، نویسندگان، و مترجمان محترم در مباحث مربوط به مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان استقبال می کند.

دانش پژوهان محترم جهت اشتراک فصلنامه، می توانند هزینه اشتراک را به حساب جاری ۱۶۶۴۶۰۸ نزد بانک رفاه کارگران، شعبه مرکزی - انتشارات شورای زنان واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده ذیل ارسال فرمایند.

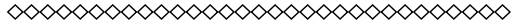
هزینه اشتراک با پست عادی
۱۶۰.۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی : سن : تحصیلات :
تاریخ شروع : از شماره : تا شماره :
نشانی :
کد پستی : صندوق پستی :
تلفن : کد اشتراک :

آدرس: تهران- خیابان انقلاب اسلامی- خیابان فلسطین شمالی شماره ۳۰۹- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی- روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده - کدپستی: ۱۵۸۳۹۱۷۶۵۴- صندوق پستی: ۱۴۱۸۵/۶۱۸

تلفن: ۵-۶۶۴۶۸۲۷۱ داخلی ۱۴۲۳

مقتطفات المقالات



دراسه و تحليل التنظير الاجتماعي من انموذج العائله المطلوبه في ايران

سهيلا صادقي فسائي، ايمان عرفان منش

المقتطف

دائما كان احد اهداف و منجزات التنظير في مجال الدراسات الاجتماعيه للعائله ؛ وضع انموذج من هذه المؤسسه المحوريه في المجتمع . معظم هذه النظريات نتيجته مايفرزه خطاب خاص ؛ لذا هناك علاقه مضاده و ارتباط معرفي متقابل بين انموذج العائله و خطاب محدد . المقال هذا يسعى لاعاده قرائه النصوص و تصنيفها ؛ و من خلال تحليل الخطاب يحاول استعراض انموذجي العائله المدينه العصريه و اخرى الايرانيه الاسلاميه ؛ و كلاهما نتيجته وجود طيفين بارزين من نظريات الدراسات الاجتماعيه للعائله في ايران . و بالرغم من وجود بعض الخصائص الايجابيه للنموذج المدني العصري ؛ الا ان نموذج العائله الايرانيه الاسلاميه يبدو انها تتمتع بقدر اكبر من الميزات .

المفردات الاساسيه

هيكليه العائله، التنظير، وضع انموذج، الخطاب، انموذج العائله المدينه العصريه، انموذج العائله الايرانيه الاسلاميه.

تأثير على احتمال تفاعل مع الجنس الآخر قبل الزواج والطلاق بين خريجي الجامعات الناس

فريده خلج آبادي فراهاني

المقتطف

الطلاق هو واحد من العاهات الاجتماعية التي تؤثر سلبا على سلامة الأسرة وانعدام الأمن الاجتماعي هي. الأدلة العلمية تشير إلى زيادة في كل من الظاهرة الاجتماعية من الطلاق والعلاقة مع الجنس الآخر قبل الزواج بين الشباب. ويستند هذا المقال على النتائج المجمعة لدراسة تهدف للتحقيق في العلاقة بين تجربة التفاعل مع الجنس الآخر قبل أعدت الزواج والطلاق في العام. في المرحلة الأولى، كان ٢٠٣١ طالبا من الذكور والإناث الذين تتراوح أعمارهم بين ١٨-٤٠ الذين تزوجا من خلال مجموعة من سبعة طلاب الجامعات في طهران الذين تم اختيارهم ١٣٩٠. تتألف المرحلة الثانية من ٩٢ مريضا ١٨-٤٠ سنة مع التعليم الجامعي هو على وشك الطلاق في طهران تم اختيار عينة عشوائية من قبل. البيانات مع البيانات من المرحلة الأولى، اندمجت المرحلة الثانية من المتزوجين على وشك الطلاق في مرحلة التحليل. وفقا للأسئلة الشائعة بين المرحلتين، تكامل البيانات في الاستعلامات شيوعا يؤديها وتحليلها وفقا للأهداف. استنادا إلى النتائج التي تم التوصل تجربة مغازلة قبل الزواج بين الناس المتعلمين على وشك الطلاق الناس بشكل كبير أكثر تعليما متزوجات. وأظهر تحليل الانحدار اللوجستي أن احتمال الطلاق الخام في العلاقات المتقدمة مع الشركاء الذين قد تزوج من قبل، أعلى ٣/١٨ أضعاف أولئك الذين لم تواجه. احتمال الطلاق الخام في العلاقات المتقدمة مع الزوجين الآخرين الذين لديهم ٣/٦٣ مرات أكثر من أولئك الذين لم تكن لديهم مثل هذه التجربة. بعد ضبط العوامل الأخرى المرتبطة الطلاق (على سبيل المثال، والتعليم، والتعامل مع الزوج قبل الزواج الاعتراف، والتي أكدتها عائلته زوجته الطلاق والأسرة الزوج)، وكان احتمال الطلاق مع خبرة متقدمة العلاقة قبل الزواج علاقة كبيرة.

المفردات الاساسيه

الأسرة والتنشئة الاجتماعية مع الجنس الآخر قبل الزواج، والعلاقات قبل الزواج، والطلاق.

دراسة تحليلية للعلاقة بين منزلة الأولاد والحمل لدى نساء مدينة طهران

محمود مشفق، سارا غريب عشقي

المقتطف

محور البحث في هذه المقالة هو دراسة الصلة بين المكانة التي يحظى بها الأولاد وبين الحمل لدى نساء مدينة طهران، وقد تمّ اختيار ما يقارب ٦٠٠ سيدة متزوجة كعينة بحث تتراوح أعمارهنّ بين ٢١ إلى ٥٠ عاما من اللواتي يقطنّ في المناطق البلدية التي يبلغ عددها ٢٢ منطقة في طهران. ما نسبته ٥٧,٢ بالمائة من عينة البحث هنّ ربّات بيوت و ٣٠,٣ بالمائة موظفات في مديرية التربية و ١٣,٥ بالمائة موظفات في وزارة الصحة. وقد أثبتت نتائج الدراسة أنّ ٣٥ بالمائة منهنّ وضعن ولداً واحداً و ٣٥ بالمائة الأخريات وضعن ولدين و ١٥ بالمائة وضعن ثلاثة أولاد. وأمّا من ناحية الرغبة في إنجاب العدد المناسب، فنسبة ٢٥ بالمائة منهنّ تقريباً يرجّحن إنجاب ولد واحد وما يقارب ٦٦ بالمائة يرجّحن اثنين و ما يقارب ٩ بالمائة يرجّحن إنجاب أكثر من ولدين. وطبقاً للدراسة فلا يوجد اختلاف في مجال منزلة الأولاد بين مختلف الفئات الوظيفية للنساء (سواء في مديرية التربية والتعليم أم في وزارة الصحة) وكذلك غير الموظفات، كما أثبتت الدراسة وجود علاقة مباشرة بين متغيّر المستوى الدراسي لدى كلا الفئتين (الموظفات وربّات البيوت) وبين عوامل الفوائد الاقتصادية للأولاد والتقيّد والفرص الضائعة.

مفردات الاساسيه

القيم الإيجابية والسلبية للأولاد، عدد الأولاد الموجود والعدد المناسب، مستوى الحمل.

الثقافة و الإنجاب

دراسة رغبات الإنجاب لنساء الأكراد في مدينة مهاباد

حاتم حسيني، بلال بگی

المقتطف

طرأت على مدى عقود ماضية التغيرات الديموغرافية واسعة النطاق في المجتمع الإيراني و انخفضت نسبة الانجاب(الخصوبة) انخفاضاً فريداً حيث حصيلة الانجاب في أكثر انحاء البلد أقل من مستوى اللازم لأن تكون بديلاً للأجيال القادمة. لا محالة أي خطة عمل لمنع مزيد من الانخفاض في معدلات الخصوبة بين الأسر يستوجب دراسة الاتجاهات ومحددات الإنجاب النساء في مناطق مختلفة من إيران. استهدف المقال الى دراسة رغبة الإنجاب في النساء المتزوجات يعشن في مدينة مهاباد. البيانات (المعلومات) تمت باستخدام الدراسات الاستقصائية التي أجريت علي عينة من ٧٠٠ أسرة في مدينة مهاباد تم جمعها في أبريل ١٣٩١. وتشير النتائج إلى أن ٤/٦١٪ من النساء يسرن في التوقف عن الإنجاب. دراسة الإنجاب النساء الراغبات من حيث عدد الأطفال الذين يعيشون حالياً أنها تشير إلى أن ٣/٣٩٪ من النساء دون أطفال أو مع طفل واحد ٧/٧٧٪ من النساء و ٨٦٪ من النساء ذات أكثر من ثلاثة أطفال قد لا ترغب في إنجاب طفل آخر. أظهرت دراسات ذات المتغيرين اختلافات كبيرة من حيث الاتجاهات بين النساء بالنسبة الى الإنجاب من حيث الميزات الاجتماعية والاقتصادية، والسكانية والثقافية المختلفة. وتبرهنت الدراسات ذات عدة المتغيرات إلى أن الخصائص الثقافية وحدها ليس لها دوراً حاسماً في توقع احتمال الإنجاب للواتي لا يرغبن في الإنجاب. في الواقع، يحدد تعبيراً أفضل لإنجاب النساء، مزيج من الميزات الثقافية والاقتصادية والاجتماعية والديموغرافية. بناء على هذه النتائج، يمكن القول إن سياسات السكاني وسياسات جديدة لزيادة الحوافز معدل المواليد يجب التركيز بالدرجة الأولى على المرأة المتزوجة و ما عندها طفل أو عندها طفل واحد.

المفردات الاساسيه

ثقافة الخصوبة، الرغبات في الانجاب، نساء الأكراد، مهاباد.

مقارنة بين النساء العاملات وربات البيوت فى مقدار الفائدة من اوقات الفراغ لمدينة سارى

كرم حبيب بور گتابى ، حسين نازك تبار، رضا فرج تبار

المقطف

المقال يبحث فى تأثير عمل النساء فى اطار اوقات الفراغ لهن مع الاستفادة من تعديل نظرية (فجوة الفراغ) للسيدة ارلى هاجيلد مع مقارنة بين النساء العاملات وربات البيوت فى مقدار الفائدة من اوقات الفراغ فى مدينة سارى .طريقة الدراسة اعتمدت على التحقيق والمقارنة ، العينة الاحصائية للدراسة تكونت من مجموعتين من النساء العاملات وربات البيوت وحجم العينة يتكون من ٣٠٠ نفر (١٥٠ نفر من كل قسم منهن) انتخبت العينة بطريقة المعينة والصدفة . واطهرت النتائج اختلاف فى معنى الاستفادة من اوقات الفراغ بين النساء العاملات وربات البيوت من ثلاثة ابعاد مقداره ، طريقتة ، ومقدار رضاهم عنه . وقد دلت النتائج على ازدواج فى تأييد لنظرية هندرسون الذى يعتقد (قياس واحد غير مناسب للجميع) يعنى حتى لو كان فى طبقة النساء القدوة ايضا مختلفة فى الاستفادة من الفراغ ، والاختلاف الاصلى فى القدرة بين النساء العاملات وربات البيوت ، واكثر الاختلاف فى العمق والكيفية منه الاختلاف فى المقدار والمستوى ، والمكان الاصلى للشريحتين فى الاستفادة من اوقات فراغهم هو البيت .

المفردات الاساسيه

الفراغ ،الفائدة من الفراغ ،زمان الفراغ ، الرضا عن الفراغ .

A survey of the relationship between religiosity and life satisfaction among elderly women in Yazd

**Masoud Hadjizadeh Meimandi, Akbar Zare Shahabadi,
Nargess Marvinam ,Fatemeh Abootorabi Zarchi**

Abstract

Iranian society will confront to ageing especially women ageing, there fore Iranian social policy makers should pay attention to the problems of ageing especially life satisfaction for them. The aim of present research is the study of the relationship between religiosity and life satisfaction also the dimensions of religiosity of women ageing in Yazd .The method was quantative and survey and the sample were 265 elderly women. The result showed the amount of religiosity was high but the amount of life satisfaction was average and the dimensions of consequential, ideological, emotional and ritualistic have formed religiosity. The relationship between religiosity and life satisfaction was positive and meaningful the dimensions of experimental emotinal and ritualistic had relationship but the dimentions of consequential and ideological had not meaningful relationship with religiosity.

Key words

Life satisfaction, Religiosity, Consequential, Experimental, Ritualistic, Elderly Women, Yazd.

Comparison of Leisure Consumption between Working Wives and Housewives in Sari City

Karam Habibpour Gatab, Hossein Nazoktabar, Reza Farajtabar

Abstract

Present paper compares the consumption of leisure between working wives and housewives in Sari city in Mazandaran province by problematizing effect of women employment on their leisure framework and by using adjusted form of Arlie Hochschild' leisure gap theory. The method of research is survey with causal - comparative approach. The statistical population of research is two groups of working wives and housewives (unemployed) and sample size is equal to 300 persons (150 persons from each group) who were selected by cluster, simple random and systematic sampling methods. Results showed the significant difference of leisure consumption between two working wives and housewives groups in according to three variables including level, how and satisfaction. Results imply the dual nature of Henderson's theory that conceives "one size doesn't fit all". In that, although there is different model about leisure consumption within women stratification and the major difference of this model between working wives and housewives is mainly in intense and quality than surface and quantity, but main site for consuming leisure between working wives and housewives is home.

Key words

leisure, leisure consumption, leisure time, leisure satisfaction.

Study of fertility desires of Kurdish women in city of Mahabad:

Hatam Hosseini, Belal Bagi

Abstract

Over the past few decades, major demographic changes have taken place in Iran and fertility has fallen unprecedentedly, so that today the fertility rate in many parts of the country is less than the necessary level for replacement of generations. Undoubtedly, any planning and plan of action to prevent further decline of fertility among families, needs to study of women's childbearing desires and it's determinants in different areas in Iran. The aim of this paper is to study of childbearing desires of Kurdish women in the city of Mahabad. Data collected by the survey conducted among 700 households in April 2012 in the city of Mahabad. The results indicate that the 61.4 percent of women are wants to stop childbearing. Study of women's childbearing desires according to their children surviving shows that 39.3 percent of women without a child or with one child, 77.7 percent with two or three children, and 86 percent who have more than three children may not want to have another child. Bivariate analysis showed that there are significant differences in childbearing intentions among women by different socioeconomic, demographic and cultural characteristics. Results of multivariate analysis indicate the fact that the cultural characteristics alone may not be crucial in predicting the probability of not wanting to childbearing. In fact, a combination of socioeconomic, demographic, and cultural characteristics gives a better explanation of women childbearing desires. Based on these findings, it should be said that in adopting the new population policy, pronatalist policies should be focused mainly on married women without any children or have one child.

Key Words

Childbearing, Culture, Fertility, Women, Kurd, Mahabad.

An analysis on relationship between the value of children and fertility among Tehran's women

Mahmoud Moshfegh·Sara Ghreb Eshgee

Abstract

This paper examines the relationship between the value of children and fertility rate among Tehran's women. The numbers of sample is about 600 married women, in the range from 21 to 50 years and are settled in the Tehran city. In this study, housewife women include 57.2 percent of research, 30.3 percent is employee women who work in the education and 12.5 percent work in the health ministry. The results indicate that 35 percent of them have one child, 35 percent have two children and 15 percent have three children. Pertaining to having desired children, 25 percent of them prefer to have one child, approximately 66 percent prefer to have two children and about 9 percent prefer to have more than two children. According to conducted analysis, there is no difference between women's employment different groups (those who work in education and health ministry) and also non-employee women concerning children value. The variable of education level in both housewife and employee women is in direct proportion to the components of child's economic interests and lost opportunities and restrictions.

Key words

negative and positive values of children, current and desired number of children, fertility level.

The Influence of premarital heterosexual relationships on probability of divorce among university educated individuals

Farideh Khalajabadi Farahani

Abstract

Divorce as one of the social harms, has adverse influences on family inheritance and social insecurity. Existing scientific evidence reveals an increase trend in the two social phenomena's of divorce and premarital heterosexual relationships among young people. This paper is based on a mix method study conducted in 2011 and aims to assess the association between premarital heterosexual relationships and divorce. In the first phase of the study, 2031 female and male college students aged 18-40 years were selected using stratified cluster sampling from among 7 universities in Tehran (private and government). In this paper, 265 married students (12%) were compared with the data of 92 university educated men and women aged 18-40 who were about to separation (divorce) and attended to the two Family Courts in Tehran. Participants in Phase 2 were selected using simple sampling method. Data of married students (n=265) from the first phase were merged with the data of men and women who were about to divorce (n=92) at the analysis stage. Because, common questions were answered by respondents in phase 1 and 2, common data were merged and were analyzed. Results showed premarital heterosexual relationships among university educated men and women who intended to divorce was significantly greater than among married college students. Logistic regression showed that crude probability of divorce was 3.18 times greater among those who had experienced premarital intimate and sexual relationships with their current spouse compared to those without such relationships. The probability of divorce among those who reported intimate and sexual relationships with non-spouse, 3.63 times was greater than those without such relations. After control of factors related to divorce (e.g., compatibility with spouse, family confirmation of the spouse, divorce in the first degree family members), the probability of divorce was significantly associated with intimate and sexual relations with spouse and non-spouse before marriage (OR=5.03, $P<0.01$, and OR=4.27, $P<0.01$, respectively).

Keywords

Family, Premarital relationships with the opposite sex, divorce, heterosexual relationships.

A Study on status and discourse analysis of social theorizations from a desirable family pattern in Iran

Soheila Sadeghi Fasaee · Iman Erfanmanesh

Abstract

one of the objects and achievements of the theorization in the context of family social studies has always been pattern-making from this fundamental institution of society. Such theorizations are usually arisen from a particular discourse. Hence, there is an epistemological mutuality between a family pattern, as the theory's consequence, and a particular discourse. In conjunction with reviewing and classifying the existing literature through the application of the discourse analysis method, this paper tries to represent civil-modern and Iranian-Islamic family patterns, which are two dominant spectrums of theorization for social studies of family. Overall, it seems that, despite of having some positive features in the civil-modern pattern, the Iranian-Islamic pattern has more potential advantages.

Keywords

family structure, theorization, pattern-making, discourse, civil-modern family pattern, Iranian-Islamic family pattern.

The Abstracts
of
Articles

Table of Articles

- ## ● A Study on status and discourse analysis of social theorizations from a desirable family pattern in Iran

Soheila Sadeghi Fasaei / Iman Erfanmanesh.....3

- The Influence of premarital heterosexual relationships on probability of divorce among university educated individuals

Farideh Khalajabadi Farahani.....4

- ### ● An analysis on relationship between the value of children and fertility among Tehran's women

Mahmoud Moshfegh/Sara Ghreb Eshgee.....5

- **Study of fertility desires of Kurdish women in city of Mahabad:**

Hatam Hosseini/ Belal Bagi.....6

- ### ● Comparison of Leisure Consumption between Working Wives and Housewives in Sari City

Karam Habibpour Gatab/ Hossein Nazoktabar/ Reza Farajtabar.....7

- ### ● A survey of the relationship between religiosity and life satisfaction among elderly women in Yazd

Masoud Hadjizadeh Meimandi/Akbar Zare Shahabadi/Nargess Marvinam/

Fatemeh Abootorabi Zarchi.....8



Women's Strategic Studies

Proprietor: *Women and Family's Socio-Cultural Council* **Editor in Chief:** *Dr. Tooba Kermani*
Manager in Charge: *Dr. Kobra Khazali* **The assistant of Chief Editor:** *Akram Hosseini Mojarad*

<p>❖ Board of staff:</p> <p>Dr. Reza Davari Ardakani (Professor of Tehran University)</p> <p>Dr. Hamid Reza Ayatollahi (Professor of Allame Tabatabaee University)</p> <p>Dr. Majeed Maaref (Professor of Tehran University)</p> <p>Dr. Seyyed Mohammad Sadegh Mahdavi (Professor of Shahid Beheshti University).</p> <p>Dr. Hossein Mehrpour Mohammad Abadi (Professor of Shahid Beheshti University)</p> <p>Dr. Shokooh Navabinejad (Professor of Tarbiat Moallem University)</p> <p>Dr. Mohammad Hosein Panahi (Professor of Allame Tabatabaee University)</p> <p>Dr. Abdol Hosein Shiravi Khuzani (Professor of Tehran University)</p> <p>Dr. Hossein Kalbassi Ashtari (Professor of Allame Tabatabaee University)</p> <p>Dr. Zahra Pishgahifard (Associate Professor of Tehran University)</p> <p>Dr. Shahla Bagheri (Associate Professor of Tarbiat Moallem University)</p> <p>Dr. Ahmad Haji Dehabadi (Associate Professor of Tehran University)</p> <p>Dr. Seyyed Hosain Hashemi (Associate Professor of Mofid University)</p> <p>Dr. Hossein Kachoeian (Assistant Professor of Tehran University)</p> <p>Dr. Kobra Khazali (Assistant Professor of Tehran University)</p> <p>Dr. Mahdich Sadat Mostaghimi (Assistant Professor of Qom University)</p>	<p>❖ Jury (in alphabetic order):</p> <p>dr. ali ahmadi</p> <p>dr.mohammadd atashak</p> <p>dr.esmaeil balali</p> <p>dr.hassan bonianeian</p> <p>dr.satar parvin</p> <p>dr.mohammad javad javid</p> <p>dr.karam habibpour</p> <p>dr. hatam hossini</p> <p>dr.amir rastegar khaled</p> <p>dr.maryam rafatjah</p> <p>dr.rasol sadeghi</p> <p>dr.shahla kazemipor</p> <p>dr.abdolkhossein kalantari</p> <p>dr.mohammad javad mahmoudi</p> <p>dr. seyed reza naghibolsadat</p> <p>❖ Address:</p> <p>Supreme Council for Cultural Revolution Women's Socio-Cultural Council 4th.Floor, No.309, North Phelestine St, Tehran, Iran Tel: +98 (21) 66468271 -5 Website: www.mr-zanan.ir Email: ketabezanan@gmail.com</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

Notes:

- The quarterly considers its own right to edit the articles &/or change the titles if necessary.
- Quotation without prior permission from the proprietor will be legally prosecuted.
- The published articles do not necessarily reflect the views of Women's Socio-Cultural Council.